

# اندیشه‌های رستاخیز

سال اول - آبان ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

۲

## در این شماره

- یادداشتی از سردبیر
- فلسفه انقلاب ایران
- برنامه عمرانی ششم نقطه عطفی در تاریخ  
برنامه‌ریزی ایران
- برای آینده زبان ایران
- تنگناهای توسعه اقتصادی و اجتماعی
- روستاهای ایران
- بسیج نیروهای ملی
- سیری کوتاه در فلسفه تاریخ
- موضع تعاون برپهنه اقتصاد ایران
- یکسو نگریستن ، بدون یکسان نگریستن
- سخنی چند درباره نیروی انسانی و کار
- راههای ایران در گذشته و آینده
- مفهوم ملیت در فرهنگ ایران باستان
- نوشته‌ها و نامه‌ها
- اندیشه‌های درباره اندیشه‌های رستاخیز

مدیر مسئول : منوچهر تسلیمی

سر دبیر : مهدی قاسمی

مدیر داخلی : فرنگیس امیری

نشانی : خیابان ویلا ساختمان شماره ۴

روابط عمومی حزب رستاخیز ملت ایران

تلفن : ۸۹۹۱۵۶ - ۶ - ۸۹۹۱۶۱

---

چاپ : مازگرافیک

از دستهای در دستهای

پیلوی

(۳)

۹

۵

۷۲

## اندیشه‌های رستاخیز

این نشریه هر سه ماه یکبار منتشر میشود  
از انتشارات :

روابط عمومی حزب رستاخیز ملت ایران

سال اول - شماره دوم

آبان ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

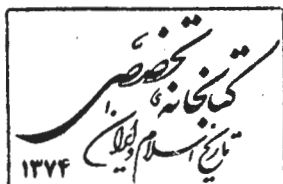
مقالاتی که در نشریه آمده نظر و  
رای نویسندگان آنها است و مقالاتی  
که به مجله میرسد باز پس فرستاده  
نخواهد شد.

بها: ۵۰ ریال





## اندیشه‌های رستاخیز



۲

صفحه	نویسنده	عنوان
۳	-	یادداشتی از سردبیر
۶	-	فلسفه انقلاب ایران
۴۱	عبدالمجید مجیدی	برنامه عمرانی ششم
۶۰	محمد مقدم	برای آینده زبان ایران
۶۸	کاظم ودیعی	تنگناهای توسعه اقتصادی و اجتماعی روستاهای ایران
۹۷	شاپور راسخ	بسیج نیروهای ملی
۱۰۵	عنایت‌اله رضا	سیری کوتاه در فلسفه تاریخ
۱۳۳	ضیاءالدین دانشوری	موضع تعاون برپهنه اقتصاد ایران
۱۶۳	امیرطاهری	یکسونگریستن، بدون یکسان‌نگریستن
۱۷۷	امیرحسن فرزانه	سخنی چند درباره نیروی انسانی و کار
۱۹۷	احمدحاجی	راههای ایران در گذشته و آینده
۲۲۴	بهمن سرکارانی	مفهوم ملیت در فرهنگ ایران باستان
۲۵۶	حسین کاظم‌زاده	اندیشه‌ای درباره اندیشه‌های رستاخیز
۲۶۰	شکوه میرزادگی	نوشته‌ها و نامه‌ها





## یادداشتی از سردبیر

---

نخستین شماره (اندیشه‌های رستاخیز) در فاصله‌ای اندک پس از انتشار نایاب شد و این فراتر از مرز پیش‌بینی و انتظار ما بود، گویانکه برغم مقیاسهای توزیع بویژه در اینگونه (نشریه) دست بالا را هم گرفته بودیم.

اقبال این چنین گرم، همراه با نامه‌های بسیار: پاره‌ای در تأیید و تشویق، برخی در ابراز نظر و نقد و مقالاتی چند در رشته‌های گونه‌گون اندیشه‌گری، دست‌اندرکاران مجله را فراوان شوق و امید بخشید.

تا آنجا که میسر بود از نظرها و نقدها بهره گرفتیم و مصلحت آن دیدیم که بیعض آنها (بتمامی یا باجمال) در همین شماره اشاره‌ای داشته باشیم: و اما این طلب و برخورد فوق‌العاده روایت بسیار مهم و قابل توجهی نیز همراه داشت و آن عطش و خواست رو بفرونی جامعه مترقی ما به (ادبیات ایدئولوژیک و علمی) است و بیشک این را باید به حساب فضای مساعد رستاخیز نوشت که از هر سو راه داد و ستد اندیشه‌ها و ظهور برترین نظرها را در قلب زندگی توده‌های مردم وطن ما هموار کرده است.

و اما با توجه بسهمی که (اندیشه‌های رستاخیز) در این رهگذر بعهده گرفته است سزاوار دیدیم چند نکته گفتنی را با خوانندگان در میان بگذاریم.

نخست آنکه:

کوشش داشته‌ایم تا حد ممکن از انحصار مجله در دست نویسندگان مشخص و (همیشگی) پرهیز شود، بدیگر سخن براین اصل پایدارماندیم که (اندیشه‌های رستاخیز) جولانگاه رای و نظر همه اندیشمندان رستاخیزی باشد و فرصتی برای هر کس که فکری خالق در ضمیر خود پخته است. چهره‌های تازه‌ای که در این شماره بهمکاری پیش آمدند گواه این ادعا است.

پیدا است که این شیوه هم بر تنوع زمینه‌های بحث و نظر خواهد افزود و هم پهنه جولانگری اندیشه‌ها را فراخ‌تر خواهد ساخت.

دوم آنکه :

اندیشمندان و اهل قلم در حزب نباید در انتظار دعوت‌نامه همکاری بنشینند، چرا که دعوت‌کننده‌ای در میان نیست، در حزب فراگیر (هیچ ایرانی میهمان نیست همه صاحبخانه‌اند) نشریه‌ایست از آن حزب و در تعلق تمامی اندیشه‌گران حزب.

پس اینان بحکم رسالت روشنگری، خود باید پیشگام شوند و به آن توش و توان بخشند.

سوم آنکه :

همراه این شماره رساله‌ای نیز با عنوان (درظفار خبری نیست) بدست شما میرسد. این رساله را ابتدا همکار ما بصورت يك مقاله ارائه داد ولی از یکسو دیدیم تفصیل مطلب بحدی است که نشر یکباره آن در کنار مقالات دیگر و درون مجله میسر نیست، و ازسوی دیگر شکستن و با کوتاه کردن آن تنها بقصد دستیابی به (قواره) زیانبار خواهد بود، لاجرم

## ۵ اندیشه‌های رستاخیز

مصمم شدیم که آنرا عینا و بصورت (پیوسته) نشر دهیم .  
ماجرا خود راه تازه‌ای گشود ، با این وصف که اگر  
پیش‌آمد و رساله‌هایی از این دست فراهم شد آنها را بنوبت  
بصورت (ضمیمه) و همراه مجله به خوانندگان ارائه خواهیم  
داد . پس اگر نویسندگان حزب اثری تدارك دیده‌اند و به  
نشر آن بدین شیوه رضا دارند میتوانند قصد خود را با ما  
در میان گذارند.  
سخن آخر چه می‌تواند بود ؟ قطعاً باز هم و باز هم طلب  
همکاری و یاری .

سردبیر

# فلسفه انقلاب ایران

## فهرست مطالب

### فصل اول

جامعه قبل از انقلاب

### فصل دوم

منطق انقلاب و الزامات ملی

۱ - ویژگیهای جغرافیائی ایران

۲ - تمدن و فرهنگ ایرانی

۳ - شاهنشاهی ایران

### فصل سوم

تدارك انقلاب

### فصل چهارم

بازسازی وحدت واستقلال ملی

۱ - صنعتی شدن ایران

۲ - رفاه انقلابی

۳ - جامعه متعالی

### فصل پنجم

ارزشهای فکری انقلاب

۱ - محور اندیشه طبقاتی

۲ - ملی کردنها

۳ - تحرك و پویائی انقلاب

۴ - آموزش سیاسی

۵ - دموکراسی و مشارکت

## انقلاب ایران

در هر جامعه، هدف اصلی حفظ و اعتلای گوهر وجودی خاص آن جامعه است. گوهر وجودی جامعه مابقای موجودیت شکوفائی ملی است. گوهر وجودی هر ملت تعیین کننده شخصیت و مبین حیات آن ملت است.

در برخی از مراحل تاریخی حیات هر ملت و جامعه بعضی از نهادهائی که در شرایط و اوضاع دیگر سبب بقای گوهر وجودی جامعه بوده‌اند بصورت نیروهای متضادی درمیآیند که مانع پیشرفت آن جامعه میشوند در چنین شرایطی است که حل تضادها بمنظور حفظ گوهر وجودی جامعه ضرور مینماید.

شکل منطقی حل تضادها، انقلابی است که ضامن بقای گوهر وجودی جامعه باشد. شرایط عینی و ذهنی و نیز شرایط درونی و برونی جامعه در تعیین ضرورت چنین انقلابی که نیازمند رهبری آگاهانه است مدخلیت تام دارد.

رهبر آگاه با کشف و شناسائی قوانین اجتماعی و شرایط عینی، اندیشه انقلاب را در ذهن خود میپرورد و زمینه را برای انتقال تفکر انقلاب در اذهان جامعه فراهم میآورد و انقلاب را بر پایه‌ی آمادگیهای عینی و ذهنی و با در نظر گرفتن عوامل درونی و برونی تحقق مینماید.

برای توصیف هر انقلاب اجتماعی و ویژگیهای آن، باید آن انقلاب را از مقطع تاریخی مورد بررسی قرار داد. این امر نیز امکان میدهد که انقلاب به صورت واقعه‌ای مجرد و انتزاعی جلوه نکند و در مجموع رابطه‌های دیالکتیکی

مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. این حکم در باره انقلاب ایران نیز جاری است و از این رو برای درک علمی احکام آن ناگزیر از تحلیل شرایط عینی و ذهنی جامعه قبل از انقلاب خواهیم بود .

## فصل اول

### جامعه قبل از انقلاب

در سالهای قبل از انقلاب عمده ترین تضاد جامعه‌ی متضاد میان ارباب و رعیت بود . هفتاد و پنج درصد جمعیت کشور بنام رعیت از مشارکت در کار جامعه و از شرایط مساوی بهره‌مندی از امکانات اجتماعی محروم بودند . بیش از نیمی از کشتزارهای ایران به زمین داران بزرگ تعلق داشت که این امر خود مخالف روح عدالت اجتماعی و حقوق طبیعی انسانی بود.

تضاد دیگر جامعه‌ی ما محرومیت زنان از شرکت در کارهای سیاسی و اجتماعی بود . زنان که نیمی از جمعیت کشور ما را تشکیل میدهند از حقوق اجتماعی محروم بودند. روابط کارگر و کارفرما بر پایه‌ی عدالت استوار نبود و این تضاد دیگری بود که موجودیت شکوفای ملی ما را در معرض مخاطره قرار میداد .

گذشته از این ، تضاد دیگری نیز وجود داشت و آن تضاد میان منافع ملی ما با مطامع بیگانگان بود که ثروتهای ملی ما را غارت میکردند .

این وضع موجب فقر ، بیسوادی ، محرومیت ، رنجوری ، عدم استفاده صحیح از منابع ثروت کشور و بی‌عدالتی شده بود.

## اندیشه‌های رستاخیز ۹

همه‌ی این تضادها گوهر وجودی جامعه رابه مخاطره افکنده بود. در چنین شرایطی دخالت رهبری آگاه که همان فرماندهی شاهنشاهی است در از میان بردن تضادها و نجات بخشیدن موجودیت شکوفای ملی از خطر سقوط و اضمحلال ضرور مینمود.

تاریخ ایران رسالت انجام این مأموریت خطیر رابه رهبری آگاه و فرماندهی کشور، شاهنشاه، محول ساخته بود.

شاهنشاه آریامهر در این موضع تاریخی با بهره گیری از امکانات موجود، در ترکیب و روابط همه نیروها تصرف کردند و شرایط شکوفائی موجودیت ملی را فراهم آوردند. پس از این مرحله بود که شاهنشاه لغو مناسبات ارباب و رعیتی را بعنوان راه حل عمده ترین تضاد جامعه ایرانی اعلام داشتند.

در شرایط جدید «تولید هرچه بیشتر» و «توزیع هرچه عادلانه‌تر» ثروت میان افراد ملت کسب اهمیت ویژه مینمود. این کار نیز جز از راه پی‌ریزی اجتماعی که با مقتضیات و احتیاجات دنیای کنونی هم‌آهنگ باشد میسر نمیشد. فرمانده انقلاب با مطالعات کافی در وضع جامعه‌ی ایران و تشخیص و تعیین نقاط ضعف آن و در نظر گرفتن احتیاجات و امکانات با مطالعه در مقررات، سازمانها و برنامه‌های اجتماعی، طرح انقلاب ایران را پایه ریزی کرد، انقلابی که با روحیات و اخلاق ایرانی، با مقتضیات اقلیمی و جغرافیائی این سرزمین و با مختصات و سنن معنوی و تاریخی این ملت سازگار و هم‌آهنگ بود.



## فصل دوم

### منطق انقلاب و الزامات ملی

انقلاب ایران باتکاء قوانین مکشوفه تمدن و جامعه کهنسال ایران زمین و شاهنشاهی دیرپای آن باهدف دسترسی به سعادت و شکوفائی ملی بمشابه تلاشی بزرگ و انسانی ظاهر شد، هر انقلاب تحت تاثیر قلمرو جغرافیائی و ویژگی‌های منطقه‌ای، ملی و فرهنگی، قوانین و الزامات خاص خود را دارا است، انقلاب ایران نیز بیرون از این حکم کلی نیست و طبیعتاً منطق خاص خود را دارد. این منطق برد و پایه علمی و الزامات ملی استوار است، بنحویکه هر حکم انقلابی نتیجه وحدت و آمیختگی منطق علمی و خصیصه ملی خواهد بود و تحت این قاعده کلی انقلاب ایران در عمل و نظر مورد بررسی قرار میگیرد. این شیوه که یک سلسله تجزیه و تحلیل‌های علمی را موجب میشود در حقیقت روش خاصی است برای کشف قوانین حرکت و رابطه اصول انقلاب ایران که همان دیالکتیک انقلاب ایران است.

به حکم این استنتاج حرکت جامعه تنها در حیطه تاثیر اجتناب‌ناپذیر عوامل متضاد، خصلت تکاملی ندارد، بلکه میتوان بر شالوده تاثیرات عوامل گوناگون متقابل و متجانس که توأماً در یک مجموعه قرار دارند، حرکت جامعه را در آنچنان مسیری که متضمن تحول و پیشرفت و شکوفائی موجودیت ملی باشد بررسی کرد.

منطقی علمی و الزامات ملی انقلاب ایران متکی به سه عامل بنیادی است.

۱- ویژگیهای جغرافیائی ایران

۲- تمدن و فرهنگ ایرانی

۳- شاهنشاهی ایران .

ویژگیهای جغرافیائی ایران

مراد از ویژگیهای جغرافیائی ایران موقع عمومی ، موضع خاص این سرزمین و بنیه طبیعی ، تنوع اقلیمی و درعین حال وحدت جغرافیائی آن است .

موضع و موقع خاص جغرافیائی ایران ، غنای منابع و ثروت های طبیعی و خداداد آن یکی از دلایل بارز توجه جهانیان باین سرزمین است . دیرپائی نقش کشورمان در مبادلات و مناسبات شرق و غرب و تشدید روز افزون علاقه به گسترش این مناسبات و مبادلات موجبی برای آسیب پذیر ساختن تمامیت ایران بوده است از این روی حراست و پاسداری استقلال ایران و تحکیم و تقویت قدرت دفاعی برای حفظ مرزهای ایران زمین در هر زمان در مجموعه مسائل ملی از اولویت برخوردار بوده و اهمیت آن در مقیاس درک و حیثیت و شرافت ملی مطرح بوده است .

شاهنشاه در این باره میفرماید :

« در عین حال که برنامه های صنعتی و عمرانی ما باید با قدرت هرچه تمامتر پیش رود، نمیتوانیم از تقویت نیروهای دفاعی کشور غافل بمانیم . اگر در خلیج فارس حتی يك دانه ماهی هم پیدا نمیشد و یایک چاه نفت نیز وجود نداشت و یایک کشتی تجارتي رفت و آمد نمیکرد و اگر هم جنوب ایران و خوزستان و منابع نفت ایران فقط تیمغزاری بود، باز هم وظیفه ملی ما ایجاب میکرد که از هر وجب خاک خود

دفاع کنیم . «

### تمدن و فرهنگ ایرانی

تمدن و فرهنگ ایرانی با طبیعت جامع خودازویژگی قدرت پذیرش و انعطاف درعین حفظ اصول فرهنگی و هویت ملی برخوردار است . انسان دوستی و وسعت نظر فکری و فلسفی و عدم تحجر و دوری از هر نوع جزمیت فلسفی و جبر مطلق این فرهنگ و تمدن را غنی و بارور ساخته است بنحوی که ایران و جامعه ایرانی مهبط افکار و اندیشه‌های متعالی و بستر نیرومندترین مکاتب فلسفی و میدان ظهور ، رشد و تقویت یکتا پرستی بوده است . پیدایش ادیان ایرانی در دوران باستانی و گسترش و رشد سریع اسلام در ایران زمین ، نمونه درخشان این حقیقت بارز است . ویژگی فرهنگ و تمدن ایرانی در آن است که هرگز در بروی افکار و اندیشه هانسته است . طبیعت و اصالت خاص این فرهنگ مبتنی است بر خلاقیت پیوسته ، تاکید بر خصائص اصیل خود ، و گاه گرفتن، بر خود افزودن، بارور کردن و ایرانی ساختن و پراکندن . درعین حال رگه‌های اصلی این فرهنگ و تمدن ایرانی، حرمت به معنویت و دوری از مادی گری و پرهیز از غرق شدن در نفسانیات و فرو افتادن در دام مصرف کور ، بدون نآدیده گرفتن اهمیت ضروریات و حداقل های تضمین شده زندگی و گذران هر فرد جامعه است .

تمدن و فرهنگ ایرانی تلاش انسانی را در راه تدارک سعادت دنیوی و اخروی حرمت نهاده ، کانون خانواده را اصیل ترین نهاد اجتماعی میدانند و بر این اساس فرد را بجامعه

### اندیشه‌های رستاخیز ۱۳

متصل و مرتبط ساخته ، هرگونه تبعیض نژادی و طبقاتی را نهی و نفی کرده ، آزادی عقیده و برخورد آراء و اندیشه‌ها را لازمه ترقی و تعالی میدانند .

اشارات شاهنشاه باینکه در انقلاب ایران دو عامل برای ما اساسی و مقدس است ، یکی اتکاء با اصول معنویت و دیگری حفظ آزادیهای فردی و اجتماعی ، مبین این امر است ، همچنین فرموده‌اند: «اجتماعی که در آن ایمان و اصول معنوی و آزادیهای فردی و اجتماعی وجود نداشته باشد قابل دوام نیست و تازه در آن لطف و جاذبه‌ای نمیتوان یافت».

#### شاهنشاهی ایران

شاهنشاهی اصیل ترین آئین و شیوه کشورداری ایرانیان است . آئین شاهنشاهی از دیدگاه ایرانیان بهترین شیوه ارتباط متقابل و نزدیک میان مردم و مرکز سنتی و تاریخی ، تفکر و تصمیم ملی است . این آئین و نظام که ۲۵ قرن گذشته ، کشور و ملت ایران را موفق به گذر از انواع مخاطرات کرده ، بازتاب عوامل بنیانی و سازنده قومیت و ملیت و فرهنگ ایرانی بوده و با خلق و خوی ایرانیان آمیختگی کامل یافته و حد اعلائی رسوخ را در ادب و فرهنگ ملی دارد. ملت ایران بسابقه تجارت طولانی خود ، شاهنشاهی ایران را ودیعه‌ای با رسالت دانسته ، نقش ابر نیروی آن را مانند همه پیوندهای جغرافیائی و ملی و همه ارزشهای فرهنگی و فکری و انسانی مردم ایران زمین گرامی میدارد .

پیوند شاه و ملت در ایران وقتی قابل درک است که نظام شاهنشاهی که بازتاب طبیعت سلسله‌ای پادشاهان است و آئین شاهنشاهی که مظهر عالیترین نوع انسان دوستی و

تفکر غیر طبقاتی و روابط متقابل پدر و فرزند است بازشناخته شود. نظام شاهنشاهی بجهت اوضاع واحوال تاریخی و شرایط زمانی و منشی و شخصیت شاهنشاهان، ممکن است فراز و نشیبی درطول تاریخ از خود نشان دهد، ولی تجسم ایرانیان و باور آنها از آئین شاهنشاهی چیزی فراتر از توجه بیک منش شخصی و یک نظم اجرائی در هر زمان است. این تصادفی نیست که اوج افتخارات ایران با ظهور شاهنشاهان پراقتدار و روشن بین متارن است. تاریخ نشان میدهد که چنین شاهنشاهانی همیشه منشاء مردمی داشته، از میان مردم برخاسته‌اند و خصیصه اصلی آنان نقش فرماندهی و فعال در حیات و گذران جامعه بوده است، بنحویکه هر زمان این نقش فرماندهی به دلیلی کاستی گرفته، رشد جامعه و شکوفائی ملی دچار رکود شده است. در عین حال این فرماندهی منبعث و برآمده از توده مردم، بدلیل پشت سرداشتن ملت و فضای پراعتما دیکه این رابطه متقابل می‌آفریند، گاه پیوند خود را از طریق مراجعه مستقیم ب مردم ظاهر میسازد که مراجعه تاریخی شاهنشاه آریامهر درهمه پرسی و تصویب ملی ششم بهمن ۲۵۲۱ از آن جمله است. براین اساس شاه و ملت در پیوند و رابطه متقابل خود در ایران، هیچ عایق و حایل و مابشری را تحمل نکرده و همبستگی دو ابرنیروی شاه و ملت و رابطه متقابل آنها، همواره تضمین کننده بقای گوهر وجودی جامعه ایرانی بوده است.

در آئین شاهنشاهی ایران، اصل موروثی بودن سلطنت در ارتباط با اهمیت پرورش و آماده ساختن ولیعهد برای تقبل مسئولیت سنگین و خطیر سلطنت و کشور داری، ضامن

## اندیشه‌های رستاخیز ۱۵

تحکیم مبانی اعتماد ملت و حفظ تمامیت مملکت و امنیت ملی است و در عین حال ، قرار گرفتن نظام شاهنشاهی وراء منافع و تضادم گروه‌های خاص در جامعه ، موید منطقی اصل وراثت در نظام شاهنشاهی است. اینست که آرمان شاهنشاهی باتکاء صفت ذاتی و عاطفی ایرانیان و حرمت خانواده و ضرورت‌های طبیعی ایران زمین ، فتور پذیر نبوده است .

براستی که پادشاه در ایران فقط يك رئیس سیاسی مملکت نیست بلکه در درجه اول يك معلم و يك مرشد است ، کسی است که نه تنها برای ملت خود راه و پل و سد و قنات میسازد بلکه روح و اندیشه و قلب مردم را رهبری میکند .

## فصل سوم

### تدارك انقلاب

در انقلاب ایران نقش تعیین کننده از آن رهبران انقلاب بود، اما از آنجا که پادشاه از پیوند لایزال خود با ملت برخوردار است ملت را بعنوان متحد اصلی خود در پشت سر داشت . بهتر است چگونه تدارك انقلاب را از میان فرماندهی آن دریافت کنیم :

« در سالهای اخیر احساس کردم که شرایط ملی و بین‌المللی لازم برای انجام انقلاب اساسی و ریشه‌داری که میباید اساس جامعه ایرانی را بکلی تغییر دهد و آثار بصورت اجتماعی هماهنگ با پیشرفته ترین جوامع امروزی جهان و متکی بر مترقیانه‌ترین اصول عدالت اجتماعی و حقوق فردی درآورد فراهم شده است . در نتیجه من میتوانستم با قاطعیت دست بکار آن تحول اجتماعی وسیعی بشوم که بعدها انقلاب

شاه و ملت نام گرفت و براساس آن جامعه ایرانی زیرورو شد . «

شاهنشاه آنگاه به تشریح شرایط عینی انقلاب میپردازد و خاطر نشان میسازند: «بدیهی است آنچه در این راه بزرگترین پشتیبان من بود عنایت و تفضل الهی بود زیرا این انقلابی بود که براساس عالیترین موازین عدالت و نوعپروری و طبق تعالیم عالیه اسلامی صورت می‌گرفت و طبعاً در این راه از تأیید الهی برخوردار بود . در عین حال مسلماً این انقلاب منطبق باریشه دارترین و عمیق ترین موازین و آرزوهای تمدن چندین هزار ساله ایرانی بود، و گرنه ممکن نبود با این موفقیت و کمال پیشرفت کند» .

دریافت اصول و اهداف انقلاب منطقی و وقتی میسر است که محیط و شرایط عینی و ذهنی که این انقلاب در آن انجام گرفت و عواملی که ایجاد کرد تا این تحول نه بطور تدریجی بلکه بصورتی یکجا و سریع صورت گیرد بررسی شود. تنها براساس چنین تجزیه و تحلیلی است که میتوان ماهیت و مفهوم واقعی انقلاب ایران را دریافت .

بررسی افکار و اندیشه های فرماندهی انقلاب بمامیاموزد که هم بسیار پیش از آن روز که اصول انقلاب در معرض قضاوت و حکم تاریخی ملت ایران قرار گیرد بارها این سؤال برای رهبری انقلاب مطرح شد که ما چه بوده و چه هستیم و چه باید بشویم ؟ قرار گرفتن آگاهانه در برابر پرسشهایی چنین بنیانی آغاز رستخیز فکری ایرانیان و نماینده یک ارزشیابی مداوم از جریان امور است که اثرات آن به توسعه فعالیت اقتصادی و افزایش رفاه در زندگانی افراد جامعه و تعالی

فرهنگی ایرانیان انجامید .

صدسال پیش ، زمانیکه بسیاری از کشورهای جهان با سرعت راه پیشرفت صنعتی میپیمودند ، بنیه اقتصادی و اجتماعی ایران رو به ضعف داشت . این دوران رکود، بهنگام سلطنت رضاشاه کبیر پایان رسید و ایران فرصت یافت تا براه باز سازی و ایجاد امنیت و ترقی پیش رود. اما کار بزرگی که آغاز شده بود با قربانی شدن ایران در جنگ دوم جهانی متوقف ماند . در این جنگ موقع حساس جغرافیائی ایران و ضعف نظامی آن در مقابل نیروهای بزرگ جهانی دلایل عمده برای تجاوز بیگانه بود ، کشور مادر معرض تامین احتیاجات سوق الجیشی متفقین قرار گرفت که لازمه بر آوردن آن درهم شکستن تمامیت ارضی و نادیده انگاشتن حق حاکمیت ایرانی بود. با اجرای این توطئه جهش کشور مامتوقف شد عوامل خارجی و دشمنان منافع ملی با ایجاد فساد و نادرستی و تضعیف حکومت مرکزی بمنظور تامین مقاصد خود، زمین را برای تاخت و تاز فراهم ساختند . تلاش برای سازندگی ، مقهور حرکت مخرب برای براندازی قدرت و حاکمیت ملی گردید تا آنجا که بنظر میرسید همه فرصتها برای بازسازی از میان رفته است.

بازیگرانی که بدستور خارجی به فریب ملت میپرداختند، در پس آنچه میگفتند شرایط ذهنی درهم ریزی همه پیوندهای ملت ایران را فراهم میساختند . شاهنشاه در این باره اشاره میکند: «چقدر باین حقیقت برخورد کردم که کسیکه ظاهرا با خارجی مخالفت میکرد باطنا از خود اودستور میگرفت،



چقدر دلخراش بود که کسانی در ظاهر بملت خوش‌باور ایران که تشنه اصلاحات و مخالف باعمال نفونخارجی بود، خود را علمدار مخالفت با اجنبی و از این راه، ملی و وطنپرست جلوه میدادند، ولی من میدانستم که سروکار هر يك از آنها با کدام سیاست خارجی است و ماموریت واقعی او چیست؟» نباید از نظر دور داشت که بیگانگان در شرایط ناسامان آن دوران، بیش از هر مسئله دیگر، به تقویت حس بدبینی و سوءظن و بی‌اعتمادی در اعماق جامعه میبردند تا مردم بهمه چیز: باشك و تردید و بدگمانی بنگرند و بهیچ چیز و بهیچ کس اعتماد نکنند. شاهنشاه در این باره میفرماید:

«بدیهی است آنکس که از این وضع بیشتر از همه رنج میبرد، کسی بود که سکان کشتی سرنوشت ایران را در اقیانوس متلاطم سیاست جهان در دست خود داشت، زیرا آنچه برای من اهمیت داشت، تاریخ ایران بود. من میبایست این میراث گرانبها و کهنسال را که استقلال و حاکمیت و شرافت ملی ایرانی نام داشت و تاریخ آنرا بصورت و دیعه مقدسی بدست من سپرده بود، کاملتر و غنی‌تر از آنچه تحویل گرفته بودم، بدست نسلهای آینده بسپارم. من فقط پادشاه يك دسته یا گروه خاص نبودم، من پادشاه بیش از بیست میلیون تن مردم شریف و زحمتکش و اصیل ایرانی بودم که چشم‌امید خود را بمن دوخته بودند. بیاد تاریخ میافتام که چطور روزی ثروت و اقتدار و عظمت این مملکت دنیائی را خیره میکرد و روز دیگر مردم آن رنجور و گرسنه و بی‌پناه و بی‌ماوا و اسیر فقر و بی‌سامانی بودند، چطور روزی شاه سلطان حسین صفوی در پایتخت خودش بدست يك مشت دزد قافله‌زن

محاصره میشد و بفاصله بسیار کوتاهی بعد از آن از همین مملکت مردی مثل نادر برمیخواست و دنیائی را از فتوحات خویش اسیر شگفتی میکرد». شاهنشاه آنگاه با اشارات مهم دیگر ادامه میدهند: «حتی لازم نبود دور بروم و دوران گذشته را از نظر بگذرانم زیرا در همین زمان خودمان شاهد آن بودم که چگونه مثلاً درموقع پس گرفتن آذربایجان برخی از فرزندان این آب و خاک هنگامیکه در میدان رزم از پای درمیافتادند، در وقت فداکردن جان شیرین خود نام ایران را باخون خویش بر روی زمین مینوشتند و در همان وقت بعضی دیگر از افراد همین مملکت سبب این تجزیه ننگین میشدند و یا از راههای دیگر در صدد جاسوسی و تسلیم کشور با جانب مختلف برمیامدند.»

تردید نیست همه عوامل بیگانه با هر مأموریت و در هر سطح مانع وسد راه پیشرفت مملکت بودند زیرا منافع خارجی با هر مشخصاتی، ایجاب میکرد نابسامانیها، تنگناها و تضادها هر روز در اجتماع ایران زمینه‌های تازه‌ای را در برگیرد و ابعاد آن گسترش یابد. تشکیل احزاب متعدد، تقویت خلاء فکری، ایجاد چندگانگی، ناپایداری در سیاست، تضعیف قدرت مرکزی و از همه مهمتر تلاش برای متزلزل کردن فرماندهی شاهنشاهی و تقویت بدباوریهای فکری و درهم ریزی منطق ملی، همه و همه در کنار فقر روز افزون اکثریت زحمتکش و سودجوئی و فرصت طلبی اقلیت متجاوز، بصورت خطر جدی برای تمامیت و حفظ جامعه ایرانی ظاهر شده بود. شاهنشاه در این باره میفرماید: «تحلیل و تجزیه این مسائل مرا متوجه آن مساله اساسی و حیاتی کرد که کلید واقعی حل

این معما است. باین نتیجه رسیدم که با استفاده از امکانات خداداد این مملکت و بایره برداری از ثروتهای طبیعی و فراوان آن البته میشود باصطلاح پول هنگفتی بدست آورد و باین پول احیانا راههای درجه یک ساخت و سدهای عظیم بنا کرد و ساختمانهای رفیع و بسیار زیبا ایجاد نمود ولی از این ساختمانها و سدها و راهها و امثال آن، چه کسانی میبایست استفاده بکنند؟ و چند نفر میبایست استفاده بکنند؟ آیا میبایست از این راه فقط مالکین، که ثروتمند بودند، ثروتمندتر بشوند؟ آیا میبایست تنها عده معدودی که بنام هیئت حاکمه مملکت، همه منابع و ثروتها را در دست خود تمرکز داده بودند، متمتع تر و قویتر شود؟ شاهنشاه بدنبال این بحث و پس از اشاره باینکه تا زمانیکه ثروت بطور عادلانه بین افراد جامعه توزیع نگردد فراوانی آن چیز مهمی بنظر نمیرسد، خاطر نشان میسازند: «بدیهی است اگر میبایست تمام فعالیتها و همه بهره برداریها از منابع طبیعی و انسانی مملکت فقط باین نتیجه برسد، این کار هیچ نفعی برای ملت واقعی ایران در برداشت و در واقع کوشش بیهوده و حتی ظالمانه ای بود.»

باتاکید به تعالیم رهبر ایران باین نتیجه میرسیم که وجود آن تضادها و بی عدالتیهای اجتماعی و لزوم توجه جدی به توزیع عادلانه تر درآمد و ثروت ملی ناگزیر زمینه بروز دگرگونیهای کیفی را در جامعه فراهم میساخت. شاهنشاه در تحلیل واقع بینانه و منطقی اوضاع و احوال قبل از انقلاب، چگونگی شرایط مساعد برای تغییرات اجتناب ناپذیر را چنین توصیف میفرماید: «بنابراین برای کشور و ملت ما چاره ای جز این نبود که اگر بخواهد در زمره

ممالک زنده و مترقی و مستقل جهان باقی بماند بایدشالوده اجتماعی کهن را زیر و سازد و آینده خویش را بر اساس اجتماعی تازه که با مقتضیات و احتیاجات دنیای امروز هم‌آهنگی داشته باشد پی ریزی کند. «براین مبنای اصولی، شاهنشاه ادامه می‌دهد: «در سال ۱۳۴۱ بعد از طی نشیب و فرازهای گوناگون در موقعیتی قرار داشتم که اجازه این کار را بمن میداد. ملت ایران بمن اعتماد کامل داشت و آن پیوند قلبی و روحی که قبلاً به آن اشاره کردم از هر وقت دیگری میان من و ملت استوار تر بود. ملت ایران شاهد آن بود که من در تمام مدت سلطنتم برای حفظ استقلال مملکت مبارزات گوناگونی کرده بودم که یکی از آنها بازگرداندن آذربایجان به آغوش مام وطن بود، شاهد آن بود که تا آنجا که برای شخص من امکان داشت در خدمت مملکت و ملت خودم کوشیده بودم» اشاره شاهنشاه در حقیقت تأکیدی است بر همبستگی و پیوند عمیق شاه و ملت که نمونه درخشانی از آن در قیام ملی ۲۸ مرداد ماه سال ۲۵۱۲ در کاملترین شکل ممکن بمنصه ظهور رسید و این نبود مگر اعتماد عمیق و همه جانبه ملت به فرمانده بزرگی که همه جا در کنار ملت و بهنگام رزم سرنوشت ساز، پیشاپیش آن بوده است. شاهنشاه در توجیه اهمیت این یگانگی خاطر نشان می‌سازند «با اتکاء بهمین اعتماد کامل ملت و با توجه به آنکه هدف من در ایجاد تحول چیزی جز سعادت جامعه ایران نبود و یقین داشتم که ملت هوشمند ایران این موضوع را بخوبی احساس می‌کند، حاصل مطالعات خودم را در یک برنامه انقلابی به معرض افکار عمومی گذاشتم و برای تصویب، به رأی ملت ایران واگذار

کردم و بدین ترتیب انقلاب اجتماعی عظیم ایران بادموکراتیک -  
ترین صورت ممکن وارد مرحله عمل گردید.»

انقلاب ایران، از همان آغاز، راه بازسازی و نوسازی  
جامعه ایرانی را با تکیه بر سنتها و ارزشهای پسندیده و کهن  
در پیش گرفت. بازسازی جامعه، مسلماً فقط به معنی ایجاد  
دگرگونی در زمینه های صنعت، کشاورزی، سیاست و یاروابط  
و مناسبات تولیدی نیست، بلکه جامعه انقلابی پیش از هر چیز  
باید از معنویت برخوردار باشد، به عبارت دیگر، هیچ انقلاب و  
هیچ اندیشه ای نمی تواند در جامعه ای برآید و بیاید، مگر  
آنکه با خصوصیات و مقتضیات تاریخی و فرهنگی و در حقیقت  
با ویژگی های ملی آن جامعه در ارتباط و هم آهنگ باشد.

شاهنشاه در زمینه این سؤال که فلسفه و روح انقلاب ما  
چه بود، چنین پاسخ میدهند: « این انقلاب در درجه اول یک  
انقلاب ایرانی و منطبق با روح و سنن ایرانی بود. ما این انقلاب  
را به صورت یک کالای وارداتی تحویل ملت ندادیم، زیرا  
اصولاً شان ملت ما که خود در طول هزاران سال خلاق فکر  
و فلسفه و منطق بوده است، این نیست که در این مورد (جامه  
عاریت) دیگران را برتن کنند. ماراهائی بر اساس نبوغ ایرانی  
و با در نظر گرفتن تمام اصول ذکر شده اتخاذ کرده بودیم که  
طبعاً در آنها از تجارب مفید دیگران استفاده شده بود ولی به  
خصوص هر قسمت از آن که لازم بود ابداع خود ما بود.»

بر اساس تعالیم شاهنشاه در انقلاب ایران دو بنیاد مقدس  
وجود دارد که انقلاب چه در مراحل تکوینی و چه در مراحل  
بعثی، از آن غافل نمانده است.

بنیاد حفظ آزادیهای فردی و اجتماعی و بنیاد توجه  
به معنویت و ایمان بخداوند. بر این مبنا باید دانست که انقلاب

در محو آثار و برانداختن هر نوع استثمار، چه فردی و چه جمعی و هر وضعی که مالا بنفع يك اقلیت محدود و بزبان اکثریت ملت باشد، آشتی ناپذیر بوده است. در همین طریق و بخاطر تحقق همین هدف بزرگ بود که انقلاب در مرحله عمل به براندازی اصول و روابط ارباب و رعیتی و سرکوبی مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن پرداخت، تغییر روابط تولیدی، تغییر مناسبات تولید را طلب کرد و زمینه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای آرایش جدید نیروها بنحوی فراهم آمد تا قادر به انجام خدمات خود در بازسازی ملی و تأمین شکوفائی آن باشند. انقلاب ایران از يك سوبه برقراری رابطه منطقی میان نیروی انسانی و منابع ملی و از سوی دیگر بین سرانه درآمدها و توزیع عادلانه درآمد ملی، تعادلی در حجمه‌ها و قابل تجدیدنظر و مستعد تکمیل برقرار کرد.

## فصل چهارم

### بازسازی وحدت و استقلال ملی

بدون بازسازی وحدت و استقلال ملی، رسیدن به تمامی هدفهای انقلاب امکان‌پذیر نبود، وحدت و استقلال ملی، مبنای شکوفائی اقتصادی و سیاسی و تضمین‌کننده حیثیت و غرور ملی است. از این رو انقلاب ایران از بدو تولد یکدم از تحکیم وحدت ملی باز نایستاده و اصل سیاست مستقل ملی را ازارکان جهان بینی خود قرار داده است.

به عبارت دیگر، بازسازی وحدت ملی و سیاست مستقل ملی که شرایط ناشی از آثار و نتایج جنگ جهانی دوم آن را آسیب رسانیده بود، در صدر هدفها و جهت‌گیری‌های انقلاب قرار گرفت.

در پرتو و پناه این سیاست ملی، ایران نه تنها حاکمیت مطلق خود را بر تمامیت ارضی کشور اعمال کرد، بلکه گران بهاترین ذخائر و منابع مادی و ملی خویش را از دستبرد استعمار رهناید و رسوائی سازش و ائتلاف نامقدس دشمنان منافع ملی را موجب گردید.

اعمال سیاست مستقل ملی از راه بازسازی وحدت ملی، باعث شد ایران در عرصه جهان به موضع قدرت واقعی دست یابد و مرتبت مناسب باشان تاریخی خود را در جمع خانواده ملل بدست آورد.

#### ۱ - صنعتی شدن ایران

جامعه ایران از نیم قرن پیش، صنعتی شدن را در مسیر آرمانی خود قرار داد، ایجاد صنایع سبک و فراهم آمدن مقدمات بهره گیری از صنایع سنگین بزرگوار شاهنشاهی رضا شاه کبیر، عامل بسیار مهمی در خود کفائی صنعتی ایران بشمار میرفت و بر این پایه بود که انقلاب ایران صنعتی شدن را در جهت رشد متناسب با شرایط جدید که هدف آن دسترسی به مزایای جامعه صنعتی بدون درگیر شدن با نارسائیها و تنگناهای آن است قرارداد.

ایران دیگر کشوری نبود که بعبادت معهود و بهروالی معمولی در راهی کوفته برود. ضرورت های جامعه انقلابی ایران حکم بر این میکرد تا ایران مصرف کننده، در مسیر ایران تولید کننده قرار گیرد.

ایران که صنعتی کردن خود را آرام و از صنایع سبک

## اندیشه‌های رستاخیز ۲۵

شروع کرده بود، در فضای جدیدی که از پرتو انقلاب روشنی میگرفت، شجاعانه و عالمانه و نه صرفاً جاه طلبانه، دست‌بکار توسعه و گسترش آن شد و به ویژه در جهت تکمیل صنایع سنگین راه‌های تازه‌ای رامبتنی بر امکانات و استعداد‌های مکشوفه جستجو کرد. شاهنشاه که صنعتی‌شدن را راه تعالی ملی میدانند در این باره خاطر نشان می‌سازند:

«برنامه اصلی ما برای پیشرفت مملکت و بالا بردن سطح زندگانی مردم آن، یعنی تامین آینده استوار و کاملاً اطمینان‌بخشی برای ملت ایران، صنعتی‌کردن مملکت است، زیرا هیچ مملکت مترقی را در دنیای امروز نمی‌توان یافت که درآمد سرانه مردم آن بیک حد عالی رسیده باشد مگر آنکه آن مملکت هرچه بیشتر صنعتی شده باشد. بنابراین در توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران طبعا نقش درجه اول برعهده صنعت گذاشته شده است.»

با توجه به این تعالیم، تسریع در توسعه صنعتی از راه تجهیز حداکثر منابع کشور و همچنین تامین مشارکت عمومی در فعالیت‌های وسیع صنعتی کشور، اساس و خصلت سیاست صنعتی کردن را در بر گرفت. و تشکیلات صنعتی مملکت بر این مبنا بنیان یافت.

شاهنشاه در تشریح و تعیین ابعاد این سیاست متذکر می‌شوند: «ما در تعیین حدود و جهات پیشرفت صنعتی از یک طرف امکانات طبیعی و اجتماعی و مالی و فنی خود را در مد نظر داریم و از طرف دیگر متوجه اتخاذ جدیدترین روش‌های علمی و صنعتی با توجه به مقتضیات بازارهای جهان هستیم، و در این راه خود را در زنجیر هیچ مکتب اقتصادی که



باروحیات و سنن ملی ما و با توسعه اقتصادی ما ناسازگار باشد پای بند نمی‌کنیم.»

این واقع‌گرائی در تعیین سیاست صنعتی کشور کتبه شاهنشاه به وضوح از آن سخن می‌گویند. موجب شد که قدرت صنعتی فزاینده مملکت به مثابه اهرم مطمئن توسعه و پیشرفت، در دست فرمانده انقلاب، راه‌برای ایجاد جامعه متعالی، به مقیاسی فراتر از برآورد آینده‌نگران باز کند، انقلاب ایران در رهگذر صنعتی شدن جامعه درجه‌شتاب را، در رابطه با امکانات محیطی و خصائص اجتماعی و الزامات ملت، متوازن ساخت و با تکیه بر این شیوه منطقی تاثیر یازدارنده عوارض منفی ناشی از توسعه جهشی را بحد اقل رساند. انقلاب ایران آنگونه صنعتی شدن را که به تخریب و ویرانی محیط زیست و کشتن تعادل های زندگی آفرین هر قلمرو جغرافیائی منتهی شود دنبال نکرده است و همزمان با جهت‌گیری در کار صنعتی شدن، بایجاد نوعی وجدان نسبت به محیط زیست، توجه داشته و همه کوشش‌ها را متوجه بهره‌برداری منطقی و عاقلانه از منابع و ثروت‌های کشور ساخته است.

انقلاب ایران در این مرحله از تحول، حراست و نگاهبانی از منابع طبیعی و احترام به طبیعت را که از ارکان فرهنگ ملی ایرانیان است وظیفه مقدس همگان و فرد فرد مردم این سرزمین میداند و ملت را عملاً و اخلاقاً مسئول حفاظت محیط زیست ایران زمین می‌شناسد. انقلاب ایران صنعتی شدن را در مفهوم وسیع آن که ممد کشاورزی و هر گونه تولید ملی است، در نظر گرفته و در عین حفظ جنبه‌های مثبت این بخش از تولید سنتی، صنعتی کردن کشاورزی را هدف قرار داده است.

## ۲۷ اندیشه‌های رستاخیز

شاهنشاه در این باره میفرماید « باصنعتی شدن مملکت که لازمه آن نیز مکانیزه شدن کشاورزی است امکانات توسعه کشاورزی افزایش خواهد یافت .»

شاهنشاه آنگاه در تشریح کلی سیاست صنعتی کشور و بمنظور روشن ساختن خطوط اصلی حرکت صنعتی و چگونگی آن تاکید می‌کند :

« سرزمین پهناور ایران دارای منابع زیرزمینی عظیم و فراوانی به صورت مواد اولیه کشاورزی و معدنی و نیرو است که ما باید همه آنها را در توسعه صنعتی کشور بکاربریم و براین اساس صنایع بزرگتری را که در مواردی دارای اهمیت جهانی هستند ایجاد کنیم. نیروی انسانی کشور ما از لحاظ مقدار پیوسته روبه افزایش است و نه فقط کمیت آن بلکه بخصوص کیفیت آن بر اثر تحول اجتماعی ناشی از انقلاب فرصت تکامل بیشتری یافته است ، بدیهی است استفاده از این منابع طبیعی و مالی و انسانی وقتی می‌تواند نتیجه مطلوب بدهد که با تکنولوژی نو و مدیریت صحیح توأم گردد.»

بدین ترتیب انقلاب ایران و محتوی ترقیخواهانه آن با حفظ کلیه مظاهر انسانی و احترام به آزادی‌های فردی و اجتماعی نه فقط قادر به تحقق کامل آرمان صنعتی شدن کشور است ، بلکه تضمین کننده تکامل پالایش جامعه فردای ایران نیز خواهد بود. بدیهی است صنعتی شدن ایران برکنار از توجه به مهارتها و تاکید بر انضباط کار و اشاعه و ترویج صنعت ملی نمی‌تواند باشد، شاهنشاه در این باب میفرماید: «کشور ما برای ترقی و پیشرفت کامل خویش باید به صورت يك کشور صنعتی

درآید و لازم‌این کار این است که افراد هر کدام در کار خود تبحر داشته باشند، چه زارع و چه کارگر و چه افرادی که در مشاغل اداری و در سایر رشته‌ها کار می‌کنند « رهبر ایران بر این زمینه به مسئله آموزش می‌پردازند و خاطر نشان می‌سازند «تحقق هدف رسیدن به اجتماع متخصص مستلزم دگرگونی کامل اساس آموزش در مملکت و تطبیق آن با احتیاجات و مقتضیات جامعه جدید ایرانی است و باین منظور باید کاری کنیم که به هر فرد مستعد امکان تحصیل در مدارس حرفه‌ای و تخصصی که باید در تمام رشته‌ها ایجاد گردد داده شود تا در این مدارس افراد متخصص یا نیمه متخصص تربیت شوند.»

در اینجا این نکته نیز در خور توجه است که انقلاب ایران صنعتی شدن کشور را نه به‌بهای قبول هرج و مرج اجتماعی و اقتصادی دنبال کرد و نه به‌بهای گردن نهادن به حاکمیت مطلقه صنعت.

شاهنشاه تاکید می‌کنند: «اجتماع ایران فردا، صرفاً بر اساس عدالت اجتماعی، تقسیم و توزیع عادلانه ثروتها، کار و کوشش شرافتمندانه، بهره‌برداری هر کس از زندگی به تناسب کار و سرمایه، بر اساس موازین قانونی و با تأمین حداقل زندگانی برای عموم متکی خواهد بود.»

### ۳ - رفاه انقلابی

با اتکاء به قدرت تولیدی، جمعیت فعال ایران و منابع طبیعی سرشار و گرانبهای مواد اولیه و تولیدات صنعتی سرزمینمان، تمام برنامه‌های اجتماعی و رفاه فردی در جهت

توزیع عادلانه‌تر در آمد ملی است. انقلاب ایران در این‌راه آسودگی و ایمنی و فراغت مادی و معنوی هر فرد و تمامی جامعه ایرانی را جستجو می‌کند. باید کاملاً دریافت، که سیاست رفاه انقلابی کلید امنیت ملی و ضامن بهروزی مردم ایران و همچنین سلاح موثری است در تحکیم سیاست مستقل ملی و همزیستی مسالمت آمیز و جانبداری از صلح جهانی. شاهنشاه میفرماید: «هیچ منفعتی غیر از منفعت اکثریت این مملکت مورد نظر نیست. هر قانونی که وضع شده است برای تامین منافع اکثریت است. در قبال تامین منافع اکثریت اقلیتها نیز میتوانند از قوانین عادلانه مابرخوردار باشند. امروز دیگر امتیاز طبقاتی در این مملکت وجود ندارد و از لحاظ قانون همه مساوی‌اند، از لحاظ حیثیت و شرافت ذاتی نیز همه مساوی‌اند».

رفاه انقلابی، هم‌تضمین‌کننده حداقل زندگی از تولد تا مرگ است و همچنین تحول دائمی در سطح زندگی آحاد و افراد ملت. در چنین نظامی بدیهی است افزایش ثروت ملی مفهوم افزایش ثروت اشخاص و طبقه معینی را ندارد.

انقلاب ایران نیروی جامعه را متوجه مسئله کاهش هرچه بیشتر اختلاف سطح زندگی شهر و ده می‌کند. این رفاه مراکز تجمع انسانی کشور را اعم از شهر و ده از لحاظ خدمت رسانی با توجه به خصائص هر منطقه برابر میدارد.

به سخن شاهنشاه:

« تمام فاصله‌ها را از میان بر میدارد و همه افراد مملکت را از شهری و روستائی از مواهب و ثمرات انقلاب برخوردار

می‌سازد. «

شاهنشاه فراتراز اینها رفته هدف رفاه‌انقلابی رادزمینه بیمه‌های اجتماعی، چنین توضیح می‌دهند: «اعتقاد ما اینست که سرنوشت هر کسی از هنگامی که چشم بدنیا باز می‌گندتا وقتی که دیده از جهان فرو می‌بندد باید از راه بیمه‌ها از قبیل بیمه‌های تحصیل و بیمه‌های بیماری و بیمه‌های حوادث و اتفاقات و بیمه‌های بازنشستگی و کهولت و غیره تامین شود حتی استعداد های ذاتی باید بیمه شوند».

کوتاه سخن آنکه رفاه‌انقلابی از خفته ماندن استعدادها و نشکفتن قریح فردی و جمعی ممانعت می‌کند و از این‌رو ضرورت نظم خدمت‌رسانی موزون و متعادل را مورد تاکید قرار می‌دهد، و اینست آن چیزی که انقلاب ایران از رفاه انقلابی اراده می‌کند.

در انقلاب ایران تعاون و همیاری جایگاه سنتی و تاریخی دارد. هر زمان که هدف مشترك و عامی وجود پیدا کرده و یا خطری موجودیت ما را مورد تهدید قرار داده است، تمامی مردم بپاخاسته، در راه نیل به آن هدف و رفع آن خطر از دل و جان کوشیده‌اند. تاریخ کهن ما مشحون از تجربه‌هایی است که به درستی نمایشگر آنست که نهال تعاون و همبستگی در دل جامعه ما ریشه‌های عمیق و همه‌جانبه دارد، و این نکته نیز قابل توجه است که هر زمان منافع خاص بر منافع عام پیش گرفته، لاجرم مبانی تعاون و همدلی روبه‌سستی نهاده و به یکپارچگی جامعه، لطمه زده‌است و آنچه باز به نجات و سلامت ما کمک کرده همانا بازیابی همبستگی و تقویت ریشه‌های مودت ملی بوده است.

## اندیشه‌های رستاخیز ۳۱

انقلاب ایران با توجه به این خصیصه بارز و بااستعانت از تمایلات ملی، به پیروی از اصول تفاهم و دوستی راه‌همزیستی و همکاری را بمنظور استقرار دوستی بیشتر و صحیح‌تر میان همه افراد و جوامع ارائه می‌دهد و اعتقاد دارد، در بستر چنین همکاری و همبستگی است که خانواده بزرگ بشری فرصت خواهد یافت، برکنار از برخوردها و تضادهای بسوی تعالی همه‌جانبه پیش رود.

شاهنشاه در این مورد می‌فرمایند: «انقلاب ما درست در همین جهت و براساس همین اصول مقدس یعنی بر پایه معنویت و محبت و دوستی و عشق و تفاهم تکوین یافته‌است. ما در این راه عملاً پیرو آن اصول عالی‌مذهبی و اخلاقی و فکری هستیم که در طول هزاران سال وجه‌مشخص فرهنگ اصیل ایران بوده است. تعالیم معنوی و فرهنگی ما به‌ما آموخته‌اند که لازمه زندگی هر اجتماع مترقی محبت، دوستی و تفاهم است.»

انقلاب ایران در پرتو این اندیشه رسا، جای سخن باقی نمی‌گذارد که آنچه امروز جامعه بشری بدان نیازمند است پیروی از اصولی است که نه متکی بر کینه توزی و حقد و آرزو دشمنی باشد و نه استثمار و حفظ منافع یک عده‌را، بزبان عده دیگر، موجب شود. بشریت امروز بیش از هر وقت دیگر احتیاج به تفاهم، به دوستی و محبت و عشق به هم‌نوع دارد و بر این اساس است که رفاه جامعه از طریق اهمیت بخشیدن به تعاون شکل می‌پذیرد. آموزش شاهنشاه در این راه دلالت بر توانائی انقلاب ایران در ارائه چنین شیوه انسانی دارد. شاهنشاه آنجا که سخن از سازمانها و تشکیلات تعاونی بمیان می‌آید

خاطر نشان میسازند « ما سعی داریم هرچه بیشتر در توسعه تعاونیها و بیمه‌های اجتماعی بکوشیم زیرا چنین موسساتی جوابگوی احتیاجات آینده ما خواهد بود » شاهنشاه آنگاه میفرماید : « موسسات تعاونی اساس تحقق اقتصاد مومکراتیک هستند ». بدین ترتیب انقلاب ایران در ساختن تمدن بزرگ و جامعه متعلق به آن به پرورش استعداد ها و دادن امکان تجلی بدانها، از راه تقویت و توسعه سازمان‌های تعاونی اعتمادی- کند و آن را به عنوان راه حل شایسته زمان بمنظور ایجاد جامعه متعالی ارائه میدهد.

### ۳ - جامعه متعالی

هدف‌های انقلاب ایران ، اعم از توسعه صنعتی و انقلاب کشاورزی و کاهش اختلاف سطح زندگی و درآمد بین‌ده و شهر و رفاه انقلابی و عدالت اجتماعی همه و همه در جهت ایجاد یک جامعه و یک تمدن برتر از آنچه داشته‌وداریم است. به عبارت دیگر، مقصود از اصطلاح جامعه متعالی جامعه‌ایست که اجرای برنامه‌های انقلاب مامشخص‌کننده سیمای آنست و البته در این تعریف بهیچوجه مسئله برتری جامعه ایرانی در خانواده اجتماعات بشری مطرح نیست و همانطور که شاهنشاه تصریح فرموده‌اند خداوند هیچ ملتی را بر تر از ملت‌های دیگر نیافریده است. رهبر ایران در ترسیم چنین اجتماعی که از هر جهت شاخص است تعلیم میدهند . « امکاناتی که یک چنین جامعه‌ای ایجاد می‌کند بقدری وسیع است که زمینه برای بروز تجلی انواع استعدادها در آن به نحو بی‌سابقه‌ای فراهم خواهد شد و تمدن و فرهنگ چنین مملکت و ملتی بعد اعلای درخشندگی خود خواهد رسید . چنین اجتماعی

است که می‌تواند محکم و استوار و مطمئن سرنوشت خود را همیشه در دست خویش داشته باشد » .

## فصل پنجم

### ارزشهای فکری انقلاب

هدف‌های انقلاب ایران به مدد اصول این انقلاب در عمل، موجب ارزشهای فکری جدیدی برای جامعه ایران شدند. اجرای این اصول باورهای تازه‌ای در ذهن و روح مردم بیاخاسته ایران کنونی رویاند و این ارزشهای فکری بی‌تردید از مهمترین و اساسی‌ترین عوامل فرهنگ‌ساز ایران امروزند.

۱ - محو اندیشه طبقاتی - نخستین ارزش فکری منبعث از اصول انقلاب محو اندیشه طبقاتی و طبقاتی زیستن است. الغای رژیم ارباب‌ورعیتی و اجرای اصلاحات ارضی با حرکت شدید و بندگشای خود اساس هرگونه تفکر طبقاتی را درباره جامعه ایران درهم ریخت . پیش از آن روستاها گنجینه‌های مقفلی بودند که کلید آنها جز در دست بزرگ مالکان نبود و قلمرو روستا و روستائی در حریم حقوق خصوصی بود و دولت و حکومت مرکزی نفوذش در پشت دروازه ده متوقف میماند. قرار گرفتن عوامل تولید آن‌هم در جامعه‌ای که زراعت مهمترین منبع معیشت و درآمد را تشکیل میداد در دست گروهی کم‌شمار که خود را «مالک» و ارباب و مالک الرقاب طبقه‌ای پرشمار بنام رعیت میدانست : منتهی به تسلط جابرانه و سلطه و نفوذ بی‌انتهای آن بر نهادهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی



شده بود. اربابان نه تنها توان دهقانان را در راه مقاصد خصوصی تحلیل میبردند بلکه از لحاظ سیاسی از طریق بهره‌کشی فرد از فرد و الثای افکار کهنه و منسوخ، نبض این جامعه را درست می‌گرفتند.

نظام ارباب و رعیتی بهره‌کشی فرد را از فرد، امری عادی جلوه میداد و تملك منابع طبیعی، مانند مراتع و جنگلها و آبها را حق مسلم اربابان میشناخت. حقارت را در توده دهقانان کم توش و توان تزریق میکرد. نظام ارباب‌رعیتی، نوآوری در تولید و خلاقیت در جامعه را بسیار کند و نامنظم نگاه میداشت و بدتر از آن دشمنی گروه‌های اجتماعی را با یکدیگر برمی‌انگیخت و نفوذ خود را در بخش صنعت و دستگاه‌های اداری و سازمان‌های دولتی توسعه میداد. از لحاظ سیاسی هیچ پدیده‌ای عجیب‌تر از این نبود که رعایای می‌دادند و اربابان به پارلمان می‌رفتند. انقلاب ایران با درهم شکستن این نظام، نه تنها به تغییر مبانی اقتصاد روستائی و فراهم ساختن زمینه‌های انقلاب کشاورزی دست یافت، بلکه با مناسبات ارباب و رعیتی به‌سستیزه برخاست بطوری که اثرات آن را به‌همه شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران سرایت داد و نشانه‌های بلوغ فکری در جامعه روستائی پدید آورد. انقلاب ایران ارزشهای فکری ناشی از این واقعه بزرگ تاریخی را ارج نهاده و امحاء کامل مظاهر ناشی از مناسبات ارباب و رعیتی را در اعماق اجتماع ایرانی پی‌گیری کرده‌است.

۲ - ملی کردن‌ها - ارزش فکری دیگر انقلاب ایران تعلق

## اندیشه‌های رستاخیز ۲۵

همه منابع ملی به ملت است. این ارزش فکری در مورد آبها و جنگلها و مراتع مبتنی بر منطق ملی واصل بوده و در مورد معادن و مواد اولیه که در تولید ملی نقش کلید را دارند، ناشی از اهمیت بنیادی آنهاست. شاهنشاه درباره اصل ملی شدن میفرمایند: « این تغییر انقلابی نه فقط منطبق با مصالح ملی ایران بود بلکه اقدامی بود که در جهت موازین و تعالیم اسلامی صورت میگرفت » از دیدگاه انقلاب، در شرائط جغرافیائی ایران، در مقیاس يك ده، نه تعلق جنگل و مرتع و آب يك فرد قابل قبول است و نه در مقیاس ملی، تعلق منابع مهمی چون نفت و آهن و مس و مانند آن که اهرم‌های صنعتی شدن ایرانند.

شاهنشاه بارها خاطر نشان ساخته‌اند « منابع خداداد ملی نمیتوانند متعلق به فرد باشند، چگونه ممکن است مالکیت فردی را بر منابعی که دست کسی در ایجاد آن دخالت نداشته است قبول کنیم و یا چنین ادعائی را بپذیریم. » شاهنشاه بر همین مقوله متذکر میشوند « بهره‌برداری از منابع خداداد ملی تنها برای استفاده عموم اجازه داده میشود » بدین ترتیب ارزشهای فکری ناشی از ملی کردنها که اصل حرمت محیط زیست را نیز در بر دارد تبلور تازه‌ای از واژه میهن در افکار مردم پدید آورده است که در تمامی فرهنگ ملی حائز تاثیر و اهمیت فراوان است.

۳- تحرك و پویائی انقلاب - انقلاب ایران با اصول اجرائی مکمل و زاینده خود نشان داد که پدیده‌ای متحرك و پویا است .

پویائی انقلاب به عنوان يك ارزش فکری جدید به عنصر ایرانی این فرصت را میدهد که تسلیم جبر نشده و روحیه کمال طلبی را در خود و در سازمان های جامعه خود، ساری و جاری سازد. تحرك و پویائی انقلاب به معنی تازه داشتن نیروی فکری و مبارزه با هرگونه تعصب خام و تحجر است. انقلاب ایران در پرتو این ارزش فکری به هدفهای دست یافته قناعت نمی کند و رکود و اسارت فکری را از خود دور میسازد. ارزش های فکری ناشی از پویائی انقلاب، اهرمهای پیش برنده تفکر انقلابی و عامل نوسازی و نواندیشی مستمر انسان ایرانی است. در پرتو این ارزش فکری هرگونه تحمیل عقیدتی روبرو زوال خواهد رفت بی آنکه حق برخورد آراء و عقاید از افراد سلب شود. تحرك، انقلاب را در خدمت همه و همرا در خدمت انقلاب قرار داده و جامعه را معنأزنده میدارد. پویائی انقلاب به ارزشهای مستمر تجارب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی میدان داده و خواهد داد.

۴ - آموزش سیاسی - در متن انقلاب ایران آموزش سیاسی جایی خاص دارد. برای نخستین بار در تاریخ سیاسی کشور، آموزش مضامین ملی، مورد تاکید قرار گرفته است، مراد از آموزش سیاسی که حق طبیعی هر عضو جامعه ایران امروز است آموختن اسلوب درست اندیشیدن و زنده نگاه داشتن مبانی معتقدات ملی و شناساندن مبانی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایست که در آن زندگی می کنیم. هدف دیگر، آموزش کافی شخص برای مشارکت و مخصوصاً آگاهی بمنظور قبول آگاهانه مسئولیتها است. بدون آموزش سیاسی آگاهی سیاسی و باور سیاسی در

افراد پایه نمی‌گیرد. تاکید انقلاب ایران بر ضرورت همگانی شدن آموزش سیاسی از آن جهت است که این آموزش هرگونه انحصار فعالیت و درک سیاسی را به یک گروه خاص محکوم می‌کند. آموزش سیاسی حربه موثری است علیه توطئه‌ها و زهرپاشی‌های ضدانقلاب که از سرحد و غرض، باروری انقلاب را نمی‌پسندند. آموزش سیاسی، مانع انحراف، و چراغ راه نسل حاضر و نسل‌های بعدی است. انقلاب ایران این آموزش را امری واجب و مقدس و همگانی می‌شناسد. بدون آموزش سیاسی مستمر، پویائی انقلاب تهدید می‌شود. انقلاب ایران ارزش‌های فکری ناشی از آموزش سیاسی را ضمن تداوم تفکر و عمل انقلابی میداند.

تفکر منطقی انقلاب، پدید آورنده تفکر منطقی، برای حل و فصل مشکلات جامعه است. شیوه منطقی دربرنامه‌ریزیها و تضمین اجرای موفقیت‌آمیز آنها نقش قاطع خواهد داشت. میتوان گفت که به کمک شیوه منطقی، شکوفائی در زمینه‌های مختلف، از تعادل تولید و مصرف گرفته، تا توازن درآمد و هزینه و سایر اموری که در محور اقتصاد ملی مطرح است تامین میگردد.

۵ - دموکراسی و مشارکت - انقلاب ایران وظیفه حفظ و تعمیم دموکراسی را برعهده دارد. در فضای شاهنشاهی ایران هرگز آزادی بیگانه نبوده است. ایرانیان هیچگاه اساس آزادمندی و احترام به معتقدات و حقوق افراد را ندیده نگرفته‌اند. تعالیم شاهنشاه در این مورد تاکید دارد بر اینکه برای ما بشردوستی و همکاری با دیگران در راه ترقی اجتماعی یک سنت ملی چند هزارساله است و اکنون نیز مایه افتخار

ماست که به پیروی از سنن دیرینه ملی و براساس علاقه بحقوق خود واحترام بحقوق دیگران ، در راهی مثبت یعنی راه ترقی مادی ومعنوی با حفظ آزادیهای فردی واجتماعی پیش میرسیم پیشرفتی که شاهنشاه از آن سخن میگوبندیک برداشت کاملاً عینی از آن روابط دموکراتیک اجتماعی و مشارکت سیاسی است که در جامعه انقلابی ایران ابزار سازندگی و پیشرفت است. پایه گذاری و نقش دادن بانجمنهای ملی مفهوم دموکراسی ایران رادرشکل حکومت مردم بمردم محقق کرده است زیرا بمردم این فرصت داده شده است تا آنچه را که بمصلحت خود بدانند بادت خودو تحت نظارت خویش انجام دهند واین فقط برای مردم شهرنشین ویا در محدوده شهرها برسمیت گرفته نشده است بلکه در دور افتاده ترین روستای مملکت این فرصت فراهم آمده است تا مردم برتریها واصلات های روش دموکراتیک رادر زندگی روزمره خود آزمایش کنند که نه بخاطر عادت بلکه بمنابه گرامی ترین ابزار ادامه حیات وشکوفائی ملی آنرا عزیز بدانند واز روی کمال هوشیاری و شعور سیاسی به آن ارج نهند .

انقلاب ایران نظم انقلابی را گرامی می شمارد و آنرا هیچگاه منافی آزادی و آزادگی نمی شناسد و با قانون شکنی و هرج و مرج مبارزه میکند. رهبر ایران میفرماید:

« آزادی واقعی با تظاهر به آزادی طلبی فرق دارد، در تظاهر به آزادی خواهی میتوان مواعید و اصول فریبنده درخشانی رامطرح کرد وسرابها رابجای آب در نظر هاجلوه گر ساخت ، ولی دموکراسی حقیقی بیش از هر چیز متکی بانضباط و قیودی است که از هر انضباط دیگر سخت تر است زیرا حفظ

هر قانون و هر آزادی جز با رعایت و اجرای کامل اصول آن میسر نیست و دفاع از حقوق مشروع فردی و اجتماعی مستلزم آن است که بهمین حقوق در نزد دیگران نیز احترام گذاشته شود. هر ملتی که بخواهد واقعا از نعمت دموکراسی برخوردار گردد میباید عملا خود را شایسته حفظ اصول این دموکراسی نشان دهد. باید همه افراد ملت ایران بدانند که آزادی عبارت از لگام گسیختگی و هرج و مرج نیست، آزادی فقط توأم با مسئولیت و احترام به آزادی همه امکان دارد.

باین ترتیب ملاحظه میشود که در جامعه رشد یافته، قوام و بقای دموکراسی مستلزم آن است که مردم بنحو واقع بینانه‌ای مدافع و نگاهبان آن باشند و این ممکن نیست مگر در هر حال و موقعیتی، منافع ملی و عمومی را برتر از مصالح و تمایلات شخصی قرار دهند، زیرا منافع واقعی يك ملت تنها هنگامی تامین میشود که باغراض خصوصی امکان اخلال در تأمین منافع اجتماعی داده نشود، بویژه آنکه در دنیای مادیگر حقوق سیاسی بدون حقوق اجتماعی، عدالت قضائی بدون عدالت اجتماعی و دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اقتصادی مفهوم واقعی ندارد. شاهنشاه در آموزش سیاسی خود خاطر نشان میسازند که:

«اجرای اصول عدالت واقعی یعنی عدالت قضائی توأم با عدالت اجتماعی و حقوق سیاسی همراه با حقوق اجتماعی و دموکراسی سیاسی توأم با دموکراسی اقتصادی و اقتصاد دموکراتیک، امروزه نه تنها وظیفه ملی دولتها و حکومتها، بلکه هدیه ایست که هر حکومتی میباید بجای آورد بشری و بصلح جهانی بدهد.» و در همین مقوله میفرمایند: «يك دموکراسی

سیاسی نمیتواند مفهومی داشته باشد مگر آنکه بدموکراسی اقتصادی و اقتصاد دموکراتیک (۱) تکمیل شود. در این اقتصاد دموکراتیک هیچگونه عامل استثماری نباید دخالت داشته باشد، خواه این استثمار بوسیله شخص یا بوسیله دولت و خواه توسط دسته‌ای که مدافع يك اقلیت یا یکی از طبقات اجتماع باشند انجام پذیرد.»

چنین است احکام و ارزش فکری انقلاب ایران درباره آزادی و مشارکت ملی که جز آزادی درخیاقت‌بکشور همه آزادی و حقوق دموکراتیک را برای مردم برسمیت می‌شناسد و آنرا محترم میدارد.

---

۱- تاکید شاهنشاه درباره اقتصاد دموکراتیک مربوط به آخرین فرمایشات معظم‌له برزمینه مسائل اقتصادی ایران امروز می‌شود.

برنامه عمرانی ششم

## نقطه عطفی در تاریخ برنامه ریزی ایران

مبانی نظری - خطوط اصلی - ویژگی‌ها

### مقدمه

دردنیای پس از جنگ جهانی دوم تقریباً در همه کشورهای بخصوص کشورهای در حال رشد برنامه‌گزاری اقتصادی برای فراهم آوردن بیشترین سرعت رشد متعادل اقتصادی و بهبود شرایط زیست اجتماعی، به‌عنوان یک راه‌حل اساسی پذیرفته شده‌است. در پذیرش این فکر حکومت‌های مناطق جهان، انگیزه‌های گوناگون داشته‌اند، ولی از نظر تنظیم و اجرای برنامه‌ها می‌توان بسته به سیستم اقتصادی و اجتماعی کشورها، تنهادهو شکل اصلی برنامه‌ریزی را به طور مشخص نام برد:

۱- برنامه‌ریزی در سیستم اقتصاد هدایت شده و متمرکز

دولتی .

۲- برنامه‌ریزی در سیستم اقتصاد آزاد، مختلط خصوصی-

دولتی . کوشش طراحان برنامه‌ها در هر یک از دو سیستم بالا براین است که از منابع سرمایه‌ای، انسانی و طبیعی جامعه بیشترین سود ممکن برده شود و پیشرفت اقتصادی - اجتماعی تحت نظم و ضوابط خاص، از راه افزایش پس‌انداز جامعه و میزان سرمایه‌گذاری، به صورت فعالیت‌های مشخص ارشادی



و مکمل یکدیگر و برای دستیابی به هدفهای مبین مادی و معنوی انجام شود. بنابراین تعریف می‌توان منظور نهائی از برنامه‌ریزی و دخالت در کمیت و نحوه سرمایه‌گذاریهادر دوبخش عمومی و خصوصی اقتصاد، و تجهیز و استفاده عقلانی از منابع ملی را در هدفهای زیر مشخص و خلاصه کرد:

— تامین نظم و انضباط عملی در اقتصادیات ملی از طریق رهبری پیوسته، و کاربرد سیاستهای خاص.  
— ایجاد هماهنگی و پیوستگی در فعالیتهای بخشهای مختلف اقتصادی و اجتماعی.

— جهت دادن به رشد و توسعه متوازن براساس حفظ تعادل‌های اقتصادی.

— فراهم آوردن شتاب بیشتر برای پیشرفت و ترقی اقتصادی در آینده.

— بالا بردن سطح زندگی و رفاه اجتماعی مردم.

— فراهم آوردن نیروی مادی و معنوی فزاینده برای پشتیبانی و پاسداری از حاکمیت ملی.

کشور ما سیستم برنامه‌ریزی «اقتصاد مختلط» را که در آن بخشهای خصوصی و عمومی هر يك بسته به نیرو و گنجایش‌های مادی و انسانی خود نقش مکملی را در رشد و توسعه اقتصادی— اجتماعی عهده‌دار هستند، برگزیده است و طی نزدیک به يك چهارم قرن با اجرای پنج برنامه عمرانی و انجام انقلاب اجتماعی— سیاسی خود، از صورت يك کشور کشاورزی واپس مانده خارج شده و با از میان برداشتن سدها و موانعی که بر سر راه جامعه‌های کم رشد قرار دارد مرحله «خیز اقتصادی» را با موفقیت پشت سر گذاشته است

و اینک در راه ایجاد جامعه بزرگ صنعتی با تمدنی پیشرو  
گام نهاده است .

اکنون ما در آستانه تهیه و تنظیم ششمین برنامه عمرانی  
پنجساله خویش ایستاده‌ایم ، برنامه‌ای که زیر بنای مستحکم  
«صنعتی شدن و جامعه رفاه» را برای آینده ایران نوید  
میدهد. بجاست موقع کنونی خود را در چارچوب مسائل ملی  
و بین‌المللی به درستی ارزیابی کنیم و طی دوران برنامه  
عمرانی ششم با حل مشکلات و رفع کمبودهای ناشی از رشد  
و توسعه سریع اقتصادی سالهای اخیر ، شرایط مطمئن‌تری  
برای ادامه پیشرفت‌های بعدی کشور فراهم سازیم .

#### سیمای کنونی ایران

ایران پس از گذشت سالهای دراز ، سهم عادلانه و  
واقعی خود را از صادرات نفت و گاز به دست آورده و  
افزایش درآمدهای حاصل از آن‌افتهای تازه‌ای را در اقتصاد  
و اجتماع ایران گشوده است .

قدرت نسبی ایران در صحنه بین‌المللی افزایش یافته  
و امکانات استفاده بیشتر از منابع تولیدی و فنی داخلی و  
خارجی در جهت سازندگی بنیانهای اقتصادی آینده و رفع  
تنگناهای کنونی و پدیدآوردن مزیت نسبی در جهت توسعه  
تولیدات و بویژه در زمینه صادرات فرآورده‌های صنعتی  
فراهم آمده است . شرایطی کاملاً تازه در مناسبات اقتصادی  
ایران با جهان خارج ایجاد شده است که امکانات مساعدی  
را در جهت استواری هرچه بیشتر پایه‌های اقتصاد ملی در  
اختیار ما قرار می‌دهد . این افتهای در زمانی گشوده شده

است که اقتصاد جهانی هنوز با مسائلی چون ادامه رشد نامتوازن در کشورهای توسعه یافته ، افزایش فاصله بین این کشورها و کشورهای در حال رشد ، شدت یافتن مساله قحطی و گرسنگی در بخش بزرگی از پهنه گیتی ، ادامه تورم شدید و کم سابقه در اغلب کشورهای جهان و بالاخره اغتشاش در نظامهای پولی و مالی بین المللی ، دست به گریبان است. این تحولات ، رویهمرفته ضمن آنکه کشور ما را از مزایای بیسابقه ای که شاید به ندرت در تاریخ ملتی روی دهد ، برخوردار می کند ، اقتصاد و مناسبات اجتماعی ایران را نیز به میزانی بیش از گذشته در جریان تحولات اقتصادی بین المللی که در برخی موارد احتمالاً اثرات نامطلوب از خود برجای می گذارد ، قرار می دهد . از این رو تحول عظیم در درك موقعیت ، احساس مسئولیتهای ملی و جهت گیریهای تازه در روابط بین المللی ایران ، ضمن برنامه عمرانی ششم کشور امری قطعی و اجتناب ناپذیر شمرده می شود و مسئولان برنامه ریزی ایران با وقوف کامل به اهمیت شایان این امور ، در کار طراحی برنامه عمرانی ششم از فواید و ابزارها و تکنیکهای تحلیل اقتصادی سود جسته و به امر توسعه متوازن و متعادل اقتصاد ایران در چارچوب اقتصاد ملی و جهانی توجه خاص کرده اند.

چنین توجهی از يك سو گویای این واقعیت است که طراحی برنامه های عمرانی در ایران به اوج تسلط حرفه ای و خودآگاهی ملی دست یافته و از سوی دیگر بیان کننده این حقیقت ، که قدرت اقتصادی ایران در جهت حرکت می کند که دامنه اثرات برنامه های عظیم عمرانی کشور به بیرون

## اندیشه‌های رستاخیز ۴۵

از مرزهای سیاسی کشور کشیده شده و برنامه‌ریزان ایرانی ناگزیر از ملحوظ داشتن کنش‌ها و واکنش‌های متقابل در این زمینه‌اند.

\*\*\*

از شروع انقلاب شاه و ملت، اقتصاد ایران راهی بس طولانی را با سرعتی که نه تنها در تاریخ چند هزارساله ایران بلکه در سایر کشورهای جهان نیز بی سابقه بوده، پیموده است.

تولید ناخالص ملی ایران از حدود ۳۴۰ میلیارد ریال در سال ۲۵۲۱ شاهنشاهی به حدود ۳۶۳۷ میلیارد ریال در سال ۲۵۳۴ شاهنشاهی رسیده و طی ۱۴ سال بیش از ده برابر شده است. در نتیجه تولید ناخالص ملی سرانه که در سال ۲۵۲۱ شاهنشاهی ۱۹۵ دلار بود، در تیرماه سال جاری به حدود ۱۶۳۰ دلار رسید. پیمودن راهی بدین درازی، در مدتی بدین کوتاهی و با چنین سرعتی که موفقیت‌های بزرگ به همراه داشته است الزامات مسائل و مشکلات استثنائی نیز برای اقتصاد کشور ایجاد کرده است. مسائلی که از نظر ماهیت بکلی با مسائل جامعه گذشته ایران متفاوت، و درخور این مرحله از پیشرفت و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور است.

براین اساس در طراحی برنامه عمرانی ششم کوشش شده است قبل از تعیین آهنگ رشد و هدفهای نهائی برنامه، بعضی از مسائل، عدم تعادلها و تنگناهای فعلی و راه‌حلهای آنها مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد تا راه آینده هموارتر و روشنتر از پیش پیموده شود.

## اصول راهنمای برنامه عمرانی ششم

بدون شك برنامه عمرانی ششم یکی از حساس ترین مراحل توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران خواهد بود. از همین رو تدوین رهنمودها و خطوط کلی آن برای تعیین جهت های اصلی رشد و توسعه آینده اقتصاد ایران با در نظر گرفتن همه ضرورت های اجتماعی و اقتصادی، از جمله مشارکت دادن مردم در سطح ملی و منطقه ای در امور مربوط به خود، توجه به استراتژی بلند مدت توسعه ملی، هدف های آمایش سرزمین (برنامه ریزی فیزیکی - فضائی اقتصاد ملی) و بالاخره تجهیز همه جانبه ملی، صورت پذیرفته است.

اصولی که مبنای پایه گذاری برنامه عمرانی ششم خواهد بود عبارتست از:

- ۱ - ارزیابی دقیق مسائل با دید جامع و فارغ از دید محدود مربوط به يك بخش خاص.
- ۲ - تعیین هدفها با توجه به ارزیابی فوق و دید بلندمدت تعیین شده توسط رهبری مملکت.
- ۳ - توجه به برنامه ریزی جامع و تاکید بیشتر به جنبه های فضائی و فیزیکی به گونه ای که امکان ایجاد ارتباط با هدف های بلند مدت به صورت مشخص فراهم شود. در این زمینه برنامه ششم باید نازك بینانه به تحول بلند مدت جامعه روستائی، جامعه شهری، مناطق حاشیه ای و سایر فضاهای خاص که توسعه آنها در بلند مدت مورد نظر خواهد بود توجه نماید.
- ۴ - مشخص کردن برنامه های عمده بخشها، مناطق و فضاهای خاص به صورت برنامه های تلفیق شده جامع

صرفنظر از اینکه دوره اجرای این برنامه‌ها پنج سال یا کمتر یا بیشتر خواهد بود.

در مقابل، هدفهایی از قبیل میزان رشد و تولید بخشهای مختلف و میزان سرمایه‌گذاری و غیره، که تابع تحولات و عوامل متغیر است بایستی قابل انعطاف بوده و بر مبنای ارزیابی مستمر تحولات سالانه مورد تجدید نظر قرار گیرد.

۵ - ایجاد عدم تمرکز لازم در برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ها و تشکیلات اداری برای تطبیق هر چه بیشتر برنامه‌ها و روشهای اجرایی با شرایط و امکانات مناطق مختلف.

۶ - تشویق هر چه بیشتر مشارکت مردم در حل و فصل امور مربوط به خود و شرکت هر چه بیشتر آنها در تامین منابع مالی و انسانی لازم برای اجرای برنامه‌هایی که در زندگی خود آنها موثر خواهد بود.

۷ - استفاده متعادل از منابع طبیعی کشور با در نظر گرفتن ضرورت حفاظت از منابع محدود و محیط‌زیست.

#### تصویر بلند مدت توسعه ایران

استراتژی توسعه ملی ایران استفاده از تمامی امکانات منابع طبیعی، انسانی و مالی بر اساس تجربیات گذشته برای رسیدن به دوران تمدن بزرگ و ایجاد جامعه‌ای صنعتی با اقتصاد پیشرفته کشاورزی است که در آن کیفیت مطلوب زندگی برای همه طبقات و گروههای اجتماعی فراهم آمده و شهرها و روستاها از رفاه متقابل نسبی برخوردار باشند.

خطوط کلی سیمای چنین جامعه‌ای بشرح زیر قابل

تصویر است :

### از دیدگاه اقتصادی

- ۱ - کاهش سهم نسبی بخش نفت در مجموعه اقتصاد ملی و صادرات کشور .
- ۲ - افزایش سهم تولیدات صنعتی در کل تولید ناخالص ملی .
- ۳ - خود بسندگی در فرآورده‌های اساسی بخش کشاورزی .
- ۴ - گسترش کمی و کیفی بخش خدمات همگام با توسعه صنعتی کشور .
- ۵ - دگرگونی و تغییر در ترکیب و ساختمان صادرات کشور در جهت افزایش سهم کالاهای ساخته شده .
- ۶ - دگرگونی در ترکیب و ساختمان درآمدها و افزایش سهم حقوق و دستمزد در درآمد ملی .

### از دیدگاه سیاسی

- ۱ - مشارکت کلیه افراد جامعه در کلیه امور مملکتی در جهت تحکیم مبانی وحدت و هویت ملی .
- ۲ - گسترش خودیاری و تعاون متقابل مناطق برپایه اصول دموکراسی .
- ۳ - گسترش مشارکت و نظارت مردم در امر برنامه ریزی و تصمیم‌گیری و نظارت مردم شهر و روستا بر ارائه خدمات و اجرای مصوبات از طریق نهادهای سیاسی و انجمنهای دموکراتیک .
- ۴ - عدم تمرکز به معنای واگذاری اختیارات لازم به استانها ، شهرستانها ، بخشها و روستاها همراه با فراهم آوردن

امکانات شایسته اجرائی و تخصیص متناسب منابع.

۵ - گسترش امکان تشکل اجتماعی به معنای ایجاد ساختهای ارتباطی و تقویت آنان از طریق تجهیز سیاسی و اجتماعی .

۶ - تقویت انجمنهای دمکراتیک از طریق برخوردار ساختن آنان از قدرت و اختیار کافی برای جهت دادن به فعالیتهای سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی .

#### از دیدگاه اجتماعی

۱ - بهکرد و بالابردن کیفیت زندگی همه گروهها و قشرهای اجتماعی کشور .

۲ - تجهیز همه نیروهای جامعه ، در همه سطوح و ابعاد برای مشارکت در فعالیتهای تولیدی و سازندگی تمدن بزرگ ایرانی.

۳ - ایجاد زیربنای لازم و محیط مناسب برای رشد و پرورش استعدادهای مردم کشور در همه قشرها و گروههای اجتماعی و امکان لازم برای شکوفا شدن خلاقیت آنان .

۴ - گسترش بیشتر عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی ، فرهنگی بویژه توزیع عادلانه‌تر درآمدها و توسعه فرصتهای اقتصادی در سطح همه قشرها و گروههای اجتماعی اعم از زنان و مردان ، گروههای سنی ، اجتماعات شهری و روستائی و مناطق گوناگون کشور.

۵ - تامین نیازمندیهای اساسی زندگی و بهبود کمی و کیفی وضع مسکن ، تغذیه ، تندرستی و آموزش بویژه برای گروههای کم‌درآمد .

۶ - دگرگونی در ترکیب ساختمان و خصوصیات جمعیت



کشور در جهت کند شدن میزان رشد و جوانگرایی و افزایش سهم نسبی جمعیت شهرنشین .

۷ - افزایش نسبت و کیفیت جمعیت فعال در کل جمعیت بویژه در مورد زنان .

۸ - فراهم آوردن فرصتهای اشتغال مولد و مناسب برای کلیه افراد جامعه به منظور برآوردن نیازهای اساسی .

۹ - تقویت توان علمی و فنی نیروی کار به موازات اعتلاء بهره‌وری کار در فعالیتهای و مشاغل .

#### از دیدگاه آمایش سرزمین

۱ - اسکان اکثریت جمعیت کشور در شبکه بهم پیوسته‌ای از شهرهای بزرگ ، متوسط و کوچک با پوششی گسترده در پهنه سرزمین .

۲ - ایجاد بافت وسیع روستائی همگن در مناطق مختلف و توسعه مراکز عمرانی و قطبهای موثر تولید کشاورزی مرتبط با شهرها و جامعه شهری .

۳ - پدید آوردن يك شبکه وسیع کارآئی ترابری و مخابراتی برای ارتباط دادن پهنه سرزمین .

۴ - استقرار صنایع بزرگ ، متوسط و کوچک در مناطق و محورهای توسعه هماهنگ با سیاست توزیع منطقی جمعیت در پهنه سرزمین .

۵ - توزیع منطقی و گسترده فعالیتهای کشاورزی در قطبهای کشاورزی ، روستاها ، و مناطق حاشیهای در واحدهای بازرگانی ، کشاورزی دهقانی و خانوادگی بنحوی که حداکثر بازده کشاورزی بموازات حفظ محیط زیست و منابع طبیعی کشور ممکن گردد .

۶ - تثبیت امر مهاجرت به علت نزدیک شدن فاصله شهر و روستا از نظر کیفیت زیست ، میزان درآمد و تنوع اشتغال .

سیاست سازماندهی فیزیکی - فضائی کشور (آمایش سرزمین).

برنامه عمرانی ششم با نگرش جامع به مسائل از حالت « طرح ریزی انتزاعی » خارج خواهد شد و در قالب یک برنامه بلند مدت آمایش سرزمین ، چهره آتی اقدامات ، سرمایه گذاریها و طرح ریزی فعالیتهای خود را در ارتباط بهم پیوسته جوامع شهری ، روستائی ، محورهای توسعه و قطبهای عمرانی مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد داد. به گفته دیگر برنامه ریزی توسعه همه جانبه اقتصادی-اجتماعی ایران اکنون به مرحله ای از تکامل و تحول خود دست یافته است که ایجاب می کند توزیع واسکان جمعیت در فضای شهرها و روستاها ، ایجاد قطبهای فعالیتهای صنعتی و کشاورزی ، توجه به مناطق کم رشد و حاشیه ای ، تحکیم پایه های تولیدی - اجتماعی روستاها ، محورهای توسعه و تعیین محل استقرار صنایع و دیگر مسائلی که به گونه ای با تعادل همه جانبه فیزیکی - فضائی سرزمین ارتباط دارد در چارچوب یک برنامه درازمدت آمایش مورد توجه قرار گیرد . برای این منظور با توجه به اینکه بخش بزرگی از این مطالعات تاکنون انجام گرفته است ، تاکید برنامه ششم نیز لزوماً متوجه تکمیل بررسیهای مزبور و اتخاذ تصمیم نهائی و دقیق در این زمینه و مرتبط کردن سرمایه گذاری های

## ۵۲ برنامه عمرانی ششم

برنامه در چارچوب‌های تعیین شده آمایش سرزمین خواهد بود. با انجام برنامه بلندمدت (از دوران برنامه ششم به بعد) بلاشک چهره شهرها، روستاها، محورهای توسعه و قطب‌های عمران کشاورزی و صنعتی و ارتباطی کشور بکلی دگرگون خواهد شد و جامعه ایران از نظر ترکیب بخشهای اقتصادی تعادلی منطقی‌تر پیدا خواهد کرد.

### برنامه مشارکت و تجهیز ملی

از جمله ویژگیهای برنامه عمرانی ششم در مقایسه با برنامه‌های گذشته ایران تاکید خاصی است که طی این برنامه برانجام اقدامات مشخص در جهت تحکیم یکپارچگی، وحدت هویت و فرهنگ ملی بعمل خواهد آمد.

نخست آنکه برنامه‌ای از طریق حزب رستاخیز ملت ایران برای «تجهیز ملی» فراهم خواهد آمد. این برنامه از طریق آموزش عمومی در کلیه مدارس و همچنین در حوزه‌ها، کانونهای حزبی و بالاخره با کمک گرفتن از رسانه‌های گروهی و آموزشی برای آموزش اجتماعی مردم، به تدریج کمال خواهد یافت. تربیت و استفاده کامل از نیروی انسانی موجود و افزایش بهره‌وری کار در واقع باین برنامه ارتباط نزدیک داشته و به عنوان یکی از پایه‌های اساسی و هدفهای اصلی برنامه عمرانی ششم تلقی خواهد شد. در زمینه مشارکت کلیه افراد ملت ایران در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زیر لوای حزب رستاخیز ملت ایران نیز امکانات زیر فراهم خواهد گردید:

— ایجاد امکانات تصمیم‌گیری برای انجمن‌های

دموکراتیک با همکاری نزدیکتر بين آن انجمن‌ها

– سپردن کار مردم به مردم که یکی از آثار برجسته انقلاب اداری به شمار می‌رود و هدف نهائی آنست که علی‌الاصول مردم از راه انجمن‌های دموکراتیک، بخش بزرگی از کارهای عمرانی، امور شهری و روستائی و اداره فعالیتها را خود برعهده گیرند.

– فراهم ساختن امکان نظارت مردم بر ارائه خدمات و اجرای مصوبات از راه همکاری با مراجع قانونی.

– پدید آوردن آگاهی سیاسی در کلیه افراد با توجه به اصول فرماندهی شاهنشاهی ایران، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت.

در این زمینه مخصوصا به مشارکت بیشتر زنان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و تامین حقوق مساوی بامردان برای آنها و استفاده از نیروی آنان برای جبران کمبود نیروی انسانی کشور توجه خاص خواهد شد. بدین منظور اقدامات گسترده‌ای برای فراهم ساختن امکانات لازم جهت آماده‌سازی و تشویق و تجهیز زنان برای مشارکت جدی در فعالیتهای تولیدی، خدمات، تشکیلات حزبی و انجمن‌های دموکراتیک پیش‌بینی شده است. از میان بردن بیسوادی در بین زنان، احتساب نیروی کار زنان کشاورز در تولید ناخالص ملی، تشویق بهره‌وری کار زنان در فعالیتهای عمرانی، تامین خدمات بهداشتی و تسهیلات کافی از قبیل مهد کودک و مشاغل نیمه وقت برای مادران شاغل در بخش دولتی و خصوصی، شناساندن اهمیت مقام زن در عصر رستاخيز و آگاه کردن جامعه زنان به اهمیت

برخوررداری از حقوق و امکانات مساوی در جامعه از جمله تدابیری است که در این راه به کار زده خواهند شد.

در زمینه امور آموزشی و فرهنگی نیز به عنوان یکی از پایه‌های اساسی یکپارچگی، وحدت، هویت و فرهنگ ملی کوشش خواهد شد که میان راهبردهای مربوط به سیاستهای اجتماعی و اقتصادی و کیفیت زندگی و بنیانهای فرهنگی، هنری و ارزشهای والای انسانی، هماهنگی و توازن مطلوب برقرار شود.

از آنجا که سرمایه‌گذاری برای ساختن جامعه‌ای با ارزشهای فرهنگی والاتر و بامردمی بهره‌مند از دانش و تخصص و فرهنگ، همانند بعضی از سرمایه‌گذاریهای دیگر، بازدهی قابل لمس، آنهم در کوتاه مدت ندارد لذا به منظور ایجاد «نسل بهتر و برتر برای آینده» گسترش فرهنگ و آموزش و بهبود کیفیت آن، از مهمترین هدفهای برنامه عمرانی ششم تلقی خواهد شد و اعتبارات کافی در این زمینه‌ها تخصیص خواهد یافت. بویژه کوشش خواهد شد که امکانات مادی و معنوی بین همه مناطق کشور و نیز گروههای مختلف جامعه به صورتی عادلانه و یکنواخت توزیع شود و در سراسر کشور مراکز فرهنگی و ورزشی ایجاد گردد تا افراد نسل جوان کشور در پهنه سرزمین ایران فرصت مساوی برای ابراز استعدادهای فکری و جسمی و تکامل و تکوین شخصیت خویش پیداکنند.

#### اولویتهای مهم

در رهنمودهای برنامه عمرانی ششم اصل مهمی که با

## ۵۵ اندیشه‌های رستاخیز

تاکید شاهنشاه آریامهر مورد توجه است انجام کارهای است که باید در زمینه تکمیل و اتمام برنامه های فعلی و رفع تنگناها و کمبودهای کنونی صورت گیرد و تا زمانی که کشور با کارهای نیمه تمام روبروست باید از اقدام به کارهای تازه غیر ضروری خودداری گردد.

براین اساس اولویت های مربوط به طرحها و برنامه های عمده برنامه عمرانی ششم مبتنی بر هدفها و سیاستهای عنوان شده به اختصار چنین خواهد بود:

— به پایان رساندن طرحهای مختلف (بویژه طرحهای بزرگ) که اجرای آنها از برنامه های پیشین آغاز شده و اجبارا باید در برنامه عمرانی ششم خاتمه پذیرد. طی سالهای اولیه برنامه، اینگونه طرحها از نظر تخصیص اعتبار لازم برای تکمیل و بهره برداری، دارای اولویت نخست خواهند بود.

— تقویت تاسیسات زیر بنائی و شبکه های ارتباطی چون افزایش ظرفیت بندرعباس، شاهپور، بوشهر و احداث راههای ارتباطی به داخل کشور (شامل راههای ورودی و خروجی) و نیز برقی کردن و دوخطه کردن پاره ای از خطوط آهن موجود و احداث خطوط جدید برقی و دوخطه برای ارتباط بوشهر به داخل، ارتباط گل گوهر به بندرعباس، ارتباط بوشهر به بندرعباس و اهواز در بلندمدت از اهمیت ویژه ای برخوردار خواهد بود.

— در زمینه توسعه و گسترش شبکه برق کشور، برای آینده نیروگاههایی در نظر گرفته خواهد شد که از انرژی

هسته‌ای و گاز استفاده کند. وسعت اراضی ایران از یکسو و فراوانی منابع گاز طبیعی ازسوی دیگر امکان میدهد که با رعایت اصل ایمنی و جلوگیری از آلودگی محیط زیست و همچنین استفاده از سوخت فراوانتر و ارزانتر، نسبت به ایجاد و توسعه مولدهای برق اتمی و گازی اقدام شود و در آینده از منابع جدید انرژی نظیر نیروی خورشید نیز استفاده بعمل آید.

— از آنجا که تامین آب برای ادامه فعالیتهای صنعتی، کشاورزی و زندگی در شهرها و روستاها امری حیاتی محسوب می‌شود لذا ادامه سیاست مهار کردن آبهای کشور و جلوگیری از تلف شدن آن و نیز صرفه‌جویی منطقی در مصرف آب و بازیافت آبهای مصرف شده از مهمترین خط مشی‌های برنامه عمرانی ششم کشور تلقی خواهد شد. بهبود شیوه بهره‌برداری از منابع آب و ایجاد شبکه‌های آبیاری دارای اولویت درجه اول خواهد بود.

— تامین مواد غذایی در آینده جنبه استراتژیک خواهد داشت از این رو ضرورت دارد که از تمامی امکانات مربوط به سرزمین برای رسیدن به حداکثر تولید مواد کشاورزی استفاده بعمل آید. استفاده از سیستم‌های پیشرفته تجارتي چون شرکتهای سهامی زراعی و توسعه واحدهای کشت و صنعت بموازات توجه به تعاونیها و سازمان تولید روستائی، خانوادگی و حاشیه‌ای و نیز استفاده عمقی از زمین‌های زیر کشت این امکان را فراهم میسازد که در بلندمدت بتوان در مورد کالاهای اساسی به خود بسندگی نسبی دست یافت. در برنامه عمرانی ششم بالاترین بازده تولید در هکتار در سطح

کشور و تکمیل فعالیتهای دشت مغان و دشت قزوین و بهره‌برداری بهتر از زمین‌های زراعتی زیر سدهای کشور، منجمله در استان خوزستان، اولویت اول را خواهد داشت. سدر زمینه صنایع، رشد تولید، همراه با توجه بیشتر به ایجاد ظرفیت بالقوه صنعتی چون گسترش صنعت نفت و گاز و پتروشیمی، افزایش تولید صنایع فولاد، تولید ابزار، ماشین‌سازی و مهمتر از آن ورود به مرحله ساختن کارخانه‌های صنعتی و ابزارکنترل و فرماندهی صنایع مورد تاکید نخست برنامه ششم کشور خواهد بود و از این رو کوشش خواهد شد که از برنامه ششم به بعد توسعه صنعتی با ایجاد نوعی تکنولوژی ملی که بتواند برپای خود بایستد و رفته رفته نیاز تولید کشور را به تکنولوژی وارداتی کاهش دهد، قرین و همراه گردند...

چون جامعه ایران بطرف استفاده از تکنولوژی پیشرفته چون تکنولوژی هسته‌ای، تکنولوژی الکترونیک، تکنولوژی ماشین‌ها و ابزار دقیق و غیره گام برمیدارد لذا از هم‌اکنون توجه به تطبیق سیستم آموزشی از ابتدائی تا عالی بانیازهای فنی - علمی جامعه فردای ایران بیش از پیش مورد تأکید و تاکید خواهد بود. فوق‌العاده ضرورت دارد که محصول و بازده موسسات آموزشی علمی و فنی کشور از استانداردهای بین‌المللی کمتر نباشد سطح علمی موسسات آموزش باید بنحوی بالا رود که فارغ‌التحصیلان آن معلومات و تجربه‌ای در حد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های خارج از کشور داشته باشند. بدین‌قرار تاکید برنامه ششم آموزش در سطوح مختلف، صرفاً بر جنبه‌های کمی چون



افزایش تعداد مدارس، دانشکده‌ها و تعداد افراد تعلیم گیرنده و فارغ‌التحصیل استوار نخواهد بود بلکه کیفیت برنامه‌های آموزش و انطباق سیستم آموزش کشور با نیازهای مراحل جدید رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران از اهمیت و اولویت بیشتری برخوردار خواهد بود.

#### نحوه مشارکت مردم در طراحی برنامه عمرانی ششم

در حال حاضر گزارش رهنمودها و خطوط کلی برنامه عمرانی ششم به تأیید شاهنشاه آریامهر رسیده است و سازمان برنامه و بودجه نیز مراحل گردش کار، جدول زمانی و ارگانهای عامل تهیه برنامه عمرانی ششم را پیش‌بینی کرده است. طبق فرمان شاهنشاه در تهیه برنامه عمرانی ششم کشور، تعیین برنامه‌های بخش‌های اقتصادی - اجتماعی باید در چارچوب مباحثات عمومی و مشارکت مردم و از طریق حزب رستاخیز ملت ایران صورت‌پذیرد و در مراحل مختلف تهیه برنامه، ارتباط لازم بین مسئولان واحدهای برنامه‌ریزی و ارگانهایی که برای این منظور در حزب رستاخیز ملت ایران ماموریت خواهند یافت، برقرار گردد. در گردش کار تهیه برنامه عمرانی ششم، در مراحل نخستین، «اطلاع از نظرات حزب رستاخیز ملت ایران برای تعیین هدفهای کلی و تهیه سند مقدماتی آن پیش‌بینی شده است. واحدهای مختلف برنامه‌ریزی ملی - بخشی - منطقه‌ای هنگام تعیین هدفهای مربوط، ارتباط دائمی خویش را از این طریق با افراد و گروههای صاحب‌نظری که از طرف حزب رستاخیز ملت ایران مامور انجام بررسیهای لازم خواهند بود، برقرار خواهد

کرد و از سوی دیگر کمیته‌های مختلف برنامه ریزی در سطح ملی و در سطح منطقه نیز با دعوت مستقیم از نمایندگان مختلف گروه‌های مردم از جمله دانشگاهیان و نمایندگان بخش خصوصی، از تمایلات، نظرات و علائق عمومی به مشارکت هر چه بیشتر در تهیه، تنظیم و اجرای برنامه‌های مختلف، آگاه خواهند شد. هنگام تهیه سند مقدماتی برنامه عمرانی ششم نیز، کمیته‌های برنامه ریزی ملی، بخشی و منطقه‌ای (استانی) در جریان بحث و مذاکره برای تهیه و تنظیم برنامه‌های مشخص بطور مداوم با نمایندگان مسئول حزب رستاخیز ملت ایران، از طریق شرکت در جلسات مشترک در تماس نزدیک خواهند بود و از این طریق نیز از نظرات مردم آگاهی خواهند یافت. بالاخره در مرحله نهائی هنگامیکه سند اصلی برنامه تهیه شد، قبل از بررسی آن در شورای اقتصاد یکبار دیگر، برای انجام آخرین اصلاحات لازم در متن برنامه، جلساتی در سطح بالادرت حزب رستاخیز ملت ایران با حضور مقامات دولتی و حزبی و مسئولان برنامه ریزی تشکیل خواهد شد تا سند برنامه برای طرح در مراجع رسمی و در پیشگاه شاهنشاه آریامهر تهیه و آماده گردد.

برنامه عمرانی ششم علاوه بر ویژگیهایی که به آن اشاره شد از این امتیاز بزرگ نیز برخوردار است که در تمام مراحل تعیین هدفها، خطمشی‌ها، سیاستها، تهیه پیشنهادها و تنظیم برنامه‌ها، انتخاب اولویت‌ها و بالاخره تهیه سند مقدماتی و نهائی برنامه از نظر خواهی مردم و مشارکت آنان در تمامی فعالیتها از طریق حزب رستاخیز ملت ایران بهره خواهد گرفت.

## برای آینده زبان ایران

### کهنگی و توانائی زبان فارسی

زبان ایران دارای دراز ترین تاریخ و سنت ادبی بهم پیوسته در جهان است. زبان سنسکریت که زبان ایرانیان شرقی بوده به کهنگی زبان اوستاست و هنوز هم دنباله آن درهندزنده است ولی در دوره های میانه سنت آن بریده شده است. زبانهای دیگر آریائی در غرب ایران بسیار کهنه اند ولی قرنها و بلکه هزاران سال است که از میان رفته اند.

کهن ترین اثری که از زبان ایران با زمانه سرودهای زردشت است که میان سالهای ۱۷۴۰ و ۱۶۹۰ پیش از میلاد سروده شده است. سرودهای زردشت که اندکی از آن به دست ما رسیده در پروردگی زبان و ادب و بلندی پایه فکرو منش بی همتاست، و خود زائیده قرنهای پرورش زبان و سنت ادبی و پیشرفت فکری و معنوی است. این سنت زبان و شعر در نوشته ها و سرودهای دوره های هخامنشی و اشکانی و ساسانی ادامه یافته تا به زمان سعدی و خواجه شیراز به اوجی بیمانند رسیده است و هنوز هم به رغم دید کوتاه بینانه یا آرزوی بدخواهانه زنده و در پیشرفت است و آینده ای بس درخشان در پیش دارد.

### این بهم پیوستگی و دوام بی دلیل نیست

۱- خط - بیگمان یکی از علت های بریده نشدن پیشرفت زبان و نگاهداری سنت ادبی ایران پیدایش خط حرفی در ایران بوده است که بنا بر نوشته های پهلوی و همچنین تاریخ نویسان بزرگ دوره اسلامی، از جمله مسعودی، حمزه اصفهانی و ابن ندیم، اختراع آن به زردشت نسبت داده شده، و بررسیهای اخیر درستی روایستهای آنان را استوار ساخته است. \* با «دین دبیره» که سرودهای زردشت

\* نگاه کنید به کتابهای دبیره و خط و فرهنگ، نوشته

ذ. بهروز، تهران ۱۳۲۳ و ۱۳۲۵.

## ۶۱ اندیشه‌های رستاخیز

ویخشهای دیگر اوستا به آن خط نوشته شده ، و «گشته دبیره» که نوشته‌های اشکانی و ساسانی و چند نوشته هخامنشی نیز به آن خط برسنگها و مهرها و نگینها کنده شده ، و «آم دبیره» که نوشته‌های کتابهای پهلوی به آن خط است ، و خطهای سفدی و مانوی که پاره‌ای از نوشته های دین مهر و دین مانی به آنهاست ، و خط کنونی فارسی که دنباله دین دبیره و آم دبیره است ، پیوند ادبی و فکری امکان پذیر گشته است . کمتر مردمی در جهان از این نعمتها برخوردار بوده‌اند ، و این است که با پیشامدهای گوناگون و کوششهایی که به دست گروههای ضد ملی برای برانداختن فرهنگ ایرانی و نابود کردن گذشته آن انجام گرفته و هنوز میگیرد فرهنگ ایرانی پابرجا و استوار مانده و هرچند که گرد و غباری آن را پوشانده پیوند خود را با گذشته ارجمنش نبریده است .

بجاست که یادآور شود خط کنونی فارسی از عربی گرفته نشده است . نگاهی به جدول (۱) نشان میدهد که خط فارسی دنباله خطهای باستانی ایران است و در دوره اسلامی که در آغاز روی سکه‌های اسلامی خط پهلوی را به کار میبردند سپس تر آن را به شیوه کوفی و سبکهای دیگر درآوردند .

۳- توانائی واژه سازی در فارسی - زبان فارسی، مانده‌مه زبانهای آریائی ، با سرهم کردن ریشه یا ماده بنیادی زبان با پیشوندها و پسوندها و میان وندها و پی‌بندها واژه سازی میکند و از این روزبانی است «هم+کرد» (ترکیبی) که صورت دیگر آن واژه «سم باضافه س باضافه کرت » است که به گونه «سنسکریت» با آن واژه آشنا هستیم . سپس این واژه‌های ساخته شده با یکدیگر همکرد (ترکیب) میشوند و معناهای تازه‌ای از آنها به دست میآید . این اصل و روش به زبان ما امکان میدهد که با ریشه‌ها و وندها و سپس با سرهم کردن واژه‌های بدست آمده واژه‌های نو با معنای های گوناگون بیکران بسازیم . مایه های خام زبان ما که قرن‌هاست از بکار انداختن آنها غفلت کرده‌ایم و توانائی و سنت واژه‌سازی آن که حتی در میان آریائی کم مانند است به زبان ما یکی از توانگرترین و بی نیاز ترین سرمایه های زبانی را در میان زبانهای جهان میدهد. در این باره در زیر بیشتر به گفتگو خواهیم پرداخت .

جدول ۱

نمونه این جدول شش واژه ابریشم، بند ، رفیق ، سلمه، ورق ، عطش را برای نمونه به دین دبیره ، آم دبیره و خط کنونی فارسی میفرستیم .

دین دبیره

د د ر ر س س م م ل ل و و ا ا و و ا ا و و

آم دبیره

د د ر ر س س م م ل ل و و ا ا و و ا ا و و

خط فارسی

ا ب ر ر ی ی ش ش م م ل ل ب ب ن ن ل ل ر ر ف ف ی ی و و ر ر و و ع ع ص ص ش ش

۳- زیبایی زبان - هرچند که این توانائی واژه سازی زبان ما قرنهاست که رویهمرفته بی جنب و جوش و خفته مانده ، ولی زبان فارسی زیبایی بیمانند خود را نگاه داشته است . زبان فارسی که پایگاههای پرورده شدن زاگام به گام و بی شتابزدگی پیسوده ، گذشت زمان به آن پختگی و ژرفی واستواری و پرورش درونی بخشیده و آنرا تراشیده وصیقلی و پرداخته کرده است . زبان فارسی بایست ونه صدای بنیادی ونوای ملایم زیر وبم روی واژه وجمله ، بدون فشار سخت وجست وخیز ، به راستی درخور صفت «شیرین» است که به آن داده اند . توانائی ترکیب وزیباتی واژه ها ومعنارادر این نمونه از سعدی به بینید :

ای زبر دست زیر دست آزار

یا

يك روز به شيدائی در زلف تو آویزم  
وز آن لب شیرینت صد شور بر انگیزم  
یا از خواجه شیراز

دلم ربوده لولی وشى است شورانگیز  
درباره این گونه شعرها بیندیشید ودلیل زیبائی آنها را که از پاکیزگی و شسته رفتگی و سادگی سرچشمه میگیرد خود دریابید . بیهوده نیست که زبانشناس آلمانی وندت **Wendt** در کتاب خود زیر عنوان زبانها پس از وصفی که از زبان فارسی کرده مینویسد : زبان فارسی در پرداختگی کم مانند است . این زبان میتواند چون نمونه ای ارجمند برای يك زبان کمکی جهانی به کار آید .

زبان را مردمان میسازند واز آسمان پائین نمی ریزد

زبان برای فهماندن وفهمیدن چیزها واحساسات ومعناهای است که مردم حس میکنند یا درباره آنها میاندیشند ، و برای فهماندن وفهمیدن در زبانهای آریائی ریشه ها ووندها و واژه ها را سرهم می کنند یا مثلا در عربی ریشه ها را در قالبهای گوناگون میریزند . پس با هر روشی که واژه ها را درست کنند زبان را مردمان میسازند وهمه زبانها ساختگی هستند . شگفت است که هستند کسانی که خود را فرزانه و دارای فکر می انگارند و مخالف واژه های «ساختگی» و «تصنعی» یا «برساخته» هستند .

گفتگو درباره این که در آغاز مایه های اولیه زبان چگونه به

وجود آمدند و الگوهای ساخت واژه‌ها چگونه درست شدند نه در این گفتار کوتاه می‌کنجد نه اکنون کمکی به بحث ما میکند . این اندازه میتوانیم بگوئیم که هزاران سال پس از آن که ماهی‌های اولیه زبان میان مردمان پدید آمد الگوهای واژه سازی را کسانی که فکر پرورده‌تر داشتند درپیش گذاشتند و آن چه که میان گویندگان يك زبان پذیرفته‌میشد رواج میگشت و دیگران به نوبه خود از روی آن الگوها واژه‌های دیگر می‌ساختند و این سان کم کم زبان گسترده‌تر و پرورده‌تر میشد . سپس با درگر گونیهائی که در سرگذشت مردمان پدید می‌آمد گونه‌نوتری با الگوهای بیشتر برای واژه‌سازی که پاسخگوی نیازهای تازه‌تر فرهنگی بود رواج میشد و دامنه زبان روز بروز گسترده تر میگشت .

در زبان فارسی همیشه از این اصل و روش پیروی شده است و با آن که قرن‌هاست کوشش بر جنب و جوشی در این زمینه نشده ولی هرگز این روش به دست فراموشی سپرده نشده است . علت زنگ زدن دستگاه واژه سازی از يك سو این بوده که گرایشهای خاص نویسندگان را به قالبها و الگوهای عربی میکشاند و از سوی دیگر فکرهای تازه که واژه سازی تازه‌ای را پدید آورد در میان نبوده است . ولی اکنون در دورانی زندگی میکنیم که علم و فن و دانش روز افزون در گسترش و پیشرفت است و زمان آن فرا رسیده است که دست بکار شویم و عقب ماندگی و غفلت خود را جبران نمائیم .

يك راه آسان که درپیش داریم پیروی از الگوهای پذیرفته در زبان فارسی است . برای آزمایش به جدول كوچك شماره (۲) که در آن نه الگو از ده واژه فارسی داده شده نگاهی بکنید و خواهید دید از همین نه الگو و ده واژه که باید نود نامواژه به دست آوریم فقط سی و سه واژه ساخته‌ایم و به کار برده‌ایم و پنجاه و هفت واژه را (که میان دو ابرو آمده ) بی مصرف رها نموده و نزدیک به دوسوم از سرمایه زبان را حبس کرده و بی بهره گذاشته‌ایم .

حال فکر کنید با صد هاریشه دیگر و صد ها الگوی دیگر ، اگر چرخهای زنگ‌زده زبانمان را به راه بیندازیم صد ها هزار واژه میتوانیم به زبان فارسی بیفزائیم و بیشتر نیازمندیهای خود را برآورده کنیم .

این الگوها را نیز مردم ساخته‌اند و هرگاه نیاز به الگوهای تازه باشد هیچ دلیلی وجود ندارد که الگوهای تازه‌ای نسازیم .

الگوی روش ، سنجش ، تابش ، بوش رواج است ولی رفتش، سنجیدش، تافتش به کار نمی‌رود . خدا پدر ناصر خسرو را بیامرزاد که «بودش» رابه کار برد و میتوانیم آن را سندی برای ساختن واژه‌هایی مانند کردش ، خوردش ، گفتش وجز آن به کار بریم . حال اگر ناصر خسرو «بودش» را به کار نمیبرد چه گناهی داشت که ما آن را (اگر به آن نیاز داشته باشیم ) بسازیم و به کار اندازیم ؟

این گفتار کوتاه گنجایش آن را ندارد که درباره روشهای دیگر واژه سازی وگسترش زبان مانندبکار بردن صورتهای گوناگون يك واژه برای معنای گوناگون، همچو «وزیر» و «گریز» یا «بنیاد، بنداد ، بنلاد» ، یا بکار بردن واژه‌ها به معنای تازه ، چنان که با واژه‌های ارز ، پروانه ، پرونده و دبیر کرده‌ایم ، وهمه این روشها در زبانهای دیگر نیز جاری است ، به گفتگو بپردازیم . درباره‌ایسن گسترش معنا وکار برد برای نمونه به یکی دومورد اشاره میکنیم . اگر کاربرد پسوند «گر» و «گری» وپسوند «ستن» و «سته» راکه در زبان فارسی داریم گسترش بدهیم ودر برابر پسوندهای

iste - و isme - و isation -- و isé فرانسه

یا برابرهای انگلیسی آنها به کار بریم مانند .

specialist	ویژه‌گر
specialism	ویژه‌گری
specialize	ویژستن
specialized	ویژسته

يك باره صدها واژه که هر روز به آنها نیاز داریم به زبان ما افزوده میشود. \*

با این همه مایه که در زبان خود داریم و میتوانیم آن رابه

\*گفتگوی بیشتر در این باره در گفتار دیگری از این نگارنده زیر عنوان آینده زبان فارسی ، تهران ۱۳۴۱ آمده است .  
نیز نگاه کنید به پیشگفتار پیشنهاد شما چیست؟ ، شماره ۱۳ انتشارات فرهنگستان زبان ایران ، تهران ۱۳۵۴ .



خوردن	خور	خوره	خورد	خوراك	خورد	خورده	خور	خوردن
وقت	رو	رويه	وقت	(رواك)	وقت	(روه)	رو	وقت
پوشیدن	پوش	پوشه	پوشید	پوشاك	پوشید	پوشه	پوش	پوشیدن
ساختن	ساخت	ساخته	ساخت	(سازاك)	ساخت	(سازه)	(ساز)	ساختن
کردن	كرد	كند	كند	(كردك)	كرد	(كند)	(كرد)	کردن
نوشتن	نوشت	نوشته	نوشت	(نوشتاك)	نوشت	(نوشته)	(نوشت)	نوشتن
سنجیدن	سنجید	سنجیده	سنجید	(سنجيداك)	سنجید	سنجیده	سنج	سنجیدن
بروردن	برورد	برورده	برورش	(بروراك)	برورد	برورده	(برورد)	بروردن
خوردن	خور	خورده	خورد	خوراك	خورد	خورده	خور	خوردن
رفتن	رفت	رفته	رفت	(رواك)	رفت	(روه)	رفت	رفتن
پوشیدن	پوشید	پوشیده	پوشید	(پوشيداك)	پوشید	پوشیده	(پوشيد)	پوشیدن
ساختن	ساخت	ساخته	ساخت	(سازاك)	ساخت	(سازه)	(ساز)	ساختن
کردن	كرد	كند	كند	(كردك)	كرد	(كند)	(كرد)	کردن
نوشتن	نوشت	نوشته	نوشت	(نوشتاك)	نوشت	(نوشته)	(نوشت)	نوشتن
سنجیدن	سنجید	سنجیده	سنجید	(سنجيداك)	سنجید	سنجیده	سنج	سنجیدن
بروردن	برورد	برورده	برورش	(بروراك)	برورد	برورده	(برورد)	بروردن

کار اندازیم باز خواهیم دید که گاهی در برابر زبانهای دیگر که واژگان علمی و فنی آنها در این صد، صد و پنجاه سال گذشته و بویژه در این سی و چهار سال اخیر با اختراعات روز افزون گسترش باور نکردنی یافته و هر روز واژه‌های تازه برای چیزهای تازه ساخته میشود درمی‌مانیم. برای نمونه، زبان انگلیسی که خود مایه بسنده برای واژه‌سازی ندارد هر دم دست بدامن زبانهای بیگانه مرده لاتین و یونانی میشود که نیازهای خود را برآورد. آن وقت اگر کسی یا دستگامی مانند فرهنگستان زبان برای همگام کردن زبان فارسی با پیشرفت علم و دانش بخواهد و بکوشد از مایه‌های خود زبان و سرمایه گذشته و پیشینه زبان ایران بهره بگیرد کسانی از بیرون گود زیر رو بند دلسوزی برای زبان فارسی سینه چاک میکنند. خوشبختانه آنهایی که درون گود دست اندر کار نوشتن یا ترجمه‌های چیزهای تازه هستند به پیشواز این کوششها میروند و قدر آن را میدانند، و برخلاف آن چه «ادبا» و همفکران آنها می‌انگارند بیشترتیه مردم این سرزمین خواهان زبانی ساده و یکدمت و آسان، فارغ از بندهای املا و قاعده‌های زبانهای بیگانه هستند، زبانی زنده و پیشرونده، همگام با پیشرفت‌های روز افزون علم و فرهنگ و در خور رستاخیز مردم ایران.

## تنگناهای توسعه اقتصادی و اجتماعی روستاهای ایران

جامعه روستانشین ایران دوره انتقالی پرتلاشی را از سر می گذرانند، اصلاحات ارضی راه را برای هرگونه تحول بازگذاشته، معهذاً اگر حرکات درونی جامعه مورد بحث و جهت گیریهای برنامه ریزان مدمم بشوند، این دوره انتقالی هرچه بیشتر طولانی می شود. برای پرهیز از این خط نخست باید جامعه روستائی از سوی برنامه ریزان شناخته شود و تصویری درست از وضع موجود از آن بدست آید. این مراد هنوز برآورده نیست، زیرا کامل اول شناسائی هاشناخت آماری دومیوگرافیک و جغرافیائی روستاهاست که در آن ابهامات و نارسائیهای بسیار است.

معهداً جز براساس همین آمارهای نارسا پژوهشها نمیتوانند ادامه یابند. تردیدی نیست مشاهدات بهترین مکمل این روش تحقیقاند.

### تعاریفات:

پایه کار تحقیقات جمعیتی سرشماری ها و آمارگیری های نمونه از مراکز تجمع روستائی است. برای اینکار لازم است این مراکز تجمع انسانی تعریف شوند. براساس مدارك مركز آمار ایران ما پنج نوع مركز تجمع روستائی داریم که تحت عناوین: ده - روستا - سکانه تابع

مزرعه تابع مزرعه مستقل - مکان مستقل تعریف شده‌اند.  
 در تعریف ده و مزرعه تابع و مزرعه مستقل و صفت مشترک آنها بر فعالیت‌های کشاورزی و در تعریف مکان تابع و مکان مستقل صفت مشترک بر فعالیت‌های غیر کشاورزی تکیه شده است. تردیدی نیست که جدائی مبانی اقتصاد این دو نوع مرکز تجمع انسانی دو نوع گذران به وجود می‌آورد. به صرف اینکه جمعیت جایی از پنجهزار کمتر است نباید آنرا روستا خواند و ضمناً به صرف اینکه یک مرکز تجمع انسانی اقتصاد روستائی دارد نباید بخش مسکونی آنرا چیزی جز یک مدینه یا یک شهر دانست، ظاهراً در تعاریف متدولوژی آماری بروشه‌های اجتماعی و اقتصادی و مخصوصاً انسانی غلبه کرده است. بهمین دلیل سیاست کلی روشن نیست.

در سرشماری کشاورزی ۱۳۵۲ (۲۵۳۲ شاهنشاهی) جز سه نوع روستا نداریم که تحت نامهای: ده یا قریه - مزرعه مستقل و مکان بی‌هیچ تعریفی آمده‌اند. به حسب آنکه مزارع تابع رایک مرکز تجمع انسانی و لاجرم طبق تعریف آماری آنها رایک روستا بشناسیم یا نه، عدد روستاها تغییر می‌کند. همچنین به حسب آنکه مکان های مستقل و تابع را به لحاظ آماری روستا بشناسیم یا خیر عدد روستاها تغییر می‌کند.

بهمین دلیل است که تعداد روستاهای ایران از ۱۸۹۱۸۹ تا ۸۴۴۴۰ ثبت می‌شوند. در مورد روستاها عدد کل و جزء هیچ يك روشن نیست. سرشماری کشاورزی سال ۵۲ از کلمه آبادیها مراکز تجمع انسانی غیر شهری را مراد می‌کند و آنها را به عدد ۸۴۴۴۰ می‌رساند. در حالیکه دیگر مدارك از

## ۷۰ تنگناهای اقتصادی و اجتماعی روستاها

جمله آمار منتخب ۵۲ جمع نقاط کمتر از پنجهزار نفر را  
۶۶ر۴۳۸ رقم می‌زند .

مهاجرت کاذب عنوانی است در مقابل مهاجرت  
طبیعی . در مهاجرت طبیعی مهاجر پذیری منطقه قابل تحلیل  
است. نخست بازار کار و سپس برخورداری از قدرت خرید بالاتر  
و سوم عوام رفاهی دست اندرکار می‌شوند . در حالیکه ما  
اینک شاهد نوعی مهاجرت هستیم که در آن عامل تمرکز  
اداری منطقه مهاجر پذیر و ضعف جاذبه تولیدی منطقه  
مهاجر فرست بیش از همه اثر دارد.

بررسیها نشان می‌دهد که چهار عامل نظام اداری -  
آب - راه - آموزش در برانگیختن موج مهاجرت کاذب،  
دست اندرکاران اصلی‌اند.  
این چهار عامل را بازبینیم :

### ۱ - جای ده در تقسیمات کشوری

در تقسیمات کشوری ما، ده تاچندی پیش شخصیت سیاسی  
نداشت چون ده در قلمرو حقوق خصوصی بود. اینک ده گرچه  
شخصیت سیاسی یافته ، معهذنا معلوم نیست بوسیله چه کسی  
اداره می‌شود ، برهرم قدرت سیاسی ماتفکر آماری سایه  
انداخته و تعاریفی که مرکز آمار برای آسان ساختن کار خود  
بدست پرسشگران خود داده است (مثل : ده - مزرعه تابع -  
مکان تابع - مزرعه مستقل - مکان مستقل) ملاک روشهای  
برنامه ریزی و سیاسی شده است .

حال آنکه ده قبل از هر چیز یک مرکز تجمع انسانی است  
و بخش مسکونی ده نیازهای شهر را دارد و تفاوت ده و شهر از  
لحاظ مبانی اقتصادی نباید تفاوت سطح زندگی را موجب

شود. بی‌اعتنائی باین قضیه موجب استثمار شهریان از روستائیان شده است. از سوی دیگر توجه کنیم که هم‌اکنون از سطح بخش به پائین تکلیف مدیریت عمومی و سیاسی روشن نیست. به روزگاری که روستائیان در کانون توجه مملکت اند نمی‌توان اداره امور عمرانی و سیاسی ده را به تقدیر رها کرد یا آنرا غیر مستقیم زیر نظر داشت.

توسعه اقتصادی مملکت نوع تازه‌ای از روستا را آفریده که گرچه جمعیت آنها در حد ده است، اما اقتصادشان، اقتصادی صنعتی و تجاری و مانند آنست و مبانی چهارگانه اقتصاد روستائی: (زراعت یکساله - باغداری - صنایع روستائی - دامپروری) را فاقداند. حوزه‌های عمرانی و مراکز آماری و مسکونی شرکتهای سهامی زراعی و شرکتهای کشت و صنعت خود مقوله تازه‌ای اند که باید بادیید تازه‌ای مورد بررسی های جمعیتی قرار گیرند.

از این مقدمات برمی‌آید که نخست جای‌ده در تقسیمات کشوری باید مشخص شود، دوم آنکه مدیریت ده باید معین گردد و سوم آنکه روستا به‌رمیزان از جمعیت که باشد باید بعنوان یک مرکز تجمع انسانی شناخته شود و در برنامه‌ریزی های عمرانی این طرز نگرش، اعمال شود تا کاهش تفاوت بین سطح زندگی و درآمد ده و شهر میسر باشد.

شرایط کنونی عدم تعادل در کار اداره روستاها منتهی خواهد شد که مالا افتراق بیشتر بین جامعه شهری و روستائی کشیده می‌شود.

## ۲ - منابع آب

قنات هنوز منبع مهم آب روستاهاست، معهنا از

۶۲۱۷۱ قنات بیش از يك چهارم آن (۱۵۹۰۱ قنات) بایراند. از قنات به سادگی نباید چشم پوشید، زیرا حفرو نگهداری چاههای عمیق و نیمه عمیق مستلزم پیشرفت بیشتر در پرورش خدمه فنی است.

نزدیک به يك هشتم چاههای عمیق و يك هشتم چاههای نیمه عمیق، يك هفتم چاههای آرتزین، يك دهم چاههای دستی، يك چهارم قنات، يك دوازدهم چشمه ها، يك هیجدهم نهرها بایراند. این بررسی نشان می دهد که منابع آب هرچه فنی ترویجیده تر و نیازمند تکنولوژی برتری باشند آسیب پذیریشان بیشتر است.

نتیجه اول: نفوذ تکنولوژی صنعت به سبب ضعف آموزش فنی و ابزار شناسی عمومی کند است.  
نتیجه دوم: مکانیزاسیون کشاورزی با تاخیر بسیار پیش می رود.

نتیجه سوم: نظام آبیاری سنتی را نباید برانداخت، بلکه ترمیم قنات و چشمه ها و شبکه های آبیاری مربوط را در برنامه ریزیهای عمرانی مد نظر قرار داد.

نتیجه چهارم: تضعیف جاذبه اقتصادی و زیستی ده و عدم تعادل در کار آئی نیروی انسانی در روستا که موجب بایر ماندن منابع آب سنتی و جدید می شود.

نتیجه پنجم: يك نهم منابع آب بایراند (جمع منابع آبی ۳۸۰۷۴۹۹ - جمع منابع آب بایر ۴۰۷۰۷). بقیه هم معلوم نیست، چه سطح از ظرفیت بخود را می رسانند.

راه

دوسوم از روستاهای ماراه تجارتی ندارند، راههای

### ۷۳ الیته‌های رستاخیز

معروف به جیپ رو ارزش اقتصادی ندارد. حمل و نقل کالا های روستائی زراعی در آنها همراه با آسیب رسانی بسیار است. راههای جیپ رو می‌توانند ارزش ارتباطی و سیاسی و نظامی داشته باشند ، اما هرگز ارزش تجارتي و اقتصادی ندارند . ناچار ۵۵۳۱۰ ده که راه جیپ رو دارند و ۱۹۱۲۰ ده که راه آنها مالرو است یا خود مصرف‌اند یا در خدمت‌منظومه های روستائی مربوط تجارت می‌کنند. ضعف شبکه راههای روستائی از يك سوخون رسانی اقتصادی را به روستاها مانع می‌شود ، از سوی دیگر امکان تقویت از خارج را لنگ می‌سازد . این عدم تعادل در تولید ملی و اقتصاد روستائی و تفاوت بین شهر و ده موثر است .

#### روستاهاى كوهستانی

نیمی از روستاهای ما کوهستانی‌اند . توسعه راههای مالرو در این مناطق برابر بیش از مناطق روستائی است (۱۶۷۹۰ در برابر ۲۳۳۰) راههای مالرو در مناطق کوهستانی بیشتر و راههای جیپ رو کمتراند. در برابر ۳۲۸۰۰ ده جلگه‌ای باراه جیپ رو تنها ۲۲۹۳۰ ده کوهستانی باراه جیپ رو داریم . علت طبیعی در این نظم توسعه‌ای بر هر عامل دیگر غلبه دارد . نقش این عامل در احداث راههای شوسه و دیگر انواع راهها نیز محسوس است .

از ۴۲۱۲۹ ده کوهستانی ، ۳۹۷۲۰ ده فاقد راه تجارتي و اقتصادی است .

نتیجه اول : عدم تعادل در شبکه راههای روستائی منتهی به رکود اقتصاد روستائی .

نتیجه دوم : تامین ارتباط سیاسی و اداری بهتر و بیشتر به



نسبت گذشته

### روستاهای جلگه‌ای

نیمه از روستاهای جلگه‌ای اعلام شده است ، این موقع جغرافیائی توسعه شبکه راهها را آسان می‌سازد ، معینا این توسعه جز در جهت ایجاد راههای جیپ‌رو مشهود نیست و هنوز در جلگه‌ها ۲۳۳۰ ده با جاده مالرو داریم و ۳۲۳۸۰ ده با راه جیپ‌رو تنها نشانه ارزش ارتباطی سیاسی و اداری است ، بنابراین در جمع ۴۲۲۱۱ ده جلگه‌ای ، راه‌های ۳۴۷۱۰ ده فاقد ارزش تجاری است که لابد تجارت آنها در حد منظومه روستائی مربوط است. تنها یک ششم روستاهای جلگه‌ای مابه راههای واقعا اقتصادی دسترسی دارند.

نتیجه اول فقدان راههای تجاری روستائی به دوام حالت خود مصرفی اقتصاد روستائی کمک می‌کند. از سوی دیگر بی‌راهی محصولات اضافی روستاها را ازارش می‌اندازد. و مهاجرت‌های کاذب را تسریع می‌کند .

نتیجه دوم - مهاجرت کاذب موجب عدم تعادل در نیروی انسانی و جمعیت فعال روستائی می‌شود.

### مکانیزاسیون

موجودی ماشین آلات کشاورزی ما، در روستاها معلوم نیست، عددکل را نداریم ، بهمین دلیل در آمارها بر قابل استفاده ها واز کار افتاده ها تکیه شده است.

تعداد تراکتورها ناچیز است ، حتی اگر روستاهای کوهستانی را منها کنیم بهره یک تراکتور نمی‌رسد.

میزان استفاده از هر وسیله نیز معلوم نمی‌باشد. بهمین

## ۲۵ الدیسه‌های رستاخیز

دلیل می‌دانیم که فی‌المثل ۴۴ درصد تراکتورها از کار افتاده‌اند، اما نمی‌دانیم چند درصد قابل استفاده‌ها قابل استفاده‌اند، در مورد کمباین که ابزاری پیچیده‌تر است نسبت از کار افتاده‌ها سه برابر بیشتر و به ۱۲۷ درصد می‌رسد و در مورد تیلرها این نسبت به ۵۶ درصد می‌رسد. بی‌تردید ظرفیت کارآئی قابل استفاده‌ها از ۵۰ درصد بالاتر نمی‌تواند باشد.

نتیجه اول: کندی مکانیزاسیون - ضعف خدمات فنی.  
نتیجه دوم: اصلاحات ارضی به هدف های اجتماعی خود نائل، اما به هدف های انقلاب کشاورزی هنوز نرسیده‌است.  
نتیجه سوم: کمبود نیروی انسانی با آموزش فنی در روستاها - عدم تعادل در کارآئی، زیرا در عین حال ماهنوز طبقه خوش‌نشین داریم، نهایت آنکه خیرگی تعمیر ماشین آلات را ندارد.

### آموزش

از تقریباً ۲۶ میلیون نفر باسواد جمعیت روستائی ۶ ساله به بالا، حدود ۲ میلیون نفر در سطح ابتدائی آندوتنها حدود ۲۲۰۰۰۰ نفر در سطح متوسطه و ۳۴۰۰۰ نفر فوق آندند.  
تزدیک به ۴۰۰۰۰۰ نفر باسواد بی‌مدرک در این جامعه داریم.  
نسبت زنان باسواد در سطح ابتدائی یک سوم مردان است و نسبت زنان باسواد در کل، یک پنجم مردان باسواد می‌باشد.  
نتیجه اول: عدم تعادل در سطح آموزش جامعه روستائی.  
نتیجه دوم: جوانی جمعیت باسواد.

نتیجه سوم: دقایم مفهوم سطح ابتدائی با سطح متوسطه و مانند آن روشن نیست:

آیا فارغ‌التحصیل ابتدائی و متوسطه و عالی‌اند یا در حال

دانش آموزی‌اند .

نتیجه‌چهارم: استقبال تحصیل کرده‌ها از خدمت در روستاها، حتی آنها که میل به خدمت در روستاها دارند به سبب ضعف خدمات بسیار ناچیز است .

عدم تعادل در سطح آموزش جامعه با سواد روستائی بحدی است که اجرای هر برنامه عمرانی را متوقف و یا بسیار کم بازده می‌سازد .

#### آموزش ابتدائی و روستاها

جامعه روستائی ما از لحاظ سواد دچار تعادل هائی چشمگیر است . تولیدکننده بی‌سواد جز در حدیك اقتصاد سنتی خود مصرف ، وجودش مفید نیست . اقتصاد سنتی خود مصرف را بازوئی نیمه‌توانا بس است . در حالیکه اقتصاد تجاری و مکانیزه به نیروی انسانی پرورده نیاز دارد و دست و مغز پرورده را بخودی دفع می‌کند . بنابراین سواد در معنای بخوان و بنویس ، بلکه در معنای عمیق‌تر بدان و بکن ، تا جامعه روستائی ما را نپوشاند ، با اصلاحات ارضی یعنی هدف انقلاب کشاورزی به منزل نمی‌رسد .

پس از امر تولید، سواد لازمه مشارکت اجتماعی و سیاسی در معنای جدید آنست . سابقا انجمن‌ریش سفیدان و معتمدان يك ده ، برای برقراری ارتباط بین مردم و اخذ تصمیمات مربوط به کار و گذران ده کفایت می‌کرد . امروز با توسعه‌ای که نظام اقتصادی ده یافته و مناسبات تازه‌ای که بر عوامل تولید حاکم شده دیگر نمی‌توان عنان کار انجمن ده و تعاونیهای روستائی و خانه‌های انصاف و مانند آنها را یکسر بدست افرادی سپرد که از حداقل دانش روزی بهره‌اند . بدیهی است این

سخن بدان معنا نیست که تجارت معتمدان محل و خبرگان نظام سنتی را کنار نهمیم نه بلکه تصدیق کنیم که این دانش و این تجربه باید وسیله فعالان باسوادی جمع و جذب برنامه‌ریزی شود.

دهسال قبل با سوادان روستانشین ۱۵ درصد کل جمعیت مناطق روستائی را تشکیل می‌دادند و پنج سال پیش این نسبت به ۲۱٫۱ درصد بالغ شد. در این موقع تنها ۲۰٫۴ درصد کل جامعه روستائی ۶ ساله به بالا باسواد بوده‌اند. آخرین آمارهای سال گذشته نشان میدهد که جمع دانش‌آموزان ابتدائی و متوسطه مادر روستاها از ۲۴۵۰٫۰۰۰ تن در گذشته است که با توجه به کل جمعیت روستائی ۶ ساله به بالای قلمروهای روستائی (۱۲٫۷۰۰٫۰۰۰ نفر یا کمی بیشتر) و با در نظر گرفتن باسوادان غیر محصل با هم نسبت باسوادان این قلمروها به کل جمعیت روستائی در همان حدود ۲۰٫۴ درصد باقی می‌ماند. حتی اگر این اعداد دقت آماری نداشته باشند (منابع آماری این نوشته همان منابع رسمی‌اند، اما ارقام بعضاً سراسر شده‌اند).

باز حکم اصلی یعنی وجود نوعی عدم تعادل از لحاظ سواد در جامعه روستائی قابل تصدیق است. این عدم تعادل را نخست در مقایسه نسبت با سوادان روستائی به کل جمعیت روستائی (۱۸٫۱ میلیون نفر جمعیت روستائی در سال ۵۲ در مقابل ۲٫۵ میلیون نفر باسواد شش ساله به بالا) باید نگریست که نتیجه آن کشف این حقیقت است که امروز از هر ۹ تا ۱۰ نفر روستائی تنها یک نفر باسواد است، دوم در نسبت زنان و مردان باسواد روستائی که در می‌یابیم نسبت زنان روستائی باسواد در

سطح ابتدائی يك سوم و مردان روستائی و نسبت زنان روستائی با سواد در كل يك پنجم مردان روستائی است و بالاخره در مرتبه سوم این عدم تعادل در درجات تحصیلی گروه باسوادان روستائی است ، باین معنی که از ۴۰۰ ۲۵۸۹ نفر در مرحله ابتدائی (ونه الزاما در انتهای آن) و ۲۱۸۹۰۰ نفر در سطح متوسطه (ونه در انتهای آن) و قریب ۳۶۲۰۰۰ نفر باسواد بی مدرک داریم . بعض ملاحظات دیگر نیز ضروری نمایم در سطح جمله آنکه این جامعه باسواد اساسا جوان است، یعنی در سطح ابتدائی و در گروه سنی ۶-۱۲ ساله است . دیگر آنکه رابطه آموخته های این گروه باسواد و بازار کار روستاها معین نیست ، یعنی دقیقا نمی دانیم چه چیز جز بخوان و بنویس رابا خود به بازار کار روستاها می برند . معهذا می توان حدس زد که میزان بهره وری بازار کار از آموخته های رسمی جز در مورد خواندن و نوشتن بسیار ناچیز است .

از این بررسیها حاصل می شود که ما را تجدید نظر در سیاست سواد آموزی و سیاست آموزش ابتدائی - البته بنحوی بسیار ظریف - لازم است .

ممکن است این تجدید نظر بعضا در جهت تصدیق بعض بدیهیات باشد، اما يك امر بدیهی و تصدیق شده اگر به اجرا در نیاید و در برنامه ریزی اثر نهد و در همان مرحله تصدیق و تایید بماند چه فایده ! چه فایده ، دائم راه حل ها را تکرار کنیم و به اجرا نزدیک سازیم . فی المثل این اصل که آموزش ابتدائی در میان کلیه فعالیتهای آموزشی درجه اول اهمیت را دارد همیشه مورد تایید بوده و هست ، همه می دانیم از نظر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی برتری مطلق آموزش ابتدائی

## اندیشه‌های رستاخیز ۷۹

و ضرورت پوشش آن بنحوی که همه افراد لازم‌التعلیم را دربرنگیرد مسلم بوده و غیر قابل انکار است، معه‌ذا باوجود قانون تعلیمات اجباری، هنوز باین هدف دست نیافته‌ایم.

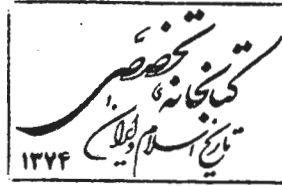
با آنکه میزان بهره‌وری بازار کار آموزش ابتدائی در روستاها کم است معه‌ذا قلمرو اصلی توسعه بعدی ما در کار آموزش ابتدائی همان قلمروهای روستائی است. نرخ بازدهی آموزش ابتدائی بالاست و در ایران بسیار بالاتراز نرخ بازدهی آموزش ابتدائی خیلی بیش از نرخ بازدهی آموزش متوسطه و عالی است. مطالعات انجام شده در چند سال گذشته نرخ بازدهی آموزش ابتدائی را برای ایران ۲۵ درصد معین کرده در حالیکه این نرخ برای آموزش متوسطه ۱۵ درصد و برای آموزش عالی ۸ تا ۹ درصد است، بنابراین بدیهی است که هرریال که صرف آموزش ابتدائی شود بجا مصرف شده خواهد بود.

نکته دیگر آنکه آموزش ابتدائی را در ایران سریعترین راه برافکندن بیسوادی شناخته‌ایم، بهمین دلیل به پیکار با بیسوادی اهمیت بسیار داده‌ایم که گرچه بجا بوده اما نباید موجب در سایه قراردادن توسعه آموزش ابتدائی شود. اینک در ایران ۵۰ تا ۶۰ درصد کودکان لازم‌التعلیم را به مدرسه می‌فرستیم، البته در مناطق شهری، نزدیک به ۹۰ درصد کودکان در سن تحصیل را به مدرسه می‌فرستیم، اما فراموش نکنیم که اولاً امکان اشتغال و نرخ آن در شهرها بیشتر از روستاهاست، ثانیاً در شهرها و روستاها نرخ اشتغال به تحصیل پسران بالاتراست و بهرحال عدم تعادل قابل تصدیق می‌باشد. اینک از هر ده نفر کودک شش ساله که باید به مدرسه

رود ۴ نفر پشت در می‌مانند، یعنی مرتباً نسل تازه‌ای از بیسوادان ظهور می‌یابد که خزانه بیسوادی کل کشور میشود. انقلاب ایران البته در خیز نخست خود آموزش ابتدائی را توسعه داده، اما به موازات این انقلاب، انقلاب جمعیتی هم داشته‌ایم مبارزه با بیسوادی برای کلان‌سالان با آهنگ فعلی پنجاه سال وقت می‌طلبد تاریخه بیسوادی را بخشکاند، اگر واقعا می‌خواهیم این مبارزه که ایران در راه انداختن آن اقدامات عالی کرده است به ثمر رسد بهتر است ماهر جامعه بیسواد را از طریق کم‌التفاتی به آموزش ابتدائی سنگین نکنیم. کوشش هادر جهت توسعه مبارزه با بیسوادی باید دوچندان شود، اما با بی‌اعتنائی به توسعه آموزش ابتدائی نباید مرتباً این مبارزه را برای مجربان آن سخت و سخت‌تر کرد. آموزش ابتدائی باید بار بیسوادی را کم کند و گرنه خزانه پایان‌ناپذیر آن می‌شود.

اگر بیاد بیاوریم که آموزش ابتدائی در تامین هدفهای ملی و رستاخیزی که ایران به آن پرداخته است در تامین و تقویت حس وطن‌پرستی و همستگی‌های ملی چه نقش مهمی بعهده دارد آنگاه به اهمیت خطرات این واقعیت که ۳۰ تا ۴۰ درصد از کودکان در سن تحصیل از همین آموزش ابتدائی محروم‌اند پی‌خواهیم برد.

می‌توان به آسودگی حکم کرد که برای جامعه در حاصل انتقال و برای شرایط خاص جامعه روستائی ما آموزش ابتدائی حتماً و قطعاً اگر دقیق انجام شود که می‌تواند بشود مقدم بر توسعه کاذب دوره‌های متوسطه است. باین معنی که به حسب شرایط منطقه می‌توان از اعتبارات کلی صرف



دیگری کرد .

هنوز آموزش ابتدائی در قلمروهای روستائی ایران میدان فراخی برای گسترش دارند . بیشترین کودکان بی سواد و مخصوصا بیشترین دختران بیسواد در این قلمروها جمع اند . برنامه ریزان باید تصدیق کنند که علیرغم همه پیشرفتها و مفاخرات کمی ، ماهنوز در زمینه آموزش ابتدائی عقب هستیم . باین معنی که در دهه اخیر از لحاظ نام نویسی آموزش عالی مابالاترین رشد را داشته و آموزش ابتدائی پائین ترین را ، این روش نادرست باید از طریق تجدید نظری معتول و متناسب اصلاح کنیم و گرنه درمی مانیم .

#### برنامه ریزی و توسعه روستا

حرکات درونی جامعه روستائی به تناسب تغییرات بنیادی در مبانی اقتصادی این قلمروها جهت و شکل های تازه می گیرند . نشانه‌ها و پدیده‌هایی از پدیده ها ورخ نمود های جدید در عمق و در سطح زندگی جوامع فوق به تدریج که از اجرای کامل قانون اصلاحات ارضی دور می شویم هویدا می شود . یکی از آن میان وضع بهره برداران غیر ساکن است و مهاجرت روزانه درون منظومه های روستائی .

بهره برداران غیر ساکن هم پیش از الغای نظام ارباب ورعیتی منحصر به وجود اربابان و ملک دارانی بود که خود بر کار کشت و داشت و برداشت دخالتی و نظارتی و مراقبتی نمی داشتند و به اخذ بهره و باج خود از طریق مباشر و نماینده و مانند آن اکتفا می کردند . این خود یکی از مشکلات و نقاط ضعف کار تولید کشاورزی و روستائی بود که مالک نقشی و سهمی در کار تولید نداشت و در عین حال مدیر و صاحب



تصمیم بود و آخرین تصمیم گیرنده و رای دهنده در همان کار کشتی که بر آن هیچ نظارت و مراقبت نداشته.

بر کناری مالک از عرصه ده باین قضیه فیصله داد، اما این بار توسعه امکانات کشت و تولید کشاورزی در قلمرو های روستائی علاوه بر افزودن توان سرمایه گذاری روستائیان در قلمروهای سنتی خود گروهی در بیرون قلمروهای مسکونی یعنی در بیرون محل سکونت خود به فعالیتهای تولید روستائی و کشاورزی صورت کارگرزراعی یا بصورت سرمایه گذار و بهره بردار دست زده اند که باین حرکت خود ابعاد تازه ای به بعض مسائل روستائی بخشیده اند .

پدیده قلمروهای روستائی بدون خانوار یعنی ده یا مزرعه مستقل و یا مزرعه تابع و مکان که فاقد خانوار ساکن باشد در قدیم نیز وجود داشته ، اما بیشتر مزرعه یا باغات جدید الاحداثی را در برمی گرفته که بعض مالکن و یا بعض فلاحان در بیرون قلمروده اصلی به آن اقدام می کرده اند. این پدیده با حرکت انقلابی و بندگشای اصلاحات ارضی تند شد، باین معنی که بسیار از کسان اعم از شهری و روستائی فرصت سرمایه گذاری در قلمروهای مجاور و یا بیرون روستاها را یافتند و در نتیجه بر عدد نقاط روستائی مورد بهره برداری افزودند ، اما اینگونه نقاط را این ویژگی هست که تولید در آنها غالباً مکانیزه و بطریق متمرکز عمل می شود. ویژگی دیگر این مکانها آنستکه در آنها تولید اساساً هدفی تجاری دارد ، یعنی که هدف از تولید که می تواند کشت سالانه یا باغداری یا دامپروری یا مرغداری و مانند آن باشد تامین مصرف خانوار بهره بردار نیست ، بلکه فروش به بازار است اما ویژگی سوم

که ویژگی اصلی این قبیل بهره‌برداریهاست اینستکه چنین مکانی بهره‌بردار دارد و ساکن اصلی ندارد یعنی بهره‌بردار را بصورت سرمایه‌گذار و بعضاً مدبرعامل کرده بقیه خدمه تولید به صورت کارگر روزمزد از مراکز تجمع انسانی مجاور جلب و جذب می‌شده‌اند.

آنچه در این نوشته قصد توجه به آنست ظهور مشخص آبادیهای بدون خانوار در قلمروهای روستائی است که به‌عدد کل ۱۹۲۸۴ یعنی برابر يك چهارم کل آبادیهای ایران رسیده‌اند. بیشترین این آبادیها یعنی سه‌چهارم مزرعه تابعند و مزرعه مستقل. توسعه روز افزون این قبیل اماکن روستائی دلیلی است بر توسعه اقتصادی روستائی و فراهم بودن امکانات و وسائل حمل و نقل بنحوی که مهاجرت روزانه روستائیان يك مرکز تجمع روستائی را به محل کار و عودت آنها را به مساکن خود میسر می‌دارد.

از سوی دیگر این پدیده ادغام دموکراتیک مزارع تابع و مزارع مستقل و مکانهای روستائی را نشان می‌دهد وجدائی محل کار را از محل سکونت در قلمرو روستاها تشدید می‌کند. تردیدی نیست که این حرکت تا سالهای سال مخصوصاً در منظومه روستاها ادامه خواهد داشت.

با تصدیق این پدیده باید قبول کرد که روستاهای مابز اثر تحولات مبدائی وزیربنائی اقتصادی مملکت صاحب‌نوعی مهاجرت روزانه شده‌اند که بی‌شبهت رفت و آمد کارگران شهری به حومه‌های صنعتی نیست. روستائی که در گذشته زندگی خانوادگی و حرفه‌اش سخت ممزوج بود اینک محل کارش از محل سکونتش فاصله می‌گیرد. این امر در خلق و خوی

و نوع سکونت و رفتار اجتماعی وضع خصوصی و کسب کار و منزلت اجتماعی اش اثر می‌کند که همه و همه سازنده و در جهت ارتقاء سطح زندگی و تضمین بهتر اشتغال است .

از سوی دیگر پدیده ادغام دموکراتیک روستاها پایه مناسبی است برای تحقق بخشیدن به ادغام خدمات روستائی بین روستاهای یک منظومه و مزارع تابع و مزارع مستقل و مکانهای اقماری . بنابراین بار دیگر باید اصطلاح به غلط رایج شده ادغام روستاها را فراموش کرد و بجای آن ادغام خدمات روستائی را روان ساخت ، اما برای تحقق این ادغام باید سیاست عاقلانه ادغام خدمات رادر پهنه هر منظومه روستائی دنبال کرد و طبیعی است که شرط اول آن تشخیص شناخت منظومه هاست .

پدیده مهاجرت روزانه روستائیان از محل سکونت به محل کار یعنی از مزارع تابع و مکانها به ده نکته دیگری رادر بردارد و آن اینکه چون جمعیتی که از مزارع تابع و مکان‌ها به ده می‌آیند نوع اشتغال آنها متفاوت است ، یعنی مشاغل در اینجا متنوع تر و گونه‌گونه تر از مشاغل در یک روستای بی‌اقرار است ، پس بخش سکونی دهی که خانه در آن دارند متحول شده ترکیب جمعیتی ده اصلی که روزانه مهاجر می‌فرستد و باز پس می‌گیرد از لحاظ نوع اشتغال متحول می‌شود .

آنسوی قضیه نیز مطالبی نهفته است و آن پدیده بهره برداران غیر ساکن است که دقیقاً نمی‌توان عدشان را گفت ، زیرا بسیار از آنها ساکن شهرها بوده ، اما بهره بردارده اند و ظاهراً بهره بردار غیر ساکن مراقبت بر کار خود ندارد ، اما حقیقت

آنستکه این قبیل مدیران زراعی باتوسل به تکنیک و روشهای تازه نیازی به صرف وقت دائمی برواحد مورد بهره‌برداری خود ندارد و بخصوص می‌دانیم که در مزارع تابع و مستقل زراعت پیشرفته تر و میزان سرمایه گذاری بیشتر و نیروی انسانی و باخدمه کمتری مورد نیاز است .

\* \* \*

باری جابجائی و حرکت در جامعه روستائی مخصوصا در درون منظومه های روستائی به منظور دستیابی به بازار کار بهتر و برخورداری از قدرت خرید بیشتر در قلمرو های روستائی افزون شده این پدیده رفته رفته صفت ذاتی جامعه روستائی ما خواهد شد که طبعا نخست به علامت رشد و سپس موقتا موجب عدم تعادل ها شده ، اما سرانجام با تدابیر رفاهی به یکسان شدن شرایط کار در شهر و روستا منجر خواهد شد .

\* \* \*

برای پرهیز از توقف بیجا در مرحله انتقالی و برای پرهیز از عوارض ناهنجار عدم تعادل ها که در چنین مرحله‌ای کمین نهشته‌اند باید که دو نکته رامد نظر قرار دهیم: نخست تجدید نظر در نرخ کالاهای روستائی براساس حمایت روستائیان نه براساس حمایت مصرف کنندگان شهری، زیرا در حال حاضر غیر مستقیم کالای خود را به روستائیان گران می‌فروشد و نیازهای خود را آسان‌وارزان می‌خرد. چنین شرایطی اگر خدای نخواسته دوام یابد حتما کارگر کشاورزی به روزرغیت سابق خواهد افتاد ، منتهی بطرزی تازه . دوم آنکه ده بهمان گونه که فعلا در کانون توجهات سیاسی است باید کانون و پایه اصلی برنامه ریزی‌های عمرانی باشد، یعنی برنامه

ریزی از سطح‌ده باید پایه گیرد مگر براساس آن برنامه‌ریزی های منطقه‌ای بتواند استوار شود. تا این اصل پذیرفته نشود، سیاست عدم تمرکز و در نتیجه تراکم نابجای اعتبارات عمرانی پابرجا خواهد بود. یعنی آنجا که مدیر است پول نیست و آنجا که پول هست مدیر نیست و ترکیبی از این دو.

تنها در شرایطی که روستائی ایرانی با قدرت تولید خود مبد صنعت و تجارت شده پایه اقتصاد جانسین نفت را خواهد نهاد.

#### نتایج - تنگناها

قلمروهای روستائی ما که حتی قرون متمادی از يك توسعه اقتصادی محروم بوده‌اند، به برکت سیر تکاملی صنعتی شدن ایران و انجام اصلاحات ارضی فضای فکری و روحی تازه‌ای بر محیط روستاها سایه انداخته که در پناه آن روستائی امروز از قدرت خرید بیشتر و استقلال رای و رفاه بالاتری برخوردار است.

معهدا همه نشانه‌های يك دوره انتقال کردن از اقتصاد سنتی خود مصرفی و پیوستن به يك اقتصاد شکوفان در زندگی روستاها به چشم می‌خورد. مشکلاتی که روستاها در عبور از این دوره دارند متعدد و متنوع و از ریشه های گونه‌گون است که غلبه بر آنها بشرط تجدید نظر در نگرش‌های برنامه ریزی ممکن و میسر و در نتیجه هدف کاهش اختلاف سطح درآمد و زندگی جامعه روستائی و شهری ممکن می‌شود. اهم این مسائل به شرح زیر اند:

۱- عدد روستاهای ایران و نقاط زیر پنجهزار نفر و جمعیت روستانشین طی یازده سال اخیر افزوده شده و نباید بر مسئله ادغام روستاها پافشاری کرد.

## ۸۲ اندیشه‌های رستاخیز

۲ - ادغام خدمات روستائی جز در محدوده منظومه‌های طبیعی روستائی ایران ممکن نیست، بنابراین در انجام طرح حوزه‌های عمرانی که در برنامه پنجم موفق نبوده است باید از بابت انتخاب محل تجدید نظر کرد.

۳ - ده، گرچه در کانون توجه سیاسی دولت است، ولی بجاست که به برنامه‌ریزی از سطح ده بیش از پیش توجه شود.

۴ - عمران منطقه‌ای ایجاب می‌کند که منظومه روستاهای هم‌وزن و هم‌گن قاعده کار قرار گیرند.

۵ - جای ده در مجموعه تقسیمات کشوری ما معین است و تکلیف مدیریت ده روشن نیست.

۶ - عوامل سنتی چون قنوات و چشمه سارها به سبب روکردن به شیوه‌های فنی‌تر استفاده از چاه عمیق و نیمه‌عمیق از اهمیت افتاده‌اند بطوریکه یک چهارم قنوات یک دهم چاه‌های دستی یک سیزدهم چشمه‌ها و یک هیجدهم نهرها بایراند. درعین حال شیوه‌های فنی‌تر از دسترسی به خدمات لازم محروم‌اند، بطوریکه یک هشتم چاه‌های عمیق و یک هشتم چاه‌های نیمه عمیق نیز بایراند. بنابراین در برانداختن شیوه‌های سنتی آبیاری شتاب نباید کرد.

۷ - دوسوم روستاهای ما از دسترسی به یک شبکه راه واقعا و اقتصادا تجاری محروم‌اند. در حالیکه تقریبا همه روستاها به دنبال اضافه تولیدانده این اضافه تولید امکان بازاریابی ندارد.

۸ - توسعه شبکه راه‌های جی‌پ‌رو به افزایش نفوذ اداری در روستاها منتهی شده امریکه از لحاظ سیاسی اهمیت بسیار دارد.

۹ - به سبب مهیا نبودن شرایط رشد اقتصادی روستائی

به تناسب پیشرفتهای سریع مملکت روستاها دچار مهاجر فرستی کاذب شده‌اند. مادام که شهرها قدرت جذب و ارائه کار دارند ظاهراً مشکلی بوجود نمی‌آید، اما این مهاجر فرستی کاذب مشکلات عدیده‌ای را بعداً ایجاد خواهد کرد.

۱۰ - ادخال صنعت و مکانیزاسیون کشاورزی با توجه به آمار تراکتور و تنگرو کمباین و نسبت از کار افتاده‌ها و قابلیت استفاده مابقی بسیار کند است.

۱۱ - بین آموزش جامعه روستائی و نوع معیشت و اقتصاد جامعه روستائی تفاهمی نیست، در نتیجه نسل جوان باسوادتر اما بی ارتباط با ساختمان اقتصادی و مستعد مهاجرت کاذب است.

۱۲ - افزایش قلمروهای روستائی بصورت ده و مزرعه تابع و مکان مستقل و مانند آن نشانه غلبه عنصر انسانی بر فلات ایران و شکوفائی اقتصاد ایران را نشانه است، این پدیده بدون تردید از هر لحاظ در جغرافیای اقتصادی و سیاسی ایران اثر گذارده مسائل محیط رادر قالب عمران منطقه‌ای فوراً مطرح و برنامه‌ریزی تازه‌ای را ضروری‌سازد.

۱۳ - آلودگی های فرهنگی - نفوذ کاذب جنبه‌های پرزرق و برق زندگی شهری و مصرف کاذب در روستاها .

توزیع نقاط مختلف کشور بر حسب جمعیت در سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۵

درصد	۱۳۲۵		۱۳۲۵		تعداد نقاط	طبقه بندی نقاط
	جمعیت (۱۰۰۰۰ نفر)	تعداد نقاط	درصد	جمعیت (۱۰۰۰۰ نفر)		
۱۰۰/۰	۹۷۱	۲۵۰	۱۰۰/۰	۵۹۵	۱۸۶	جمع نقاط ۵۰۰۰ نفر و بیشتر
۲۸/۰	۲۷۲	-	۲۵/۲	۱۵۱	۱	نفر و بیشتر
-	-	-	-	-	-	نفر ۹۹۹/۹۹۹ - ۵۰۰/۰۰۰
۱۸/۲	۱۷۸	۵	۹/۱	۵۲	۲	نفر ۲۹۹/۹۹۹ - ۲۵۰/۰۰۰
۱۲/۰	۱۱۷	۸	۱۷/۸	۱۰۶	۷	نفر ۲۴۹/۹۹۹ - ۱۰۰/۰۰۰
۱۱/۰	۱۰۷	۱۵	۷/۹	۳۷	۷	نفر ۹۹/۹۹۹ - ۵۰/۰۰۰
۱۱/۱	۱۰۸	۳۰	۱۲/۲	۷۹	۲۲	نفر ۴۹/۹۹۵ - ۲۵/۰۰۰
۱۱/۲	۱۱۰	۷۲	۱۲/۲	۸۶	۵۵	نفر ۲۴/۹۹۹ - ۱۰/۰۰۰
۸/۲	۸۰	۱۱۹	۱۲/۲	۷۲	۹۱	نفر ۹/۹۹۹ - ۵/۰۰۰
۱۰۰/۰	۱/۵۲۱	۶۶/۳۳۸	۱۰۰/۰	۱/۲۷۶	۲۹/۰۵۲	جمع نقاط کمتر از ۵۰۰۰ نفر
۶/۷	۱۰۲	۳۰۸	۶/۸	۸۷	۲۵۶	نفر ۲/۹۹۹ - ۲/۵۰۰
۱۹/۷	۳۰۱	۲/۰۸۷	۱۸/۹	۲۲۱	۱/۶۸۲	نفر ۲/۴۹۹ - ۱/۰۰۰
۲۲/۷	۲۶۲	۵/۲۱۲	۲۲/۰	۲۹۲	۲/۳۱۲	نفر ۹۹۹ - ۵۰۰
۲۲/۹	۲۶۶	۱۰/۲۱۵	۲۲/۵	۲۹۲	۸/۹۳۱	نفر ۲۹۹ - ۲۵۰
۱۸/۱	۲۷۸	۱۶/۹۲۶	۲۰/۰	۲۵۵	۱۵/۴۹۶	نفر ۲۲۹ - ۱۰۰
۵/۰	۷۷	۱۰/۵۲۸	۲/۹	۶۲	۸/۴۲۰	نفر ۹۹ - ۵۰
۱/۹	۲۹	۷/۸۸۲	۱/۲	۱۷	۲/۶۸۸	نفر ۲۹ - ۲۵
۱/۰	۱۵	۱۲/۹۶۶	۰/۵	۷	۵/۲۶۲	نفر کمتر از ۲۵



جمعیت روستایی با سرزاد و بالاندر بر حسب سطح تحصیلی و جنس

گروهها	جمع باسزاد	بدون مدرک	سطح ابتدایی	سطح متوسطه	سطح عالی	اظهار نشده
زن و مرد در کل کشور	۲/۵۸۹/۴۰۰	۴۶۲/۲۰۰	۱/۸۸۳/۶۰۰	۲۱۸/۹۰۰	۳/۴۰۰	۲۱/۳۰۰
زن در کل کشور	۵۱۲/۰۰۰	۲۸/۲۰۰	۴۴۵/۵۰۰	۲۱/۲۰۰	۱۰۰	۶/۸۰۰
مرد در کل کشور	۲/۰۷۷/۴۰۰	۴۳۴/۰۰۰	۱/۵۳۸/۱۰۰	۱۸۷/۵۰۰	۳/۳۰۰	۱۴/۵۰۰

جمعیت روستایی ده ساله و بالاندر بر حسب وضع فعالیت اقتصادی و جنس

گروهها	جمعیت ۱۰ ساله و بالاندر	فعال از نظر اقتصادی	غیر فعال از نظر اقتصادی		
			جمع	معمول	خانه دار
زن و مرد در کل کشور	۱۰/۵۸۹/۹۰۰	۵/۱۹۴/۹۰۰	۹۱۸/۶۰۰	۲/۰۶۵/۰۰۰	
زن در کل کشور	۵/۱۹۹/۸۰۰	۸۱۸/۹۰۰	۱۸۲/۰۰۰	۲/۰۶۵/۰۰۰	
مرد در کل کشور	۵/۳۹۰/۱۰۰	۲/۳۷۶/۰۰۰	۷۳۶/۶۰۰	-	

جمعیت روستائی ده ساله و بالاتر بر حسب وضع فعالیت اقتصادی و جنس

غیر نسال	خدمات	حمل و نقل	بازگشتی	هوک و آب	ساختن	استخراج و تولیدات	کشاورزی	جمعیت ده ساله و بالاتر	گروهها
۵/۳۹۵/۰۰۰	۱۵۲/۱۰۰	۵۲/۵۰۰	۱۲۷/۶۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۲۲۲/۵۰۰	۶۱۸/۶۰۰	۳/۲۲۱/۶۰۰	۱۰۰/۵۸۹/۹۰۰	زن و مرد در کل کشور
۲/۳۸۰/۹۰۰	۱۸/۲۰۰	-	۹۶/۹۰۰	-	۴۰۰	۴۰۲/۵۰۰	۲۱۶/۶۰۰	۵/۱۹۹/۸۰۰	زن در کل کشور
۱/۰۱۲/۱۰۰	۱۳۸/۶۰۰	۵۲/۵۰۰	۱۲۷/۶۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۲۲۲/۹۰۰	۲۱۶/۱۰۰	۲/۹۲۲/۶۰۰	۵/۲۹۰/۱۰۰	مرد در کل کشور

جمعیت روستائی تاغل ۱۰ ساله و بالاتر بر حسب فعالیت عمده و جنس

سایر	خدمات	حمل و نقل	بازگشتی	هوک و آب	ساختن	استخراج و تولیدات	کشاورزی	جمعیت تاغلین	گروهها
۳۱/۳۰۰	۱۵۲/۱۰۰	۵۲/۵۰۰	۱۲۷/۶۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۲۲۲/۵۰۰	۶۱۸/۶۰۰	۳/۲۲۱/۶۰۰	۴/۲۲۵/۱۰۰	زن و مرد در کل کشور
۲/۳۰۰	۱۸/۲۰۰	-	۹۶/۹۰۰	-	۴۰۰	۴۰۲/۵۰۰	۲۱۶/۶۰۰	۷۲۱/۸۰۰	زن در کل کشور
۲۷/۹۰۰	۱۳۸/۶۰۰	۵۲/۵۰۰	۱۲۷/۶۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۲۲۲/۹۰۰	۲۱۶/۱۰۰	۲/۹۲۲/۶۰۰	۲/۷۵۲/۳۰۰	مرد در کل کشور

تعداد ماشین آلات کشاورزی (تراکتور - کمپاین - تیلر) به تفکیک قابل استفاده میانه از کاشت  
 برشکاری سال ۱۳۸۲

تعداد تیلر	تعداد کمپاین	تعداد تراکتور		کل کتور
		از کار افتاده	قابل استفاده	
از کار افتاده	قابل استفاده	از کار افتاده	قابل استفاده	
۱/۲۰۰۷	۲۱/۳۷۰	۲۵۳	۱/۹۸۷	۳۱/۴۷۴

جمعیت روستایی م ساک و بالاتر بر حسب وضع سوک و جنس

اطهار نشده	بیسواد	جمعیت		گروهها
		درصد	تعداد	
۲۶/۶۰۰	۱۰/۰۸۶/۸۰۰	۳۰/۴	۲/۵۸۹/۴۰۰	زن و مرد در کل کتور
۱۸/۵۰۰	۵/۶۶۸/۴۰۰	۸/۳	۵۱۲/۰۰۰	زن در کتور
۸/۱۰۰	۴/۲۱۸/۴۰۰	۳۱/۹	۲/۰۷۷/۴۰۰	مرد در کل کتور

تعداد بهره برداران ساکن و غیر ساکن به تفکیک نوع آبادی و بر حسب گروه بندی آبادیها از نظر تعداد خانوار در کل کشور  
 مرزهای کشاورزی سال ۱۳۵۲

مکان	بهره بردار غیر ساکن					بهره بردار ساکن					کل	گروه بندی آبادیها از نظر تعداد خانوار
	مکان	مزرعه تابع	مزرعه مستقل	ده با قریه	کل	مکان	مزرعه تابع	مزرعه مستقل	ده با قریه	کل		
۱/۱۳۶	۲۵۰/۹۲۶	۷۲/۳۵۰	۴۲۱/۱۹۴	۷۵۶/۸۰۶	۷۸۳	۱۱/۶۴۶	۱۲/۸۱۷	۲/۸۱۹/۲۲۰	۲/۸۲۴/۲۵۶			
۲۵۸	۱۳۱/۳۲۰	۵۱/۲۲۱	۹/۳۲۹	۱۹۲/۲۲۸	-	-	-	-	-			

جمعیت روستایی ده ساله و بالاتر بر حسب وضع زناشویی و جنسین

اظهار نشده	هرگز ازدواج نکرده	هی همسر در اثر فوت یا طلاق	دارای همسر		جمعیت	گروهها
			درصد	تعداد		
۲۱/۵۰۰	۱/۴۶۲/۴۰۰	۴۵۲/۱۰۰	۶۲/۸	۳/۴۶۲/۹۰۰	۵/۱۹۹/۸۰۰	زن در کل کشور
۷/۵۰۰	۲/۱۲۳/۵۰۰	۱۱۱/۰۰۰	۵۸/۴	۳/۱۲۸/۱۰۰	۵/۲۹۰/۱۰۰	مرد در کل کشور

صنادق کل راهبها دارای منابع آب و صنادق منابع آب به تفکیک نوع منبع  
برشمار کلوزی سال ۱۳۸۲

نوع منبع	چشمه		قنات		چاه دستی		چاه آرتیزان		چاه نیمه همیشگی		چاه همیشگی		کل کلوز منابع دائم	
	صندوق آبایی	صندوق چشمه	صندوق آبایی	صندوق قنات	صندوق آبایی	صندوق چاه	صندوق آبایی	صندوق چاه	صندوق آبایی	صندوق چاه	صندوق آبایی	صندوق چاه		
۵۲/۸۱۹	۱۲/۹۱۵	۱۲۳/۸۰۹	۳۱/۹۱۳	۶۲/۱۷۱	۳۲/۱۵۵	۱۵/۵۲۳	۷/۸۹۹	۲/۱۲۷	۵۷۹	۱۵/۵۸۳	۷/۹۱۷	۱۰/۵۷۲	۲/۵۶۴	کل کلوز
۵۰/۰۹۰	۲۲/۲۸۲	۱۱۲/۶۷۶	۳۰/۹۸۳	۲۶/۳۰۰	۲۷/۹۵۷	۸۲/۵۲۹	۷/۲۲۳	۱/۹۱۶	۵۱۹	۳۱/۲۱۰	۷/۰۵۰	۹/۲۲۴	۲/۱۹۵	کل کلوز منابع دائم
۷/۳۰۰	۱/۶۶۵	۱۰/۱۳۳	۲/۱۵۳	۱۵/۹۰۱	۱۱/۱۰۰۲	۱۱/۰۱۳	۷/۷۰۶	۲۱۲	۱۲۳	۲/۲۷۲	۲/۰۵۸	۱/۲۲۶	۸۲۴	کل کلوز منابع دائم

صنادق راهبها به تفکیک نوع راه  
برشمار کلوزی سال ۱۳۸۲

راه آبی	راه آهمن	اسفانگه	شوسه	چسب رو	مالرو	جمع	کورهها
۷۶	۲۰۱	۲/۶۸۳	۷/۵۵۰	۵۵/۳۱۰	۱۹/۱۲۰	۱۴/۴۴۰	راهبهای کوهستانی و جلگه ای در کل کلوز
۱۳	۷۳	۵۱۱	۱/۸۱۲	۲۲/۹۳۰	۱۲/۷۹۰	۴۲/۱۲۹	راهبهای کوهستانی در کل کلوز
۶۲	۱۷۸	۲/۱۷۲	۵/۲۳۸	۳۲/۳۸۰	۲/۳۳۰	۴۲/۲۱۱	راهبهای جلگه ای در کل کلوز

تعداد آبدی و خانوار به تفکیک انواع آبدی و بر حسب گروه بندی آبدیها از نظر تعداد خانوار در کل کشور  
برشماری کشاورزی سال ۱۳۵۲

مکان	تعداد خانوار				کل	مکان	تعداد آبدی				کل	گروه بندی آبدیها از نظر تعداد خانوار
	مزرعه مستقل	مزرعه متفرقه	دهماتفره	مکان			مزرعه تابع	مزرعه مستقل	ده باقره	مزرعه متفرقه		
۱۲/۱۸۲	۱۷/۹۲۹	۱۹/۵۲۳	۳/۲۶۱/۹۵۱	۲/۱۲۹	۳/۲۰۶/۰۶۷	۲/۱۲۹	۱۶/۵۲۸	۶/۵۸۲	۵۹/۱۸۹	۸۲/۲۲۰	تعداد خانوار	
-	-	-	-	۱/۲۷۱	-	۱/۲۷۱	۱۲/۲۲۰	۳/۱۲۲	۶۳۹	۱۹/۲۸۲	بدون خانوار	

تعداد آبدیها به تفکیک نوع آبدی  
برشماری کشاورزی سال ۱۳۵۲

تعداد کل مزارع تابع	مکان		مزرعه مستقل		ده یا قسریه		تعداد کل آبدی		
	تعداد مزارع تابع	تعداد	تعداد مزارع تابع	تعداد کل	دارای مزرعه تابع	تعداد کل			
								تعداد مزارع تابع	تعداد
۱۶/۵۲۸	۶	۲/۱۲۹	۲۵۲	۱۷۲	۶/۵۸۲	۱۶/۲۸۰	۶/۲۲۷	۵۹/۱۸۹	۸۲/۲۲۰

جمعیت روستایی خانقل ۱۰ ساله و بالاتر بر حسب سمت در روستای روستایی

اطلاعات	کارکنان فامیلی و آزاد مسجونان	مرد و حقوق بگیران	مستحقان دولت	کارکنان مستقل	کارفرمایان	جمع خانقلین	گروهها
۲۵/۴۰۰	۱/۲۰۳/۲۰۰	۱/۱۳۲/۵۰۰	۸۱/۹۰۰	۱/۷۳۹/۲۰۰	۸۲/۷۰۰	۴/۲۷۵/۱۰۰	زن بوم در روستای کبوتر
۴/۲۰۰	۵۵۵/۸۰۰	۱۰۹/۲۰۰	۶/۱۰۰	۴۱/۲۰۰	۴/۹۰۰	۲۲۱/۸۰۰	زن در کبوتر
۲۱/۳۰۰	۸۲۲/۴۰۰	۱/۰۳۲/۱۰۰	۷۵/۸۰۰	۱/۶۹۸/۰۰۰	۷۷/۸۰۰	۳/۷۵۲/۳۰۰	مرد در کبوتر

جمعیت روستایی خانقل ۱۰ ساله و بالاتر بر حسب سمت در روستای روستایی

مرد و حقوق بگیران	مستحقان دولت	کارکنان مستقل	کارفرمایان	کارکنان آموزش دیده	مدیران و کارکنان دولتی و اجرایی	کارکنان فامیلی و حرمهای	خانقلین	گروهها
۲۳/۲۰۰	۹۳۳/۴۰۰	۳/۱۹۹/۴۰۰	۱۳۱/۸۰۰	۱۲۴/۴۰۰	۱۴/۴۰۰	۳۵/۹۰۰	۴/۲۷۵/۱۰۰	زن و مرد در روستای کبوتر
۳/۲۰۰	۴۰۲/۴۰۰	۲۹۶/۵۰۰	۱۲/۸۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۵/۵۰۰	۲۲۱/۸۰۰	زن در کبوتر
۱۹/۸۰۰	۵۴۱/۰۰۰	۲/۹۰۳/۱۰۰	۱۱۹/۰۰۰	۱۲۴/۰۰۰	۱۴/۰۰۰	۳۰/۴۰۰	۲/۷۵۲/۳۰۰	مرد در کبوتر

## شاپور راسخ

### بسیج نیروهای ملی

در جلسه‌ای تاریخی ، که روز سه شنبه ۲۶ مرداد ماه در پیشگاه مبارك اعليحضرتين تشكيل شد ، بهنگام طرح اصول و خطوط مشی کلی برنامه ششم عمرانی ، شاهنشاه بلزوم «تجهیز ملی» اشاره‌ای موکد فرمودند ، و باین سخن هدایت‌بخش ، نه فقط هدف انسانی برنامه‌ریزی توسعه را در کشور ما مطمح توجه قرار دادند ، بلکه عامل انسانی را بعنوان مهم‌ترین وسیله پیشرفت اقتصادی و تعالی اجتماعی ایران بشمار آوردند .

در پاسخ این سؤال که اساسی‌ترین مفهوم مورد تأکید در برنامه ششم عمرانی چیست ؟ یکی از همکارانم می‌گفت که «حصول کارائی حداکثر» کلیدتوفیق در سالهای فراروی ماست . نیل به کارآئی ، بسیج نیروهای ملی را ایجاب میکند و بسیج این نیروها نیز از دو جهت مطرح است : نخست از جهت کمی ، یعنی مشارکت جمع بیشتری از مردم که با شور و غیرت فزونتتری به ایفای وظائف ملی پردازند و دو دیگر از جهت کیفی که مراد از آن ، مجهز بودن مردم به دو سلاح دانش ، و اعتقاد است . روشن است که تجهیز منابع ملی از يك سوی ، مستلزم مدیریت صحیح و سازمان دهی منطقی است و از سوی دیگر وجود آرمانهائی دلپذیر و شورانگیز را که شوق و همت و اراده مردم ، بدان تحریک و تشحید شود ، الزام میکند .



باید اذعان کنیم که در حال حاضر هنوز همه نیروهای ملی بکار نیفتاده است و همه «بی تفاوتی‌ها»، به علاقه و اشتیاق و خواست مصمم، بدل نگردیده. حتی رقم‌ها گواه آن است که نیروی انسانی ما، نه فقط از جهت کیفی، بلکه حتی از نظر کمی نیز برای حمل بار مسئولیتی که مملکت در این مرحله خطیر از تکامل تاریخی خود بدوش گرفته است، نارسا است.

در توضیح مطلب اخیر کافی است، بیادآورده شود که از کل جمعیت کشور ما کمتر از ۲۹ درصد بحساب جمعیت فعال منظور گردیده، و حال آنکه در مجموع جهان، نسبت جمعیت فعال بکل جمعیت، نزدیک ۴۱ درصد بر آورده شده (سال ۱۹۷۵) است. از کل جمعیت شاغل کشور ما در سال ۱۳۵۱ (جمعیت ساکن)، حدود ۶۶٫۷ درصد بی‌سواد شمرده شده‌اند و ۲۴٫۷ درصد با تحصیلاتی در حدود ۱ تا ۶ سال و ۶٫۸ درصد با تحصیلاتی معادل ۷ تا ۱۲ سال و ۱٫۵ درصد با تحصیلات دانشگاهی که این ارقام نیز با مرحله‌ای از تکامل اقتصادی که اینک سرزمین ما گام در آن نهاده است، بهیچ وجه توافق و تناسب ندارد. ارقاهی که در مورد کشورهای راقی جهان در دست است (۷۱-۱۹۷۰) مبین آن است که متوسط سالهای تحصیلی در کل جمعیت ۲۵ تا ۶۵ ساله حدود ۹ و ۱۰ سال بوده است (در مورد امریکا، ۱۸ سال) و باز هم انتظار آن می‌رود که در دهه ۱۹۸۰-۱۹۷۰، بطور منظم بر مقدار ۹ و ۱۰ سال مذکور افزوده شود. محاسبه اجمالی ما، دلالت بر آن دارد که «پشتوانه تحصیلی» جمعیت

شاغل در مملکت ما ، به سال ۱۹۷۲ به ۳ سال نمی‌رسد \* و مسلماً این ذخیره قلیل تحصیلی برای کشوری که طالب وصول سریع بمرحله «پختگی علمی و فنی» باصطلاح راستوی امریکائی است ، کفایت نمی‌کند .

پس نخستین وظیفه‌ای که در تجهیز منابع ملی ، بر عهده ما نهاده شده است ، تسریع در تعمیم آموزش و پرورش بفرزندان مملکت ، و بخصوص بدختران ما است که هنوز نمیبشان از تحصیلات بسیار کمتر از پسران است ، و در نتیجه در نیروی انسانی کشور نیز سهم آنان قلیل است. در سال ۲۵۳۱ شاهنشاهی نسبت فعالیت در جمعیت دهساله‌بیالا، برای مردان ۷۲ و برای زنان ۱۲ درصد بوده است و در همین سال فقط ۳۵ درصد دانش آموزان مدارس ابتدائی ، ۳۷ درصد دانش آموزان دوره‌های راهنمایی ، ۳۴ درصد دانش آموزان متوسطه و ۳۰ درصد دانشجویان دانشگاهها و مدارس عالی از میان دختران برآمده‌اند .

وظیفه دیگر ما ، ایجاد موجبات آموزش بیشتر برای جمعیت شاغل است . امروزه در همه سرزمین‌های پیشرفته عالم ، اصل آموزش مداوم و مستمر پذیرفته شده است .

---

\* این محاسبه براساس ارقامی که دفتر جمعیت و نیروی انسانی سازمان برنامه و بودجه در اختیار ما نهاده، انجام پذیرفته است. به موجب ارقام مذکور در سال ۱۹۷۲ از کل ۸۸۸۳ هزار شاغلان کشور ۷۱۸ درصد بی‌سواد یا دارای تحصیلات ابتدائی ناقص بوده‌اند، ۱۶٫۲٪ دارای تحصیلات ابتدائی کامل، ۴٫۸ درصد برخوردار از تحصیلات متوسطه ناقص، ۳٫۹٪ بهره‌مند از تحصیلات متوسطه کامل ، ۲٫۲ درصد دارای تحصیلات لیسانس و ۱٫۱ درصد دارای تحصیلات فوق لیسانس بیالا.

### (Education permanente=Lifelong education)

یعنی همان اصلی که در جهان اسلام، در سایه تعلیم اطلبوا العلم من المهدالی اللحدارائه شده است. دانش بشر آنچنان سرعت تحول می‌یابد و تکامل می‌پذیرد که هر کس به آموخته‌های چند سال پیش خود اتکا و اکتفا کند، از قافله حقیقت بسیار بدور می‌افتد. از این رو باید وسائلی تعبیه کرد که همه افراد بتوانند در طول حیات خویش بنوعی «مدرسه» بازگردند و ضمن تجدید معلومات، به تکمیل آن دست یابند. مولفان کتاب «آموختن برای زیستن» از نوعی مدینه تربیتی نام می‌برند که در آن همه کس از دیگری می‌آموزد و خود بدیگری تعلیم می‌دهد. جامعه ایران باید به چنین مدینه تربیتی متمایل شود و بدین منظور واجب است که از همه سازمانهای موجود، مدد گیرند و کارگاه و اداره و سینما و خانقاه و مسجد را به صورت مراکز تعلیم و تربیت دائم برای عموم مردم درآورند. در این جا، ذکر این نکته ضرور است که آموختن فقط برای کسب هنرکار و تامین معاش نیست. آدمی در زندگی خود علاوه بر نقش اقتصادی، نقش‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی ایفا میکند که باید راه و رسم هر یک را بیاموزد و اگر سخن از «مدینه‌ای تربیتی» می‌رود مقصود جامعه‌ای است که افراد را در اجرای همه نقش‌های متنوع خود و غنی ساختن همه وجوه هستی خویش یاری میکند.

تجهیز منابع ملی از طریق آموزش تنها بصرف اعتبارات هنگفت تحقق نمی‌پذیرد، استفاده حداکثر از اعتبارات مصرف

وازدیاد « بهره‌دهی » این سرمایه‌گذاری در انسان هم کمال ضرورت را دارد. در سالهای اخیر ، نسبت هزینه‌های عمومی آموزش و پرورش به تولید ناخالص ملی ، از حدود ۳۷٪ در صد در سال ۲۵۳۱ به حدود ۴۱٪ در صد در سال ۲۵۳۵ رسیده است . اما بنظر نمی‌رسد که حد مطلوب « بهره‌وری » از این سرمایه‌گذاری حاصل آمده باشد ، کما این که در فاصله سالهای ۱۳۵۵ - ۱۳۵۰ ، شماره‌دانش آموزان ابتدائی ۱۶۳ برابر و بودجه تعلیمات ابتدائی ۳۷ برابر شده است و تعداد دانش آموزان دوره‌های راهنمائی و متوسطه ما جمعاً ۱۹۹ برابر و بودجه تعلیمات راهنمائی و متوسطه به ترتیب ۶۸ و ۳۹ برابر گردیده و در مقابل رشد هنجاریان حرفه‌ای و فنی بمیزان ۵ برابر ، بودجه این نوع آموزش هم به ۶۲ برابر فزونی یافته‌است . ارقام مربوط به افزایش عده دانشجویان عالی و ازدیاد بودجه دانشگاهی ، حدود ۲ و ۵۳ برابر بوده‌است و این جمله تحولات شگرف و شگفتی‌آور ، بدون بهبود آشکاری در کیفیت و عمق تحصیلات صورت گرفته است . ناخرسندی کارفرمایان ، چه دولتی و چه خصوصی ، از محصول مدارس مبین این مطلب است که ساخت مدرسه بانیاز جامعه ، مطابقت ندارد و بضرورت ، تغییری بنیادی در نظام فعلی آموزش و پرورش ، لزوم حیاتی پیدا کرده است .

نگارنده این سطور را عقیده بر آن است که مشکل نظام آموزشی در بی‌خبری از اصول تعلیم و تربیت امروزی نیست ، بلکه اشکال اصلی در سازمان‌اجرایی و روش مدیریت است . نکته‌ای که بجای خود در سرمقاله روزنامه رستاخیز

بتاریخ ۱۸/۶/۲۵۳۵ بیان شده است، وی گمان اگر اصلاحی اساسی در نحوه مدیریت و شیوه تنظیم و تمشیت امور اجرایی روی نهد، این قافله تا به ابد لنگ خواهد بود. درجهانی که اصل «آموزش مداوم» را پذیرا شده است، تفکیک و تقسیم سطوح و انواع مختلف آموزش و تفویض هر قسمت آن به وزارتخانه یا سازمان خاص بصلاح نیست، و این جمله باید زیر چتر واحد «تجهیز منابع انسانی» گردهم آورده شود و در مقابل تمرکز کار برنامه ریزی و تعیین سیاست‌های کلی، امور اجرایی به صورتی غیر متمرکز، درست مراجع محلی قرار گیرد.

تجهیز منابع ملی از طریق آموزش، همراهی و هماهنگی همه برنامه‌ها و سازمان‌هایی را که قصد تصرف و تغییر در اندیشه و احساس مردمان دارند، ایجاد می‌کند و از جمله مقتضی آن است که بین آموخته‌های مدرسه و تعلیمات و وسائل ارتباط جمعی، توافقی ضمنی موجود باشد و با توجه به آنکه رادیو - تلویزیون - روزنامه و سینما جایی وسیع در اوقات فراغت همگان اشغال می‌کنند، مجموعه ارزشها و مبادی فرهنگی که از طریق این وسائل ارتباط جمعی بمردم منتقل میشود، با آن چه خانواده و مدرسه با افراد ارائه می‌کنند، یکدست و همسان بنماید. قرائن و امارات دال بر آن است که تضاد و تناقض میان فیلم‌های سینمایی از یک سوی و تعلیمات مدرسه‌ای و خانوادگی از سوی دیگر، شدت دارد، و بخصوص از آن زمان که در تعیین فیلم‌های مجاز، اغماض و سهل‌گیری بیشتری معمول شده، کار این خلاف و تنازع بالا گرفته است. فیلم‌هایی که بر جنسیت و خشونت تکیه دارد، بیش از پیش

به نمایش گذاشته میشود و خویشتن‌داری و عفاف و لطف و ظرافت رفتار که آن همه مورد تاکید خانواده و مدرسه بود، بوضعی بی‌سابقه در معرض تامل و تردید و احیاناً نفی و انکار نسل جوان قرار می‌گیرد.

از ۱۹۷۳ فیلم که برای بار اول در ۱۳۳۰ سینمای کشور در سال ۱۳۵۳ بنمایش گذاشته شده‌اند، فقط ۱۳ درصد ایرانی بوده‌اند و بقیه مسلماً نه فقط فضای زندگی غربی (و احیاناً آسیای شرقی و جنوبی) را منعکس نموده‌اند، بلکه ناقل ارزش‌ها و نحوه تفکر و احساس و طرزسلوك مردمی بیگانه از فرهنگ ما بوده‌اند. حتی اگر در شدت و عمق تاثیر سینما شك و شبهه بدل راه دهیم، نمی‌توانیم منکر این حقیقت باشیم که آشنائی بامعیارها و رفتارهایی غیر آن چه آدمی در جامعه خود بدان مانوس است، احتمالاً تزلزلی در اعتقاد او به مبانی مقبول در محیط خویش ایجاد میکند و اگر زمینه برای تغییر و تطابق با راه و روش دیگران آماده باشد، مسلماً گرایش نهفته را نمودار و شکفته می‌نماید و به گفته عام، آن چنان را آن چنان ترمی‌سازد.

در منطق تجهیز ملی، هیچ عامل موثر در نفوس آدمی رانادیده نمی‌توان گرفت. و چون پرهیز از تناقض، اولین وظیفه معلم و مربی است، هم برآوست که کار خود را با کار پدران - مادران - سازندگان محصولات فرهنگی - تهیه کنندگان برنامه‌های ارتباطات جمعی - هنرمندان - روزنامه نویسان و غیر آنان همساز و هماهنگ کند و بر جامعه است که این توافق را از همه اصحاب تاثیر در اذهان و افکار مردم به جد خواستار شود.

تجهیز نیروهای ملی، علاوه بر حصول سواد و دانش و اشتراك فرهنگي، مستلزم آن است که مردمی که بدین گونه آگاه و بیدار دل شده‌اند، فلسفه سیاسی و اجتماعی خردپذیر و دلپسندی را در مقابل خویش بیابند و باراهنمایان صدیق و مخلصی که خود جلوه‌گاه درست ارزشهای مطلوب در آن فلسفه باشند، روبرو گردند و این راهنمایان همت و حمیت افراد را در راه نیل به هدفهای دلکش آن مکتب فکری، بحرکت آورند.

مطلبی که گفتیم، بی‌گمان در خور بررسی مفصلتر و امعان نظرییستراست و از این رو لازم است که در مقاله‌ای دیگر مورد بحث و غور قرار گیرد.

## سیری کوتاه در فلسفه تاریخ

واژه‌ی تاریخ دارای مفاهیم و معانی متعددی است. این واژه در زبان پارسی نیز دارای چندمعنا و مفهوم است. تاریخ در معنای نخست، سرگذشت و شرح زندگانی واحوال است. در معنای دوم، تاریخ عبارت از رویداد و شرح حادثه‌ها است. در معنای سوم، تاریخ عبارت است از جریان حرکت و کوشش جامعه‌ی بشری، یا یک قوم و ملت در راه هدفها و آرمانهای مورد نظر خویش. در معنای چهارم، تاریخ علمی است که گذشته و مسیر حرکت جامعه و باقوام و ملتها را مورد بررسی قرار میدهد. در معنای پنجم تاریخ عبارت است از جریان پیشرفت دانشهای گونه‌گون در طول زمان. چون تاریخ علم پزشکی، تاریخ هنر، تاریخ فلسفه، تاریخ ادبیات، تاریخ اقتصاد، تاریخ سیاست و غیره.

بی‌گمان در زبان پارسی و دیگر زبانها، معانی دیگری نیز برای تاریخ میتوان یافت. در ضمن میتوان تاریخ را به تاریخ طبیعت و تاریخ آدمیان نیز بخش کرد. این تقسیم‌بندی که بوئزه در اوایل سده‌ی بیستم میلادی رواج فراوان داشته، سبب شده است که همه‌ی پدیده‌ها و رویدادها از مقطع تاریخی «زمانی» و جریان کمال و زوال آنها مورد بررسی قرار گیرند.

تاریخ را از جهت دیگر نیز میتوان به سه بخش مجزا تقسیم کرد: تاریخ جهانی که در آن بسر میبریم، تاریخ



اجتماع و تاریخ اندیشه‌ها .

تاریخ دارای قوانین ویژه‌ای است . هنگامی که ما از قوانین تاریخ سخن می‌گوییم ، بطور عمده ، مقصود، قوانین حرکت و تکامل جامعه بشری است . قوانین جهان خارج ، هنوز دارای مجهولات بسیاری است . شاید آدمی به کشف برخی از این مجهولات نایل آید ، ولی به همه‌ی آنها دست نخواهد یافت .

تاریخ اندیشه‌ها نیز تابع تاریخ اجتماع است . زیرا هرگاه جامعه نباشد، اندیشه‌ی آدمی نیز معنا و مفهومی نخواهد داشت. به عنوان نمونه می‌توان گفت که فلسفه، خود وسیله‌ای برای شناختن جهان و آدمیان است . شناختن ، جز در مقطع زمان و مکان و سیر حیات که همان تاریخ است، ممکن و میسر نتواند بود . بدین روال ، می‌توان فلسفه را وسیله‌ای عمده ، برای شناختن نیز دانست . درحالی که همان فلسفه برای خود تاریخی دارد که عبارت از سیر تکامل اندیشه‌ها است .

یکی از ویژگیهای علم تاریخ آن است که با گذشته سروکار دارد. از این رو ، گاهی مفهوم تاریخ با مفهوم گذشته همراه است . بارها اتفاق افتاده است که اشخاص ضمن گفتگو درباره‌ی رویدادی ، چنین اظهار نظر کرده‌اند که باید رویداد مذکور را به بایگانی تاریخ سپرد. این بدان معنا است که باید رویداد مذکور را به گذشته سپرد . از این سبب می‌توان گفت تاریخ همواره با گذشته همراه است و با آن پیوند دارد. با در نظر گرفتن این نکته ، می‌توان تاریخ را « دانش پژوهش گذشته » نامید .

بیشتر گفتیم که تاریخ ، در مفهوم عام کلمه ، تاریخ جامعه‌ی بشری است. در ضمن گفتیم که فلسفه‌نیز وسیله‌ای برای شناختن جهان و آدمیان است . بادر نظر گرفتن این دو مدعا ، میتوان یادآور شد که تاریخ همواره به فلسفه‌نیازمند است . زیرا فلسفه ، وسیله ، ابزار و متدولوژی علم تاریخ است از این رو تاریخ ، خارج از فلسفه ، معنا و مفهومی ندارد .

در ضمن یادآور میشویم که این متدولوژی تازدهمه کس یکسان و بربیک نسق و یک روال نیست . دیدهای فلسفی متفاوت ، به بررسیهای تاریخی نیز رنگهای متفاوتی میدهند بارها دیده شده است که دو یا چند مورخ ، رویداد واحدی را مورد پژوهش قرار داده‌اند ، اما نتیجه‌گیریهای آنان ، متفاوت بوده است . سبب این امر را نیز ، بی‌گمان باید در اندیشه‌ها و مقاطع فکری و بدیگر سخن در متدولوژی فلسفی جستجو کرد که در حکم وسیله و ابزار کار است . تاریخ‌نگار ، ضمن پژوهشهای خویش ، ناگزیر با مسائل معرفتی ، منطقی، هنری، اخلاقی ، معیشتی و غیره سروکار پیدا میکند . برخورد معین تاریخ‌نگار به این مسایل ، مشخص کننده‌ی جهت او ، در کار بررسی و شرح گذشته است.

اندیشه تاریخ‌نگار ، در مقطع زمانی متوالی ، همواره از عالمی به عالم دیگر سیر میکند و واقعیت‌های تازه‌ای را در نظرش مجسم میسازد . بدین روال ، چنانکه مشاهده می‌شود ، سیستم تجربی واحدی ، برای پژوهشهای تاریخی وجود ندارد . زیرا هر گاه ، واقعیتها یکی باشند ، انسانهای دریافت‌کننده‌ی واقعیت‌هایکی نیستند .

ممکن است در سرزمینی ، پیکار روی داده باشد .

تاریخ نگاری که در متن واقعیت - پیکار - قرارداد، نبرد را بدانگونه که می بیند، در نوشته های خود تصویر میکند . ممکن است در سرزمینی ، پیکار روی داده باشد ، اما کسی از آن ، در حین نبرد ، تصویری ، ارائه نکرده باشد . سالها پس از پایان جنگ ، تاریخ نگاری به میدان نبرد می رود تا صحنه ای از آن را تصویر کند. اما در میدان نبرد، نه کشته ای افتاده و نه مجروحی . ویرانیها نیز ترمیم یافته اند در اینجا است که تاریخ نگار بر پایه ی شنیده ها به تخیل و تصور خویش پناه میبرد و تصویری ارائه میکند.

بی گمان ، این دو تصویر ، نمیتوانند یکسان باشند. آن که در میدان نبرد بوده ، واقعیت پیکار را به صورتی نزدیکتر به حقیقت بیان کرده است . از این رو است که در علم تاریخ به اظهار نظر شهود و کسانی که همزمان با رویدادها بوده اند، توجه بیشتری معطوف میگردد .

هنگامی که از واقعیت رویدادی سخن می گوئیم ، چنین بنظر میرسد که واقعیتها همواره مربوط به گذشته های دور و یا نزدیک اند .

نه ! هرگز چنین نیست !

واقعیتها با سه جهت گذشته ، حال و آینده مشخص میشوند . شاید این سخن شگفتی آور بنماید که چگونه ممکن است ، واقعیتها به آینده نیز متعلق شوند . حال آنکه ، آینده ، هنوز نیامده است ؟

راست است که آینده هنوز نیامده است ، ولی در هر واقعیت گذشته ، واقعیتی برای آینده نهفته است . هنگامی که انسان در کره ی ماه فرود آمد ، واقعیتی صورت پذیرفت

و پس از چندی مربوط به گذشته شد. ولی از درون این واقعیت گذشته، واقعیت دیگری پدید آمد و آن سفر به دیگر سیاره‌هاست، گرچه این واقعیت هنوز به حقیقت نپیوسته است. ولی در اندیشه‌ی آدمی، گاه به صورت واقعیت جلوه‌گر میشود. گام نخست از سوی آمریکائیان با اعزام سفینه‌های وایکینگ به مریخ برداشته شده است.

رویدادهای تاریخی جامعه نیز همین حالت را دارند. تاریخ نگار پژوهنده، از گذشته و امروز، تصویری برای آینده و فردا ارائه میکند. چه این واقعیت‌های تصویر شده به حقیقت پیوندند و چه نپیوندند. از این رو میتوان گفت تاریخ تنها مربوط به گذشته نیست. بلکه از آن آینده‌نیز هست.

ممکن است چنین پرسشی عنوان شود: چگونه میتوان آنچه را که روی نداده است، به صورت واقعیت تصویر کرد؟ پاسخ بدین پرسش، چندان دشوار نیست.

تاریخ بیانگر مجموعه‌ی حوادثی است که در گذشته روی داده است. این رویدادها بی علت نبوده و بخودپدید نیامده‌اند. برخی مشابهتها میان حوادث سبب می‌شود که تاریخ نگار به نتیجه‌هایی برسد. این نتیجه‌گیریها، در طول زمان وسده‌های دراز ممکن است به صورت قوانین اجتماعی جلوه‌کنند. لذا از رویدادهای مشابه گذشته، میتوان وقوع حوادثی را در آینده پیش بینی کرد. در ضمن یادآور می‌شود که واقعیت آینده، از نظر نگارنده‌ی سطور به معنای پدیده‌ای حتمی الوقوع نیست. واقعیت میتواند ممکن-الوقوع و یا حتمی الوقوع باشد. منظور از واقعیت آینده،

آن نیست که بطور حتم و قاطع روی خواهد داد. بلکه منظور آن واقعیتی است که احتمال وقوع آن بسیار است. این احتمال نیز حاصل نوعی تکرار واقعیتهای گذشته است که گاه به صورت قانون جلوه گرمی شود.

واقعیتها در مقطع زمان و در چهار چوب لحظه ها تحقق میپذیرند. ولی هیچکس قادر به جدا کردن این لحظه ها نیست. تنها می توان بدین اندازه گفت که گذشته معرف حال و بمنزله پایه و اساسی جهت آینده است. همین ویس.

هنگامی که از جامعه سخن می گوئیم، تنها آدمیان را که یاما همزمان اند مورد نظر قرار نمی دهیم. این آدمیان، با گذشته نیز در ارتباط اند. آنان حایل روابط اجتماعی گذشته اند. از درون آن پدید آمده اند و آینده ی جامعه را پایه می نهند. از این رو امروز را نمیتوان از گذشته جدا دانست. همانگونه که برای بررسی و پژوهش گذشته، مطالعه ی استخوان بندی جامعه و رویدادهای جداگانه ضرور است، مطالعه ی زندگی شخصیتهای جداگانه و نقش آنان در تاریخ نیز، ضرور مینماید. در این بررسی و مطالعه، نقش ذهن آدمیان را نباید از دیده دور داشت.

ذهن آدمیان، سرشار از مطالبی است که در سراسر طول تاریخ، برای افراد جامعه ی معین عزیز و گرامی بوده است. بسیاری از ارزشهای گرانبهای امروز بر پایه ی ارزشهای گذشته پدید آمده اند. تحولات و دگرگونیهای فرهنگی جامعه را، نمیتوان خارج از رابطه آنها با گذشته، مورد بررسی قرار داد. بی گمان روابط اجتماعی، نظامهای سیاسی، سنتها و غیره در ایجاد ارزشهای کنونی موثر بوده اند.

گذشته شامل واقعیتها است . آیا این واقعیتها رامیتوان  
عینیت نامید ؟

به گمان نگارنده ، پاسخ این پرسش منفی است . زیرا  
ادراك و معرفت انسانها متفاوت است. آدمیان ، واقعیتها را  
بريك نسق و يك روال درك نميکنند . از این رو ، واقعیتها ،  
با ذهن ، شعور و دریافت انسانها آمیخته‌اند . بنابراین جریان  
تاریخ را باید مجموعه‌ی روابط متقابل عینیات و ذهنیات  
دانست .

واقعیتهای تاریخی هنگامی که در ذهن انسان انعکاس  
مییابند ، تابع ذهن و شعور آدمی میشوند و بر مبنای دریافت  
های او شکل میگیرند و بدیگر سخن تجدیدسازمان می‌یابند.  
بدین روال تاریخ نگار ، بر مبنای ذهن و دریافتهای خود به  
واقعیتها شکل میدهد . از این رو وظیفه ای که برابر تاریخ  
نگار قرار دارد آن است که تا سرحد امکان ، دریافتهای خود  
را به واقعیتها نزدیک کند . بدین سبب است که درك مسائل  
تاریخی جنبه‌ی معرفتی «گنوستولوژی» حاصل میکند . این  
متوله هنوز چنانکه باید ، مورد پژوهش کافی قرار نگرفته  
است .

برابر تاریخ نگار مشکلی بس بزرگ قرار دارد و آن  
این است که تاریخ نگار ، بهنگام بررسی گذشته ، نمیتواند  
همانند متخصصان فیزیک و دیگر دانشهای دقیق ، کار خود  
را با آزمایش و تجربه توأم کند. تنها وسیله‌ی آزمایش و  
تجربه‌ی تاریخ نگار ، اشیاء ، وسایل ، ابزار و بناهای یادبودی  
است که از روزگاران گذشته بجا مانده‌اند . این آثار در  
بیشتر موارد نمی‌توانند تاریخ نگار را در پژوهشهای علمی ،

چنانکه باید یاری کنند. از این رو، تاریخ‌نگار، برای تشخیص درست از نادرست، نیازمند داشتن برخوردی انتقادی به‌ماخذ و منابع است که سبب دقت نظر بیشتر به اسناد و مدارک گذشته و نتیجه‌گیریهای کم و بیش درست، نسبت به رویدادها میشود. بدیگر سخن، تاریخ همانند دادگاهی است که در آن تاریخ‌نگار نقش بازپرس را برعهده دارد. شاید بتوان گفت، کار تاریخ‌نگار در این زمینه بمراتب دشوارتر از کار بازپرس است. زیرا بازپرس با متهم و یا مجرم سروکار مستقیم دارد. ولی تاریخ‌نگار از داشتن چنین ارتباطی محروم است. باز پرس میتواند متهم را مورد آزمایش قرار دهد. ولی تاریخ‌نگار از امکان چنین آزمایشی برخوردار نیست. هر چه رویداد گذشته، دور و اسناد و مدارک، اندک باشد، وقوف و آگاهی بدان رویداد دشوارتر خواهد بود.

تاریخ‌نگار هنرمند، گذشته از نیروی ذهنی که او را از دیگران ممتاز میدارد، بنا بر معمول، فعالیت پژوهشی خود را با گردآوردن اسناد و مدارک آغاز میکند. وی سپس به طبقه‌بندی کردن اسناد و مدارک گردآوری شده می‌پردازد و آنها را بنا بر اهمیتی که از دیدگاه مورخ دارند، طبقه‌بندی میکند. مرحله‌ی بعدی، تعیین رابطه‌ی اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده، با رویدادهای مورد پژوهش است. پس آنگاه وی به داوری می‌پردازد و در این داوری از عواملی چون سنتها، خاطرها، آثار هنری، ادبی و غیره نیز مدد می‌جوید.

کنون را جای پرسش است: آیا همیشه، اسناد و مدارک درست و عاری از غرض و شائبه‌اند؟ آیا سیاستها و خواسته‌های

معین ، در تدوین اسناد ومدارك روزگاران گذشته موثر نبوده‌اند؟

بدین سبب است که غور وبررسی در صحت وسقم اسناد ومدارك ودرك ملاحظات سیاسی ضرور می‌نماید . آیا در همه احوال ، تاریخ نگار موفق است؟

اینها مسائلی است بسیار مهم ودرخور اندیشه. این که تاریخ نگاران برجسته ، اغلب اسناد ومدارك گذشته راباشك وتردید تلقی میکنند ، کاری است بجا و بمورد . دراین گونه موارد است که متدولوژی فلسفی که خوددرحکم ابزار وسیله است ، تاریخ نگاررا یاری میکند ودرصورت درستی، اورا کم و بیش از خطا مصون میدارد و مانع نتیجه گیریهای نادرست از اسناد و مدارکی که خود يك جهتی ودارای مسیر سیاسی معینی هستند ، می‌گردد .

در جامعه بشری که به اقوام وملتهای گونه گون بخش شده است ، آگاهیهای تاریخی در بیشتر موارد باخواستها و مقتضیات سیاسی همراه است . گاه يك رویداد ویا يك واقعت تاریخی از چند جهت وبر چند گونه مورد تعبیر وتفسیر قرار میگیرند و در هر يك از این تفسیرها ، منافع اقوام و ملتهای مختلف نهفته ومستتر است . از این رو است که ما در تاریخ به جمل وتحریر بسیار در رویدادهای گذشته بر می‌خوریم . از این گذشته ، وابستگی انسانها به جریانهای اجتماعی و سیاسی گونه گون ، سبب بروز تفسیرهای متعدد می‌گردد . گروههای اجتماعی وسیاسی ، نسبت به رویدادهای روزگار خویش ، نظرهای مختلفی داشتند . از این رو هر يك از گروهها ، وقایع زمان خود را به گونه ای تعبیر وتفسیر



کرده‌اند . یکی با دیدی مثبت به واقعه مینگرد . دیگری آن را منفی می‌شمارد . سومی نیز نسبت بدان بی تفاوت است. این نقطه نظرها در اسناد و مدارك به صورتهای متخالف و متضاد ارائه میشوند . از این رو تاریخ نگار در برابر مشکلی بس بزرگ قرار می‌گیرد . تازه برهمه‌ی آنچه گفته شد ، سمتها و جهت‌های سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فلسفی تاریخ‌نگار را نیز باید افزود .

تاریخ مشروطه‌ی ایران را مورد توجه قرار دهیم . تاریخ نگاری چند ، این رویداد بزرگ سرزمین ما را مورد پژوهش قرار داده‌اند . بی گمان ، اندیشه‌ها و بیان مطالب یکسان نیست . هر يك از مورخان ، رویدادها را به گونه‌ای ارزیابی کرده‌اند . در ضمن باید افزود که این رویدادها ، از سوی افراد دارای مقاصد سیاسی و اجتماعی معین ، از روی عمد جعل و تحریف نیز شده است .

از اینجا بخوبی ، حدود دشواری کار تاریخ‌نگاران معاصر را تدوین تاریخ مشروطه‌ی ایران ، میتوان دریافت. در چنین شرایطی است که وجود فلسفه‌ی تاریخ به‌عنوان متدولوژی و بدیگر سخن ، ابزار و وسیله تحقیق ، بیش از پیش ضرور می‌نماید .

درك معقول تاریخ نگار از واقعیات تاریخی ، سبب میشود که پرده از رویدادها برکنار رود و ممکنات تا اندازه‌ای مقرون به حقیقت ارائه شوند . تاریخ نگار ، در این بخش از فعالیت خویش ، میکوشد تا سرحد امکان ، خطاها ، لغزشها ، تشویشها و ناراستیها را از رویداد دور کند و انعکاس بالنسبه درست‌تری از واقعیتهای گذشته را عرضه دارد . این کار نیز

تنها از طریق برخورد نقادانه به رویدادها و ابراز شك و تردید نسبت به ماخذ و واری کامل آنها میسر است .  
 در علم نیز همانند زندگی ، گاه ممکن است نخستین استنباط فریبنده بنظر آید و پدیده‌ها نه چنانکه هستند ، جلوه‌گر شوند . در چنین شرایطی است که تاریخ‌نگار ، رویدادها را نه بصورتی جداگانه ، مجرد و انتزاعی ، بلکه در مجموع به صورت سیستم ، مورد بررسی قرار میدهد . هنگامی که واقعه‌ها در مجموع به صورت سیستم درآیند . امکان نزدیک شدن به قوانین تاریخ و یافتن شکل صحیحتر واقعیت ، بیشتر خواهد شد .

علم تاریخ ، تا حدود قابل ملاحظه‌ای با علم فیزیک ، شیمی و دیگر دانشهایی که صرفاً با طبیعت سروکار دارند ، متفاوت است . نیروهایی که بر طبیعت اثر می‌گذارند ، فاقد شعور ، ادراک و معرفت اند . اما در جامعه ، که علم تاریخ از آن سخن می‌گوید ، نیروهای دارای شعور ، ادراک ، معرفت و دیگری سخن ، آدمیان ، نقشی بسیار عمده دارند . در جامعه تاثیر اراده‌ی انسانها که هدفهای معینی را دنبال و در راه علمی کردن آن هدفها تلاش میکنند ، اندک نیست . در برخی فرقه‌ها و نیز در اندیشه‌ی قدریان و جبریان ، نقش اراده‌ی آدمیان ، مردود شناخته شده است . پیروان قضا و قدر ، هر کوشش و هر فعالیت آدمی را به جهان خارج از او نسبت داده ، انسان را وسیله‌ی بی اراده‌ای شمرند . ولی در ضمن فرقه‌هایی هستند که نقش اراده‌ی آدمیان و اصل اختیار را انکار نمی‌کنند و معتقدند که انسان مسئول اعمال و رفتار خویش است . این گروهها ، انسان را سازنده و آفریننده‌ی

## ۱۱۶ سیری کوتاه در فلسفه تاریخ

نمتهای مادی و معنوی می‌شمارند و آدمیان را تا اندازه‌ای در کارهای خود آزاد می‌دانند.

در ضمن گروهی بر این عقیده‌اند که انسان قادر به پیش‌بینی همه‌ی نتایج اعمال خویش و تاثیر آن در محدوده‌ی اجتماع نیست. زیرا، هر فردی، برای خود هدفها و آرزوهای جداگانه‌ای دارد. اقدام در زمینه‌ی هدفهای فردی، گاه چنان نتایج اجتماعی متخالفی پدید می‌آورد که انسان مقدم به هدف هرگز تصور آن را نیز به مخیله راه نمی‌داد. به عنوان نمونه، تلاشهای يك فرد انتقامجو را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این فرد، از نظر انتقام جوئی، موسسه یا انبار کالایی را به آتش می‌کشد. اما در نتیجه‌ی این حریق، همه‌ی شهر و نیز خود و خانواده‌اش در آتش می‌سوزند و ویرانی و بیماری، جای‌گزین آبادی و تندرستی می‌شود. بدین روال، فعالیت آن انتقامجو از حیطة‌ی هدف و مقصود خارج می‌شود و هدف فردی با هدفهای اجتماعی مغایرت و تضاد حاصل می‌کند. گئورگ ویلهلم فردریک هگل، فیلسوف شهیر آلمان، این مغایرت و تخالف را «تزویر خرد» نام نهاده است (۱).

اعمال و رفتار فردی انسان، چندان متنوع و رنگارنگ است که در بسیاری موارد، از حدود قوانین و مقررات اجتماعی خارج می‌شود. از این رو نمیتوان تاریخ جامعه را دور از عوامل فردی مورد بررسی و مطالعه قرارداد. زیرا، در بسیاری موارد، هنگامی که آدمی، واقعیتهای تاریخی را مورد بررسی قرار می‌دهد، مشاهده می‌کند که نتیجه‌ها خلاف

---

۱- رجوع شود به مجموعه‌ی آثار هگل.

انتظارند. در ضمن نباید این نکته را از دیده دور داشت که در هر دوره‌ی تاریخی، عوامل و شرایط معینی وجود دارند که به آن دوره، جنبه‌ی خاصی می‌دهند و آن را از دیگر دوره‌های تاریخی، متمایز میکنند. از این رو نمیتوان مفهوم تاریخ را در چهار چوب قوانین جهان شمول (اونیورسال) قرار داد. زیرا در هر کشور و هر جامعه، قوانین ویژه‌ی همان جامعه وجود دارد. اصلاحات ارضی در ایران ویژه‌ی همان جامعه وجود دارد. اصلاحات ارضی در ایران را به عنوان نمونه ذکر میکنیم. اصلاحات ارضی ایران در چهار چوب مشخصات و ویژگیهای ارضی، طبیعی، اجتماعی، سنتی و تاریخی ایران پدید آمد و بی گمان نمیتوانست با اصلاحات ارضی در کشور اروپایی و دیگر سرزمینهای همگون و یکسان باشد. از این رو است که میگوییم مفهوم تاریخ را نمیتوان در چهار چوب قوانین جهان شمول و اونیورسال جای داد. زیرا قوانین اجتماعی، تابع عوامل بسیاری، از جمله عوامل جغرافیایی، اقلیمی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، مذهبی، قومی و دیگر عوامل متعدد مادی و معنوی هستند. تاثیر زبان نیز در این قوانین اندک نیست. در ضمن نمیتوان تا اندازه‌ای منکر کلیت قوانین اجتماعی شد.

از اینجا نتیجه‌ای حاصل میشود و آن اینکه رویدادهای معین تاریخ، نسبت به واقعه‌های جهانی در مجموع، حالتی تصادفی بخود میگیرند. در ضمن این نکته را نیز نباید از دیده دور داشت که صدفه خود شکلی از شکلهای بروز جبر و ضرورت است. هگل این اصل را الفبای حقیقت نامیده است از شگفتیها آنکه در تاریخ تصادفهایی نیز وجود دارند که نمیتوان آن صدفه‌ها را به قوانین عام مربوط دانست و

شکلهای بروز جبر و ضرورت شمرد. از اینگونه تصادفها که بگذریم، شاید بتوان گفت که صدفها بنا بر معمول، راه ضروری شدن را در پیش میگیرند و در بسیاری موارد به شکل بیان جبر و ضرورت بدل می‌شوند.

در جهان قوانین اجتماعی متعددی وجود دارند که بر یکدیگر تاثیر متقابل می‌بخشند. از این رو برای بررسی علمی تاریخ، باید بر صدفه‌هایی که حالت بیان ضرورت را دارند تکیه کرد و این صدفه‌ها رانیز مورد بررسی و مطالعه قرار داد. در بررسیهای تاریخی، تمیز دادن تصادفهای مربوط به قوانین عام و تصادفهای خارج از قوانین عام، ضروراست تشخیص این دوگونه تصادف، به تاریخ نگار امکان میدهد تا جریان حرکت داخلی و مبتنی بر قانون را، از مداخله خارجی که ساختگی و دور از قوانین عام است، تمیز دهد. ولی این هرگز بدان معنا نیست که تاریخ نگار باید اینگونه تصادفها را نیز تمام و کمال از نظر دور بدارد. زیرا علم تاریخ، نه تنها به قوانین عام، بلکه به قوانین و حتی رویداد های خاص نیز متکی است. بنابراین میتوان گفت، وظیفه‌ی تاریخ‌نگار، قراردادن واقیعتها، در مجموعه‌ای از ضرورتها و تصادفها و یافتن راه گذرواقعی انسان با همه‌ی اعوجاج و فراز و نشیبهای آن است. این راهها، هیچیک مشابه و یکسان نیستند.

در تاریخ، از واژه‌ی تکرار، بسیار سخن رفته است. در زبان پارسی‌بارها به این جمله برخوردیم که «تاریخ تکرار میشود». اما به گمان نگارنده‌ی این سطور، هیچ رویدادی مکرر نمیگردد. ما آدمیان بر مبنای تصورات و

برخی شباهت‌ها چنین می‌بینداریم که «تاریخ تکرار می‌شود». سبب نیز آن است که در رویدادهای تاریخی، موضوعها، آرمانها و هدفها همگون و همسان نیستند. هر رویداد تاریخی دارای جهات و ویژگیهای خویش است. ممکن است میان رویدادهای متفاوت، جهت‌های مشابه و نزدیک وجود داشته باشند، ولی این هرگز به معنای همگونی و تکرار رویدادها نیست. باینهمه، تاریخ‌نگار موظف است، ضمن در نظر گرفتن جهات مشابهت و افتراق در رویدادها، آنها را جمع‌بندی کند و نتیجه‌های معقولی برای استفاده‌ی آیندگان، ارائه دهد.

وقوف و آگاهی بر قوانین حرکت جامعه، سرنخی است درست تاریخ‌نگار، تابدین وسیله به کار پژوهش و تحقیق پردازد. ولی تاریخ‌نگار تنها باین وسیله، قادر به کشف واقعه‌های تاریخی در کلیه سطوح نتواند بود. آگاهی بر جزئیات رویدادها و بدیگر سخن، وقوف بر صدفه‌های گوناگون ضرور است. تازه باینهمه، تاریخ‌نگار، ضمن پژوهش، با دشواریهای بیشماری مواجه می‌گردد که ممکن است در نتیجه گیریهای او آثاری بس نامطلوب بر جا گذارند.

تاریخ‌نگار باید، نه تنها قوانین، بلکه به همان نسبت رویدادها را نیز مورد بررسی و پژوهش قرار دهد. این از ویژگیهای کار تاریخ‌نگار است که خود متمایز از فعالیت پژوهندگان در رشته‌ی دانشهای دقیق است. زیرا متخصصان دانشهای دقیق تنها با قوانین سروکار دارند. البته، این به معنای سروکار داشتن با «ایدئوگرافی» و بدیگر

سخن ، نگارش ویرگیها نیست .

واژه‌ی «ایدئوگرافی» یا بیان ویرگیها ، نخستین بار در سده‌ی گذشته ، از سوی پیروان نو پرداز مکتب کانت «نو کانتیستها» در ناحیه‌ی بادن آلمان عنوان شد که به معنای ویرگیهای متعلق به اصول و مبانی تاریخ آمده‌است. آنان بر این عقیده بودند که دانش طبیعی ، قوانین را بررسی می‌کند ، ولی علم تاریخ حوادث و رویدادها را مورد پژوهش قرار می‌دهد . در دانش طبیعی ، اسلوب کار ، جمع کردن و بهم پیوستن و کلیت دادن (ژنرالیزاسیون) و در علم تاریخ، شیوه‌ی کار مجزا کردن و به فردیت آوردن (اندیویدوآلیزاسیون) است . نو کانتیستها بر این عقیده بودند که میان دو جهت مذکور رابطه‌ای وجود ندارد.

نارسایی ایدئوگرافی در آن است که این وسیله ، تنها به تصویر و بیان ویرگیها می‌پردازد و آنها را برابر «ژنرالیزاسیون» قرار می‌دهد . حال آنکه این دو ، بایکدیگر رابطه دارند . نمی‌توان در کار پژوهشهای تاریخی ، این دو را مخالف یکدیگر دانست . باید تفاوت‌های میان این دو را تمیز داد . ولی نمی‌توان این دو شیوه‌ی علمی را برابر یکدیگر نهاد . نو کانتیستها با مقابل قرار دادن این دو ، به اصل ایدئوگرافی یا تصویر ویرگیها ، جنبه‌ی مطلق می‌دهند و نتیجه‌گیری کلی را نامقبول می‌شمارند . حال آنکه «ایدئوگرافیس» به صورت خالص و جدا از رابطه‌ی عمومی و همگانی وجود ندارد . مطلق انگاشتن «ایدئوگرافی» علم تاریخ را به سطح وقایع نگاری تنزل می‌دهد .

گرچه تاریخ نگاری با وقایع نگاری متفاوت است .

ولی باینهمه نباید از دیدنه دور داشت که واقعه و رویداد از نظر تاریخ‌نگار، دارای اهمیتی بسزا است. بدون گردآوری اسناد و مدارک مربوط به رویدادها، تاریخ‌نگار، قادر به نتیجه‌گیریهای بالنسبه دقیق نتواند بود. تاریخ‌نگار از طریق استقراء وقایع و رویدادها می‌تواند به استنتاج تاریخی پردازد. از این رو، وقایع برای تاریخ‌نگار، در حکم آب و هوا برای موجود زنده است. وظیفه‌ی تاریخ‌نگار آن است که وقایع را مورد بررسی قرار دهد، آنها را آزمایش کند و سپس به نتیجه‌گیری پردازد. هرگاه تاریخ‌نگار وقایع را تنظیم نکند و آنها را به بوته‌ی آزمایش نگذارد، توانایی ارائه کردن يك اثر پژوهشی و علمی را نخواهد داشت. زیرا ارائه‌ی وقایع به تنهایی، کاری است مجرد و انتزاعی. در نهایت تاسف باید گفت که بسیاری از تاریخ‌نگاران ما هنوز به این اصل، چنانکه باید، توجه کافی مبذول نداشته‌اند. در آثار و نوشته‌های اینان، بسیار اندك‌اند آثاری که از علمیت کافی برخوردار باشند.

در ضمن عدم توجه به وقایع نیز گناهی است نابخشودنی. تاریخ‌نگار، ضمن فعالیت‌های خویش، نباید، حتی يك لحظه، وقایع و رویدادها را از دیدنه دور بردارد. زیرا توجه به رویدادها، مورخ را از تصورات و پندارهای واهی و افسانه‌پردازی بر حذر می‌دارد. پژوهنده در بررسی‌های علمی خویش، از حق بسیاری برخوردار است. ولی هیچگاه حق ندارد در پژوهش‌های علمی به پندار بافی و افسانه‌پردازی دست‌زندانوار محدودی‌علم و دانش بیرون شود.

همچنین، تاریخ‌نگار، ضمن بررسی وقایع، نباید به تصورات



ذهنی خویش پروبال دهد زیرا این کار سبب تحریف واقعیتها خواهد شد.

در روزگاران کهن ، نقشه‌ی جغرافی موجود نبود. جغرافی نگاران و سفرنامه نویسان مکانها را از روی دقت ارائه نمی‌کردند. در این زمینه ، پندارهای جغرافی‌نگاران، اثری فراوان داشت. همین استدلال در مورد تاریخ‌نگاران روزگار کهن نیز صادق است. آنان ناگیر ، اسپریندارهای خویش بوده‌اند . در ضمن نباید از دیده دور داشت که فعالیت‌های ذهنی آدمیان نیز متفاوت است . برخی تا بدانجا پیش تاخته‌اند که در نگارش تاریخ به خودسری پرداخته‌اند. علم تاریخ ، نه تنها به مسایل نظری و فلسفی تکیه دارد ، بلکه با انواع فعالیت‌های اجتماعی ، سیاسی ، آموزشی ، پرورشی ، تبلیغاتی و غیره نیز در ارتباط است . برخورد تجربی به رویدادها و مسایل تاریخی ، پژوهندگان را از خودسری و انحراف باز می‌دارد.

تاریخ‌نگار پژوهنده ، ضمن بررسی مسایل گذشته ، می‌تواند پاسخهای مناسبی برای مسایل زمان خویش ارائه کند و به نتایج آموزنده‌ای دست یابد. آیا بررسی حاکمیت خودکامانه‌ی استالین و هیتلر ، که در گذشته صورت گرفته است ، پاسخی برای مسایل روزگار ما نیست ؟ بی‌گمان در کوه‌ی خاکی ما ، بسیاری از دولتمداران جهان ، از گذشته درسهای عبرتی آموخته‌اند . بسیاری از سازمانها و مجامع بین‌المللی روزگار ما ، حاصل آموخته‌ها است . مگر احزاب و گروه‌های متعددی که در جهان پدید آمده‌اند ، فعالیت‌های خویش را بر مبنای درسهای گذشته بنا نهاده‌اند ؟ مگر جمهوریت

در روم و یونان باستان الهام‌بخش رهبران انقلاب کبیر فرانسه نبوده‌است؟

علم تاریخ، به آدمیان درس فعالیت و احساس مسئولیت در برابر اعمال و رفتار خویش را می‌آموزد. امروز ملل آلمان و روسیه، بهر تقدیر در برابر آنچه فازیسم و استالینسم پدید آورده است مسئول‌اند. ولی میزان مسئولیت افراد جامعه به یک میزان و یک اندازه نیست. گرچه حدود مسئولیتها متفاوت است، اما بهر تقدیر افراد ملت نیز تا اندازه مسئول‌اند. شاید گروهی خود را تمام و کمال از مسئولیتها، مبرا بشمارند. اما تاریخ، آنان، بویژه دولتمداران و دست‌اندرکاران رایگناه نشناخته است. بدین سبب است که پس از پایان جنگ دوم جهانی، فاشیستها و نازیها در دادگاههای بین‌المللی محکوم و مجازات شدند. استالینیستها نیز به هنگام زمامداری خروشچف و پیش از نیرو گرفتن نئو استالینیستها، تا اندازه‌ای از مکافات عمل خویش مصون نماندند. نئو استالینیستها نیز ناگزیر باید حکم دادگاه تاریخ را گردن نهند.

تاریخ نگار، ضمن پژوهش، نه تنها به وقایع و رویدادها توجه دارد، بلکه رابطه میان وقایع و رویدادها را نیز مد نظر قرار می‌دهد. بررسی این رابطه‌ها، سبب ظهور دیدها و اندیشه‌های اخلاقی و اجتماعی تاریخ‌نگار می‌شود.

چون تاریخ‌نگار در زمان خود زندگی می‌کند، بنابراین دیدها و اندیشه‌های او سبب بروز نتیجه‌گیریهای اجتماعی و اخلاقی برای جامعه و مردم روزگارش می‌گردد. چه بسا این نتیجه‌گیریها، سبب شده است که دولتمداران و ملتها، با استفاده از تجارب تاریخ و استنتاجهای تاریخ‌نگار، راه

معمولی در پیش گیرند و موجبات اعتلای کشور و ملت خویش را فراهم آورند.

پژوهشهای علمی تاریخ‌نگار، سبب پدید آمدن ارزشهای نودر جامعه می‌شود که از نظر پیشرفت اقوام و ملتها، حائز اهمیتی بسزاست. پژوهشهای علمی تاریخ‌نگار عامل موثری در تجدید رابطه اجتماعی انسان با محیط و نیز تغییر ارزشهای موجود و کمال بخشیدن به ارزشهای ضروری است که خود حالتی نسبی دارند.

چون حرکت اجتماعی متوقف نمی‌ماند، لذا ارزشها نیز از حرکت باز نمی‌ایستند. حرکت و تکامل، جز از طریق معرفت میسر نیست. علم تاریخ نیز یکی از وسایل دستیابی انسان به آگاهی و معرفت بیشتر است. بدین روال، معرفت انسانی کمال می‌پذیرد و این تکامل در رابطه‌ی میان آدمیان، که رابطه‌ی اجتماعی نام دارد، متظاهر و متجلی می‌گردد و در نتیجه ارزشهای کهنه، جای خود را به ارزشهای نوامی‌گذارند.

تاریخ‌نگار، ضمن پژوهشهای علمی خویش، به حریم ارزشهای کهن راه می‌یابد، آنها را مشخص می‌کند، زمینه را برای شناختن درست ارزشهای مذکور فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که ارزشهای مذکور، در پیشرفت و باعقب ماندگی جامعه، تا چه پایه موثر بوده‌اند؟ همین وقوف و آگاهی، جامعه‌شناسان را در کار شناختن ارزشهای موجود و تاثیر مثبت و یا منفی آنها در جامعه، یاری می‌کند. زیرا هر پژوهش تاریخی، با سرنوشت جامعه و آدمیان سروکار دارد. در واقع، علاقه و اشتیاق به پژوهش در زمینه‌ی تاریخ، نشانه‌ی علاقه و اشتیاق به سرنوشت آدمی است. تاریخ‌نگار، به هنگام

پژوهش‌درباره‌ی شیوه‌ی حکومت فرمانروایان، تاریخ‌جنگها بررسی آثار هنری و غیره، همواره موجودی را مد نظر قرار می‌دهد که نامش آدمی است. آدمی همان موجودی است که به خاطر آینده و سرنوشت خویش زحمت می‌کشد و تلاش می‌کند.

این اندیشه، در پژوهش تاریخ‌نگار بسیار مثبت و والا و حائز اهمیت است. ولی نباید نکته‌ای را از دیده‌دور داشت و آن اینکه اندیشه‌ی مذاکوره‌مکن است تا اندازه‌ای به پژوهش‌تاریخ‌نگار، جنبه‌ی احساسی بدهد. از این رو برآستی بسیار دشوار است که تاریخ‌نگار، هم‌توجه به انسان و سرنوشت آدمیان را در تمام دوران پژوهش خویش، از نظر دور ندارد و هم احساس براو غلبه نکند.

هرگاه تاریخ‌نگار بتواند این وظیفه را به درستی انجام دهد، آنگاه مردم، گذشته‌ی پدران خود را بهتر خواهند شناخت و به هدفهای زندگی خویش بهتر پی خواهند برد و خواهند دانست که تلاش و کوشش خودشان به کجا خواهد انجامید. از این رو باید، تاریخ، تا آنجا که میسر است، بیان حقیقت باشد. حقیقت‌های ناچیز و تلخ، هزاران بار بر دروغ‌های ستایشگرانه و فریبنده، رجحان و برتری دارند. افشای حقیقت‌های تلخ، گرامی‌تر از بزرگ داشتن ریاکارانه است. از این رو، یکی از وظایف بسیار پراهمیت تاریخ‌نگار، پاک و منزله نگاه داشتن و بدیگر سخن، سالم سازی تاریخ است. زیرا، سالم سازی تاریخ، فرزندان ما را از دیدگاه اخلاقی، پاک و درست بار می‌آورد و آنان را از دروغ، فریب، ریا، دورویی، ناپلوری و بی‌شرمی دورنگاه می‌دارد. سکوت در

برابر حقیقتها نیز جوانان ما را از بیماریهای اخلاقی یاد شده، مصون نمی‌دارد. بستنایی به راستیها از خصلتهای وجودی آدمیان است. سکوت در برابر حقیقتها، سبب می‌شود که نسل جوان، خودسرانه به کشف راستیها همت گمارد. در این راه دشوار و پرنشیب و فراز، چه بسا گمراهیها که در کمین و انتظار اوست. زیرا نسل جوان ناگزیری استفاده از تجربه‌های گذشته در این طریق گام برمی‌دارد. بیشتر انحرافها، حاصل همین سکوت‌های نابجا و ناآگاهیهای بی‌مورد است. مسکوت گذاردن حقیقتها، در ضمن موجب نفرت جوانان از تاریخ و انحراف آنان از مسیر درست می‌شود. از این رو است که تاریخ‌نگار، هیچگاه نباید حقایق و راستیها را از برابر دیدگان خویش و دیگران دور بدارد.

اسلوب جمع کردن و بهم پیوستن (ژنرالیزاسیون) که رویدادها را در مجموع و در کل مورد بررسی قرار می‌دهد و نیز شیوهی بررسی انتزاعی و منفرد کردن دو راه و دو طریقه‌ی عمده در بررسیهای تاریخی است.

در نگاه نخستین، چنین می‌نماید که این دو طریقه با یکدیگر مغایرت دارند. ولی باید متذکر شد که این دو طریقه یک هدف را تعقیب می‌کنند و در نهایت به یک هدف و یک مقصود منجر می‌شوند و آن ارائه‌ی تصویری کلی و تا اندازه‌ای جامع از گذشته است.

مسئله‌ی کلیت در تاریخ دارای دو جهت است. کل، از یک سو به صورت سیستمی است جامع، ولی از سوی دیگر، همین سیستم جامع خود مجموعه‌ای است از اجزاء کوچک. همانگونه که فلسفه، جهان را چون مجموعه‌ای به

صورت کل مورد بررسی قرار می‌دهد، تاریخ نیز رویدادهای جامعه را به صورت کلی بررسی و مطالعه می‌کند. ولی این نکته را نباید از دیده‌دور داشت که کل و مجموع، از اجزاء جداگانه و منفرد ترکیب یافته‌اند. این اجزاء جداگانه، پایه و اساس تاریخ به شماراند. زیرا تاریخ، خارج از این اجزاء نمی‌تواند معنا و مفهومی داشته باشد.

هر بخش از فعالیتها و کوششهای آدمیان، در چهارچوب زمان صورت می‌گیرد. از این رو، دارای گذشته و در نتیجه، دارای تاریخ است. چون تاریخ فیزیک، تاریخ ادبیات، تاریخ علم، تاریخ فلسفه، تاریخ هنر و غیره. از این رو، بررسی تاریخی در مجموع و به عنوان سیستم، ناگزیر حاصل گذشته‌ی فعالیت‌های انسان، در اجزاء است.

تاریخ پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم. این تاریخ در مجموع، واجد کلیتی است. ولی برای بررسی تاریخ این پنجاه سال، شرط عمده، بررسی جوانب متنوع فعالیت‌های جامعه‌ی ایران است. برای نتیجه‌گیری کلی درباره‌ی تاریخ پنجاه سال شاهنشاهی (پهلوی اول و پهلوی دوم) مطالعه‌ی تاریخ صنعت، تاریخ کشاورزی تاریخ فرهنگ، تاریخ هنر، تاریخ روابط اقتصادی، تاریخ روابط اجتماعی، تاریخ روابط بین‌المللی و سیاسی، تاریخ علم، تاریخ دانشگاهها، تاریخ ارتش، تاریخ رادیو و تلویزیون، تاریخ احزاب و انجمنها و تاریخ بسیاری از رشته‌های دیگر علم، ادب، هنر و غیره ضرور است. بدون بررسی دقیق در این زمینه، اظهار نظر بالنسبه دقیق در مورد تاریخ پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی میسر نیست. از این جهت

است که اهل دانش، به منظور بررسی جامع، نخست تاریخ پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی را در اجزاء مورد پژوهش قرار می‌دهند، تا بتوانند برپایه‌ی این «اندیویدوآلیزاسیون» به نظری کلی، جامع و جهان شمول «اونیورسال» دست یابند. وظیفه‌ی تاریخ، آن نیست که تنها به روشن کردن جنبه‌های معجزا از زندگی، چون سیاست، فرهنگ و غیره پردازد. بلکه هدف اصلی تاریخ، ارائه‌ی راه‌کلی پیشرفت آینده، با تکیه به مجموعه‌ی اجزاء فعالیت انسانها در گذشته است.

یکی از قوانین عمده‌ای که تاریخ نگار بویژه در مطالعه‌ی اجزاء فعالیت آدمیان، نباید از دیده دور بدارد، قانون علیت است. تاریخ نگار، از این راه می‌تواند انگیزه‌ها را دریابد و از آنها در ارائه‌ی نظر کلی و جامع خویش به نحو مطلوب استفاده کند. برای دریافت انگیزه‌ی رویدادها، باید گذشته‌ی آن رویداد را بدرستی شناخت. چه بسا ممکن است هسته‌ی اصلی و انگیزه‌ی عمده‌ی رویدادی را، ناگزیر در گذشته‌های بسیار دور جستجو کرد. این قانون فلسفی را دانشمندان «دترمینیسم تاریخی» نام نهاده‌اند. بر مبنای این قانون، انگیزه‌ها را نه تنها باید در گذشته‌ی نزدیک و رابطه‌ی مستقیم رویدادها جستجو کرد، بلکه پژوهش گذشته‌ی دور و بررسی رابطه‌های غیر مستقیم نیز ضرور می‌نماید. از این رو است که هگل، انگیزه و فعالیت را دو پدیده‌ی جدا از یکدیگر نمی‌شمارد. این فیلسوف پیرو مکتب اصالت تصور معتقد است که انگیزه و فعالیت در واقع مفهوم واحدی را تشکیل می‌دهند و از یکدیگر جدا نیستند.

آگاهی تاریخی نگار ، درزمینه‌ی علیت تاریخی، هنگامی بیشتر می‌شود که او بتواند رابطه‌ی رویدادها و تاثیرمقابل آنها را هرگز از نظر دور ندارد. چه این اثرها مادی و چه معنوی باشند .

اظهار نظر کلی و جامع در زمینه‌ی تاریخی ، خود نوعی بر نهاد (سنتز) نظری و هنری است . این سنتز بنابر ماهیت خود دو گانه است . از سویی کلیت و جامعیت دارد و از دگرسو انتزاعی و دارای جزئیت است . این نیز سبب می‌شود که پژوهشهای تاریخی ، از دوجنبه‌ی نظری و تجربی برخوردار گردند . فیخته ، فیلسوف آلمانی بر آن بود که تاریخ دارای دو جهت است : یکی جهت نظری (اپریوری) و دیگری جهت و جنبه‌ی تجربی (اپوستریوری) .

هگل نیز برای تاریخ دو جهت قایل بود. بنابر عقیده‌ی هگل ، نخستین جهت تاریخ ، جهت فلسفی و جهت دوم آن ، همان جهت تاریخی است . این دو جهت جمع واحدی را در کار بررسیهای تاریخی تشکیل می‌دهند.

بررسی تاریخی ، در مقطع معین ، بیان سیر حرکت و تکامل جامعه است . در این سیر تکامل ، پدیده‌های کهنه جای خود را به پدیده‌های نو می‌دهند. ولی در این حرکت مداوم تولد و مرگ ، عوامل پایداری نیز وجود دارند که طی سده‌ها و هزاره‌ها ، همچنان باقی و پابرجا مانده‌اند.

نظام شاهنشاهی خود نمودار روشنی از بقای اینگونه پدیده‌ها و عوامل پایدار ، در درون جامعه است . دلیل این امر نیز واضح روشن است . زیرا هر درجه عالیتر تکامل ، تنها مدارج ناپایدار و غیر قابل دوام گذشته را نفی می‌کند،



## ۱۳۰ سیری کوتاه در فلسفه تاریخ

نه‌همه‌ی مدارج و عوامل را .

هر مرحله‌ی عالی‌تر تکامل، نه‌تنها کامیابی‌ها و دستاوردهای مدارج پیشین را، در خود نگاه‌می‌دارد، بلکه آن را توسعه و کمال می‌بخشد . دستاوردهای نظام شاهنشاهی‌نیز، طی سده‌های دراز ، نه‌تنها باقی ماند ، بلکه توسعه و کمال پذیرفت .

بنا بر آنچه گفته شد ، تکامل ، در مجموع واجد خصالت مرفقی است . ولی نباید از یاد برد که تکامل ، حرکت بر روی خط مستقیم نیست . بلکه جریانی است بسیار بغرنج که در آن مدارج طی شده گاه مکرر و چون بازگشت به عقب بنظر می‌رسند .

تکامل ، چنانکه بظاهر می‌نماید ، نوعی تکرار ساده نیست . بلکه تکراری است در سطح عالی‌تر که هرگز نمی‌توان و نباید آن را تکرار نامید . در واقع، تکامل تاریخی، نفی مدارج کهن و سیله‌ی مدارج نو و عالی‌تر است که در آن خصایل مثبت مدارج کهنه، نه‌تنها حفظ می‌شود ، بلکه راه کمال می‌پیماید و این ، کمال درماهیت است .

تاریخ‌نگار باید ضمن پژوهشهای خویش . ماهیت و جهات عمده و پایدار حیات جامعه را که تعیین‌کننده‌ی سرشت و طبیعت جامعه هستند ، از نظر دور ندارد و فراموش نکند که در جهان ، ماهیت‌ها در پدیده‌ها شکل می‌گیرند و به‌صورت پدیده‌ظاهر می‌شوند . این نکته نیز وظیفه‌ی تاریخ‌نگار رادر پژوهشهای تاریخی دشوارتر می‌کند . زیرا در جهان سترسای مادی ، ماهیت خالص ، خارج از پدیده وجود ندارد . در ضمن پدیده‌ها نیز رنگ و جلای خود را به ماهیت می‌بخشند . از

این‌رو گاه ماهیت‌ها در نظر ما به گونه‌ای دیگر جلوه می‌کنند. زیرا هر گاه ماهیت اشیاء باتجلی شئی تمام و کمال منطبق می‌بود، دیگر هیچ علم و دانشی ضرور نمی‌نمود. از این جهت است که تاریخ‌نگار باید ضمن پژوهشهای علمی و تاریخی خویش، از راه پدیده‌ها و ظواهر امر به جستجوی ماهیت‌ها و بدیگر سخن، جریانه‌های درونی و عمیقی بپردازد که اساس و پایه‌ی پدیده‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند. زیرا معرفتی که مبتنی بر ظواهر باشد، نمی‌تواند تصویر درست از تاریخ و حرکت جامعه ارائه کند.

یکی از خطاهای بزرگ برخی تاریخ‌نگاران گذشته، آن بود که نتوانستند میان ماهیت و شکلهای تظاهر آن تمیز و تفاوتی بایسته قایل شوند. این نیز سبب بروز دیگر خطاهای عمده‌ی آنان در پژوهشهای تاریخی گردیده است.

وقوف و آگاهی بالنسبه دقیق تاریخ‌نگار بر ماهیت و شکلهای تظاهر آن، سبب می‌شود که ضرورت‌های تاریخی را نیز بدرستی بشناسد و آنها را از صدفه‌های تاریخی که متکی بر قوانین عینی جامعه نیستند جدا کند.

وظیفه‌ی دیگر تاریخ‌نگار در جریان پژوهشهای تاریخی، یافتن روابط ضروری و درونی، در پس حوادث و روابط تصادفی است.

بنا بر آنچه که گفته شد، هر پژوهش علمی در زمینه‌ی تاریخ، باید شامل اصول و روشهای تحقیق نظری و تجربی و عامل ایجاد رابطه میان تئوری و عمل و بیانگر جریان تکامل بر مبنای علیت باشد و علل حرکت و تکامل و رابطه‌ها و تاثیر متقابل و همگانی پدیده‌های اجتماعی را بر پایه‌ی اصول

## ۱۳۲ سیری کوتاه در فلسفه تاریخ

منطقی و علمی ارائه کند.

هر متن تاریخی باید بیانگر خصلت، شخصیت و فعالیت عمومی افراد جامعه و فراگرد احساس، تصور و ادراک آدمیان باشد و شکلهای حرکت و تکامل تاریخی رایمان کند. از این رو، متن تاریخی باید حاوی مسایل معرفتی، منطقی، هنری، اخلاقی، معیشتی و غیره باشد. در هر نوشته‌ی تاریخی، باید کلیه‌ی عوامل مادی و معنوی جامعه، از جمله عوامل جغرافیایی، اقلیمی، قومی، نژادی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، مذهبی، روانی و دیگر عوامل، بادر نظر داشتن تاثیر زمان و مکان و شرایط مورد توجه قرار گیرند.

در متون تاریخی باید استدلالها از مقدمه تا نتیجه گیری منطقی بر مبنای روابط علت و معلولی استوار باشد و به هنگام استنتاج میان عوامل و اصول مندرجه، تناقض و خلاقی پیش نیاید و يك بخش، ناقض و نافی بخش دیگر نباشد. با در نظر گرفتن همه‌ی مطالبی که در این مختصر ارائه شده است، نکته‌ی مهم دیگری را نیز باید از دیده دور نداشت و آن اینکه متن تاریخی باید معیاری برای حرکت آتی هر ملت و هر جامعه در مسیر تکامل آن ملت و جامعه باشد.

---

## موضع « تعاون » بر پهنه اقتصاد ایران

---

فرمانده انقلاب ایران بتکرار و تاکید روشن ساخته‌اند که محتوای اقتصادی انقلاب شاه و ملت اقتصاد دموکراتیک و دموکراسی اقتصادی است و در توضیح اصول این نظام اقتصادی بیان فرموده‌اند که « مؤسسات تعاونی اساس اقتصاد دموکراتیک هستند » بنابراین بحث درباره مبانی فکری و نظری و چگونگی پیدایش و شیوه کارکرد سازمانهای تعاونی در جریان توضیح اندیشه‌های سازنده انقلاب شاه و ملت از اهمیت خاص برخوردار است. بدیهی است در این مهم تاکنون نیز کوتاهی نشده و کتب و نشریات متعدد و مفصلی چاپ و نشر یافته است ولی کتابها و نشریات یادشده یا در جزء انتشارات دانشگاهها بوده و به عنوان کتاب درسی یکی از واحدهای آموزشی بکار گرفته شده است و بندرت از محیط درسی به خارج نشر یافته است یا در زمره انتشاراتی است که سازمانهای مسئول ترویج و آموزش تعاون بچاپ رسانیده‌اند که متأسفانه اکثر باوجود مفید بودن از راههای اداری توزیع گردیده و زینت‌بخش گنجینه‌های کتاب سازمانهای دولتی شده‌است، بدین ترتیب مروری دیگر در چگونگی پیدایش و سیر اندیشه‌ی تعاون و اصول آن در جهان و نگاهی به نحوه و ظهور و تحول سازمان‌های تعاونی در ایران از دیدگاه رستاخیز موجب خواهد شد که یکی از بنیانهای نظری و عملی اقتصاد دموکراتیک به مقیاسی بیشتر نشر یابد و در عین حفظ حق تقدم و ارزش کار پیشقدمان، راه جستجو و پژوهش بروی

جمع بیشتری گشوده گردد .

تعاون به معنای همکاری و کمک متقابل میان افراد و بمنظور رفع نیازهای مشترك و حل مشکلاتی که در زندگی با آن رودررو می‌شده‌اند، از زمان‌های بسیار دور در جوامع انسانی وجود داشته است. مردم زمانی به امنیت گروهی دست یافته‌اند که یکی دیگری را در برابر مصائب طبیعی و غیر طبیعی یاری داده و اجمالا فرد بمنظور بقاء و امنیت خود با گروه همکاری کرده، و امنیت و بقاء گروه به رفتار و فادارانه‌ی افرادش بستگی یافته است .

البته این مفهوم عام «تعاون» است و اما تعاون در مفهوم خاص نیز که ترکیبی از خودیاری و همکاری افراد بمنظور رفع نیازهای مشترك آنها است سابقه‌ای طولانی دارد . این نوع همکاری خاصه در جوامعی که شغل اصلی افراد آن کشاورزی و گله‌داری بوده رونق گرفته و بر قراردادهای ننوشته‌ای مبتنی بوده است که هنوز هم جلوه‌هایی از آن را در همه‌ی این قبیل اجتماعات میتوان دید. کار جمعی بهنگام برداشت محصول یاپاک کردن نهرهای مشترك و قنات‌ها- ایجاد آبگیرهای عمومی برای روستا و حتی گل‌اندود بام‌خانه‌ها با کار گروهی و نوبتی پیش‌از رسیدن زمستان نمونه‌هایی از این نوع همکاری است.

تعاون در مفهوم مصطلح امروزی آن، عبارت است از: کار مشترك، آزاد و داوطلبانه بقصد زیست بهتر که بر مبنای اصول شناخته شده‌ای بنام اصول « راجدیل » به مقیاسی وسیع در جهان نشر و پذیرش یافته‌است، گرچه این برداشت نیز از ریشه‌های تجربی کلانسال برخوردار است ولی بشکل

کنونی پدیده‌ای است متعلق به نیمه دوم قرن ۱۸ و نیمه اول قرن ۱۹ و از دو سرچشمه نظری و عملی مایه گرفته‌است.

چنین معمول است که نسب تعاون به معنی امروزی آنرا از لحاظ فکری و ذهنی به شارل فوریه فرانسوی (۱۸۳۷ - ۱۷۷۲) و رابرت اون انگلیسی (۱۸۵۸ - ۱۷۷۱) می‌رسانند و آنان را مبتکران طرح و ایجاد این نهضت فکری می‌شناسند. سال‌های حیات این دو اندیشمند مصادف است با عصر اوج انقلاب صنعتی و دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی اروپا یعنی سال‌هایی که از یک طرف باشکوفای شدن سرمایه‌داری و استحکام پایه‌های اقتصادی این نظم جدید شکل سیاسی جامعه‌ها نیز دگرگون شد و از طرف دیگر، هرچه سرمایه‌ها فزونی می‌یافت و صنعت و اقتصاد رونق می‌گرفت، کاروندگی گروه‌های بیشتری از مردم، طاقت‌فرساتر می‌شد و هیولای فقر بیش از پیش آنان را در کام خود می‌کشید. کار کردن کودکان کم سن و سال، ساعات طولانی و محیط نامناسب و خطرناک و حوادث ناشی از کار، کمی دستمزد و فقدان هر نوع بیمه در قبال بیکاری و از کارافتادگی از مشخصات بارز این عصر است، و می‌دانیم که بسیاری از مکتب‌های سیاسی و اجتماعی در همین دوران و در راه معارضة با همین مشکلات ظهور کردند، و هدف آن‌ها نیز غالباً تغییر وضع جامعه و روابط حاکم بر آن بود.

شارل فوریه و رابرت اون نیز از صاحب‌نظرانی هستند که در این عصر خواهان اجتماعی‌نو برای رهایی آدمیان از آثار بد توسعه‌ی صنعت شدند و معتقد بودند که با حذف سود و ایجاد هماهنگی میان عوامل تولید و رفع جدائی بین سرمایه و کار و تولید کننده و مصرف کننده عدالت اجتماعی و رفاه

عمومی را می‌توان بنیان‌نهاد. ایندو خاصه رابرت اون که مردی مرفه و ثروتمند بود در راه گسترش افکار خود علاوه بر نشر آثار نظری، به اقدام‌های علمی، نیز پرداختند ولی توفیقی حاصل نکردند.

تجهیز نهضت تعاون، از لحاظ نظری، منحصر به تلاش فوریه و آون نشد در پی آنان نظریه پردازان دیگری هم به تجزیه و تحلیل مبادی و اصول آن پرداختند و آثار قلمی فراوانی در این زمینه منتشر ساختند تا آنکه، یک بنیان‌مرامی و فلسفی برای نهضت تعاون، پی‌ریزی شد و در فرجام مکتب تعاونی بوجود آمد. از میان این افراد میتوان علاوه بر دونفر آلمانی مشهور بنام‌های راینایزن و شولتسه‌دلیچ که موجد نهضت تعاونی آلمان خاصه در زمینه تعاونیهای اعتبار و روستائی بشمار می‌روند به گروهی اقتصاددان و متفکر نیز که زیر عنوان مکتب نیم در ۱۸۸۵ در فرانسه گردهم آمدند اشاره کرد که نام مکتب خود را از شهری کوچک و زیبا در جنوب فرانسه گرفتند. بدان سبب که تنی از آنان اهل آنجا بودند، برجسته‌ترین عضو این گروه شارل ژید است این گروه برای نهضت خود فلسفه‌ای تدوین کرد که آنرا از سوسیالیسم فرانسه مجزا ساخت و به صورت نهضتی مستقل درآورد.

امروز تعاونی‌ها چه در کشورهای با اقتصاد آزاد و چه در کشورهای با اقتصاد دولتی، فعالیت گسترده‌ای دارند و اما بدیهی است که تعاون همچون سایر نهضت‌های فکری در عمل کمابیش متأثر از شرایطی شد که بر محیط فعالیت آن حاکم است. بعنوان مثال: امروزه نهضت تعاونی کلیه کشورهای اروپای شرقی و شوروی جزئی از نظام اقتصادی آنرا تشکیل

میدهد که طبعا بطور مطلق در تحت نظارت دولت قرار دارد و به عبارتی دیگر تعاونیها در این ممالک زمینه‌ی ناچیزی برای عملیات مستقل دارند، سوئد به عنوان مظهر تعاون مصرف، احتمالا در بین کشورهای اسکاندیناوی که تشکیلات تعاونی را بنحو درخشانی نشو و نما داده‌اند از همه مشهورتر است، از خصایص آن، ترکیب مراکز اداری و تجاری در سازمان واحدی بنام اتحادیه تعاونی است.

نهضت تعاون آلمان که ابتدا به عنوان نهضت نیکوکاری شروع بکار کرد با همت شولتسه‌دلیچ و راینایزن اشاعه یافت. نهضت تعاون آلمان به لحاظ سیاسی در آغاز با سوسیال دموکراتها رابطه‌ی عمیق پیدا کرد و بهمین دلیل مورد تنفر نازیها واقع شد.

نهضت تعاون مصرف انگلستان با وسعت و گسترش فراوان دارای يك حزب سیاسی بنام حزب تعاون است ولی این حزب هملا به حزب کارگر متکی است و اصولا نهضت تعاون با نهضت کارگری انگلستان همواره روابط نزدیک و مستحکمی داشته است.

در امریکا نهضت تعاون در درجه اول روستائی است حتی تعاونیهای مصرف، غالبا از مناطق روستائی سرچشمه میگیرند و بتدریج فعالیت خود را بنقاط شهری گسترش میدهند ولی رویهمرفته کیفیت خود را حفظ می‌کنند و کشاورزان ونحوه تفکر آنها در آن نقش غالب دارد.

محققان شروع نهضت تعاون عملی را به تاریخ تاسیس «شرکت عادلانه پیشقدمان راجدیل نسبت میدهند که در اواخر سال ۱۸۴۴ بوسیله ۲۸ نفر از ساکنان شهر راجدیل واقع در تپه‌های لانکاشایر انگلستان بوجود آمد. اکثر این ۲۸ نفر از



کارگران فقیر و بی‌چیز بافنده بودند و شرکت در آغاز کار فقط ۲۸ پوند سرمایه داشت که آن را هم سهامداران به اقساط ماهیانه پرداخت می‌کردند. پیشقدمان راجدیل بلحاظ آنکه از شکست مؤسسات تعاونی پیش از خود تجربه فراواندوخته بودند ضمن آنکه برخی از ایشان نیز از لحاظ نظری با عقاید رابرت‌اون آشنائی داشتند، خود را در قالب مسائل نظری محبوس نساختند و بیشتر به جنبه‌های عملی موضوع اندیشیدند. قبل از پیشقدمان راجدیل نیز افراد دیگری مؤسساتی بوجود آورده بودند تا بر اساس پندار و کردار تعاونی زندگی کنند که مشهورترین آنها، یکی همان رابرت‌اون بود که کارخانه‌هایی نمونه در مینولانارک و دیگری دکتر « ویلیام کینگ » پزشک اهل برایتون بود که فروشگاه‌های تعاونی متعددی به وجود آوردند، خلاصه ۲۸ پایه‌گذار راجدیل نه تنها بخاطر حق تقدمشان در ایجاد مؤسسه تعاونی بلکه به این سبب که نخستین کسانی بودند که به تجزیه و تحلیل و تدوین جزئیات مجموعه‌ای از اصول پرداختند و مردم آموختند که چگونه با تکیه آن اصول می‌توانند در محیطی آزاد و دموکراتیک به تفکر و زندگی و کارپردازند، در تاریخ نهضت تعاون پرآوازه شدند.

پیشقدمان راجدیل برای شرکت تعاونی خود اصولی وضع کردند که تا امروز هنوز بطور نسبی اعتبار خود را حفظ کرده‌است اصول مزبور بشرح زیر تدوین شده‌است :

- ۱ - عضویت برای کلیه کسانی که با حسن نیت مایل به همکاری هستند و بدون در نظر گرفتن تبعیضات نژادی، اختلاف رنگ و یا معتقدات مذهبی افراد آزاد است.
- ۲ - هر عضو فقط دارای یک رای است.

- ۳ - به سرمایه بهره معین و محدود تعلق میگیرد.
  - ۴ - مازاد درآمد (سود) شرکت، بر پایه خرید کالا یا استفاده از خدمات مابین اعضاء تقسیم میشود.
  - ۵ - معاملات بصورت نقدی انجام میشود.
  - ۶ - قیمت عادلانه بازار ملحوظ میگردد.
  - ۷ - حسابها بطور منظم مورد رسیدگی قرار میگیرد و سریم گزارش میشود تا اعضاء بتوانند امور شرکت تعاونی را با آگاهی مورد بحث قرار دهند و بر آن اساس عمل کنند.
  - ۸ - برای بررسی وضع موجود شرکت و احتیاجات تازه آن، جلسات بحث و تبادل نظر، بطور مرتب، میان اعضاء تشکیل می‌گردد.
  - ۹ - عضویت در شرکت اختیاری است.
  - ۱۰ - آموزش اعضاء بمنظور توسعه‌ی اطلاعات آنان درباره قوانین و رسوم و اصول تعاون یکی از شیوه‌های ضروری است.
  - ۱۱ - بی‌طرفی در امور سیاسی، اگرچه این اصول سالهای دراز پس از تاسیس شرکت پیشقدمان را چدید مورد نظر و عمل مؤسسات تعاونی بوده است ولی با توجه به گسترش انواع تعاونیها و تحت تاثیر دگرگونیهای که پس از آن تاریخ در جوامع انسانی بوجود آمده و تحولاتی که در روابط طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی پدیدار گشته عملا در معرض تغییرات قابل توجهی واقع شده است.
- در بیست و دومین کنگره اتحادیه بین‌المللی تعاون در سال ۱۹۶۲ تصمیمی اتخاذ شد مبنی بر اینکه کمیسیونی برای تحقیق پیرامون اصول تعاون تعیین گردد. به این کمیسیون

## ۱۴۰ موضع تعاون...

اختیار داده شده که اصول تعاون را مورد بررسی قرار دهد و ممین سازد که کدام از اصول مورد عمل پیشروان را چدید اهمیت و قابلیت خود را ، تازمان حاضر حفظ کرده و کدام اهمیت خود را ، از دست داده است و باید فروگذارده شود . کمیسیون مزبور که با شرکت چندتن از تعاونگران صاحب نظر تشکیل شده بود گزارش خود را به کنگره بیست و سوم تعاون (وین ۱۹۶۶) تقدیم داشت که با وجود اختلاف عقیده زیاد در این موارد توافق حاصل شد:

- ۱ - عضویت شرکت تعاونی باید اختیاری باشد و شرکت باید بدون محدودیت هائی از قبیل تبعیض نژادی، سیاسی، اجتماعی و مذهبی در اختیار تمام کسانی قرار گیرد که می توانند از خدمات آن استفاده کنند و مایلند مسؤلیت عضویت را بپذیرند.
- ۲ - شرکتهای تعاونی سازمان های دموکراتیک هستند، امور آنها باید توسط اشخاص منتخب یا منتصب بنحوی که مورد موافقت اعضاء قرار گرفته باشد اداره گردد و منتخبین یا منصوبین در برابر اعضاء مسؤل خواهند بود .
- ۳ - اعضاء شرکتهای تعاونی بنا بر اصل (یک عضو یک رای) از حقوق مساوی برخوردارند در اتحادیه های تعاونی نیز باید اصول دموکراتیک مراعات شود .
- ۴ - سهام فقط بهره محدودی تعلق می گیرد.
- ۵ - مازاد یا سپرده ای اگر موجود باشد ناشی از فعالیت های سازمان است و بتمام اعضاء تعلق دارد و باید بنحوی توزیع شود که عضو نتواند بزیران دیگری از آن استفاده نماید . این توزیع ممکن است باتصمیم اعضاء بطرق زیر

انجام گیرد:

الف : به تدارك پيشرفت امر تعاون اختصاص يابد.

ب : بمنظور خدمات عمومي صرف گردد.

پ : بين اعضاء به نسبت معاملات سازمان تقسيم شود.

۶ - کليه شرکتهای تعاونی برای آموزش اعضاء و مديران و کارمندان و آشنا ساختن آنان با اصول و تکنیک تعاون در زمينه اقتصاد و نظارت دموکراتیک ، وسائل لازم را فراهم خواهند ساخت.

۷ - کليه سازمانهای تعاونی بخاطر تامین هرچه بیشتر منافع اعضاء و جوامع خود باید با سایر سازمانهای تعاونی بطرق ممکن در سطح ملی و بین المللی همکاری کنند. از این اصول چنین برمیآید که مکتب تعاون يك مکتب دموکراسی است و طبعاً دولتها و مجامعی که به اراده انسان و آزادی او احترام میگذارند مشوق آنند و آنانکه برای ایندو ارزشی قائل نیستند کوشش می کنند با تحریف و دگرگون ساختن اصول، آن را در عمل بی اعتبار نمایند. شرکت تعاونی از لحاظ اقتصادی تجمع افراد را جانشین تجمع سرمایهها ساخته است ، در شرکت تعاونی برخلاف شرکتهای بازرگانی سرمایه حاکم نیست ، سود عملیات شرکت بمالکان سرمایه تعلق نمی گیرد بلکه متعلق به افرادی است که بیشتر از شرکت خرید کرده یا از خدمات آن استفاده نموده اند و بدین ترتیب نسبت به شرکتهای بازرگانی خصیصه‌ی کاملاً جدید و متفاوتی می یابد.

با همه آنچه درباره مشخصات اقتصادی شرکتهای تعاونی گفته شد يك شرکت تعاونی چیزی بالاتر از يك موسسه‌ی کسب و کار

است و وسیله‌ای است برای ارضاء نیازهای انسانی در بهترین شکل آن یعنی کارمشتراك، بخاطر بالاترین و بیشترین درجه‌ی نفع عمومی . بدشواری می‌توان دولتی را در جهان یافت که مترقی بشمار رود و روش غیر دوستانه یا حتی عاری از علاقه‌ای نسبت به تعاون داشته‌باشد. امروز توجه به گسترش تعاون جزء لاینفك هر سیاست مترقی اقتصادی و اجتماعی است . شاهنشاه در کتاب انقلاب سفید به بهترین شکل این مطلب را توجیه فرموده‌اند : « تعاونیها چه در زندگی کشاورزی ، چه در امور کارگری و چه در رشته‌های اقتصادی اساس زندگی روزمره همه مجامع و افراد خواهند بود و هر قدر کمیت و کیفیت آنها در جامعه نوین ایران توسعه یابد نتایج انقلاب بیشتر و بهتر تحقق خواهد یافت.»

با آنچه گذشت بروشنی معلوم میشود که چگونه پیدایش و گسترش شرکتهای تعاونی در کشور ما به یکی از مظاهر برجسته‌ی پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی بدل شده‌است. در سال ۲۴۸۴ شاهنشاهی که مقارن با آغاز سلطنت رضاشاه کبیر بنیان گذار ایران نو است، برای اولین بار مواد ۱۰۷ تا ۱۱۲ قانون تجارت به دو نوع شرکت تعاونی مصرف و تولید اختصاص یافته و در آنها اصول اساسی تعاون نیز که هر عضو راصاحب يك رای و تقسیم سود بین شرکاء را به نسبت خرید آنها می‌پذیرد تصریح شده‌است . همین مواد با اندك تغییراتی در قانون تجارت مصوب سال ۲۴۹۱ نیز منعکس شده‌است ولی با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی زمان خاصه بی‌سوادی اکثریت مردم و تقدم اصلاحات اساسی و بنیادی در آن سالها

قوانین مزبور جز در موارد بسیار محدود قلمرو عمل‌نیافت، بنحوی که جمع شرکتهای تعاونی کشاورزی تا سال ۲۵۰۰، از سه شرکت با عضویت ۱۰۵۰ نفر تجاوز نمی‌کرد و معدودی شرکت‌های تعاونی مصرف‌نیز که به‌وجود آمده بودند نتوانستند منشاء اثری بشوند. گسترش تعاون، به‌مقیاس وسیع، مرهون توجه خاص شاهنشاه آریامهر، به‌این مهم بوده‌است. شاهنشاه، از همان اول شهریاری خویش، به‌این مهم، توجه فرموده‌اند چنانکه برطبق دستور معظم‌له، موضوع تاسیس شرکتهای تعاونی در قانون برنامه هفت ساله اول گنجانیده شد و مبلغ ۲۵۰ میلیون ریال نیز برای کمک به این شرکتهای اختصاص یافت.

شاهنشاه در بیاناتی که در تیرماه ۲۵۰۸ خطاب به نمایندگان مجلس شورای ملی ایراد داشته‌اند آنان را متوجه اهمیت این امر ساخته و فرموده‌اند که « باید قانون ایجاد صندوقهای تعاون را هم مجلس تصویب کند تا زندگی زارعین و کشاورزان و بهداشت و فرهنگ آنها نیز تامین شود.»

از آن زمان به‌بعد همواره بر این امر تاکید شد و در تقسیم املاک سلطنتی نیز که پیش‌آهنگ اصلاحات ارضی بوده‌ارشاد دهقانان و یاری به آنها در تشکیل شرکتهای تعاونی مورد نظر قرار گرفته است.

نهضت تعاون ایران، همچون سایر شئون اجتماعی و اقتصادی در جریان انقلاب و با انجام اصلاحات ارضی و تصویب قانون شرکتهای تعاونی و اقداماتی که در محافل کارگری بود تشکیل و ترویج تعاونیها صورت پذیرفته، چهره‌ای جدید بخود گرفته است تا آنجا که امروز موسسات تعاونی، از مظاهر پیشرفت و ترقی بشمار می‌روند.

شرکتهای تعاونی در ایران به تعاونیهای کارگری، تعاونیهای شهری غیر کارگری و تعاونیهای روستائی تقسیم می‌شوند. این طبقه بندی هرچند بنوعی در قانون تعاون نیز منعکس شده است بهیچوجه ناظر بر ماهیت شرکت تعاونی و هدفی که شرکت برای آن تشکیل میشود نیست بلکه منحصرآ و بنحو خاص در مورد تعاونیهای کارگری و تعاونیهای شهری غیر کارگری نظر به آن دستگاه‌های دولتی دارد که وظیفه‌ی هدایت و ارشاد و کمک به شرکت‌های تعاونی را بعهده گرفته‌اند. در قانون شرکت‌های تعاونی ایران شرکت تعاونی چنین تعریف شده است:

«شرکت تعاونی، شرکتی است از اشخاص حقیقی و یا حقوقی که بمنظور رفع نیازمندی‌های مشترک و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی شرکاء از طریق خودباری و کمک متقابل و همکاری آنان و تشویق به پس‌انداز موافق اصولی که در قانون مطرح است تشکیل میشود» اصول آزادی عضویت بدون هیچگونه تبعیض یا محدودیت و اختیار عضو به خروج از شرکت، انتخابی بودن مدیران و اینکه در مجمع عمومی هر عضو قطع نظر از تعداد سهامی که دارد فقط دارای یک رای است و نامحدود بودن سرمایه و محدودیت سود سهام بحد اکثر بهره‌ای که به اوراق قرضه دولتی پرداخته میشود و برداشت ۳ درصد از درآمد ویژه برای توسعه تعلیمات و آموزش تعاون و تقسیم درآمد ویژه پس از برداشتن ذخیره‌ها و سود سهام به صورت مازاد برگشتی بین اعضاء نیز در سایر مواد قانون تصریح گشته است. در قانون شرکت‌های تعاونی انواع شرکت‌های تعاونی در سه رشته‌ی خاص بشرح زیر طبقه‌بندی شده‌اند:

انديشه‌های رستاخيز ۱۴۵

۱- رشته کشاورزی شامل تعاونیهای کشاورزی و روستائی ،  
 ۲- رشته مصرف، شامل تعاونیهای مصرف کنندگان مسکن، اعتبار  
 و آموزشگاهها .

۳- رشته کار و پيشه شامل تعاونیهای کار ، صاحبان مصرف  
 و صنایع دستی ، صاحبان صنایع کوچک و کسبه و صاحبان  
 مشاغل آزاد .

آمار شرکتهای تعاونی تا پایان اسفندماه ۲۵۳۴ در ایران  
 چنین است .

نوع شرکت      تعداد      تعداد اعضاء      میزان سرمایه  
 (به هزار ریال)

الف: تعاون کارگری

مصرف	۵۶۵	۲۱۲۳۱۸	۱۸۱۸۴۱
اعتبار	۶۸۴	۱۶۲۷۱۵	۴۲۵۰۰
مسکن	۱۸۱	۱۱۳۳۹	۵۷۷۹۸
تولید	۶	۱۸۱۰	۱۴۵۷۱

ب : تعاون شهری غیر کارگری

مصرف	۴۵۰	۳۷۶۵۴۳	۵۷۰۱۲۴
مسکن	۳۶۰	۸۳۷۶۸	۷۶۳۳۸۵
اعتبار شهری	۵۸	۲۲۳۴۲	۱۸۵۲۹۶
تهیه و توزیع	۱۷۹	۷۳۷۲۵	۸۹۵۲۹۱
صنایع دستی	۳۳	۴۵۲۲	۲۷۱۸۹

ج : تعاونیهای روستائی

و کشاورزی

تعاونی روستائی	۲۸۵۸	۲۶۸۵۱۰۲	۷۴۹۸۰۳۳
تعاونی کشاورزی	۱۵	۴۱۶۹	۲۰۱۴۳



بطوری که در جدول ملاحظه میشود بیش از ۳۵ میلیون نفر از هموطنان ما در ۵۳۸۹ شرکت تعاونی با سرمایه‌ای در حدود ده میلیارد ریال گردهم آمده‌اند. از این تعداد در حدود ۱۰ درصد کارگر ۷۲ درصد روستائی و کشاورز ۲ درصد اصناف و شاغلان صنایع دستی و ۱۶ درصد بقیه از سایر طبقه‌ها هستند که آن‌هم با توجه به مطالعاتی که بر روی این دسته از شرکتهای تعاونی بعمل آمده، روشن شده است که اکثر آنها از کارمندان دولتی هستند. از این تحلیل چنین نتیجه می‌شود، همان گروه‌هایی که باید به تعاون روی آورند در شرکتهای تعاونی گردهم آمده‌اند حال بایک بررسی اجمالی روی سه نوع عمده شرکت تعاونی، یعنی مسکن، مصرف و روستائی ببینیم میزان توفیق و کمبودهای آنها چگونه بوده و چیست:

#### الف: شرکتهای تعاونی مسکن:

تاکنون فقط ۵۴۱ واحد از این شرکتها و با عضویت ۹۵۱۰۷ نفر تشکیل شده است، کل سرمایه این شرکتها ۸۲۸۱۸۳۰۰۰ ریال است با همین ارقام می‌توان دریافت که تعداد اعضاء شرکت‌های تعاونی مسکن نه تناسب معقولى با تعداد افراد اجاره‌نشین و بدون خانه دارد و نه سرمایه‌ای که در اختیار شرکتها گذارده شده با هزینه‌های خرید زمین و ایجاد ساختمان متناسب است. در مورد شرکتهای تعاونی مسکن باید بصراحت اذعان کرد که جز تعدادی اندک بقیه در کار خویش توفیق نداشته‌اند و این عدم توفیق معلول دو علت

## اندیشه‌های رستاخیز ۱۴۷

است : اول آنکه این تصور باطل بر دست‌اندرکاران شرکت های تعاونی مسکن غالب است که گویا می‌توان با جمع کردن عده‌ای کارگر و کارمند بی‌خانه و پرداخت بهای یک یا دو سهم ۵۰ یا صد تومانی سهامداران را صاحب‌خانه ساخت. حالیکه باید اصل خودیاری تعاونی در این مورد پیداکثر امکان مورد نظر قرار گیرد و اعضاء شرکت تعاونی بدانند که علاوه بر سهام اولیه باید پس‌اندازی متناسب با هزینه‌ساختمان یا خرید خانه از دسترنج خود به این کار تخصیص دهند و آنکه امروز مسکن مسئله‌ای اجتماعی، اقتصادی است با ابعادی وسیع و لذا باید دانست حل مشکلاتی چنین از عهده افرادی معدود به تنهایی ساخته نیست در آغاز کار شاید دولت و شهرداریها باید نقش مهمی در راه حل این مسئله برعهده گیرند. مؤسسات اعتباری باید سیاست صحیحی در قبال تعاونی‌های مسکن داشته باشند تا مشوق افراد بگردآمدن در این تعاونیها شود. به عنوان مثال اگر دادن وام ساختمانی موکول به تهیه زمین شود و سیاست زمینداری و قیمت‌های نیز مساعد نباشد اعضاء شرکت‌های تعاونی مسکن ممکن است با پس‌انداز تمام عمر خود هم نتوانند صاحب زمینی شوند که به عنوان مثال دارای ۵۰۰ واحد مسکونی و برخوردار از فضای سبز و سایر خدمات براساس طرح‌های شهرسازی و شهرک‌سازی باشد، بنابراین توفیق شرکت های تعاونی مسکن در گرو آن است که علاوه بر تاکید بر خودیاری اعضاء در برنامه کلی خانه‌سازی و یابطور جامع‌تر در سیاست ملی مسکن که طرح و اجرا میشود موقع و وضع مشخصی داشته باشند. در آنصورت شرکت‌های تعاونی مسکن

علاوه بر اینکه سازمان‌هایی خواهند بود دارای استقلال و فلسفه‌ی خاص قادر خواهند شد در مقام یکی از عوامل اجرای سیاست اجتماعی کشور در زمینه‌ی ساختن خانه‌های ارزان قیمت عرض وجود کنند.

### ب : تعاونیهای مصرف ؟

اینگونه تعاونیها شناخته‌ترین نوع تعاونیها بشمار میروند «شرکت پیشقدمان راجدیل» از نوع تعاونیهای مصرف بوده و غالباً اصول شناخته شده و مورد قبول تعاون از فعالیت این نوع شرکتها استنتاج شده است. در ایران نیز بعد از شهریور ۲۵۰۰ که نظام قیمتها و بازار در اثر مداخله‌ی بیگانگان در هم ریخت بر اساس نیاز و شرایط و اوضاع واحوال کشور تعدادی شرکت تعاونی مصرف تشکیل شد که شاید بتوان شرکت تعاونی کارکنان شرکت ملی نفت ایران را که در سال ۲۵۰۲ شاهنشاهی با نام «شرکت همراهی کارکنان» بوجود آمد پیشقدم این نوع شرکتها دانست.

تعاونیهای مصرف برای اینکه بتوانند در کار خود (مثلاً تهیه مواد مورد نیاز اعضاء بقیمت های عادلانه و جلوگیری از افزایش بی‌رویه هزینه زندگی و حذف واسطه‌ها) موفق شوند نخست باید قادر باشند که کالاهای مزبور را به آسانی تهیه و تامین کنند و همین جا می‌توان دریافت که این شرکتها به اعتبارات مالی قابل توجهی نیاز دارند و دیگر اینکه باید بتوانند در برابر رقبای خود (که می‌کوشند برای از پاد آوردن آنها حتی مدتی زیان‌های بزرگ را تحمل کنند) مقاومت نشان دهند و در صورت لزوم بمقابله پردازند و طبیعی است که در همه

حال و در راه توفیق برای ن زمینہ می‌باید از مدیریتی توانا و کارساز بهره‌مند باشند .

شرکت‌های تعاونی مصرف ، اعتبارات مورد نیاز خود را یا از محل سرمایه و ذخایر یا از محل اعتباراتی که از فروشندگان بدست می‌آورند تامین می‌کنند، اگرچه بانک تعاون کشاورزی ایران بر طبق قانون شرکت‌های تعاونی مجاز است اعتبارات لازم در اختیار آنها قراردهد ولی تاکنون وسائل استفاده شرکتها از اعتبارات مزبور بنحو مطلوب فراهم نشده است ، گرچه دولت کوشش کرده است باتدوین مقررات خاص به شرکت‌های تعاونی مصرف کارکنان از نظر تامین جا، تهیه وسائل اداری ، هزینه های آب و برق و تلفن و تامین کادر اداری مورد نیاز کمک کند.

باتوجه به آنچه گذشت در کار شرکت‌های تعاونی مصرف کاستی‌هایی وجود دارد که باید برای رفع آن‌ها اقدام قاطع بعمل آورد لازم است اینک به پاره‌ای دیگر از این نوع کاستی‌ها اشاره کنیم :

۱ - شرکت‌های تعاونی مصرف به استثنای معدودی منحصرافروشنده اقساطی کالاها و مصرفی بادوام از قبیل یخچال و تلویزیون و رادیو و نظایر آن هستند.

۲ - هر چند شرکت‌های تعاونی مصرف از لحاظ مرغوبیت کالا و یکنواخت بودن قیمت این اعتماد را جلب کرده‌اند که مشتری ، خود را مغبون و فریب خورده احساس نکند ولی هنوز نتوانسته‌اند در پائین آوردن یا حتی تثبیت نرخ ارزاق عمومی بنحو قاطع موثر واقع شوند و دلیل آن این است که هنوز درصد اندکی از حجم معاملات شرکت

های تعاونی مصرف اختصاص دارد و با امر تولیدنییز رابطه‌ی مستقیمی برقرار نکرده‌اند . هرگاه شرکت‌های تعاونی مصرف بتوانند لااقل ۲۰ درصد فروش خواربار و مواد غذایی مورد نیاز مصرف کنندگان را در اختیار بگیرند آنگاه خواهند توانست در عرصه دادوستد اثربخش باشند و این امر البته باعتبارات فراوان و مدیریت نیرومند و سرمایه‌گذاری و مشارکت مستقیم در کار تولید احتیاج دارد.

۳ - دیگر از دلایلی که شرکت‌های تعاونی مصرف نتوانسته‌اند در جلب درصد قابل توجهی از خریداران توفیق حاصل کنند و در بازار فروش مواد غذایی و خواربار تأثیر بگذارند این است که محل استقرار بیشتر آنها در موضعی واحد است که آن هم غالباً محل کار و زارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است در حالی که اعضای آنها در سطح شهر پراکنده‌اند و طبیعی است که خانواده یک کارمند دولت مثلاً ساکن آریاشهر یا تهران پارس نمی‌تواند برای رفع نیازهای خود هر روز به اطراف میدان سپه مراجعه کند و طبیعی است که ترجیح میدهد کالا را از فروشنده نزدیک محل سکونایش بخرد قیمتی که عرضه میدارد خریداری کند.

۴ - کثرت شماره شرکت‌های تعاونی مصرف ( خاصه آنها که متعلق به کارکنان وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی است) سبب شده است که قدرت آنها به صورتی ناصحیح تقسیم و امکان گسترش عمل از آنها سلب شود، بنحوی که برای هیچیک این امکان نیست که در سطح گسترده‌ی شهرهای بزرگ شعب گونه‌گون دایر کنند و

حاجت اعضاء خود را به آسانی برآورند. بمرتقدیر این مشکلی است که باید راه‌حلی برای آن پیدا شود.

مطلب دیگری که در مورد شرکتهای تعاونی مصرف خاصه شرکتهای تعاونی مصرف شهری غیر کارگری بعنوان يك مساله بنيادی قابل توجه مینماید اینست که بر طبق يك بررسی اجمالی روشن شده است متاسفانه اعضائی که با اراده آزاد خود بعضویت شرکت‌های تعاونی درآمده‌اند و سهم خریده‌اند و حتی مازاد برگشتی را هم دریافت میدارند بقدر کافی بر وضع شرکتهای خویش نظارت نمی‌کنند به این توضیح که مجامع عمومی این شرکتها هیچگاه برای اولین بار با اکثریت لازم تشکیل نمیشود و لذا در اغلب موارد باید تجدید دعوت بعمل آید. اولین جلسه مجمع عادی شرکت با حضور حداقل نصف بعلاوه يك اعضاء یا وکلای آنها رسمیت مییابد و بعنوان مثال شرکتی که دارای دوهزار عضو است باید لااقل هزار و يك نفر از اعضایش در جلسه حاضر بشوند تا جلسه رسمیت پیدا کند. در حالیکه جلسه دوم با عده حاضر که نباید از هفت نفر کمتر باشد رسمیت خواهد یافت و همان ۷ نفر میتوانند تمام وظایف مجمع عمومی عادی که عبارتست از انتخاب هیئت مدیره و بازرس‌ها و اخذ تصمیم درباره گزارشها و پیشنهادهای خنابرسان، تعیین خط مشی و برنامه‌های شرکت، تصویب بودجه، اخذ تصمیم به ذخایر و پرداخت سود سهام و مازاد و نظایر آن را بجای دوهزار نفر به انجام برسانند، بدیهی است در این حالت يك گروه كوچك متشکل خواهد توانست سالهای دراز حاکم بر وضع شرکت باشد. این نقیصه از يك طرف باید با ارائه خدمات

جالبتر از طرف شرکت تعاونی و از سوی دیگر با گسترش جدی‌تر آموزش و ارشاد مرتفع شود .

پ : تعاونیهای روستائی . نهضت تعاون روستائی ایران را میتوان گسترده‌ترین و موفق‌ترین شاخه‌ی نهضت تعاون در ایران بشمار آورد این توفیق از يك طرف مرهون توجهی بوده است که شاهنشاه از همان آغاز شاهنشاهی به وضع روستائیان و کشاورزان داشته‌اند و تشکیل شرکتهای تعاونی روستائی را توصیه و تاکید فرموده‌اند و از طرف دیگر ناشی از وجود يك سنت ریشه‌دار همکاری گروهی در مناطق روستائی کشور است . با توجه به اهمیت مطلب تفصیل بیشتر آنرا جایز می‌شماریم .

کشاورزان ایران مانند کشاورزان همه نقاط جهان نظر به اهمیت و چگونگی عملیات تولیدی خویش در ماههای معینی از سال وجوه نقد بدمت می‌آورند و در سایر ماههای سال به تناسب وضع مادی خویش و پس‌اندازی که در اختیار دارند به اعتبار نیازمندند این اعتبار در ادوار گذشته بوسیله مالکان و سلف خران و بیله‌وران محلی و بالاخره نزول‌خواران تأمین میشده و حتی پس از تاسیس بانکهای اعتباری کشاورزی نیز این مشکل مرتفع نشده است زیرا بانکها در قبال اعطاء وام و اعتبار ، وثیقه می‌طلبیده‌اند که کشاورزان اکثراً فاقد آن بودند و هستند ، بعلاوه بوروکراسی حاکم بر بانکهای مزبور برای وثیقه‌داران نیز چنان تشریفات پیچیده‌ای وضع کرده بود که متناسب با نیازهای فوری و فوری آنان نبوده و اخذ وام از نزول‌خواران قبل از موقع محصول را سهل‌تر و مفیدتر می‌نموده‌است .

این وضع موجب شده بود که فکر ایجاد بنیادی نو برای رفع این مشکلات بوجود آید و بتدریج شکل و قوت گیرد. تشکیل صندوقهای تعاون روستائی در سال ۲۵۰۵ و تقسیم املاک سلطنتی و خالصه در سالهای بعد موجب شد که ابتدا در بانک عمران و سپس در بانک کشاورزی ایران که رسالت تامین اعتبارات کشاورزی در املاک تقسیم شده سلطنتی بعهده اولی و در سایر محلهها برعهده دومی بود فکر تشکیل شرکتهای تعاونی روستائی قوت بگیرد و صندوقهای مذکور با تغییر نام و مقررات شرکتهای تعاونی روستائی تغییر شکل دهد.

با اعلام برنامه‌ی اصلاحات ارضی در سال ۲۵۲۰ فکر تشکیل و توسعه شرکتهای تعاونی روستائی بدلیل الزاماتی که امر تقسیم اراضی و محو نظام بزرگ مالکی بوجود می‌آورد تکیه و تاکید بیشتری یافت و بهمین دلیل صاحب زمین شدن زارعان طبق ماده ۱۶ قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی موکول بهضویت آنان در شرکتهای تعاونی روستائی گردید. این الزام قانونی موجب شد که شرکتهای تعاونی روستائی بدون وجود زمینه‌ی فکری و ذهنی کافی وبدون وجود کادر لازم برای مدیریت آن با سرعتی حیرت‌انگیز رشد کند و البته با مشکلاتی درخور توجه نیز روبرو شوند. تعداد شرکتهای تعاونی روستائی در پایان سال ۲۵۱۲ به حدود ۹ هزار رسیده بود این تعداد کثیر و مسائل و مشکلاتی که از نظر مدیریت بوجود می‌آوردند موجب گردید که فکر انجام شرکتهای تعاونی روستائی پخته شود و شرکتهای براساس قانون شرکتهای تعاونی و تصویب مجامع عمومی



در یکدیگر ادغام کردند و بحدود سه هزار شرکت تقلیل یابند تا بدین ترتیب نخست تامین مدیران کارآمدتر آسان و دوم پایه‌های لازم برای گسترش مکانیزاسیون در امر کشاورزی استوار بشود. در حال حاضر بطور متوسط میانگین حوزه فعالیت هر شرکت ۱۵ یا ۱۶ روستاست هر روستا دارای یک گروه تعاونی است که هر گروه دونفر را برای مخفی و به اکثریت انتخاب می‌کند که یکی بعنوان عضو اصلی و دیگری بعنوان عضو علی‌البدل در هیئت مدیره شرکت تعاونی شرکت کند و دو نفر بنماینده‌گی اعضاء گروه در مجمع عمومی. بدین ترتیب برخلاف گذشته کلیه روستاهای واقع در محدوده یک شرکت تعاونی روستائی در هیئت مدیره شرکت نماینده دارند. بمنظور فراهم نمودن امکانات بیشتر برای شرکت‌های تعاونی روستائی و انجام و ارائه فعالیتهای بازرگانی و خدماتی و فنی در مقیاسی وسیعتر در حوزه هر شهرستان اتحادیه شرکت‌های تعاونی روستائی بصورت شرکت‌های واقع در محدوده آن شهرستان تشکیل میشود. اتحادیه‌ها عامل اصلی در فعالیتهای بازرگانی شرکت‌های عضو خویشند از یکطرف کالاهای مصرفی و نهاده‌های کشاورزی برای فروشگاه‌های شرکت‌ها و اعضاء آنها را تدارک می‌بینند و از طرف دیگر خریدار محصولات اعضاء شرکت‌ها می‌شوند. اتحادیه‌ها به نمایندگی جامعه‌ی تعاون روستائی مالک ۵۷۸۴ سهم از ۲۳۸۸۶۲ سهم سازمان مرکزی تعاون روستائی ایران و ۳۶۸۴۸ سهم از ۲۹۱۸۱۷۵ سهم بانک تعاون کشاورزی ایرانند و روسای هیئت مدیره ۱۲۵ اتحادیه صاحب سهم همراه بانمایندگان دولت در مجمع عمومی این دو موسسه شرکت می‌کنند. شرکت تعاونی روستائی

بموجب اساسنامه نمونه‌ی خود برخلاف سایر شرکتهای تعاونی شرکت تخصصی نیست و به اصطلاح شرکت چند منظوره نامیده میشود و موضوع و حدود عملیاتشان در اساسنامه آنها مندرج است .

اتحادیه‌های تعاونی روستائی همانطور که پیش از این اشاره شد شرکتهای تعاونی روستائی بزرگی هستند که بوسیله شرکتهای تعاونی روستائی حوزه يك شهرستان بوجود آمده‌اند و مرکزشان در مرکز آن شهرستان است . موضوع و حدود عملیات اتحادیه‌ها بسیار متنوع است که تمام زمینه‌های فعالیت بازرگانی و خدماتی ، صنعتی و اعتباری را در برمیگیرد این اتحادیه‌ها بطور کلی وظیفه کمک به پیشرفت امور شرکتهای تعاونی روستائی عضو خود را بر عهده دارند و تاکنون هم در کار خرید کالاهای مصرفی روستائی بصورت یکجا و فروش آن به فروشگاههای تعاونی و هم‌چنین در کار خرید محصولات کشاورزی اعضاء و فروش آن در شهرها کم‌وبیش موفقیت‌های قابل توجهی داشته‌اند اتحادیه‌های تعاونی روستائی در زمینه تهیه و تدارك کالاهای مصرفی کشاورزان و تجهیز فروشگاههای مصرف تعاونی در حوزه عمل خود از طریق مذاکره و مکاتبه با صاحبان صنایع و کارخانجات تولیدکننده و وارد کنندنده کالاهای اساسی توانسته‌اند بجای معامله انفرادی با کمک سازمان مرکزی تعاون روستائی با سازندگان و وارد کنندگان کالاها یادستگاههای دولتی که فروش کالاهائی را بعهده دارند قرارداد ببندند و از تسهیلات و تخفیفهای خاص استفاده نمایند . علاوه بر این شرکتهای اتحادیه‌های تعاونی روستائی عامل فروش تعدادی از کالاهای عمده مصرفی

بخصوص اجناسی هستند که فروش آنها در انحصار دولت است مانند کالاهای دخانیات - مواد نفتی - قند و شکر - چای و آرد و سایر کالاهای اساسی نظیر روغن نباتی - برنج - کفش - محصولات بهداشتی - وسائل نفت سوز - وسائل الکتریکی و لوازم خانگی و غیره را بقیمت فروش بنمایندگی حتی در مواردی بامنظور نمودن تخفیف مخصوصی، خریداری و از طریق فروشگاههای مصرف شرکتهای تعاونی روستائی در سطح روستاها توزیع مینمایند در این زمینه مشکلاتی نیز وجود داشته است از جمله آنکه چون کشاورزان همیشه و در تمام فصول سال بیول نقد دسترسی ندارند و فروشگاههای شرکتهای تعاونی به پیروی از اصل نقد فروشی نسیه نمی - فروختند روستائیان مجبور بودند مواد مورد نیاز خویش را از مغازه داران محلی تامین نمایند بدین دلیل فروشگاههای تعاونی عملاً توفیقی نداشتند . اکنون با اجرای طرح اعتبار خرید کالای نسیه این امکان بوجود آمده است که کشاورزان از اعتبار خرید کالای نسیه استفاده کنند و تمامی مایحتاج خود را با شرایط سهل از فروشگاههای مصرف تعاونی بدون اتلاف وقت و پرداخت هزینه ایاب و ذهاب در سطح ده خریداری نمایند . در ضمن از آنجائیکه مبادلات پایاپای در روستاها کم و بیش هنوز هم متداول است بمنظور تامین رفاه و اجابت خواست کشاورزان ، فروشندگان فروشگاههای مصرف شرکتهای تعاونی روستائی نیز در مواقع لزوم مطابق باشیوه مغازه داران محلی بانجام معاملات پایاپای نیز مبادرت می ورزند تا کشاورزان با مبادله محصول تولیدی مازاد بر مصرف بتوانند با شرایط کاملاً عادلانه مایحتاج خود را

تأمین نمایند. اتحادیه‌های تعاونی طی این مدت توانسته‌اند با دریافت کمک از اعتبارات عمرانی تعداد ۱۰۵ دستگاه انبار بظرفیت جمعاً ۹۰۶۵۰ تن برای خود و ۲۱۲ دستگاه انبار بظرفیت ۴۲۰۰۰ تن برای شرکتهای عضو بسازند و در اختیار آنها قرار دهند. بعلاوه ۴۰۴۳ فروشگاه مصرف در روستاها و ۶۲ فروشگاه در شهرها ایجاد نمایند و کالاهای مصرفی مورد نیاز روستائینان را عرضه دارند. بدیهی است باید اذعان کرد که فروشگاههای روستاها رانمی‌توان با آنچه در ذهن ساکنان شهرها از فروشگاه وجود دارد مقایسه کرد. اغلب این فروشگاهها که‌های کوچکی هستند که فقط چند قلم کالای اساسی مورد نیاز روستائینان را تهیه و عرضه می‌کند. و برخی دیگر نیز به دلایل متعدد فعالیت چندانی ندارند. تقویت این فروشگاهها و تدوین روشهایی برای عرضه کالای متناسب با وضع روستائینان از مسائلی است که باید پیش از پیش مورد توجه قرار گیرد تا روستائیان را بطور قطع از دست پبله‌وران و نزول‌خواران نجات دهند. اما آنچه مسلم است، اینست که نهضت تعاون روستائی در میان روستائیان پا گرفته است، اگر نتوان ادعا کرد که تمامی روستائیان با مفهوم تعاون در قلمروهای فلسفی آشنا شده‌اند، دست کم می‌توان گفت که اکثر آنها از ارزش و نقش تعاونیهای خود آگاهی یافته‌اند و با این بنیادهای نو انس‌و‌الفت گرفته‌اند.

با تشکیل شرکتهای تعاون روستائی و بویژه با ترتیبی که پس از ادغام برقرار شده‌است و با توجه باینکه با تشکیل چند شرکت تعاونی روستائی تمامی ۸۵۰۰۰ روستا و مزرعه کشور در زیر پوشش تعاونی قرار خواهند گرفت این امید

قوت گرفته است که در آینده بس نزدیک تعاونیهای روستائی بچنان قدرتی دست خواهند یافت، که می‌توانند حتی در اکثر برنامه‌های اجتماعی و اقتصاد روستاها نقش تعیین کننده‌ای ایفاء کنند.

شرکتهای تعاونی روستائی هر چند در آغاز با الهام از اصولی که در نهضت جهانی تعاون حاکم است واحدهای اقتصادی بشمار می‌رفتند ولی با توجه به اینکه این شرکتهای ایران با انقلاب شاه و ملت و همراه با اصل اول آن یعنی اصلاحات ارضی بوجود آمده و توسعه و تحکیم یافته‌اند و با توجه به اینکه یکی از پایه‌های اساسی و اصلی بوجود آمدن آنها این بوده است که با محور نظام بزرگ مالکی جانشین مناسبی برای بزرگ مالکان شوند و از آنجا که شرکتهای تعاون بعنوان ابزار مهمی در راه برانگیختن مشارکت روستائیان بکار می‌آیندمی‌توان گفت که شرکتهای تعاون روستائی در ایران نه تنها در مقام واحدهای اقتصادی بلکه در موضع چنان واحدهای اجتماعی جلوه‌گرند که قادرند بزرگترین اثر را در تکامل و رشد اجتماعی روستائیان بجای گذارند.

تعاون نحوه‌ای از زندگی اقتصادی است که استقرار آن نیاز به تربیت فکری و آمادگی ذهنی قبلی دارد و این مرحله از تفکر بشری مرحله‌ای پیشرفته بحساب می‌آید. روستائیان کشور ما اکثراً بی‌سوادند و در آغاز نهضت اصلاحات ارضی از لحاظ فکری عقب افتاده بودند و از لحاظ مالی ناتوان. نهضت تعاون اگر تا همین حد که وجود دارد پیشرفت کرده و قوام یافته است ببرکت اصلاحات ارضی و بر مبنای سنت‌های همکاری و همفکری موجود در جامعه‌ی ایران و پیاس

کوشش تعدادی افراد مومن است که با اخلاص عمل در این راه گام نهاده‌اند بنابراین هنگام برخورد با تعاونیها و ارزیابی نحوه کار آنان باید به این واقعیات توجه داشت و هیچگاه شرکت تعاونی روستائی را با شرکتهای تعاونی مصرف کنندگان کشورهایی نظیر سوئیس و سوئد و نظایر آن که سوابق چندین دهه‌ساله کار تعاونی و آگاهی فرهنگی و ذهنی دیگری دارند مقایسه نکرد باید شرکتهای را در شرایط اجتماعی، اقتصادی همین مرز و بوم مورد ارزشیابی قرار داد.

شرکتهای تعاونی روستائی مرحله تشکیل و سازمان یافتن را پشت سر گذاشته‌اند در زمینه‌ی توزیع اعتبار و ضوابط و روشهای اعطاء و بازپرداخت آن موفق بوده‌اند ولی بی‌تردید جمع‌سرمایه و ذخایر آنان و مبلغی که بانک تعاون کشاورزی ایران همه ساله بداین منظور تخصیص می‌دهد پاسخگوی نیاز آنها نیست.

هرچند شرکتهای تعاونی روستائی در زمینه‌ی توزیع اعتبارات و تا حدی کالاهای مصرفی توفیق داشته‌اند ولی باید اذعان کرد وظیفه‌ی اصلی آنها که عبارت از پیشبرد امر کشاورزی است هنوز جز در قالب شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید روستائی پیشرفتی نداشته‌است و پیشرفت امر کشاورزی را در قالب دوشرکت مزبور نمی‌توان بحساب شرکتهای تعاونی روستائی گذاشت. بدیهی است که محدودیت‌هایی از جمله خرد و متفرق بودن زمینهای کشاورزی، کمبود منابع آب، دورافتاده بودن روستاها، بکار نگرفتن ماشین آلات کشاورزی و شیوه‌های نوبعل طبیعی و اجتماعی و نظایر

آن‌ها خود از تنگناهای کشاورزی ما محسوب میشوند. تنها کاری که شرکتها در این زمینه تا حدی بنحو توفیق‌آمیز انجام داده‌اند اشاعه و توزیع کودهای شیمیائی بوده است که این امر هر چند لازم بوده شاید کافی نبوده است. برای این زمینه باید با وام‌های درازمدت کم بهره و با تأسیس ایستگاههای خدماتی و ترویجی کشاورزی و سایر اقدامات فنی لازم به شرکتها کمک کرد تا بر مبنای سنت‌های دیرین از قبیل بنه و صحرا و حراسه و شیوه‌های نو در زمینهای تولید نیز منشاء اثری شوند چه اگر کار تولیدی کشاورزان در چهارچوب فعالیت‌های تعاونی قرار نگیرد و با تأثیر پذیرفتن از نهضت تعاون بهبود نیابد انتظار نباید داشت که نهال تعاون در روستاها به درختی تناور بدل گردد.

نهضت تعاون در ایران یکی از مبانی مسلم دموکراسی اقتصادی و مکتبی برای تربیت افراد در امر مشارکت هر چه بیشتر است. دولت و برنامه‌ریزان باید سهم بخش تعاونی اقتصاد را بنحوی جدی مورد نظر قرار دهند و حزب رستاخیز ملت ایران که مشوق افراد برای مشارکت در امور ملی و میهنی است می‌باید در « توسعه فعالیت‌های تعاونی » و تقویت بخش تعاونی اقتصاد ایران: همچنانکه در منشور حزب نیز منعکس است کوشش کند. نهضت تعاونی ایران همچون نهضت‌های تعاونی بسیاری از کشورهای جهان بدون کمک و هدایت و نظارت دولت نمی‌تواند پیشرفت کند. باید تعاونی‌های بخش‌های مختلف در اتحادیه‌های منطقه‌ای و ملی با هم مرتبط شوند بنحوی که تعاونی‌های مصرف شهری و کارگری و اتحادیه‌های آنها با تعاونی‌های روستائی و تولید کنندگان

رابطه و همکاری مستقیم داشته باشند و امور نظارت و ارشاد برعهده سازمان های دولتی مربوط باقی بماند بنحوی که مرز ظریف و شکننده میان هدایت و دخالت دقیقاً رعایت گردد تا انتظار فرمانده بزرگ انقلاب بکمال حاصل شود. انتظاری که در این عبارات تجلی کرده است :

«امید این است که مردم روز بروز بمفهوم واقعی شرکتهای تعاونی آشنا تر گردند و با استفاده از آرمانهای تعاونی اقتصاد سالم کشور را تقویت کنند تا همگان از مزایای یک زندگی شرافتمندانه که بر پایه توزیع عادلانه تر ثروت و دموکراسی اقتصادی و اجتماعی استوار است برخوردار گردند»

---

در تدوین این مقاله از منابع زیر استفاده شده است .

- ۱ - مجموعه فرامین، پیامها، فرمایشات اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر درباره تعاون : نشریه سازمان مرکزی تعاون .
- ۲ - سیمای تعاون در دوران شکوه مندا شاهنشاهی پهلوی  
نشریه سازمان مرکزی تعاون
- ۳ - مجله‌ی تعاون  
نشریه سازمان مرکزی تعاون
- ۴ - گزارش هیئت مدیره سازمان مرکزی تعاون روستائی  
ایران به مجمع عمومی
- ۵ - اصول و مبانی تعاون  
دکتر هوشنگ نهاوندی
- ۶ - تعاون و اصول اولیه آن  
اموری بوگاردوس
- ۷ - تعاون در عصر حاضر  
نورا استنتر
- ۸ - بسوی دنیای تعاون  
ج . داویدویچ
- ۹ - اصول تعاون در دنیای معاصر  
نشریه قسمت آموزش اتحادیه تعاونی انگلستان
- ۱۰ - تعاونیهای مسکن  
نشریه دفتر بین المللی کار



## ۱۶۲ موضع تعاون ...

- ۱۱ - نهضت جهانی تعاون  
مارگارت دیگی
- ۱۲ - اندیشه تعاون و تجربیات تعاونی در کشورهای در حال توسعه و ایران  
فیروز طالب بیگی
- ۱۳ - قانون شرکتهای تعاونی
- ۱۴ - اساسنامه شرکتهای تعاون روستائی
- ۱۵ - اساسنامه اتحادیه های تعاون روستائی

## نگاهی به يك تجربه تازه ایران یکسو نگریستن، بدون یکسان نگریستن

طبیعی‌ترین عکس‌العمل ذهن در برابر هر پدیده تازه، مقایسه آن با پدیده‌های مشابه است. این، آسان‌ترین شیوه موضع‌گیری است اما می‌تواند نادرست‌ترین شیوه نیز باشد. برای شناخت زندگی سیاسی - اجتماعی ملت‌ها هیچ‌الگوی «کامل در خویش» نمی‌توان تصور کرد. شناخت، بی‌تردید، نمی‌تواند منتزع از باورها، مسلک‌ها، تجربه‌ها و آگاهی‌ها صورت گیرد. اما توانائی نگریستن از دیدگاه «نگریسته‌شده» شرطی اساسی برای دستیابی به تفاهم است.

شاهنشاه با ارائه اندیشه ایجاد حزب رستاخیز ملت ایران، پدیده‌ای تازه آفریدند: يك تشکیلات سیاسی که نه تنها در کشور مابقی سابقه است بلکه در هیچ نقطه دیگر جهان نیز مشابهی نداشته است و ندارد. بیش از يك سال و نیم از آغاز این تجربه نو می‌گذرد اما شناخت بهتر و بیشتر آن هنوز می‌بایست در دستور کار همه ما جای داشته باشد. این شناخت، البته، يك امر «يك بار، برای همیشه» نیست زیرا حزب رستاخیز هنوز مرحله شکل گرفتن را می‌گذراند. این حزب، پیش از آنکه شکل نهائی خود را بیابد و در مسیری دائمی قرار گیرد، مبارزاتی جانانه، آزمون‌هایی دشوار و چالش‌هایی بزرگ در پیش دارد.

شاهنشاه روشن کرده‌اند که حزب رستاخیز ملت ایران

نه تنها يك تجربه گذرا نیست بلکه می‌بایست به صورت يك عنصر تغییر ناپذیر از مجموعه زندگی سیاسی ، اجتماعی ایران به شمار آید. بدین‌سان می‌توان انتظار داشت که حزب نوپنیا ، به تدریج ، در سال‌های آینده حضور خود را در همه زمینه‌های زندگی تاکید کند. از این روی، شناخت آن برای درك بهتر مسیر تحولات احتمالی کشور ما در آینده ضرورت دارد. در همان حال نباید فراموش کرد که شناخت ما از این تجربه نو در شکل دادن به آن تاثیر مستقیم خواهد داشت. آگاهی ذهنی می‌تواند به صورت يك نیروی سیاسی واقعی درآید .

یکی از راه‌های شناخت این پدیده ایرانی مقایسه آن با برداشت های سنتی از يك حزب سیاسی است . «حزب» معمولا به معنای گروه متشکلی است که در برابر دیگر گروه‌ها، یا حتی تمامی جامعه ، قرار می‌گیرد . هدف کوتاه مدت آن بدست آوردن قدرت و مسلط شدن بر ارگان‌های حکومت است در حالی که هدف دراز مدت ، ایجاد جامعه‌ای است که از دیدگاه مسلکی حزب جنبه آرمانی دارد.

در جوامع صنعتی سنتی ، حزب‌ها یادگار های روزگار نبرد طبقاتی‌اند . غالب آن‌ها در طی سال‌ها از اصل خویش دور می‌شوند و به صورت ارگان هایی برای اداره جامعه بهمان شکل که هست در می‌آیند. به عبارت دیگر، هدف دراز مدت نادیده گرفته می‌شود و حزب به صورت وسیله‌ای برای بدست آوردن قدرت بکار می‌آید . در آن جوامع نوعی همراهی اعلام نشده وجود دارد و اختلاف حزب های گوناگون به اختلاف برسر تاکید ها و اولویت ها محدود می‌شود. باین

حال ، هر حزب هویت خود را بعنوان گروهی در قلب جامعه حفظ می کند .

در کشور های تك حزبی «توتالیترا» نوعی همراهی انتخاب نشده از سوی ارگان های قدرت بر تمامی جامعه تحمیل می شود . اما در آنجا نیز حزب از حالت يك گروه مشخص در جامعه وباشگاهی از برگزیدگان بیرون نمی آید .

اما حزب رستاخیز ملت ایران از آغاز با این تاکید بکار پرداخت که بر هیچ گروه ویژه ای تعلق ندارد. این حزب به صورت تشکیلاتی ارائه می شود که فراتر از تفاوت های منافع ویژگی های گروهی و امتیازهای موضعی ، می بایست تمامی مردم ایران را در بر گیرد. عضویت در این حزب نه تنها يك حق اجتماعی بلکه يك وظیفه اجتماعی نیز به شمار می رود. از سوی دیگر، حزب رستاخیز بوجود آورنده يك همراهی به شکلی که یاد شد نیست بلکه خود از يك همراهی موجود ناشی می شود و وظیفه پاسداری آن را بر عهده می گیرد. سخنی از تحمیل همراهی به شیوه «توتالیترا» نیز در میان نیست زیرا ، همانطور که گفتیم ، حزب بعد از شکل گرفتن همراهی در ایران بوجود آمده است .

این حزب ایرانی در پی بدست آوردن قدرت وامکانات اجرایی نیز نیست. قدرت وامکانات اجرایی يك دژ درونی نیست که حزب بخواهد از بیرون به آن دست یابد. قانون اساسی ایران ، یکی از سه اصل مرامنامه حزب، تاکید می کند که رئیس قوای سه گانه ، رئیس مملکت است در حالی که قوه مجریه مختص پادشاه است . این «قوه مجریه» در کدام جهت به کار گرفته می شود ؟ این کاملاً روشن است زیرا

زندگی کشور متکی بر سه اصل است : نظام شاهنشاهی ، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت .

تلفیق این سه اصل ، جامعه آرمانی حزب رستاخیز را روشن می کند . جامعه ای که پایه های اصلی آن هم اکنون وجود دارد . پس وظیفه حزب آفریدن جامعه آرمانی در بطن یک جامعه متفاوت نیست بلکه نگهداری ، غنی تر کردن و تکمیل آن است . این مطلب مهم ، بخودی خود، یکی از مهم ترین تفاوت های حزب رستاخیز را بادیگر حزب های تاریخ ، روشن می کند .

تاثیر عملی نظام شاهنشاهی در زندگی ایران به شکل «فرماندهی» ظاهر می شود . تصادفی نیست که اصطلاح «فرماندهی» - بجای «رهبری» - همزمان با تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران در فرهنگ سیاسی ایران جای گرفت . تصمیم نهایی را «فرماندهی» می گیرد زیرا روندتصمیم گیری نمی تواند بازتابی از آرایش قوای گوناگون در هر لحظه و موقعیت خاص باشد. البته حزب ، در سطح های گوناگون ، قانون گفت و شنود ، تبادل نظر ، بحث و حتی مجادله خواهد بود. اما پیروزی عددی این یا آن نظر، الزاما ، به معنای تبدیل آن به یک تصمیم ملی نخواهد بود. مملکت مصالحی دارد که تنها به یک شمارش آراء «آری» و «نه» واگذار نخواهد شد. صحت یک تصمیم به هیچ روی تنها مربوط به شماره هواداران آن نیست . این مطلبی است که دموکراسی های پارلمانی سنتی اکنون یکی پس از دیگری به آن می رسند. بی آنکه تجسم تازه ای برای هم رایی اجتماعی ، دست کم بر سه اصول ، بدست آورند .

### پیش از ششم بهمن

پیش از ششم بهمن ، آنچه « پارلمان » ایران خوانده میشود از طریق يك تصمیم گیری عددی - مکانیکی يك لایحه محتاطانه را در زمینه اصلاحات ارضی روکرد در حالی که اکثریت مردم ایران روستائیمانی بودند که بالطبع نمی توانستند با ادامه فئودالیسم موافق باشند . نابودی فئودالیسم در ایران از طریق يك رای شماره مکانیکی در پارلمانی که زیر سلطه فئودالها و متحدان آنها بود ، هرگز عملی نمیشد .

اما « فرماندهی » میتوانست فئودالیسم را برفکند و سپس توده مردم را برای نابودی کامل جامعه فئودالی متحد و مجهز کند . همین واقعیت در مورد ۱۶ اصل دیگر انقلاب نیز صدق میکند . سهم کردن کارگران در سود ویژه و مالکیت واحد های تولیدی در کشور هائی که سیستم شمارش آراء زیر نفوذ گروههای فشار را بعنوان دموکراسی دارند هنوز پیروزشده است اما در ایران هم اکنون اجرا میشود .

شاهنشاه در بیانات خود بارها تاکید کرده اند که در طرح ۱۷ اصل انقلاب شریک نداشته اند . این یادآوری يك واقعیت حساس و مهم است و نشان میدهد که اصول مذکور ناشی از محاسبات سیاسی کوتاه مدت ، مقایسه کردن گروه های گوناگون ، فشارهای موضعی و موسمی و دادستد های سیاسی سنتی نبوده است .

می دانیم که همین محاسبات ، مقایسه ها ، فشارها و دادوستد ها بخش عمده زندگی و حزب های سنتی را در کشور های گوناگون تشکیل میدهد ، اما حزب رستاخیز با توجه به شرایط ویژه ایران ، راهی کاملاً متفاوت دارد .

نقش فرماندهی تنها با توجه به ۱۷ اصل انقلاب روشن نمیشود. تصمیم های اساسی و حیاتی دیگری نیز در ۱۳ سال گذشته گرفته شده است. اهمیت طرح و اجرای سیاست مستقل ملی ایران به هیچ روی کمتر از اهمیت طرح و اجرای ۱۷ اصل انقلاب نیست. اما کدام کشور در موقعیت ایران توانسته است و یا میتواند با تکیه به روش های سنتی یک سیاست بین المللی مستقل و ملی را با موفقیت اجرا کند ؟ هم اکنون سیاست خارجی بعض کشور هائی که از ایران نیرومندترند ناشی از سازش های تاکتیکی میان گروه های گوناگون و متکی بر تعادل شکننده میان فشارهای مختلف داخلی و خارجی است. اگر دست ایران در سیاست خارجی اش تا این حد باز است این را مدیون وجود فرماندهی قاطع و فارغ از محاسبات گروهی و موقتی هستیم. پیش از تاکید این فرماندهی سیاست خارجی ما جنبه عکس العملی داشت درحالی که اکنون در بسیار زمینه ها ابتکار عمل را در دست داریم. نقش فرماندهی در یک زمینه دیگر نیز بخوبی مشخص می شود :

آیا میتوان تعیین سرنوشت دفاع کشور را به کمیته ها و بحث های سنتی به شیوه احزاب گوناگون واگذار کرد؟ این يك واقعت تجربه شده است که ایران بدون فرماندهی قاطع و دوراندیش هرگز نتوانسته است يك بنیه دفاعی جدی بدست آورد .

میدانیم که اهمیت دفاع ما نیز کمتر از هیچیک از اصول انقلاب نیست و به يك معنا حتی بیشتر هم هست کشوری که هر لحظه ممکن است بازیچه طمع یا هوس این و آن شود

هیچ کار مهمی از پیش نمی‌برد چه‌رسد به انجام يك انقلاب اجتماعی و سیاسی .

در بسیار کشورها می‌بینیم که ضرورت حیاتی دفاع ملی قربانی عوام فریبی‌های سیاسی ، کوشش برای وجیه‌المه‌شدن و جلب چند رای اضافی میشود. این‌از آن روست که احزاب گوناگون - با توجه به طبیعت خود منافع فرصت‌های لحظه‌ای خود را مهمتر از اصول دراز مدت ومصالح کلی کشور میدانند ، به عنوان نمونه از سهم شدن کارگران در مالکیت واحدهای صنعتی می‌توان یاد کرد . این سیاست اکنون در کشور های گوناگون مورد توجه است. در ایالات متحده تجربه‌هایی در این زمینه به ابتکار بخش خصوصی آغاز شده است اما هرگز به صورت يك اصل ملی در نخواهد آمد. در فرانسه دوگل و پمپیدو در این زمینه کامیاب نشدند زیرا «فرصت ها و لحظه‌ها» موافق چنین اقدامی نبود. در سوئد همین محاسبه «فرصت ها و لحظه‌ها» به شکست حزب سوسیال دمکرات انجامید و برنامه سهم شدن کارگران در مالکیت صنعتی ، قربانی حزب بازی سنتی شد. اما در ایران وجود فرماندهی ، تصمیم گیری فراتر از «فرصت ها و لحظه‌ها» را ممکن می‌کند . بدین سان حزب رستاخیز نیز به صورت حزب «فرصت ها و لحظه‌ها» عمل نخواهد کرد .

حزب ، البته دو جناح دارد. تشکیل جناحها در آغاز برای بعضی ها این تصور را بوجود آورده بود که مسابقه یا رقابتی از نوع یاد شده ممکن است در میان باشد.

اما شاهنشاه، نشان داده‌اند که این تصور به هیچ روی نمیتواند ریشه‌ای در واقعیت بیابد . شاهنشاه فرمودند: «ایجاد



## ۱۷۰ یکونگرستن ، بدون یکسان نگرستن

جناحها برای این بود که تفاوت سلیقه در برداشت مطلب و دید سیاسی و اجتماعی داشته باشند. باید دید این تفاوت هایی که در بین هر ملتی یا جامعه‌ای هست در داخل حزب به چه شکلی منعکس میشود. ما حزب را برای این میخواهیم که همه ملت ایران در آن باشند.»

می‌بینیم که يك «تفاوت سلیقه» به هیچ روی نمیتواند پایه يك «مسابقه» یا «رقابت» به شکلی که یادشد گردد.

وقتی برداشت سنتی از نقش جناحها را کنار میگذاریم به اهمیت مسئولیتی که آنان میتوانند برعهده گیرند میرسیم. هدف جناحها بدست آوردن قدرت اجرایی نیست و مایه اصلی اهمیت آنها در آینده در همین مطلب مهم نهفته است. جناحها میتوانند فراتر از ملاحظات روز بیاندیشند و همانطور که شاهنشاه گفته‌اند به صورت «بسترهای فکری» درآیند. توانائی عددی جناحها اهمیتی ندارد. يك جناح ممکن است فقط چند صد عضو داشته باشد اما افکار و طرحهایی ارائه دهد که بصورت سیاست مملکتی در خواهد آمد.

این واقعیت که جناحها در صدد هستند تا شاخه هائی در دومجلس بوجود آورند تاکید میکند که هدف اندازه گیری جاه طلبی ها و جبهه‌های فردی و گروه بندی های سنتی نیست. پارلمان متعلق به همه مردم است همانطور که حزب نیز هست. پس تقسیم آن میان جناحها نه معنی دارد و نه ضرورت .

### تماس ۲۰۰ ساله

در این بررسی کوتاه از چند و چون حزبی که يك پده سیاسی کاملاً تازه است از روش «حذفی» بهره گرفتیم—

یعنی نشان دادیم که این حزب چه چیز نیست تا مشخص شود چه چیز هست .

برای برخی از ایرانیان که دانش آنها از پدیده های سیاسی سخت‌متاثر از آگاهی ها و آموخته هائی است که از تماس ۲۰۰ ساله ما با غرب بدست آمده است، درك فوری يك تجربه كاملا ایرانی آسان نخواهد بود. معرفی این پدیده تازه به گمان ما نخستین وظیفه حزب رستاخیز در حال حاضر و در طی یکی دو سال آینده خواهد بود.

بررسی سخنان شاهنشاه در ۱۱ اسفند ماه ۲۵۳۴ و در موقعیت های گوناگون پس از آن بهترین وسیله شناخت این پدیده تازه است. نخستین سند آموزشی در کانون های حزب می بایست همین بیانات باشد زیرا همه خطوط اساسی در آن مشخص شده است . نخستین گام حزب در زمینه آموزش سیاسی معرفی خود حزب است .

سرفصل های زیر را میتوان پیشنهاد کرد:

- حزب بعنوان عامل تحکیم همبستگی ملی
- حزب بعنوان وسیله تجهیز و بسیج همه نیروها در راه هدف های فرماندهی .
- حزب بعنوان کانال ارتباطی از بالا به پائین و از پائین به بالا
- حزب بعنوان وسیله ارتقای سطح دانش و آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم .
- حزب بعنوان میدانی برای مقابله و مقایسه افکار ، برداشتها و دیدگاهها .
- حزب بعنوان يك مرکز آموزش کادرهای سیاسی

و اجرائی .

بدیهی است که چنین حزبی نمی‌تواند در متنی از سیاست سنتی رشد کند. در ایران مانند بسیار کشورهایی دیگر تعیین از میان منافع ، خواستها جاه‌طلبی‌ها و حتی غرض‌های شخصی از يك سو و خواست‌ها و آرمان‌های عمومی و عمق دادن و پیشبرد آنها — یعنی موضوع واقعی سیاست از سوی دیگر — همواره دشوار بوده است.

بنیادهای سیاسی اساسا باختری ، مانند حزب و پارلمان، در ایران بريك جامعه فئودالی تحمیل شدند. اما دیری نگذشت که جامعه فئودالی ، در آخرین دهه‌های زندگی خود در حالی که هنوز شوروتوانی داشت، این بنیادها را به اصطلاح هضم کرد . در نتیجه چیزی جز پوسته‌های خالی بجای نماند . شگفتی آور نیست که تقریبا همه جنبش‌های سیاسی و گروه‌های اجتماعی فعال که در ایران پیش از ششم بهمن تاسیس شد، ساخته و پرداخته گروه‌های کوچکی بود که غالبا هم از نظر خونی و خانوادگی وهم از نظر منافع اقتصادی خویشاوند بودند .

همین گروه‌های كوچك پارلمان ایران را نیز زیرسلطه خود داشتند . در نتیجه سیاست از دیدگاه آنان تنها عبارت بود از پیشبرد باورها، غرض‌ها، آرمان‌ها و جاه‌طلبی‌های شخصی . در طی سالهای متمادی ، پسر عموها همه زندگی سیاسی ایران را در انحصار داشتند . وقتی حزبی بوجود می‌آمد یکی از پسر عموها در آن نقش موثری برعهده میگرفت . سپس يك پسر عموی دیگر حزب دیگری بوجود می‌آورد .

## جمع خانوادگی

رهبران این احزاب در گردهماییهای خانوادگی و دوستانه دست در دست هم داشتند. گاه میشد که يك برادر در موضع «چپ افراطی» قرار می‌گرفت و برادر دیگر در موضع «راست افراطی» اما همه این اصطلاح‌ها چیزی جز برجسب‌های وام‌گرفته شده از غرب نبود. تسلط گروهی کوچک از خاصان بر زندگی سیاسی ایران تنها بخاطر موقعیت اقتصادی و اجتماعی اعضای گروه نبود.

از «ایران هزار فامیل» بسیار سخن گفته شده است اما پژوهش‌هایی که اخیراً صورت گرفته است نشان میدهد که زبندگان حاکم بر ایران حداکثر ۱۰۰ خانواده را معرفی میکردند. اگر فرض کنیم که در ایران پیش از ششم بهمن ۲۰۰ پست مهم سیاسی و دیپلماتیک وجود داشت، بایک بررسی آماري در خواهیم یافت که در طی زندگی يك یا دونسل تمامی این پست‌ها در انحصار حداکثر ۵۰۰ تن بود که غالباً خویشاوند يك دیگر بودند.

بررسی وضع نمایندگان مجلس ایران در سال‌های قدرت تمام عیار فتودالیسم نیز نتایج جالبی بدست میدهد. باین بررسی درمی‌یابیم که ۱۰۰ خانواده مورد بحث و اقبال آنها همواره کرسی‌های مجلس را در اشغال داشتند. در همان حال بعضی وزارتخانه‌های حساس در واقع قرق پنج یا شش خانواده بود. در بعضی پست‌های سیاسی و اداری حتی شیوه موروثی بکار گرفته میشد. پسر جای پدر را میگرفت یا برادر جای برادر را. مهم‌ترین تغییر موقعی رخ میداد که يك پسر عمو جای پسر عموی دیگر می‌نشست و این شیوه حتی در

مورد پست های بسیار مهم ، مانند نخست وزیر ، اعمال می شد. انقلاب ششم بهمن هنگامی رخ داد که گسترش آموزش در ایران و سرمایه گذاری خانواده های متوسط در آموزش فرزندان خود کادر های تازه ای برای کشور تامین کرده بود. همین کادرها ، پس از آنکه فتودال ها موقعیت انحصاری خود را از دست دادند ، به عنوان عوامل اجرائی انقلاب در سطح های بالا و میانی بکار گرفته شدند. بسیاری از این کادرها تجربه ، آموزش و علاقه سیاسی نداشتند و همه چیز را از دیدگاه فنی و اداری می نگریستند. در همان حال رشد بخش صنعتی خصوصی ، افراد و گروه های قدرتمند تازه ای بوجود آورد که خواستار مشارکت بیشتر در زندگی سیاسی شوند. میان آنها و تکنوکرات های نوظخته تفاهمی عمیق وجود داشت زیرا سیاست از نظر هر دو ، تنها یک موضوع اساسی داشت: توسعه اقتصادی و بازی های سیاسی شیرین دوران فتودالی از نظر این گروه های نوظخته ، اصلا جالب نبود. با این حال ایجاد بنیادهای سیاسی و شبه سیاسی جدید ضروری به نظر می رسد زیرا سرانجام ، یک کشور را نمیتوان تنها مانند یک بنگاه بازرگانی یا یک موسسه صنعتی اداره کرد.

گرایش های عاطفی این گروه های نوپا طبعاً به سوی غرب و شیوه زندگی غربی بود. آنها می پنداشتند که در جریان اخذ دانش ها و فن های غربی در زمینه های اقتصادی ، چاره ای جز انتخاب سیستم سیاسی باختر زمین نخواهیم داشت. از این روی بود که تجربه ایران با نوعی پارلمانتاریسم چند حزبی - البته به صورت دست کاری شده - جالب به نظر می رسید. اما پارلمان و حزبها در ایران نقطه های آغاز متفاوت

داشتند و بهمین سبب نمی‌شده توقع داشت که در همان مسیر باختری رشد کنند .

بسیاری از اعضای گروه‌های تازه اصولاً علاقه‌ای به شرکت در زندگی حزبی و پارلمانی عاریتی نداشتند . در همان حال احزاب ایران از نظر تشکیلات به یک فرمول دلخواه و موثر دست نیافته بودند .

کادرهای رهبری آنها غالباً فعالیت حزبی را بعنوان جزئی از فعالیت های اقتصادی و سیاسی خود در نظر می‌گرفتند در حالی که کادرهای پائین به صورت «تمام وقت» در دفتر های حزب می‌نشستند و در نتیجه تنها می‌توانستند تماس های گاه بیگاه و غالباً تشریفاتی با توده مردم داشته باشند.

### روش متفاوت رستاخیز

حزب رستاخیز از آغاز کوشیده است که طور دیگری عمل کند . با تشکیل حزب فراگیرنده این ملاحظات میبایست به تدریج کم اهمیت تر شود و امکاناتی تازه برای نمایش استعدادها صرف نظر از بستگی های شخصی شکل گیرد.

می‌بینیم که یکی از هدف های حزب رستاخیز ارائه تعریفی تازه از سیاست و نقش و منزلت آن است. هنگامی که سیاست چیزی فراتر از بازی زیرکانه ، تسویه حساب‌های شخصی و پیشبرد منافع فردی و گروهی خاص باشد ، میتواند به صورت زمینه‌ای برای همبستگی ملی در جست و جوی کیفیتی عالی‌تر برای مجموعه زندگی کشور درآید . خوشبختانه گسترش امکانات آموزشی ، بلوغ اجتماعی روزافزون اکثریت مردم و عمق گرفتن دید انتقادی در میان گروه‌های هر چه وسیعتر ، زمینه‌ای مناسب برای پرورش چنین تعبیر تازه‌ای

از سیاست را به تدریج فراهم می‌آورد .  
در این چارچوب تازه ، تنوع اندیشه ها و نظر ها  
میتواند ، بی آنکه جنبه ویرانگر بیابد ، به صورت عاملی برای  
تجهیز و هدایت همه نیروهای کشور در عالی‌ترین سطح های  
ممکن جلوه کند . « يك سو نگریستن بدون یکسان نگریستن »  
در سنت عرفان ایرانی جایی ویژه دارد . اکنون آیا نمیتوان این  
سنت را زنده کرد و در متنی تازه از زندگی سیاسی بکار  
گرفت ؟

## سخنی چند در باره نیروی انسانی و کار

هر حکم و مفهوم اجتماعی مانند کار و نیروی انسانی مادام که وجوه کلی و عمومی آن از لحاظ تئوریک باندازه کافی روشن و تبیین نشده باشد و آحاد مردم، استنباط و استنتاج درست و علمی از آن نداشته باشند و آن حکم و مفهوم در جامعه قبول عام نیافته باشد با دشواری و اشکال میشود حکم و مفهوم مورد نظر را جامعه عمل پوشاند و از آن به نفع جامعه بهره گرفت. با این اشاره مقصود آنست که تصریح و روشن شود که در هر اقتصاد و جامعه‌ای من باب یک نظام و سیستم انسانها مقام عمده و اصلی را در جزء و کل سیستم احراز می‌کنند و کار و نیروی انسانی مهمترین و شریف‌ترین اجزاء این سیستم محسوب میشود و حیات جامعه به تکامل و پویائی کار و نیروی انسانی موقوف است و هم‌پای هم‌مین تکامل و پویائی و تاثیر گذاردن بر طبیعت و اجتماع است که متقابلاً خود انسان تغییر و تحول می‌یابد. تفاوت و امتیاز کلی و اصلی بین سیستم جامعه و هر سیستم دیگر آنست که در سیستم جامعه، انسان و کار انسان که در روابط گوناگون اقتصادی و فرهنگی و معاشی و خانوادگی و جز آنها تجلی می‌کند در همه جای سیستم دخالت دارد. بر پایه هم‌مین حقیقت است که در حل مشکلات اجتماعی و کشف قوانین حاکم بر پیشرفت جامعه، انسانها در قالب روابط گوناگونی که بوجود آورده‌اند مقام نخستین را احراز می‌کنند. آنچه که در رسیدگی بمسائل کار و نیروی انسانی مورد توجه



نشده است التفتات بهمان نکته مهم است . غالباً از نیروی انسانی یا نیروی کار یا قوای مستعدۀ جامعه يك معنی استنباط میشود و آن عبارتست از عدۀ افرادیكه برای به گردش درآوردن چرخهای اقتصاد و فرهنگ جامعه در وجه وسیع آن مورد احتیاجند . گزافه نیست اگر بگویم كه سازمانها و مجامع بین‌المللی نیز از نیروی انسانی كم و بیش همان استنباط را دارند ، دراین برداشت و استنباط از نیروی انسانی بیشتر وجوه « بیولوژیک و مکانیکی » کار و نیروی انسانی در کانون توجه قرار گرفته است با این شرط كه ملاحظه کنیم ، احتیاجات اولیه زندگی انسانها چیست و چگونه آنان مصدر شغل و خدمتی می‌شوند . دراین مطالعه و رسیدگی ، این مطلب بسیار مهم نادیده گرفته شده‌است كه مفهوم كار و نیروی انسانی واجد کلیت و خصوصیت مقام و مرتبه انسانها در حل معضلات طبیعی و اجتماعی و كشف قوانین مربوط به آنها و آزاد شدن از قید مشکلات تولید و اعتلای مدارج فرهنگی و شعور و آگاهی اجتماعی است . محافل و مراجع یاد شده درست روشن نکرده‌اند كه ملاك شرف و فضیلت انسانی مانند قرون گذشته همان كد یمین و عرق جبین است و یا به مدد ترقی علم و تکنولوژی و به مصداق « ز گهواره تا گور دانش بجوی » و گسترش فرهنگ و اخلاق و ایجاد علائق و شوق و ذوق ملی و انسانی كردن كار ملاك‌های تازه‌ای مبتنی بر زیبایی و جمال كار و خوشنودی و رضایت از كار و غنای هوشیاری اجتماعی و برخورداری از نعم مادی بخاطر تجلی فرهنگ و پایه‌های معنوی جامعه مورد توجه است ؟

این نکات را از آن جهت یادآور شدم تا این مطلب را روشن کرده باشم که خصوصیات و امتیازات تاریخی دوران رستاخیز ایجاب می‌کند که طرح مفاهیم و مسائل فرهنگی و فلسفی و ایده‌تئولوژیک من جمله مفهوم کار و نیروی انسانی مقدم بر طرح مختصات فنی و محاسبات مکانیکی مرسوم حائز اهمیت و فوریت است. اگر از انسانها فرهنگ و جهان‌بینی و اراده را سلب کنیم و آنان را به مثابه ابزار و وسائل مکانیکی در نظر بگیریم امید به پیشرفت را باید مقطوع دانست. اگر شوق و علاقه رقابت در کار، دلها را آکنده کند اگر کار به عنوان مهمترین عامل پیشرفت مادی و معنوی فرد و جامعه لوح ضمیر و وجدان مردم را متاثر کند و جذبه و کشش زیبایی و جمال‌بیافریند ترقی بهره‌دهی و قابلیت تولید کار از عالم تصور بعرصه عمل کشانده خواهد شد و قاطبه مردم خوشنود خواهند شد که در توسعه و ترقی فرهنگ دوره رستاخیز دین خود را ادا کرده‌اند.

#### وجوه فرهنگی و زیبایی‌شناسی کار

با تأکیدی که بر اهمیت وجوه فرهنگی و اخلاقی و زیبایی‌شناسی کار کردیم باختصار در این باب سخنی چند می‌گوئیم - عقل و زبان و فرهنگ را از ممیزات انسان دانسته‌اند که حیوان فاقد آنست این مفهوم درستی است این راهم اضافه کنیم که در عالم مجردات و فارغ از زندگی اجتماعی و شرط اساسی کار و تولید، بوجود آمدن زبان و تکامل عقل و فرهنگ امکان پذیر نبود. عقل و معرفت چیزی

نیست که بقول برخی قدما باتولد انسانها از عالم لاهوت بعالم ناسوت فرود آورده شده باشد . یا آنکه بقول عده دیگر از قدما دانش و معلومات جزء ذات و فطری بشری است . بقول جان لاک فیلسوف انگلیسی « اگر معلومات فطری بود همه کس آنها را میداشت و حاجت به تحصیل نبود و حال آنکه آشکار است که هیچکس نیاموخته دارای معلوماتی نمی‌شود و میدانیم که کودکان و وحشیان و عامیان بسیاری از معلومات را ندارند و اگر درست تامل کنیم در میابیم که معلومات انسان مکتسب و نتیجه تجربه است ... » باید قبول کرد که وصول به معرفت از هر نوع و جنسی که باشد دارای منشاء کار و تجربه است . در جریان تکامل کار و دانش است که چشم و گوش انسان ، همراه ضمیر و وجدان ، دارای مختصات اجتماعی و معنوی می‌شود و خود را ، از غیر خود ، و زشت را از زیبا و خوب را از بد ، تمیز میدهد . چشم و گوش فقط وظیفه دیدن و شنیدن فیزیکی را ندارد . چشم و گوش انسان تربیت یافته و وظیفه مهمتر ادراک و شناخت حقایق را بر عهده دارد . زیبایی و جمال و رضایت از کار ، قوه محرکه انسان در پرداختن بحل و کشف معضلات اجتماعی و طبیعی و تعهد خدمت است . تاریخ گواهی میدهد ، هنر مدت‌درازی ، تنها حوزه فعالیت و سعی بشری بود که با اصول جمال و زیبایی ربط و بستگی داشت . همان دلیل هگل متفکر بزرگ امتیاز دقتی ، برای این شعبه از فلسفه ، یعنی هنرهای زیبا قائل شده بود . گرچه وجود زیبایی در عرصه کار و زندگی مورد تأیید و قبول شده است مع ذلک کسانی که اعتقاد دارند ادراک زیبایی ملازمه با هنر دارد و فقط توسط هنر

زیبائی را می‌شود متجلی کرد کم نیستند. اما تجربه، لزوم مطالعه جمال و زیبایی را در دائره وسیع عمل و کار معلوم و اجتناب ناپذیر کرده است. حالا بطور کلی و در غایت امر کار و تولید در حیطه علم بدایع و جمال درآمده است. بعنوان يك شعبه سوا و مجزای معرفت و دانش - زیبایی کار شامل يك رشته مسائل در خصوص زیبایی وسائل و محیط و محل و دانش فنی و محصول کار و تولید می‌شود. غالباً بینندگان زیبایی کار را تحسین می‌کنند و هنرمندان در باب اثر ذاتی و ظاهری زیبایی کار که بر حواسشان آشکار می‌شود دلیل و برهان می‌آورند. علم و تکنولوژی چنان زمینه‌ها و افق‌های وسیعی را برای کار کردن گشوده است که هر کس می‌تواند بدون تناقض بین تمایلات فردی و احکام پیشرفت جامعه، شغلی مناسب استعدادش بیابد و از آن راه، گنجینه علم و معرفت خویش را غنی کند و همین مقوله کافی است که مقام و مرتبه جذابیت و زیبایی کار را آشکار کند. گزاره نیست بگوئیم، که از راه ادراک زیبایی‌شناسی کار و دخول آن در فرهنگ جامعه، می‌توان شوق و علاقه زنان و مردان را بیک اندازه در کار رقابت‌آمیز و موثر بودن در پیشرفت جامعه برانگیخت و اختلاف و تبعیضی را که بدون دلیل تاریخی بین زن و مرد وجود دارد بکلی از میان برد.

تنبلی و دلیر نبودن در تعهد مسئولیت و بی‌علاقه و خونسرد و سهل‌انگار بودن در انجام وظیفه در ذات و فطرت افراد نهفته نیست. فرهنگ و درجه شعور اجتماعی مردم و شرایط زندگی است که طرد این خصوصیات منفی را از سیمای جامعه میسر می‌سازد. برای آنکه کارزیا و مطلوب و مرغوب شود

علاوه بر عوامل عینی مانند وسائل و محل و دانش و معرفت کار به عوامل ذهنی مساعد نیز بکمال نیاز دارد از جمله این عوامل ذهنی باید از «رفلکس» مقصود و اراده درکار نام برد. بقول یکی از علمای زیست‌شناس تمام فعالیت‌های بشری و ترقیات و معارف بدست آمده نتیجه «رفلکس» مقصود یعنی نتیجه کوششها و جدیتهای مردم در وصول به مقصودی بوده است که خود تعیین کرده و توقع داشته‌اند. این رفلکس خصوصیت عاطفی زیبایی‌شناسی کار و فعالیت است که می‌تواند شهامت از خود گذشتگی را بر تبه‌اعلی از جان گذشتگی برساند، بار دیگر تاکید و تصریح می‌کنیم که در بررسی مسائل کار و نیروی انسانی نمی‌شود و نباید صرفاً عده افرادی که برای طرحها و برنامه‌های معین بکاری مشغول می‌شوند و باصطلاح «منابع خام» نیروی انسانی را شمار کرد و از وجوه فرهنگی اخلاقی و زیبایی‌شناسی کار غافل بود. حال باید تلاش و اهتمام کنیم که تعلیم و تربیت ما - اخلاقیات و ذوقیات ما - هنر و ادبیات ما - سنت‌ها و عادات ما - کتابها و نشریات ما بر اساس نقشه و برنامه‌های منطقی و حساب شده‌ای، زمینه‌ها و موجبات استواری را برای تقویت فرهنگ و اعتلای مقام شایسته زیبایی کار و عمل مهیا کند. غافل نباید بود که تبلیغ و تعلیم و تربیت وجوه عاطفی کار ضرورتاً از فرهنگ ملی ما باید نشأت و سرچشمه گرفته باشد تا بستگی‌ها و بنیاد علائق ملی و شوق و ذوق در کار را به قدر کافی مستحکم و استوار کند. در این مقام از نکته‌ای که سزاوار توجه است نمی‌شود به آسانی گذشت. نظام و ملاک ارزشهای معنوی و مادی کار باید به نحو منطقی

در قوانین و مقررات و تصمیم‌گیری‌ها منعکس شود تا بر آن بنا پاداش خلاقیت و بهره‌دهی کار و تلاش و صمیمیت در انجام وظیفه و نوآوری‌های فکری محفوظ بماند. در مجموع این اوضاع و احوال است که رقابت و مسابقه در انجام کار شرافتمندانه اوج می‌گیرد و اعتلا می‌یابد که همان خواست رستاخیز است.

### تعلیم و تربیت و نیروی کار

نخست تصریح می‌کنیم که نظام تعلیم و تربیت فقط محدود به نظام رسمی تحصیلی نیست هر دستگاه و هر انجمن و هر موسسه و هر خانواده و هر کس که استعدادیادگیری و تعلیم دارد باید وظیفه مشخصی در نظام تعلیم و تربیت به عهده داشته باشد با این حال از لحاظ مسئولیتی که نظام عمومی تعلیم و تربیت در برگزیدن سیاست‌ها و برنامه‌ها برعهده دارد تغییر و تحویل بنیادی که در این نظام باید صورت بگیرد بر عهده سیستم عمومی و رسمی تعلیم و تربیت است. همگام تحولات سریع و انقلابی در علم و تکنولوژی، کار فکری، جایگزین‌کاری می‌شود. اگر در قرون گذشته از راه تربیت استادش‌گردی می‌شد به نیروی کار لازم دست‌یافت و در آن وضع نظام عمومی تعلیم و تربیت مسئولیتی بر عهده نداشت اکنون نظام تعلیم و تربیت مسئولیت جامع و کاملی در اعتلای استعدادها و قابلیت کار انسانها بر عهده دارد. ضرورت و فوریتی که در بسط و توسعه نظامهای آموزشی احساس می‌شد غالب طراحان برنامه و مسئولان تعلیم و تربیت را متوجه وجوه کمی تعلیم و تربیت نمود و بحث و رسیدگی آنها در باب رفع

مشکلات و اصلاح ناهماهنگی‌های کمی آموزش و پرورش متمرکز گردید. ولی مابخوبی آگاه هستیم که مسائل اساسی و کیفی در باب رابطه بین آموزش و پرورش با جامعه و همان رابطه با محصلان و رابطه بین تعلیم و تربیت با معرفت افراد و رابطه متقابل بین هدف‌هاییکه وصول آن از نظام آموزش انتظار می‌رود و هدف‌های بدست آمده هنوز لاینحل مانده است بقول محققان یونسکو تعلیم و تربیت خود دنیائی است ضمن آنکه دنیا را در خود منعکس میکند در بسط و شرح این مفهوم است که میشود به مقام و مرتبه تعلیم و تربیت و رابطه آن با دنیای خارج از خود و وظیفه عمده اصلی آن در پرورش انسانهای شایسته و خردمند و آگاه پی برد، انسان‌هاییکه طبیعت و ذاتشان بر اثر این پرورش و خردمندی و ایفای وظیفه خود دچار تحول می‌شود و زمینه را برای درجات عالی تر کار و فرهنگ‌مهیامی‌کنند این نظام برای آنکه جوابگوی احتیاجات دوران رستاخیز باشد باید تفکر و اندیشه کردن را جانشین آموختن و یاد دادن مطالب بشاگرد نماید و شاگرد را چنان بار آورد که خویشتن خویش گردد و انسانی تام و تمام شود. همانطور که یاد آور شدیم تحصیل علم از مدرسه شروع نمی‌شود و در مدرسه خاتمه نمی‌یابد. آموختن برای زیستن شعار جاودانه‌ایست که هر کس و هر انجمن و هر موسسه باید در تحقق آن بکوشد. باید دانست تنها در دوره‌های رسمی تحصیلی نیست که میشود درجات عالی علمی کسب کرد. از راه خودآموزی و کتاب خواندن و تحقیق و تجربه باید این فرصت و مجال را بهر کس داد تا بدرجات عالی علمی و فنی نائل شود. اگر نظام ارزشها و مسئولان امور نیم‌نگاهی

باین مطلب داشته باشند مسلم باید دانست که مطالعه کردن و کتاب خواندن باب و رایج میشود . در این دوران که در مسابقه علم و تولید تدریجا علم از تولیدپیشی میگیرد و بر پایه همین حقیقت موسسات بزرگ تولیدی را آزمایشگاههای علمی نام نهاده‌اند مسئولیت نظام آموزشی مادر قبال ترقی علم و فرهنگ بیش از گذشته آشکار میگردد . در حیطه همین احتیاج و ضرورتست که باید سیستم یا سازمان موثری را جهت انتقال دانش و معرفت فنی بوجود آورد و فرهنگ و تعلیم و تربیت را در مسیر این تحول شگرف تکنولوژیک قرار داد . نباید انکار کرد علیرغم بکار گرفتن سرمایه‌های عظیم در راه گستردن صنعت و تولید، نظام تعلیم و تربیت آثار آنرا در خود منعکس نکرده است. در این قسمت مخصوصا تاکیدمی کنیم که در عرصه پیشرفت فرهنگ مقام و مرتبه علوم انسانی همپایه علوم طبیعی و تجربی است و شاید گزافه نباشد اگر علوم انسانی را از لحاظ زیر ساخت فرهنگی جامعه واجد مقام برتری بدانیم .

#### هدایت شغلی و کار آموزی حرفه‌ای

هر کس که وارد دوره تحصیلی اعم از رسمی و غیر رسمی می‌شود باید آینده شغلی و معاشی خویش را با توجه به استعدادهای خویش و احتیاجات مملکتی بداند . همانطور کسائیکه بدلایلی توفیق تمام کردن تحصیلات را نیافته‌اند و متقاضی کارند نیز باید باینده معاشی خویش مطمئن باشند منظور از هدایت شغلی آنست که در مجموعه نظام آموزشی و خارج از آن رابطه محصلان و متقاضیان کار با دنیای کار



و توقعات فردی و اجتماعی معلوم و برقرار شود. بدیهی است هیچکس نمی‌تواند انتظار داشته باشد که در دوران رسمی آموزشی صاحب مهارت و تخصص معینی بشود. این گونه تخصص‌ها را باید در دوره‌های کوتاه مدت و میان مدت کارآموزی احراز کرد گوآنکه در برخی از دستگاههای دولتی و خصوصی چنان دوره‌هائی وجود دارد ولی از لحاظ کلی باید گفت که سیستم کارآموزی جا افتاده و جامع‌انطور که انتظار می‌رود نیست.

### تکنولوژی و اشتغال

دولت و سازمانهای خصوصی و سازمان ملل متحد و من جمله دفتر بین‌المللی کار در خصوص توسعه تکنولوژی و آثار ناخوش‌آیندی که در یک نواخت شدن انجام کار و محدود شدن دایره اشتغال و مشکلات ناشی از کاربرد آن باقی میگذارد اظهار علاقه و نگرانی کرده‌اند. بدوا باید گفت که بدون استفاده از تکنولوژی نمی‌توان تقسیم بین‌المللی کار را بسود کشورهاییکه اقتصاد تک‌تولیدی و عقب مانده دارند و از این راه افزایش تولید آنها گام موجب فقر بیشتر میگردد، تغییر داد چون کاربرد تکنولوژی است که مالا به تنوع بخشیدن تولید منجر میگردد و فرضیه غیر منطقی « هزینه تطبیقی یا ترجیحی» (Comparative Cost) را بی‌ارزش و باطل می‌کند. بموجب این فرضیه مللی که به اعتبار سنت‌ها و تجارب خویش بکارهای یدی مشغولند باید کماکان بهمان کارها و تولیدات سنتی بپردازند زیرا استعداد و تجربه آنها اجازه نمی‌دهد که در پرداختن باموری غیر از آن که مستلزم کاربرد

تکنولوژی و معرفت فنی است خود را گرفتار کنند و متقابلاً مللی که در درجات عالی‌تر اقتصاد و پیشرفت قرار گرفته‌اند باعتبار تجاری که در کاربرد تکنولوژی و ارتقاء بهره‌دهی کار دارند تولید و مسائل و بازار کار اقدام نمایند .

موافق این نظریه اصلح آنست که از راه مراوده و رابطه تجاری این دو دسته از ملل احتیاجات یکدیگر را رفع کنند و نفع و در آمد معقولی را در این رابطه تجاری کسب کنند. بیهودگی و بی‌پایگی این ثوری از آنجا پیداست که بدلیل آنکه دو طرف معامله از لحاظ بهره‌دهی کار در مرتبه مشابه یکدیگر نیستند سود یکطرف بحساب زیان و فقر طرف دیگر تاملین خواهد شد و عقب ماندگی اقتصادی طرف زیان دیده همچنان پابرجا خواهد ماند . ما دلایل دیگری را در رد این نظریه ذکر نمی‌کنیم چون این مقاله حوصله آنرا ندارد . باین شرح جای تردید نمی‌ماند که تکنولوژی را باید مورد استفاده قرار داد و اصولاً رسالت تاریخی تکنولوژی آنست که انسانها را از بندگی تولید آزاد کند و خستگی کار را از بین ببرد و بهره‌دهی کار را ترقی و اوقات فراغت را افزایش دهد و ضمن آنکه قیمت تولید را ارزانتر میکند قیمت کار (مزد یا حقوق) را بالا ببرد .

بدیهی است تکنولوژی که ملازمه با ترقی بهره‌دهی کار دارد از مقدار کار زنده در تولید کالا می‌کاهد و این از محسنات کاربرد تکنولوژی است . بقول یکی از دانشمندان انگلیس اگر بحرانهای اقتصادی وقفه‌ای در کار تولید ایجاد نکند و دامنه تحقیق علمی ، توسعه لازم را پیدا کند از هم اکنون میشود پیش‌بینی کرد که در سال دو هزار و با عنایت به جمعیت

آنروز دنیا ساعات کار در هفته به ۱۲ ساعت تقلیل خواهد یافت. آیا معنی این بیان آنست که اکثر مردم دنیا بیکار خواهند شد یا آنکه اوقات کار به اوقات زنده فراغت مبدل خواهد شد. ازین استدلال و عنایت به خاصیت تکنولوژی میشود استنباط کرد که تکنولوژی بمثابه سیلی است خروشان که اگر از لحاظ شرایط مناسب اجتماعی برای کاربرد آن تدبیری نشود و اوضاع و احوال اقتصادی همگام با توسعه تکنولوژی اصلاح نگردد نتایج حاصل خوشایند نخواهد بود و بشر که خود آفریننده و بکاربرنده تکنولوژی است مانع و رادع توسعه آن خواهد شد.

اگر در مسیر سیلی که زندگی انسانهارا به نابودی میکشد سد بسازیم طبیعتا به جای تخریب، آبادانی نصیب مردم خواهد ساخت بهمانگونه اگر در کاربرد تکنولوژی ضروریات اجتماعی و اقتصادی مد نظر باشد فرصت‌های بسیار برای کشف مجهولات عدینه و اعتلای فرهنگ بدست خواهد آمد و این به غیر از ارمغانهائی است که در راه افزایش مایه‌های معاش و رفع نیازهای زندگی مردم ارزانی میدارد.

ولی در باب اوضاع و احوال فعلی و مقام تکنولوژی باید گفت که جز در مواردیکه استفاده از تکنولوژی مدرن اجتناب ناپذیر و ضروری است در سایر موارد باید الگوهای مناسب سرمایه‌گذاری و تلفیقی از مکانیزاسیون و صنایع و شیوه سنتی تولید انتخاب کرد تا هم اشتغال و تولید سنتی مواجه با دشواری و از هم گسیختگی نگردد و هم توده مردم در مرتبه فزاینده‌ای از بهره‌دهی کار و ناآگاهی از کاربرد

تکنولوژی ساده باقی نماند . درین باب موسسات تحقیقاتی و سازمانهای بین‌المللی مطالعات ارزنده‌ای کرده‌اند که خوانندگان و علاقمندانرا به خواندن آنها حواله میدهم . گزارش کنفرانس جهانی اشتغال و اعلامیه اصول کلی اشتغال درین باب قابل ذکر است .

در دنیای پیشرفته دریافته‌اند که تکنولوژی موجب ساده شدن و مکرر شدن انجام کارهای جزئی میشود و ازین جهت کارگران احساس ازدگی و خستگی و تنبلی در کار می‌نمایند . نسخه‌ای که برای علاج درد میدهند آنست که کارگرانرا در هر موسسه تولیدی به گروههای مختلف بر حسب احتیاج تولید تقسیم نمایند و هر گروه کارمتصدی قسمت معینی از تولید شود درین گروههای کار تقسیم کار شکل کلی‌تری خواهد گرفت و در نتیجه اعضای هر گروه جریان تولید را تحت نظر خواهند داشت و از خستگی‌های ناشی از تکرار جزئیات کار خلاصی خواهند یافت - نسخه علاج یاد شده نسخه یا داروی عام نیست و محققان برای رفع مشکل به تحقیقات وسیع خود ادامه میدهند (اینهم یکی از عوارض تکنولوژی است که مالا رفع خواهد شد) ولی مهم آنست که یادآور شویم اگر در سیستم مدرن تولید یک نفر متصدی تولید فقط باکنترل تابلوی فرماندهی ، باصطلاح کار یکنواختی انجام میدهد و از آن احساس خستگی میکند چاره نخستین آنست که متصدی مذکور به تکنولوژی دستگاه زیر فرماندهی خود آشنائی کامل یافته باشد و همان دانش به طرز عمل دستگاه ، رافع مقدار زیادی از خستگی وی خواهد شد . دیگر آنکه شرایط کار و سازمان کار اگر

دلپذیر باشد و رابطه بین اوقات کار و اوقات فراغت و چگونگی استفاده خلاق از اوقات فراغت معلوم و مشخص باشد باز هم مقداری دیگر از خستگی کار تقلیل خواهد یافت و این مطلبی است که به بحث و رسیدگی کافی احتیاج دارد. تجارب و مطالعه روزانه، ما را متقاعد میکند که دلپذیری و مطبوعیت اوقات کار طبیعتاً منجر با استفاده خوب و خلاق از اوقات فراغت میشود. بخاطر بیاوریم هم اکنون یک سوم اوقات شبانه روز جزء ساعات فراغت است و طی سی و چهل سال آینده عده ساعات فراغت به چند برابر ساعات فعلی بالغ خواهد شد. در چنان اوضاع و احوالی اگر اوقات فراغت به بطالت بگذرد بمعنی نابودی بشر است ولی اگر برای استفاده درست و موثر از این اوقات نقشه و برنامه‌ای علمی و فرهنگی پیش‌بینی شود و اوقات فراغت مکمل ساعات کار گردد آنوقت دامنه و دایره معلومات و دانش بشری و کاربرد نتایج آن بمرتبهای توسعه خواهد یافت که با جرئت میشود گفت طی پنجاه سال آینده بهره‌دهی کار برابر حاصل کار هزار سال گذشته خواهد شد. بی‌پایه نیست اگر ادعا کنیم آنچه در آینده اهمیت پیدا میکند طراحی برنامه جهت استفاده خلاق از اوقات فراغت و نه از اوقات کار خواهد بود. گو آنکه در وضع کنونی نیز چنین اهمیتی احساس میشود.

#### سیاست جمعیت

شاید بنظر غریب بیاید اما با اطمینان خاطر باید گفت که فقر و عقب ماندگی موجب افزایش بی‌رویه جمعیت است

نه افزایش بی‌روبه جمعیت موجب فقر و این مطلبی است که در کنفرانس جهانی اشتغال که بین چهارم و هفدهم ژوئیه سال جاری در ژنو برپا بود نیز مورد تأکید شد. ضمن آنکه اضافه میکنیم که افزایش جمعیت همیشه منحل پیشرفت و نتیجه فقر نیست.

زاد و ولد جبران کننده طبیعی مرگ و میر است آنجا که دست انسانی و نه اندیشه و فرهنگ تکامل یافته وی چرخ تولید را بگردش می‌آورد لاجرم به دست‌هایی هر چند ضعیف باشد احتیاج فراوان احساس میشود. حال اگر بمدد وسائل مکانیکی مانند توسعه بهداشت از مقدار مرگ و میر کاسته شده است لزوماً نمیشود گرایش طبیعی زاد و ولد را نیز توسط اقدامات مکانیکی کنترل کرد.

تجربه‌های عینی و واقعی نشان میدهند که تنها وسیله طبیعی کنترل جمعیت، ترقی پایه‌های اقتصاد و معاش و فرهنگ جامعه است.

مضافاً درین وضع تکنولوژی، جای ارکان و اعضای طبیعی بدن را میگیرند - خانواده‌ها بدلیل داشتن درآمد کافی و زندگی مطمئن از ضرورت طولانی شدن دوره تعلیم و تربیت بی‌نیازند و جوانان با آسایش خاطر به آموختن ادامه میدهند و در نتیجه سن قانونی کارکردن بالا میرود. به علاوه توسعه اشتغال زنان و رفع اختلاف بین زن و مرد در برخورداری از مزایای اشتغال و اشتغالات مفید ذهنی و انواع سرگرمیها عملاً افزایش بی‌قاعده جمعیت را مانع خواهد شد البته حتایق و واقعیات مذکور تناقضی با برنامه‌های «تنظیم خانواده» ندارد و اصول تئوریک و عملی

این برنامه‌ها را باید در محل اجتماعات کارگران و کشاورزان و سازمانهای مربوط بدانها تشریح و تبیین کرد.

### سیاست‌های اقتصادی اشتغال

چون اشتغال در اثر اجرای طرحهای متنوع صنعتی و تولیدی و خدمات حاصل میشود بنابراین سیاست عمومی سرمایه‌گذاری در جهت توسعه اشتغال واجد اهمیت بسیار است. بدیهی است سیاست مذکور شامل تصمیمات کلی دولت در زمینه اعتبار و پول و مالیات و قیمت‌ها و قدرت خرید و درآمدها و مقررات حمایتی و تجارت خارجی و تقویت سیستم تولید و توزیع کالاهای عمده مورد احتیاج و انعقاد پیمانهای ناحیه‌ای در زمینه همکاریهای اقتصادی و تنوع بخشیدن به فعالیتهای تولیدی و الگوهای اشتغال و تقلیل اختلاف بین قدرت مصرف شهری و روستائی و جز آنها میشود. درین بحث وارد جزئیات امر نمیشویم زیرا هم احتیاج به تفصیل دارد و هم باندازه کافی در محافل و سازمانهای بین‌المللی و ملی از جمله کنفرانس توسعه و تجارت و دفتر بین‌المللی کار و شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد مورد بررسی و مطالعه شده است که شاید خوانندگان از آنها بی‌اطلاع نباشند. فقط نکته‌ای را که باید یادآوری کرد آنست که تمام سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی باید طوری طراحی و بر حسب مورد اصلاح شوند که لطمهای به توسعه اشتغال نزنند و از آن جمله سیاست‌های ضد تورمی در هیچ وضعی و شرطی مخل و مانع این توسعه نگردند لب مطلب همانست و بس.

## نظم اداری

چون درین مقاله اشاره کوتاهی به قوانین و مقررات و لزوم انعکاس ملاک‌های بهره‌دهی کار در قوانین و مقررات شد و بدلیل آنکه رفاهیت و تکامل نیروی انسانی یا قوه فعاله جامعه بمقدار زیادی تابع چند و چون فعالیت نظم اداری است و این نظم تعیین کننده برخی ارزشهای مادی و معنوی است ازین لحاظ توضیح مختصری درین باب لازم بنظر میرسد. دستگاه اداری را می‌شود بعنوان دستگاه یا عامل ممیزی و نظارت کلیه فعالیت‌های جامعه تلقی کرد **subject or control** و تمام فعالیت‌های جامعه را میشود مقصود یا وجوه مورد ممیزی و نظارت اطلاق نمود به عبارت دیگر دستگاه اداری یا ممیزی فعالیت‌ها، مسئول اعمال حاکمیت و انتخاب سیاست‌ها و گرفتن تصمیماتی است که انجام تمام آنها موجب اجراء درست و توسعه فعالیت‌های جامعه «مقصود» و مورد نظر ممیزی» میشود مثلاً سیاست و برنامه توسعه صنایع سنگین را دستگاه ممیزی و نظارت یعنی دستگاه اداری انتخاب می‌نماید - توجه داریم که صنایع سنگین و بهمان نحو سایر فعالیت‌های تولیدی واجد صفت و خاصیت عینی و واقعی است ولی ممتازترین و بهترین سیاست‌ها و تصمیم‌ها دارای خاصیت و وجه ذهنی است زیرا بهر حال محصول فکر و اندیشه متصدیان امر و انسانها است.

درین وضع هر قدر مضمون و محتوای تصمیمات و سیاست‌ها، روشنتر و علمی‌تر منعکس کننده نیازهای وجوه مورد نظارت یعنی فعالیت‌ها باشد و بوجه نیکوئی زمینه



پیشرفت فعالیت‌ها را مهیا کند بهمان اندازه این‌گونه سیاست‌ها و تصمیمات موثر و مفید واقع میشوند و ممد اجرای درست طرحها و فعالیت‌ها میگردند در غیر این‌صورت چنانکه همه میدانیم تصمیمات و دستوره‌های اداری (وجودی برای خود میشوند) که پیشرفت کار را کند و مختل میکنند. پس قبول میکنیم که تصمیمات و سیاست‌های اداری باید دقیقاً از ضرورت‌ها و تحولات عینی پیشرفت و مقتضیات فعالیت‌ها تبعیت کند اما میدانیم که طبیعت و خواص فعالیت‌ها یکسان نیستند و از طریق يك قانون و يك تصمیم که منعکس کننده طبایع و ممیزات گوناگون فعالیت‌ها نیست و وجوه اختصاصی هر فعالیت را در خود منعکس نمی‌کند، نمیشود زمینه مناسبی را برای پیشرفت فعالیت‌ها مهیا نمود - توجه داشته باشیم که شرایط لازم فی‌المثل برای توسعه تعاونیها و توسعه صنایع سنگین و گسترش کار آموزی حرفه‌ای و حمایت حقوقی و قضائی مردم و تامین بهداشت و درمان و تحول نظام و تربیت و حمایت از نیروی کار و جز آنها تا چه مقدار از یکدیگر ممتازند ولی قوانین و مقررات استخدامی در این باب احکام یکسان کلی را مطرح میکنند که امتیازات و اختلافات وجوه توسعه فعالیت‌ها احکام مذکور را متأثر نکرده‌اند. در وجه رابطه متقابل و منطقه‌ای و systemic بین تصمیمات و ضرورت‌های پیشرفت است که ملاک‌های دقیق علمی بمنظور تعیین ارزش کار و بهره‌دهی کار و پاداش کار و برنامه کار يك يك افراد و کارمندان باید بوجود آید و دستگاه اداری از دستگاهی معطل و بی‌هدف بدستگاهی موثر و مطبوع بدل گردد. درست نیست

که مدرک تحصیلی از مهمترین ضابطه‌های اشتغال باشد و تجربه و کسب معرفت و دانش کار و نوآوریهای فکری بی‌ارج و قیمت شوند هر دستگاه و موسسه وانجمن اعم از دولتی یا غیر دولتی باید پرورش دهنده شخصیتها و برآورنده توقعات و آرزوهای انسانی باشد که تعهد خدمت کرده‌اند لذا اصلاح عمیق و علمی نظام اداری در رفع مشکلات و تامین نیروی انسانی و تحقق مقصود می‌باید از مقام مهمی برخوردار باشد.

### برنامه‌ریزی نیروی انسانی

یادآوری روش‌های برنامه‌ریزی نیروی انسانی بحث را بدرازا میکشد و بنابراین تنها بذکر کلیاتی پیرامون این برنامه‌ریزی بسنده می‌شویم .

برخی از صاحب نظران بر آنند که برنامه‌ریزی نیروی انسانی مکملی است برای برنامه‌ریزی های توسعه اقتصادی ولی بنظر نگارنده با آنکه هدف‌های اصلی توسعه ملی از راه تنظیم برنامه‌های توسعه اقتصادی شکل و صورت واقعیت بخود میگیرد (همانگونه که پیش از این هم اشاره شد) برنامه‌ریزی نیروی انسانی یکی از برنامه‌های اساسی و زیربنائی هر برنامه توسعه اقتصادی است . جامعتر و شاملتر باید گفت که برنامه‌ریزی نیروی انسانی و استفاده منطقی و موثر از استعدادها و قابلیت انسانی ، خود تعیین کننده شناختها و خصوصیات برنامه‌های رشد و توسعه اقتصادی و فرهنگی است .

جمعیت کشور ما از حدود ۳۵ میلیون نفر در سال جاری به حدود ۴۱ میلیون نفر در پایان برنامه هشتم بالغ خواهد

شد. پیش‌بینی میشود درجه فعالیت (نسبت جمعیت فعال به تمام جمعیت) از ۲۸٪ به حدود ۲۹٪ بالغ شود - توجه داشته باشیم که درجه فعالیت در برخی ممالک به حدود ۵۰٪ میرسد از آن میان حدود ۷۰٪ زنانی که در سنین کار کردن هستند بکار مشغولند - دلیل عمده کم بودن درجه فعالیت در کشور ما جوان بودن جمعیت و درجه پائین اشتغال زنانست - بهر تقدیر در باب اشتغال زنان باید وجوه فرهنگی و سنتی امر و تقلیل اختلاف بین شهر و ده و بین مناطق کشور و هم‌چنین مطبوع و دلپذیر بودن کار و بخصوص زیبایی‌شناسی کار مورد مطالعات و تحقیقات وسیعی قرار گیرد.

در پایان تاکید و تصریح می‌کنم که حزب رستاخیز ملت ایران در اعتلای مقام کار و نیروی انسانی و ارتقاء مرتبه بهره‌دهی و موثر بودن کار و تحول در نظام تعلیم و تربیت و اشاعه فرهنگ و ترقی درجه هوشیاری اجتماعی و ترغیب شوق و ذوق مردم در عرصه وسیع کار میهنی مسئولیت‌عمده و بزرگی برعهده دارد که در شمار برترین مقاصد ملی توفیق در انجام آن بسی غرورآفرین و افتخارآمیز و در مقام اعتلای شرف انسانی است.

## راه‌های ایران در گذشته و آینده

راه (۱) وسیله‌جایا کردن ثروت است، فرآورده‌های کشاورزی و صنعتی را روی راه از جای تولید به جای مصرف میبرند. راه تنها از دید اقتصادی ساخته نمیشود، از راه برای جایا کردن سربازو جنگ افزار در جنگ و برای جهانگردی هم بهره‌گیری میشود.

امروزه راه‌هاشالوده گسترش اقتصادی هر کشور است. تنها با داشتن يك شبکه راه خوب میشود کشاورزی و صنعت کشوری را گسترش داد.

از دیدباربری راه‌ها سه جورند: زمینی، دریایی، هوایی

راه‌زمینی: زمین درازو باریکی‌ست که، از روی مشخصات فنی معین برای غلتیدن چرخ اراه‌های مسافر و بارکش ویژه ساخته شود. بسته به بار چرخی که روی راه میغلند، راه اراه‌رو است یا راه آهن. راه درون شهر خیابان (۲) و راه بیرون شهر جاده نام دارد.

کارشناسان، سده نوزدهم را سده ریل نام گذاشته‌اند، پس باید سده بیستم سده راه نام‌گذاری شود، زیراهم‌اکنون بیش از دویست میلیون خودرو در جاده‌ها و خیابانهای

۱ - واژه‌های راه، رفتن، رود **road** انگلیسی، **route** فرانسوی از يك ریشه‌اند.

۲ - خیابان ازدوپاره خی = خودآب‌پاشتاب‌وآبان‌ساخته‌شده‌است. خوی، خیوه، خیهوه، خی‌به‌معنی‌ی‌آب‌دهان‌وعرق‌بدن‌هم‌آمده‌است.

کشورهای جهان می‌فانند .

از دهه سهیم سده نوزدهم که ساختن راه آهن آغاز شد و گسترش یافت ، چون کارشناسان نتوانستند نیروی بخار را به روشی با صرفه ، در ساختن خودروهایی کوچک بکاراندازند ، از این رو راه سازی از یاد رفت و راه آهن یکه تاز میدان باربری گردید . پس از آنکه موتور احتراقی ساخته شد ، آنرا برای راه انداختن ارابه های کوچک بکار انداختند و ساختن ارابه های موتوری گسترش یافت و در جنگ جهانی یکم به شمار زیاد آنرا به میدانهای جنگ بردند . پس از جنگ ، ارابه موتوری برای باربری و مسافربری بکار افتاد و به اندازه بی پیشرفت کرد که کارشناسان گفتند : « دوران راه آهن سپری شده است » . این گفته درست نبود ، زیرا اختراعاتی نو اختراعاتی کهنه را از میان نمیبرند بلکه آنها را کامل میکنند . امروزه برای ارزان شدن هزینه بارکشی ، بارزیادرا در راه دور با راه آهن و بار کم را در راه کوتاه با بارکش موتوری میبرند . نباید پنداشت که راه سازی از ابتکارهای تازه است . راه سازی با پیدا شدن تمدن آغاز شده است . ساخته شدن چرخ ، بزرگترین کامیابی دوران باستان بود . پیش از ساخته شدن چرخ ، بار را آدمها و چارپایان میبردند ، پس از ساخته شدن چرخ ، بردن بار به کشیدن آن تبدیل یافت . در دوران باستان ، ایرانیان در ساختن راه پیشرو بودند . برای سازمان دادن به کشور پهناور خود ، راههای خوب داشتند و خیر را در کوتاه ترین زمان می رساندند . نمونه های شگفت آور آن « راه شاهی » و « راه ابریشم » و روش خبر رسانی با آتش فروزان است .

هرودت تاریخ نویس یونانی ، در کتاب پنجمش از «راه شاهی هخامنشی» چنین نوشته است :

این راه از جاهای آباد و امن میگذرد و در سراسر راه کاروانسرا ساخته شده ، از لیدی (آناتولی باختری امروز) به فریگی **Phrygi** (بخش درونی آسیای کوچک) درنود و چهار فرسنگ و نیم راه، بیست کاروانسرا ساخته شده و راه از فریگی به کنار رود هالیس **Halys** (فزل ایرماق امروزی) میرود ، در آنجا کاروانها برای گذشتن از رود هالیس ناچارند از دروازه‌یی بگذرند که با پادگانی زورمندانگهبانی میشود. در کاپادوکی **Kappadoki** (بخش خاوری آسیای کوچک) راه از کنار رود هالیس آغاز میشود و از آنجا به مرز کی‌لی کی **Kiliki** (اطنه امروزی در رشته کوه تاوروس **Taurus** یکصد و چهار فرسنگ (۱) است که کنار آن بیست و هفت کاروانسرا ساخته شده ، در این مرز کاروانها ناگزیرند از دو دروازه که با دو پادگان نگهبانی میشوند بگذرند . پس از گذشتن از مرز، کاروانها در خاک کی‌لی کی ، پانزده فرسنگ و نیم راهی

۱ - فرسنگ که پرسنگ و فرسخ نیز گفته میشود، واحد طول راه بوده است. باید چنین بوده باشد که، برای شناسایی راه، در جاهای معین پاره سنگ کار می‌گذاشتند و می‌شمرند، یک پاره سنگ، دوپاره سنگ ، سه پاره سنگ .... پرسنگ، که فرسنگ و فرسخ شده است .

میل در فارسی و انگلیسی و زبانهای دیگر یکی هستند . در راه های بیابانی و کویری برای راهیابی، میل می‌ساختند مانند: میل ساربان در اصفهان ، میل نادری، میل خسروگرد در سبزوار، میل سنگ بست در جنوب مشهد و جز اینها:

را که کنار آن سه کاروانسرا ساخته شده می‌پیمایند . راه شاهی در دامنه جنوبی رشته کوه تاوروس به آرییل و از آنجا از راه رودزاب (زه‌آب) به تنگه ملاوی (۱) و از آنجا پس از گذشتن از روی پل دختر به شوش میرسد.

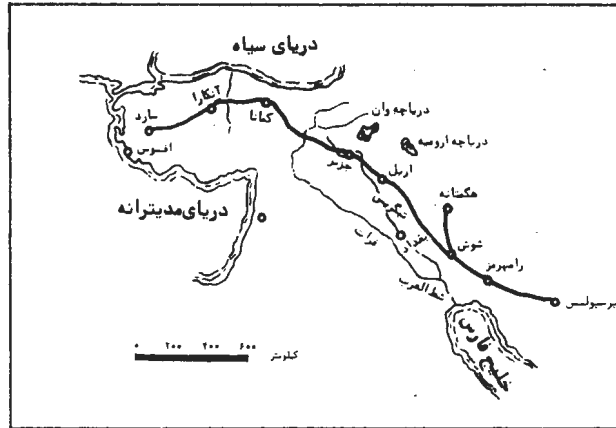
**هردوت** نوشته‌است : از سارد پایتخت لیدی تا شوش پایتخت هخامنشی ، در کنار راه شاهی یکصد و یازده کاروانسرا ساخته شده است . کاروانهای این راه را سه‌ماهه به آسانی می‌پیمایند. از سارد تا افسوس **Ephesus** کنار خاوری دریای اژه، سه‌روز راه است . ساختن ، نگهبانی و نگاهداری دو هزار و پانصد کیلومتر راه شاهی برای ایرانیان زمان داریوش یکم (که در سال ۵۲۱ پیش از میلاد به پادشاهی رسید) سرافرازی بزرگی بود. پیش از داریوش یکم ، کاروانها در تکه‌هایی از این راه آمد و شد میکردند ، توانایی داریوش یکم و ایرانیان زمان او از تکه‌های کوره راه و جاهایی که راه نداشت ، راه شاهی بیست و پنج سده پیش ساخته شد.

راه شاهی، از بیرون شهرها می‌گذشت تا نگهبانی آن دشوار نباشد و به نیروی زیاد نیاز نداشته باشد (۲) .

۱ - واژ مل، به کردی نام‌گردن است. در جغرافیا برای گردنه و بشمو کتل بکار میرود مانند:

مله مس (مله + مس = گردنه بزرگ) میان صحنه و سنقر، ملایر، ملاوی و گردنه مله فللی (میان برازجان و کازرون) مله پلنگان در جوانرود و جزاینها:

۲ - گذراندن راه از بیرون شهرها از آن رو بوده‌است که، باش و رش مردم شهرها یا افتادن شهرها بدست دشمن، راه بسته نشود و برای آمده‌شد نیاز به گذشتن از درون شهرها نباشد.



راه شاهی

بیشتر این راه از کوهستانهای سخت میگذشت ، با آنکه برای کوهبری جسم سوزانداشتند ، اراده ایرانیان زمان هخامنشیان و تلاش زیادشان در ساختن راه شاهی کارشناسان راهسازی امروز را به شگفتی انداخته است . در تکه‌های کوهستانی ، کندی راه پیمایی حساب شده بود و کاروانسراها از یکدیگر سه تا چهار فرسنگ دور بودند . تا جایی که تاریخ نشان میدهد ، راه شاهی نخستین راه بزرگ ساخته شده در دوران باستان بود . چون از درون شهرها نمیگذشتند ، شورشیان و کشورگشایان نمیتوانستند از آن برای رسیدن به هدف خود بهره‌گیری کنند .

هردوت نوشته است که : در جهان هیچ چیز تندرتراز «پیک‌های شاهی» نیست زیرا در هر کاروانسرا چابک‌سواران ورزید هر گرده اسبان تندرو ، چشم به راه رسیدن پیک‌شاهی



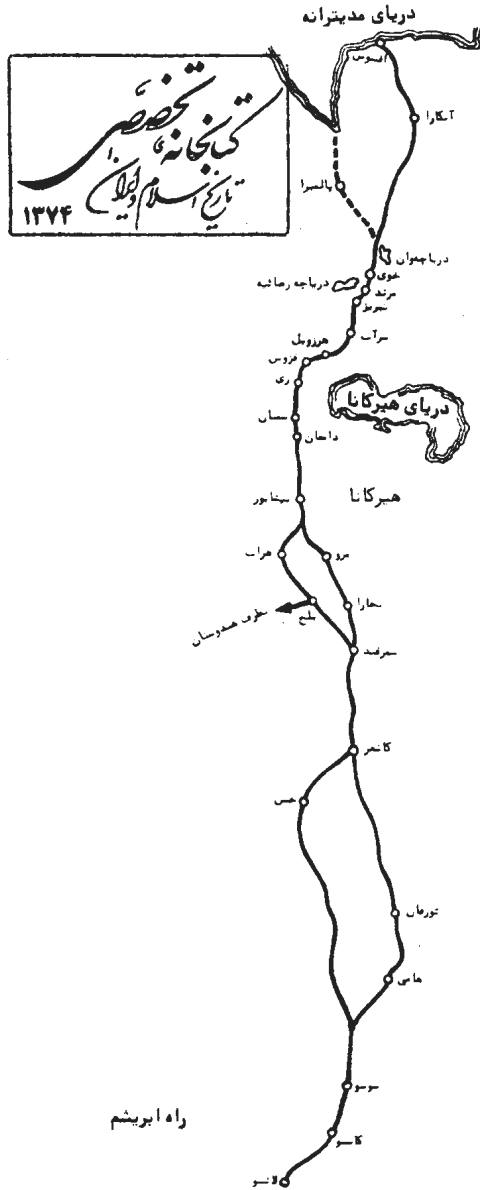
هستند تا پیام برسد و آنرا بگیرند و به تاخت به کاروانسرای دیگر برسانند و در آنجا آنرا به چابک‌سواران آماده دیگری که چشم به راه رسیدن پیک‌اند بدهند. تنها به این روش دوهزار و پانصد کیلومتر راه شوش تا سارده روزه؟ پیموده میشود.

### راه ابریشم (۱) - سی‌مات‌سین SEE - MA - TSIN

تاریخ نویس چینی که تاریخدانان باختری او را هرودت چین نام‌داده‌اند (در سال ۸۳ پیش از میلاد مرده است) از خود تاریخی بجا گذارده که، در آن از راه ابریشم چنین نوشته است:

ووتی **Wu-Ti** خاقان چین، خواجه حرمرایش چانگ‌تین **Tschang - Tin** را برای جستجو به سفر ترسناکی به سوی باختر فرستاد. او با غلامش به راه افتاد و پس از گذشتن از استان کانسو **Kan - Su** به سرزمین هون‌ها رسید و نزدیک به ده سال نزد خان‌هون‌ها ماند و با زیرکی و تیزبینی کنجکاوی کرد و چند و چون زندگی اجتماعی، به ویژه وضع اقتصادی و امکان بازرگانی کردن با کشورهای باختری چین را بررسی کرد و سپس از راه فرغانه به چین گریخت. پس از برگشتن، نمودارست که خاقان

۱ - برخی از نویسندگان آلمانی، میگویند که ریشت هوفن **richthofen** (۱۸۳۳ تا ۱۹۰۵) دانشمند آلمانی، نام ابریشم را بر این راه گذاشته است. این درست نیست، از زمان باستان این راه به نام راه ابریشم نامیده میشده است. خرابه پل باستانی ابریشم، در دشت جوین در راه ابریشم هنوز بجا مانده است. راه ابریشم، مانند راه شاهی هخامنشیان یا راه‌های رومیان ساخته نشده بود بلکه کاروان‌رو بود.



چین ، که او را فرستاده بود هنوز زنده است یا مرده . گزارش او به دربار خاقان نتیجه اش این شد که ، در سال ۱۲۳ پیش از میلاد او را به فرماندهی لشکری به سوی باختر روانه کردند . او پس از گسترش قدرت چین در سرزمینهای باختری، راه بازرگانی ی چین را با آنجا باز کرد. بازرگانی ی چین با کشورهای باختری بش کم کم گسترش یافت تا آنجا که : بسته های بزرگ ابریشم چین پس از سه سال و پیمودن بیش از ده هزار کیلومتر راه به روم میرسید راه ابریشم از دروازه **Jade** (نفريت **Nephrit** به چینی **Ju**) . آغاز میشد و از تورفان (راه شمالی) و ختن (راه جنوبی) به کاشغر میرسید و از آنجا به سمرقند و از سمرقند به مرو و بلخ میرفت و از شمال ایران به آسیای کوچک و روم میرسید . ختن باستانی ، شهری اسرار آمیز بود که چینی ها آنرا یوتین **YU - Tien** یا شهر خاوری مینامیدند .

از کاوشهای ، سراورل اشتین **Aurel - Stein**

خاورشناس یهودی هنگری که انگلیسی شده بود و برای پیشرفت سیاست انگلستان کار میکرد و فرانسویان چنین برمیآید که ، جای آن شهر باستانی در هفت کیلومتری خاور ختن امروزی بوده است . در ختن که پس از گذشتن از کویر ، نخستین شهر بزرگ و آباده بود، کالای هندوستان داد وستد میشد .

راه شمالی که از تورفان میگذشت کمتر کاوش شده است و اگر پس از جنگ جهانی دوم کاوشی انجام یافته نویسنده از آن آگاهی ندارد. هر دو راه در کاشغربه هم میرسیدند و از

آنجا، راه ابریشم به سوی فرغانه میرفته است . گذشته از این ، میان آن دو راه ، راه دیگری هم بوده است . سفر کردن از چین (از دروازه یشم در دیوار چین) تا کاشغر ، از راه تورفان (راه شمالی) هشت هفته، و از راه لولان Lou-Lan و وایلی Way-Lav هفت هفته به درازا میکشیده ، در فرغانه کالاها را میفروختند ، یا آنرا با کاروان دیگری ، از راه سمرقند و مرو و شمال ایران به پالمیر در آسیای کوچک میبردند و یا از مرو به بلخ به هرات به نیشابور و از آنجا به آسیای کوچک میفرستادند. کاروان‌ها از بلخ از راه دره خلم و سمنگان و اندراب به هندوستان میرفتند .

بهرتر است دنباله راه ابریشم را همراه حکیم ناصر خسرو مروی (۴۱۴ یزدگردی) برویم . او در سفر خود به مکه ، از مرو ، سرخس ، نیشابور ، جوین ، دامغان ، سمنان ، خوار ، آفریدون (آپرین امروز) ، ری ، قزوین ، خزرویل (هرزویل امروز ، نزدیک منجیل) ، خندان ، سمیران (سیردان تارم) سرآب ، اوجان (اوگان ، بستان آباد امروزی) تبریز ، مرند ، خوی و وان گذر کرده ، به آسیای کوچک رفته است (نگاه کنید به سفرنامه ناصر خسرو) .

جادار از برج‌های (۱) خبر رسانی هم گفته شود - آنهایی که در دشت‌های ایران ، دنبال راه‌های باستانی سفر میکنند ، به تپه‌های دست ساخته‌یی برمیخورند که دنبال

---

۱ - واژه برج که شکل کهنه آن برگ است واژه آریاییست که در زبانهای اروپایی، بورگ گفته میشود مانند: هامبورگ، ادینبورگ، گتته‌بورگ، ماگدبورگ.

هماند ودوری آنها از همدیگر يك اندازه است . نزدیک ترین این تپه‌ها به تهران ، تپه‌هایی هستند که ازری ( نزدیک فیروز آباد امروز) به سوی خاور از شمال ورامین به ایوان کی میروند ، و به سوی باختر ، دنبال راه ری به ساوه وری به قزوین دیده میشوند . این تپه‌ها ، خرابه برج‌های خبررسانی دوران هخامنشی هستند .

دیوار جان پناه دور بام هر برج به سوی برجهای همسایه ، سوراخهایی داشته است که ، با بستن و باز کردن آنها ، روشنی را به برجهای همسایه میرساندند . برای خبررسانی ، شبها روی برج‌ها آتش می‌افروختند و با باز کردن و بستن سوراخهای جان پناه ، آنها را تاریک و روشن میکردند . با این شیوه ، نشانی‌ها را به برجهای همسایه میدادند ( ۱ ) این مانند کاریست که پس از گذشتن بیست و سه سده ، مورس با بریدن کوتاه و بلند جریان برق انجام داد و اساس فن تلگراف را گذاشت .

راه‌سازی در دوران باستان : خشکی فلات ایران از کمی بارندگی در آنست که بیشتر این سرزمین به شکل بیابان ( ۲ ) درآمده است . آبادیهای فلات ایران از هم دورند و فرآورده هاشان کم است ، از این رو جا جا کردن آنها نیاز به اراهه نداشته است تا برای غلتیدن چرخ اراهه‌ها ، راه ساخته شود . باربری در بیابان با شتر و در کوهستان با دراز گوش و قاطر ،

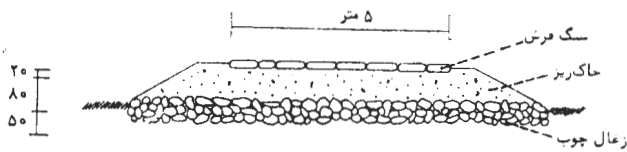
- ۱ - در سال ۲۵۱۴ هنگام نوسازی راه کرج به قزوین ، درینگی امام ، یکی از این تپه‌ها را بریدند ، جز چند گور چیزی در آن یافت نشد .
- ۲ - واژه ، بیابان ، ازدوپاره بی و آبان ، ساخته شده است و آن جایست که آب نباشد .

## اندیشه‌های رستاخیز ۲۰۷

که چارپایان بارکش پرتوانند انجام میشد. مسافران بر چارپایان سوار میشدند. زورمندان و پرده گیانشان در کجاوه یا تختروان می‌نشستند. از این رو برای کاروانها راه نمیساختند مگر در زمینهای سست یا نمکزار یا آب‌گیر یا لجنی.

در زمینهای لجنی، مانند راه شاه‌عباسی میان ساری و فرح‌آباد، در لجن‌زارها، پی‌راه را با زغال چوب ساخته‌اند. برای پایدار کردن زمین بستر راه، روی آن یک لایه زغال چوب ریخته شده و روی زغال چوب را شن‌ریزی کرده‌اند.

چون زغال چوب نمی‌پوسید و در لجن فرو نمی‌رفت، راه خراب نمیشد.



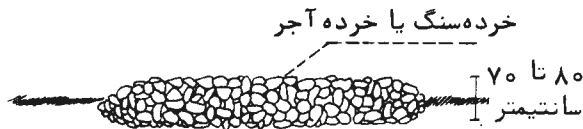
شکل ۳ - راهسازی دوران شاه‌عباس در زمینهای سست

در راه شاه‌عباسی قزوین به اصفهان، در زمین‌پست بخش دشتابی، هنگامیکه خررود (۱) سیلابی میشود. آب‌ورم میکنند و از بستر رودخانه بالا می‌آید و زمین‌های دو کنار

۱- رودخانه خررود - (خره = لجن) در دشت‌میان قزوین و کرج، به تپه‌های گچی و نمکی برمیخورد و آب شیرین آن شور و گس میشود و از آن پس آن را رود شور مینامند. چون مزه آب شور و گس است، آن را زهراب نامیده‌اند و جایی که این رودخانه در آن روان است، بخش زهرانام گرفته است؟

خررود در آب فرو میروند . برای جلوگیری از بسته شدن راه هنگام سیلاب ، تکه‌راهی را که از زمین پست میگذرد ، به بلندی بیش از یک متر خاکریزی کرده بودند ، سپس روی راه را به پهنای نزدیک به پنج متر با تخته سنگ و پاره سنگ و قلوه سنگ کوههای خرقان فرش کرده بودند . تا سال ۱۳۳۴ که راه قزوین به بویین ساخته شد ، این سنگ‌ها را می‌کنند و برای پوشاندن بدنه درون قنات‌ها مصرف می‌کردند . در سال ۱۳۳۴ ، این سنگ‌ها را خرد کردند و بمصرف‌وسازی راه رساندند .

در راههای کویری مانند راه خوار (۱) به کاشان از سیاه‌کوه یا راه اصفهان به مشهد از کویر ، در جاهای نم‌زار که زمین پوک بوده راه را سنگ‌ریز کردند و جایی که سنگ نبوده با خرده آجر راه ساخته‌اند .



شکل ۴ - راه کویری در ایران

راههای باستانی ایران زمین با سرکار آمدن یک دودمان و رفتن دودمان دیگر و جابجاشدن مرکز فرمانروایی ، اهمیت راهها نیز تغییر میکرد . اما رویهمرفته مسیر راهها زیاد عوض نشده‌اند و تا امروز هم همانهایی هستند که در زمان

۱ - خوار یعنی پست ، زمین پست راهم خوار نامند مانند : خوار و رامین . مورچه‌خوار ، رشتخوار .

## اندیشه‌های رستاخیز ۲۰۹

باستان بودند. راههای باستانی ایران را میشود به شرح زیر نوشت:

الف- راههایی که از همدان بیرون میرفته‌اند.

۱- راه شمالی: از همدان به سهرورد و از آنجا به زنجان (سنگان)، از زنجان يك راه به تارم و راه دیگر به میانه. از تارم يك رشته به خلخال و اردبیل و رشته دیگر دنبال سفیدرود تا گیلان و از آنزلی (پهلوی) در کنار دریا به آستارا به لنکران به باکو (بای کوه - کوه ایزد).

از میانه يك راه به اردبیل به مغان به بیلقان به باکو به دربند (باب‌الابواب پیشین در جنوب ماخاج قلعه امروز) راه دیگر به اوجان (اوگان، بستان آباد امروز) و از شمال دریاچه رضائیه (کبودان پیشین و ارومیه پیش) به نخجوان به ارمنستان به کنار دریای سیاه و آسیای کوچک، راه سیم به مراغه و از جنوب دریاچه رضائیه و تنگه رواندوز به موصل به حلب به کنار دریای روم (مدیترانه).

۲- راه باختری، از همدان به اسدآباد به خندان، به کنگاور به بوکان (نزدیک بیدسرخ امروزی که راه‌نهند از آنجا جدا می‌شده) به قرماسین (خورمیشن- خور+ مسین= کرمانشاه امروز) و از آنجا از راه هلوان (شاه‌آباد غرب امروز) از جایی که آب دینور به گاماساب میریزد (نزدیک بیستون: بغ = بی = ایزد + ستان) راه دنبال آب دینور به دینور و از آنجا به شهرزور (امروز آبادی بیست میان پاوه و سلیمانیه نزدیک حلبچه در خاک عراق) و راه دیگری از قصر شیرین به شهرزور.

شهرزور در زمان ساسانیان شهری بنام بود، پادشاهان



## ۲۱۰ راههای ایران در گذشته و آینده

ساسانی پس از تاجگذاری، پای پیاده از مداین از راه شهر زور یا از راه دینور، به زیارت آتشکده آذرگشسب (آذر+گشن+اسب= آتشکده اسب نر، که جای آن در تخت سلیمان نزدیک مراغه است) میرفتند.

از نزدیکی بیستون دنبال رودخانه سیره و از روی کورکوه (کبیرکوه) به عراق امروزی.

۳- راه جنوبی: در بوکان نزدیک بیدسرخ، از راه باختری جدا شده به نهاوند (نه=نی+آب+بند) به بروجرد (وروگرد) و پس از گذشتن از تنگه ملاوی (که خرابه پل دختر و راه شاهی در آنجا هنوز بجا مانده است) از روی پل گاو میشان (نزدیکی جای ریختن آب کشکان به سمیره) گذشته به سمره. از تنگه ملاوی راه شوش جدا شده است.

۴- راه جنوب خاوری: از بروجرد به گلپایگان به خوانسار به اصفهان.

۵- راه خاوری: از همدان به کوريجان به مزدکان (مزدقان یا مزلقان امروزی)، از مزدکان يك راه به زرندوری و راه دیگر به ساوه به آوه به قم.

ب- راههایی که از بازارگاد و تخت جمشید و استخر و شیراز بیرون میرفته اند:

۱- راه باختری: از تخت جمشید پس از گذشتن از رودخانه کر به بیضا به گویم و از آنجا دنبال رود فهلیان به ارگان (ارجان، نزدیک بهبهان، ارغون امروزی) به شوش.

۲- راه جنوب باختری: از شیراز به نیشابور (بی=بغ+ایزد+ شاپور، نزدیک کازرون) و از آنجا دنبال آب شاوور به بندر بوشهر و گناوه.

۳- راه جنوبی : از استخر به شیراز به کوار به فیروز آباد (گوریاجور) و از آنجا به جم و بندرسیراف (نزدیک بندر طاهری امروز).

۴- راه جنوب خاوری : در کوار نزدیک بند بهمن ، از راه جنوب جدا شده به حفر (آبادشاپور ، علی آباد امروزی) به فسا به دارابگرد به کمرون (بندر عباس امروز). از خضر، راه جهرم به لار به بندرلنگه و راه لار به بندرعباس جدا همیشه است .

۵- راه خاوری : از بازارگاد به هرات خوره به شهر بابک به رفسنجان به گواشیر (کرمان امروز) به جیرفت.

۶- راه شمال خاوری : از بازارگاد و استخر به ابرقو (ابرقوه) به یزد و از یزد از راه کویر به خراسان .

۷- راههای شمالی : به سوی شمال دو راه بوده ، یکی راه کوتاه تابستانی ، از مابین دنبال رود کر به آس پاس به ایزدخواست و از آنجا به قمشه (شهرضای امروز) به لنجان به اصفهان (راه امروزی از لاشتر میگذرد) و دیگر راه زمستانی ، از گردنه کولی کش به ایزدخواست به قمشه به لنجان به اصفهان .

ج- راههاییکه از قزوین و سلطانیه بیرون میرفتند :

۱- راه باختری : دنبال زنجانرود به زنجان و از آنجا به تارم و گیلان و به آذربایجان .

۲- راه خاوری: از سلطانیه به صابین قلعه (سن=شاهین، قهودپیش) به ابهر به خرقان ، در خرقان ، يك راه به اشتهارد به شهریار به ری و راه دیگر از قزوین به سوی اصفهان.

## ۲۱۲ راههای ایران در گذشته و آینده

۳ - راه شمال خاوری: از قزوین به الموت (آلموت = آل + موت = سرخ کوه) به طالقان (تال = گل + گان) به تنکابن به دریای مازندران.

۴ - راههای جنوبی: از قزوین به دشتابی به بوبین به هجیب به زرنده به ساوه و از آنجا دنبال راه امروزی از سلطانیه، پس از گذشتن از رشته کوه جنوبی دشت زنجان رود به همدان.

د - راههاییکه از اصفهان بیرون میرفته اند.

۱ - راه شمالی: از اصفهان به مورچه خوار به جوشقان، پس از گذشتن از گردنه کهرود (قهرود امروز) به کاشان، از کاشان يك راه به خوارواز آنجا به خراسان و راه دیگر به قم به ساوه، به ری به دره هراز به آمل. راه سیم به قم به ساوه و از آنجا به قزوین یا همدان.

راه جوشقان به دلیجان به نيزار به آوه به ساوه به قزوین، در زمان صفویان پرآمد و شد بود، کاروانسراهای بزرگ در کنار این راه ساخته شده مانند کاروانسرای عبدالله آباد در شمال ساوه، کاروانسرای دو دهک، نزدیک هراز، کاروانسرای مورچه خوار، کاروانسرای نزدیک اصفهان که ویژه مهمانهای بیگانه شاه بود.

۲ - راه شمال باختری: از اصفهان به خوانسار به گلپایگان (گل = گر = سنگ + پایگان) به سیلاخور (سیلاب خور) لرستان و از آنجا به همدان و کردستان به میانرودان (بین النهرین امروز).

۳ - راه جنوب باختری: از اصفهان از گردنه که فرخ (قهرخ) به دهکرد (شهرکرد) و از آنجا به سوی

جنوب باختری ، پس از گذشتن از آب کارون (نزدیک پلشالو) به اینده (مال میر) به شوش .

۴ - راه جنوبی : از اصفهان به لنجان به دوراهان به لردگان ، پس از گذشتن از سه تنگ کهگیلویه (گیلویه = زالزالک) به ارگان (ارغون نزدیک بهبهان) و از آنجا به بندر مهربان . خرابه مهربان ، به نام شاه عبدالله در ده کیلومتری باختر بندر دیلم بجا مانده است . حکیم ناصر خسرو در بازگشت از سفر مکه از این راه گذشته است . از دوراهان به تلخسروی به یاسوج به فهلیان به بوشهر .

۵ - راه باختری : از اصفهان به نایین و از آنجا به سوی جنوب به یزد و کرمان و به سوی شمال باختری به خراسان . ناصر خسرو در برگشت از سفر مکه ، از اصفهان به نایین به طبس (گلشن امروز) به تون (فردوس امروز) به قاین به سرخس به مرورود به باریاب (فاریاب) به سمنگان (سم = سرد + انگان) و از راه سه دره به بلخ رفت :

۵ - راههای باستانی خراسان .

راههایی که از بلخ (نزدیک مزار شریف) و مرو و هرات و نیشابور بیرون میرفته‌اند :

۱ - راه بلخ به هندوستان : راه از بلخ به دره خلم به سمنگان (ایبک) به بغلان به آندرآب به پروان یا فروآن ، پرآمدوشدتر بوده ، از پروان ، یک راه به چاریکار به استالف به دره کابل ، و راه دیگری به سوی جنوب باختری به بامیان ، راه سهیم یک راست میان بلخ و بامیان .

۲ - راه بلخ به تبت : از خلم ، از سوی خاور به بندخشان ، شهر طالقان یا طالقان (تال = گل + خان) در سراین راه

بوده است و راه بلخ به ترکستان خاوری از پامیر میگذشته .  
 ۳ - راه مرو به بلخ : از مرو دنبال مرغاب به سوی جنوب تادامنه کوه و از آنجا در دامنه کوه به سوی باختر به فاریاب (دولت آباد امروز) به شبورقان (شی بارقان امروز) به بلخ .

۴ - راههای هرات به مرو : از هرات به مرو دوراه بوده، یکی از شمال باختری دنبال هریرود تا سرخس و از آنجا به مرو و دیگری به سوی شمال خاوری که از کרוخ و غرجستان گذشته ، دنبال مرغاب به مرو .

۵ - راه هرات به سیستان : از هرات به سوی جنوب به اسفزار (اسبزار) و از آنجا دنبال رود ادرس کند به فراه به سیستان .

۶ - راه هرات به هندوستان : از هرات از راه بکوابه داورزمین به هندوستان . راه دیگر از فراه به بست (جای ریختن ارقندآب به هیلمند) به قندهار و از آنجا به سوی هندوستان . راه میان آسیای باختری و هندوستان به بست میرسیده ، از آنجا یک راه بسوی شمال خاوری به پنجاب و راه دیگر ، به سولقان میرفته است .

۷ - راه نیشابور به هرات : از زاویه (تربت حیدری) و یا از فریمان به باخزرواز آنجا دنبال هریرود به هرات .

۸ - راه نیشابور به مرو : پس از گذشتن از کوه ریوند (بینالود امروز) از توس و سناباد (مشهد امروز) به سرخس و از آنجا به مرو .

۹ - راه نیشابور به شمال : از قوچان به اشک آباد (عشق آباد امروز) و از آنجا بسوی شمال .

۱۰ - راه نیشابور به دریای مازندران : از نیشابور به  
اسفراین و از آنجا يك راه از گردنه فیروزه به بجنورد و راه  
دیگر به چمنبید تا جنگل و از درون جنگل دنبال آب‌دهنه  
به اینشکلی به تنگران به جرجان (نزدیک گنبد گاووس  
امروز) . از جرجان به سوی دریای مازندران یا دریای  
کاسپیان (۱) یا دریای خزر (۲) .

۱۱ - راه نیشابور به ری : از دشت جوین به قومس  
یا از بیهق (سبزوار خسرو گرد و مزینان یا مسینان امروز)  
به قومس (شاهرود ، دامغان و سمنان امروز) و از آنجا  
به خوار و از سر دره خوار به ری .

از نزدیکی بستام ، از جاجرم و نردین راهی به

۱ - کاسپ‌ها، مردمی آریایی بودند که در هزاره سه‌م پیش از میلاد  
و پیشتر ، از شمال دریای مازندران یا دریای کاسپیان یا دریای  
خزر به گیلان آمده‌اند. گروهی از آنان به آذربایجان رفته‌اند،  
بیشترشان دنبال سفیدرود ، به فلات ایران بالا آمده‌اند و زمان  
درازی در قزوین (کاس‌بین) مانده‌اند و نام خود را به  
آنجا داده‌اند. از اینجا از راه ری، قمس، جوین به دشت کاسپ رود  
خراسان رفته‌اند. کاسپ‌رود یا کاسف‌رود شاهنامه، امروز کشف  
رود نامیده میشود. کاسپ‌ها، سفیدپوست با چشمان آبی و موی  
بور بودند، هم‌اکنون در گیلان، آنها که پوست سفید، موی بور  
و چشم آبی دارند «کاس» نامیده میشوند. در لرستان، آذربایجان  
قزوین و کشف رود خراسان هم کاسپ‌ها زیادند.

۲ - خزرها (هزاره‌ها) مردمی ترك‌تبار بودند که از شمال دریای  
خزر به دره چالوس آمدند. جایی به نام خزرک یا هازارک، در  
هفت کیلومتری جنوب چالوس بیجا مانده است. اینها نیز به فلات  
ایران رسیده‌اند و از راه ری و قومس رهسپار خراسان شده‌اند.  
امروز در مرز خاوری خراسان بنام «هزاره» زندگی میکنند.

استرآباد (۱) (گرگان امروز) میرفته و از خواردنبال  
نمرود یا هبله رود، راه دیگری به فیروز کوه و از آنجا دنبال  
رود تالار (تالاب رود) تا مازندران میرسیده است.

۱۲ - راه نیشابور به جنوب: از ترشیز (کاشمر) یا  
از زاویه (تربت حیدری) به جویمند، از جویمند يك راه  
ازتون (فردوس) و طبس (گلشن) به یزد و نایین و راه  
دیگر به قاین به بیرجند، از بیرجند يك راه به سوی جنوب  
باختری به نایبند به کرمان، و راه دیگر به سوی جنوب  
به سیستان.

و - راههایی که از کرمان و بلوچستان بیرون میرفته اند:  
راه هندوستان از بست به سیستان به بم به خبیص (شهداد)  
و راه بلوچستان از جالق و مگس دنبال رود بمپور به جیرفت،  
از جیرفت يك راه از رودبار به بندرهرمز (تیاب امروز)  
و راه دیگر از جیرفت به سیرجان به بردسیر به کرمان و از  
سیرجان به فارس.

ز - راه کناره شمال: از جرجان (نزدیک گنبد کاووس)  
به استرآباد (گرگان امروز) به خرکوران (اشرف پیش  
و به شهر امروز) به ساروبه (ساری) به مام تیسر (۲)

۱ - استرآباد نام باستانی شهر گرگان است که از دواره ساخته شده است:  
استرآباد، استریا، استاره یا ستاره که آلمانی آن **stern**  
و انگلیسی آن **star** و ایتالیایی آن **stella** است، به جای  
روشن و آتش میگفتند مانند: خاکستر = خاک آتش. شبستر = آتش  
شب یا روشنی شب. بهزناهم نام ستاره و استر میدادند. استر  
افسانه‌یی، خواهرزاده مرده‌خای و همسر خش ویرش؟ نسام  
ایرانیست. اوستاره حرم شاه بوده است.

۲ - تکه‌هایی از این راه هنوز بجا مانده است. در ساختن راه‌شاهی به بابل در  
سال ۲۵۱۴ از مسیر راه باوند که با قلوه سنگ فرش شده بود  
بهره‌گیری شد.

(بارفروش پیش و بابل امروز) به آمل به چالوس به تنکابن به لاهیجان و از آنجا به دیلمان و گیلان و از گیلان به خلخال به آذربایجان .

### راه سازی در آینده

پنج‌هفتاد سال پیش که رضاشاه بزرگ به پادشاهی رسید و به آشفته‌گیی ایران آن روز پایان داد و نوسازی ایران را آغاز کرد ، پس از بنیان گذاردن ارتش ، به ساختن راه‌ها و راه‌آهن‌ها و بندرها و فرودگاه‌های ایران فرمان داد .

پس از او ، بایک و امانده‌گیی پنج‌ساله (از ۲۵۰۰ تا ۲۵۰۵) کارساختمان آنها دنبال شد و با افزایش درآمد نفت پیشرفت زیاد کرد تا به وضع امروزی رسید :

آنچه تا امروز ساخته شده است ، برای گسترش اقتصادی کشور کافی نیست و باید راه‌ها و راه‌آهن‌ها و فرودگاه‌ها و بندرهای دیگر که فهرستشان در زیر نوشته شده است ساخته شوند تا شبکه ارتباطی کشور کامل گردد .

پیش از آنکه از فهرست راه‌ها بگوییم ، می‌خواهیم یادآور شوم که : در ایران ما که کشور واحه‌ییست و آبادی‌ها از هم‌دیگر دورند ، سوای کناره شمال ، ساختن راه‌های بیش از دو خط و راه‌آهن‌های بیش از یک خط باید بیشتر بررسی شود شاید بهتر باشد به جای یک راه چهار خطی در یک مسیر ، دورشته راه دوخطی در دو مسیر ساخته شود ، همچنین به جای یک راه‌آهن دوخطی ، دورشته راه‌آهن یک خطی در دو مسیر بسازند . درست است که این کارگران‌تر تمام‌میشود ، اما جاهای بیشتری از کشور از داشتن راه یا راه‌آهن بهره‌میرند



## ۲۱۸ راههای ایران در گذشته و آینده

و شهرها و روستاهای بیشتری در مسیر قرار میگیرند و این از نظر توزیع فرآوردههای صنعتی و کشاورزی اهمیت دارد.

راهسازی : از فارس آغاز می‌کنیم .

۱ - راه فارس به کرمان : شیراز - سروستان - استهبان ، نیریز - سیرجان .

۲ - راه شیراز - فیروز آباد - بندر اسلو .

۳ - راه فارس به خوزستان : شیراز - فهلیان - بهبهان - رامهرمز - اهواز .

۴ - راه فارس به اصفهان از کهگیلویه\* : شیراز - اردکان - یاسوج - سی سخت - دوراهان - بروجن - اصفهان .

۵ - راه اصفهان به بهبهان : از جنوب دوراهان - لردکان - سه تنگ کهلیگویه - بهبهان - بندر دیلم . در این راه تا زمان صفویان آمد و شد میشده ، ناصر خسرو هم نزدیک به هزار سال پیش از این راه گذر کرده است .

۶ - راه اصفهان به خوزستان : اصفهان - شهرکرد - ایذه - شوشتر . این راه برای ساختن بند جلوی رودخانه بازفت باید ساخته شود.

۷ - راههای خوزستان به مرز عراق :

الف - راه اهواز - سوسنگرد - بوستان - مرز عراق به سوی العماره (راه بغداد به بصره) .

ب - راه اندیمشک - موسیان - مرز عراق به سوی علی‌الغربی (راه بغداد به بصره) .

۸ - راه تهران به کردستان : تهران - علی شاهعوض - اشتهارد - بوبین - ران اصفهان - آب گرم همدان ( راه

## اندیشه‌های رستاخیز ۲۱۹

- قزوین به همدان) - دنبال خرودبه اردلان - بیجار -  
غیبت‌سور (راه سنندج به سقز) - مریوان - پنجوین به مرز  
عراق به سوی سلیمانیه .
- ۹ - راه تبریز به رضائیه ، تبریز - خسروشاه -  
خورخوره - سرای تاسفیدگنبد روی جزیره شاهی - باکشتی  
تا گلخانه - رضائیه .
- ۱۰ - راه کرج به زرنده (راه تهران به ساوه) .
- ۱۱ - راه قزوین به اراک : قزوین - بوبین - هجیب -  
ساوه - تفرش - اراک .
- ۱۲ - راه دامغان به گرگان : دامغان - آستانه - کلاته -  
چمن ساور - گرگان .
- ۱۳ - راه بیرجند به سوی فراه : سربیشه (راه بیرجند  
به زاهدان) - دورخ - مرز افغانستان به سوی فراه .
- ۱۴ - راه کرمان به بلوچستان : کرمان - بم - ریگان -  
بزمان - بمپور - ایرانشهر .

### راه آهن سازی

- ۱ - ساختن دنباله راه آهن قم - کاشان - یزد -  
زرنده تا کرمان و از آنجا به جیرفت و تنگه هرمز .
- ۲ - راه آهن ایران به دریای مدیترانه : از اندیمشک به  
دهلران به مهران به مرز عراق و از آنجا به بغداد به حلب  
به بندرهای کنار دریای مدیترانه مانند لاذقیه و اسکندرون .  
چندی پیش دولتهای عراق و سوریه موافقت کردند که :  
عراق راه آهن بغداد به ابوکمال (مرز سوریه) را دنبال  
رودخانه فرات بسازد . سوریه راه آهن میان ابوکمال و

## ۲۲۰ راههای ایران در گذشته و آینده

دیرالزور را بسازد. از دیرالزور به حلب راه آهن ساخته شده است. از حلب چند رشته راه آهن به دریای مدیترانه هست. اگر دولت ایران و عراق با همکاری یکدیگر، راه آهن اندیمشک تا بغداد به درازای ۴۲۰ کیلومتر را بسازند (۲۵۰ کیلومتر از اندیمشک تا مرز عراق و ۱۷۰ کیلومتر از آنجا تا بغداد)، راه آهن ایران با ۱۶۰۰ کیلومتر به دریای مدیترانه وصل خواهد شد که ۳۶۵ روز در سال میشود از آن بهره برداری کرد.

۳ - راه آهن آذربایجان به کردستان عراق : مراغه - میاندوآب - مهاباد - نهد - پسوه - خانه (پیرانشهر) - دنبال رودخانه کلاس تا چگو و از آنجا به مرز عراق به سوی قلعه دزه، اردبیل و موصل.

۴ - راه آهن خراسان به ترکمنستان از سبزوار - سلطان آباد - قوچان - باجگیران - مرز ترکمنستان به سوی عشق آباد (اشک آباد، نزدیک نسا پایتخت اشکانیان).

۵ - راه آهن خراسان به افغانستان : از سنگ بست (جنوب مشهد) - فریمان - تربت جام - تایباد - مرز افغانستان به سوی هرات.

۶ - برای کوتاه کردن راه باربری و سبک کردن کار ایستگاه های تهران و قم، به ساختن راه آهنهای زیر نیاز است :

الف - از ایستگاه پیشوا به ایستگاه رودشور به ایستگاه کرج.  
ب - از جنوب پل ساوه (راه آهن تهران به قم) به ایستگاه باغک (راه آهن قم به اراک).

### بندر سازی :

بندر اسلو - اسل به معنی استخر است ، در کوهپایه نزدیک تهران هم اسل نام دارد. در مازندران به آن راسل میگویند . در گیلان شل گفته میشود مانند : دیوشل (استخر بزرگ) و شلمان رود.

بندر بزرگ سیراف که بیش از هزار سال پایگاه بزرگ دریایی خلیج فارس بود و ناخدای سیرافی را از چین تاروم میشناختند ، خرابه‌اش در نزدیکی بندر طاهری بجامانده است . جای بندر سیراف در خاور خلیج اسلوبوده و کشتی‌ها در دماغه جنوبی خلیج اسلو (راس ناوبند) لنگر میانداختند.

بهترین جادر کناره شمالی خلیج فارس برای ساختن يك بندر بزرگ ، خلیج اسلوست زیرا ، خلیج اسلو نزدیک به هشت کیلومتر پهنا و نزدیک به نه کیلومتر درازا دارد. گودی دریا در آنجا برای ساختن بندر بزرگ کافیست . با ساختن يك موج‌شکن در دهانه خلیج اسلو ، آب دریا در آن آرام میگردد. برای نیاز بندر ، میشود آب شیرین از چشمه بیدخوان بدست آورد. در شمال خلیج اسلو ، در گودی چند متر ، يك سفره آب زیرزمینی هست که کمی لبشور است اما برای کشاورزی میشود آنرا مصرف کرد. در بیست کیلومتری شمال خلیج اسلو ، هوا معتدل است ، از این رو کارکنان بندر میتوانند در آنجا زندگی کنند. ساختن بندر در اسلو ، ارزان‌تر از جاهای دیگر خلیج فارس تمام میشود ، زیرا سنگ ساختمانی خوب در نزدیکی خلیج اسلو فراوان است . فاصله شیراز از خلیج اسلو کمتر از ۳۵۰ کیلومتر است .

بندر دیلم - در دوران کهن ، در نزدیکی بندر دیلم ، بندری به نام «مهروبان» بوده که خرابه آن در نزدیکی دیلم در شاه عبدالله بجا مانده است . بندر دیلم باید درخور نیازمندی استان بهبهان تا اصفهان ساخته شود . در کناره دریای خزر (دریای کاسپیان) از آستارا تا بندر شاه ، باید در شهرهای کناره بندر ساخته شود تا کشتی‌های کوچک بتوانند در آنجاها پهلو بگیرند و برای مسافربری و بارکشی آبی و جهانگردی از آنها بهره‌برداری شود .

#### فرودگاه سازی

درباره فرودگاه در شهرهای بزرگ زیاد گفته و نوشته‌اند . اگر همه آنهاهم ساخته شوند ، بازهم همه نیازمندی مسافران هوایی برآورده نخواهد شد زیرا ، شهرهای ایران از همدیگر دورند و نمیشود از راه زمینی زود از شهری به شهر دیگر رفت . ازاین رو باید در همه شهرهای کوچک ایران ، در خورآمدودششان فرودگاه ساخته شود و میان فرودگاههای بزرگ و شهرهای کوچک پرواز برنامه‌ی دایر گردد تا هرکس بتواند از شهر خود از راه هوا به هر جاکه خواست پرواز کند و ناگزیر نباشد در شهر بزرگ زندگی کند .

انگار کیم کسی که در جهرم زندگی میکند بخواهد به تهران برود ، او باید بتواند از شهر خود با هواپیمای کوچک به شیراز و از آنجا با هواپیمای بزرگ به تهران برود . با ساختن فرودگاههای کوچک مانند فرودگاه همدان در شهرهای نوشته شده در زیر ، سفر هوایی در ایران

## اندیشه‌های رستاخیز ۲۲۲

گسترش زیاد خواهد یافت و خیلی از شهرنشینان شهرهای بزرگ به شهرهای کوچک خود برخواهند گشت و کسب و کار خود را همراه خواهند برد و تمرکز امروزی در شهرهای بزرگ تا اندازه‌یی از میان خواهد رفت .

آباد - یاسوج - بهبهان - داراب - جهرم - لار -  
جاسک - جیرفت - ایرانشهر - بیرجند - تربت حیدری -  
سرخس - نیشابور - سبزوار - قوچان - بجنورد - گرگان -  
شاهرود - کاشان - اراک - زنجان - اردبیل - دشت مغان -  
خوی - مهاباد - مراغه - سقز - خرم‌آباد - اندیمشک -  
مسجد سلیمان (میدان نفتون پیش) .

## بهمن سرکارانی

### «مفهوم ملیت در فرهنگ ایران باستان»

پرداختن تعریفی کوتاه ولی رسا از ملیت کاری دشوار است، چون هرگونه تعریف ساده از يك پدیده بفرنج بناچار نارسا خواهد بود. شناخت واقعی مفهوم ملیت که يك نمود پیچیده و چند رويه اجتماعی و فرهنگی است تنها با به کار گرفتن شیوه تحقیق تاریخی امکان پذیر است. یعنی به جای کوشش برای دست یافتن به يك انگاره ذهنی مجرد و جامع از ملیت به عنوان يك مساله کلی و همواره ایستاده جا یکسان، باید گونه‌های مختلف تظاهر این پدیده را در میان مردمان مختلف و در محدوده‌های زمانی معین مورد بررسی قرار داد، ویژگی‌های درونی این مظاهر را دقیقاً شناخت، تفاوت‌های آنها از یکدیگر و نیز همداستانی‌های آنها را باهمدیگر مشخص کرد تا بدین ترتیب امکان دسترسی به يك تصور کلی و مفهوم ذهنی جامع فراهم گردد. آشنایی با برداشت ایرانیان باستان از مفهوم ملیت و یگانگی ملی نیز بناچار تنها از این طریق میسر است و در این نوشته کوشش خواهد شد که با استفاده از این روش یعنی با بررسی قراین زبانی و شواهد مذهبی و آیینی و گواهی‌های تاریخی که در این زمینه در دسترس ماست مفهوم ملیت در فرهنگ باستانی ایران را، تا آنجا که امکان دارد، بشناسیم. باستانی ترین اسناد مکتوب به زبانهای ایرانی که در این پژوهش به عنوان مهم‌ترین آثار تاریخی و یادگارهای فرهنگی باید بررسی شوند عبارتند از یکسو کتاب اوستا، که نامه مینوی آیین باستانی ایرانیان است و از سوی دیگر کتیبه‌های فارسی باستان که یادگارهای بازمانده از شاهان هخامنشی

است. این دو مجموعه به عنوان اسناد تاریخی که بتوان از گواهی‌های آنها استفاده کرد تفاوت‌هایی بایکدیگر دارند.

۱ - تاریخ نگارش کتیبه‌های فارسی باستان مشخص است. صرف نظر از چند سنگ نیشته کوتاه و مشکوک، که به کوروش بزرگ نسبت داده‌اند، همه این کتیبه‌ها بعد از سده ششم ق. م. نوشته شده‌اند. قدیمی‌ترین آنها از داریوش اول و جدیدترین آنها از اردشیر سوم است و بدین ترتیب از ۵۲۰ تا ۳۳۸ ق. م. دورانی نزدیک به دویست سال را شامل می‌شوند، در حالیکه تاریخ تالیف کتاب اوستا دقیقاً معلوم نیست، کلاً باید توجه داشت که اوستا کتابی هماهنگ و یکدست نیست که در تاریخی مشخص توسط مولفی معین نوشته شده باشد بلکه مجموعه‌ای است از نوشته‌های پراکنده که بخش‌های متفاوت آن در زمان‌های متفاوت توسط مولفین متفاوت انشا شده است. هرگاه تاریخ سنتی ولادت زردشت را بپذیریم، قدیمی‌ترین بخش اوستا یعنی سرودهای گاهانی، که آنها را از خسرو زردشت می‌پندارند، متعلق به سده هفتم پیش از میلاد و جدیدترین بخش‌های آن احتمالاً مربوط به سده سوم و یازدهم ق. م. خواهد بود.

۲ - کتیبه‌های شاهان هخامنشی یادگارهای فرهنگ و تمدنی هستند که پارسها در غرب ایران بنیاد نهاده بودند. این تمدن از یکسو با فرهنگ ایلامی و اورارتوئی و لودیایی و یونانی در تماس بود و از سوی دیگر با فرهنگ‌های دیرین بین‌النهرین و سامی پیوند داشت و بناچار بسیاری از میراث‌های فرهنگی پیشین را از دولتهای قبلی و مردمان همجوار به



ارث برده بود، در حالیکه تمدن ایران شرقی، که کتاب اوستا یادگار آنست، توسط اقوام ایرانی به وجود آمده بود که در ایالات دور دست شمال شرقی ایران بزرگ آن روزگار می‌زیستند و در اثر طرز ویژه معیشت و روابط خاص اقتصادی و سیاسی، که بر جوامع آنها حاکم بود، سنت پرست و دیرینه گرا بودند و در حراست بسیاری از نهادهای فرهنگی و اجتماعی خود، که ریشه آنها به دوران کهن هندو ایرانی می‌رسید، اصرار می‌ورزیدند. از اینرو در اوستا تصویر جامعه و مدنیتی را منعکس می‌بینیم که فارغ از تاثیر فرهنگ آسیای غربی و تمدن بین‌النهرین است و بیشتر سرشت و ماهیت ویژه ایرانی دارد.

۳ - کتاب اوستا مجموعه‌ای است از روایات دینی و بناچار رنگ و صبغه آیینی دارد و در وهله اول برداشت ذهنی گروه خاصی از جامعه یعنی طبقه موبدان را منعکس می‌کند. بدیهی است که در چنین اثری به ارزشهای مذهبی که الگوهای ایده‌آل رفتار اجتماعی از دیدگاه طبقه روحانیان است رجحان و مزیت ویژه‌ای قائل شده و در مقابل به سنتها و ارزشهای مورد پذیرش طبقات دیگر اجتماع با نظر بی‌عنایتی نگریسته شده است. از سوی دیگر سنگ نبشته‌های فارسی باستان، چنانکه پیش از این یادآوری شد، یا کتیبه‌های یادبودی هستند که به مناسبت طرح بنایی، افکندن کاخی یا حفر کانالی نویسانده شده‌اند و یا یادگار و کارنامه شاهان هستند که ضمن آنها کارکیاها و اقدامات شایان، کارهای ستوده و فیروزیهای بزرگ شاهان بازگو شده است و بدین ترتیب در این آثار نیز دیدگاه خاص طبقه بسیار برگزیده‌ای

از جامعه ایرانی در دوران هخامنشی منعکس شده است.

۴- تفاوت دیگر اوستا و کتیبه‌های هخامنشی از جهت سرشت و ماهیت مخصوص موضوع و مضمون هر يك از آنها به عنوان آثار ادبی است. سنگ نبشته های فارسی باستان اسناد مستقیم تاریخی محسوب می‌شوند که ضمن آنها بازگویی رویدادها جنبه اخباری و گزارشی دارد و با حماسه و افسانه و خرافه آمیخته نیست، بطوریکه با اندکی دقت و با به کار گرفتن روش انتقادی می‌توان از این نوشته‌ها به عنوان گواهی های معتبر تاریخی استفاده کرد، در حالیکه روایات اوستایی از این گونه نیستند. در این جا دروهله اول باسروده‌های دینی، منترهای جادویی و احکام و شرایع آیینی سروکار داریم و در این میان گزارشهایی هم که بطور غیر مستقیم، در لابلاي موضوعات مذهبی، در زمینه های خاصی مربوط به تاریخ و فرهنگ آمده، جنبه ضمنی و حاشیه‌ای دارد و این گزارشها به شیوه وقایع نگاری بازگو نشده‌اند بلکه بازتابهای افسانه‌ای و حماسی از وقایعند و از اینروست که استفاده از این روایات به عنوان شواهد تاریخی مشکلات خاصی دارد و در هر مورد باید اخبار مغلوط و مبهم را از پوسته های افسانه و اسطوره جدا کرد و با دقت و باریک بینی فارغ از پیش داوری و تعصب به گزارش آنها پرداخت تا ارزش تاریخی باز یابند. با توجه به این خصوصیات اسناد باستانی است که به بررسی گواهی های گوناگون درباره مساله ملیت در ایران باستان خواهیم پرداخت.

در کتاب اوستا راجع به تاریخ مهاجرت اقوام ایرانی و چگونگی ورود و سکونت آنها در نواحی شمال شرقی ایران

آگاهی دقیقی یافت نمی‌شود. در اسناد تاریخی خاور نزدیک و بین‌النهرین قرآینی وجود دارد که حضور عناصر آریایی را در آسیای غربی از سده هیجدهم ق. م. به بعد مسلم می‌دارد، از جمله اسامی خاص آریایی در میان قوم کاسیها **Kassites**، که در شمال ایران مستقر بوده و از آنجا بر بابل دست یافته بودند و نیز عناصر آریایی در میان طبقه حاکمه میتانیها **Mitanni** که در نیمه هزاره دوم پیش از میلاد در بین‌النهرین وسطی و فلسطین دولتی تشکیل داده بودند، ولی تشخیص این که این نخستین گروههای پیشتاز آریایی بودند پیش از جدایی اقوام هند و ایرانی به این نواحی رسیده بودند یا این که اگر کوچ و مهاجرت آنان بعد از این واقعه بوده آیا آریاییان هندی بودند یا ایرانی، کاری دشوار است (۱). آنچه مسلم است این است که در آغاز هزاره اول پیش از میلاد همزمان با ورود اقوام ایرانی که در غرب فلات ایران ساکن شدند و بعدها دولتهای مادی و هخامنشی را تشکیل دادند، در ایالات شرقی ایران بزرگ نیز تیره‌هایی از نژاد ایرانی ساکن بودند که هر کدام نام قبیله‌ای خاصی داشتند ولی از یگانگی نژادی و پیوستگی زبانی و میراث مشترک آیینی و فرهنگی یکسانی برخوردار بودند و برای این که یگانگی و پیوستگی دیرین را در میان خود حفظ کنند و تشخیص و امتیازشان را در برابر بومیان و بیگانگان ابراز دارند خود را **Ariya**

1— V. G. Childe, The Aryans, London 1926, pp. 17-36; p. Thieme, The Aryan Gods of the Mitanni Treatise, JAOS, 196, pp. 301-317; G. Cameron, History of Early Iran, New York, 1968, p. 103-110.

یعنی «ایرانی» می‌نامیدند .

پراکندگی اقوام ایران خاوری محدوده جغرافیایی گسترده‌ای را در برمی‌گرفت. از کرانه‌های شرقی دریای مازندران گرفته تا ساحل رود ولگا ، از مرو و هرات در خراسان بزرگ گرفته تا زرنک و رخج و بخشی از پنجاب و از ساحل جیحون گرفته تا بلخ و سغد و خوارزم و فرغانه بوم و مسکن ایرانیان شرقی بود (۱). این مردمان که در زندگی اجتماعی سخت پایبند سنتها و بنیادهای قبیله‌ای بودند ، هر گروه در محل جغرافیایی معینی زندگی می‌کردند و بشیوه دیرین اقوام هند و اروپایی هر کدام امیر و شاهی داشتند که علاوه بر وظایف این جهانی خویشکاریهای مذهبی و آیینی نیز برعهده داشت و به اصطلاح نوعی موبد - شاه محسوب می‌شد. جامعه ایران شرقی تا آنجا که از گواهیهای اوستایی استنباط می‌شود براساس نظام مطلق پدر سالاری استوار بوده و از لحاظ رشد اقتصادی مرحله روستانشینی - گله‌داری **Pastoralisme** را طی می‌کرده است. تضاد میان دو شیوه متفاوت معیشت یعنی روستانشینی و بیابان گردی ویژگی بارز زندگی اجتماعی ایران شرقی در عصر اوستاست . دشت و کند در کنار هم و

1— G. Hüsing, Widewdad I und die Heimat des Awesta, Mitteilung der Geograph. Gesellschaft, 1919, Heft 3; E. Herzfeld, Awestische Topographie, AMI, Band II, Heft 2, 1930, S. 49-99; A. Christensen, Le Premier Chapitre du Vendidad et l'histoire Primitive des Tribus Iraniennes, Kobenhavn, 1943.

در مقابل هم قرار گرفته‌اند. زندگی روستایی بر مبنای کشاورزی و دامداری از یکسو و زندگی ایلاتی به شیوه کوچ نشینی از سوی دیگر دو بنیاد متضاد اقتصادی و اجتماعی هستند که بعدها در آیین زردشتی جنبه مذهبی و اخلاقی پیدا کرده و شالوده دوالیسم و ثنویت دیرپای جهان بینی ایرانی را تشکیل می‌دهد. (۱)

جامعه اوستایی از لحاظ ساختمان و تشکیلات اجتماعی دارای دو گونه تقسیم‌بندی است. تقسیم‌بندی عمودی که ضمن آن جایگاه فرد بر میان واحدهای بزرگتر جامعه از قبیل خاندان و قبیله و غیره مشخص می‌شود، و تقسیم‌بندی افقی که ضمن آن وابستگی فرد به رسته و طبقه خاص اجتماعی از طریق کار و حرفه و یا زاد و ولد معین می‌گردد. در تقسیم‌بندی افقی جامعه باستانی ایران سه طبقه به چشم می‌خورد:

۱ - موبدان = *āoarvan*

۲ - جنگاوران = *raoaēštā*

۳ - کشاورزان = *(۲)vāstryō. fšuyant*

---

1— W. Geiger, Ostiranische Kultur Im Altertum, Erlangen 1883, S. 30 f; A. Melliet, Trois Conferances sur les Gatha de L'Avesta, Paris, 1925, pp. 52-72, f; O. Von Wesendonk, Das Wesen der Lehre Zarathustras, 1927.

۱ - در اوستا از طبقه چهارمی نیز با عنوان *huiti* «هوتختان» و پیشه‌وران «نام‌رفته» که معادل طبقه *Sudra* در جامعه باستانی هنداست. در این که این طبقه، که احتمالاً بردگان رانیز در برمی‌گرفت در دوران‌های بعدی ضمن تقسیم‌بندی جامعه به عنوان رسته و طبقه خاصی مشخص شده است تردیدی نیست.

معادل این سه طبقه اجتماعی را در هند باستان نیز به صورت:

برهمنان Brahman، جنگاوران Ksatriya و کشاورزان Vaiśya مشاهده می‌کنیم. تقسیم بندی جامعه به سه طبقه که به ترتیب خویشکاری و نقش مذهبی و نظامی اقتصادی دارند پیشینه بسیار دیرین هند و اروپایی دارد (۱) و تظاهر و انعکاس این تقسیم بندی به گونه های مختلف، خواه بطور مستقیم و خواه به صورت ضمنی و جانبی در سمبولیسم مذهبی رنگها و ابزارها و غیره، در زمینه‌های مختلف اساطیری و حماسی و آیینی به چشم می‌خورد و مطابق تحقیقات ژرژ دومزیل این تثلیث سه رستگاری اجتماعی و بزرگی بارز ساختمان جوامع هند و اروپایی است که در تکوین ایده‌نولوژی مذهبی و اساطیر و آیینهای این مردمان تاثیر اساسی داشته است، به ترتیبی که می‌توان گفت به عقیده دومزیل اساس ادیان هند و اروپاییان بر شالوده این تقسیم بندی اجتماعی نهاده شده و خدایان و ایزدان پیش از آن که نیروهای ایزدینه گیتی و یا تجسم ارزشهای مجرد اخلاقی باشند بازتاب متافیزیکی و ملکوتی این نقش‌های سه گانه اجتماعی هستند و هر کدام از خدایان و یا گروه ممینی از آنان در اعمال و وظایف خود

---

1— E. Benveniste, *Les Classes Sociales dans La Tradition Avestique*, JA, 221, 1932, pp. 117-138; *Les Mages danl'ancien Iran*, Paris, 1938.

نماینده یکی از این طبقات اجتماعی محسوب می‌شوند (۱).  
 تقسیم بندی جامعه به سه طبقه موبدان و ارتشتاران و  
 کشاورزان بنیاد سیاسی ندارد بلکه در دورانهای تاریخی بیشتر  
 جنبه سنتی به خود گرفته و بر اساس نوعی پندار اتوپیایی در پی  
 آنست که نظام سنتی ایده آل را حفظ کند و افراد جامعه را  
 از روی حرفه و نقشی که دارند در گروه های متمایز مشخص  
 کند و طبقه اول یعنی موبدان و روحانیون را در رأس سلسله  
 مراتب قدرت و احتشام اجتماعی قلمداد کند. در کنار این  
 تقسیم بندی افقی تقسیم بندی دیگر در اوستا مشاهده می‌شود  
 که بنیاد سیاسی دارد و تشکیلات واقعی جامعه را در بر می‌گیرد  
 و بر اساس این تقسیم بندی، جامعه از چهار واحد اجتماعی  
 تشکیل شده است :

۱ - خانواده = *dam-/damānə-/nmāna-*

۲ - خاندان = *vis-*

۳ - قبیله = *zantu-*

۴ - ایالت = *(۲)dahyu-*

1— G. Dumézil, *L'idéologie Tripartite des Indo-Européens*, Bruxelles. 1958; *Le Troisième Souverain*, Paris, 1949; *Les dieux des Indo - Européens*, Paris, 1952; *Aspects de La fonction Guerrière chez Les Indo - Européens*, Paris 1956.

2 — E. Herzfeld, *Zoroaster and his World*, Vol. I, Princeton, 1947, pp. 110-132; E. Benveniste, *Le Vocabulaire des Institutions Indo - européennes*, vol. I, Paris, 1969, pp. 293-319.

مهم‌ترین واحد اجتماعی در این میان که در واقع اساس تشکیلات جامعه محسوب می‌شود - **vis** یا «خاندان» است (۱) که خانواده «**nmāna**» بخشی کوچک از آن و قبیله «**zantu**» واحد بزرگ شده آن محسوب می‌شود. شالوده سازمانها و روابط اقتصادی و قضایی و سیاسی اجتماعی از قبیل شرکت در جنگها، تمهیدات مربوط به کینه کشی و انتقام جویی خانوادگی و قوانین مربوط به ازدواج و ارث و غیره همه بر مبنای روابط جاری در خاندان «**vis**» نهاده شده‌است. خاندان مجموعه‌ای است از چندین خانواده خویشاوند با وابستگی از قبیل خدم و حشم و موالی و بردگان که در رأس همه آنها «رئیس خاندان» (**vispati**) قرار گرفته است و مجتمعی از چند خاندان تشکیل قبیله را می‌دهد که در زبان اوستایی **zantu** نامیده می‌شود (قس اسم خاص مادی **Ariya-zantu** که در یونانی بصورت **harrizandus** و در ایلامی به صورت **Apiḫavtol** ضبط شده‌است. (۲)

۱ - معادل این واژه در هندی باستان **vis** «خانه و خاندان» در یونانی **(W) olkos** «خانه بزرگ» و در لاتینی **vicus** در معنی «محله و برزن» است. این واژگان با این که معادل لغوی **vis** اوستایند ولی از لحاظ تقسیم‌بندی تشکیلات جامعه هیچ کدام معادل اصطلاح ایرانی محسوب نمی‌شوند.

2— **E. Benveniste, Titres et noms propres en Iranien ancien, Paris 1966, p. 83; R. Schmitt, Medisches und persches Sprachgut bei Herodot, ZDMG, 117, 1967 S. 137, Anm. 145.**



این واژه از ریشه zan- «زادن» مشتق است و معادل آن در سانسکریت =jantú در یونانی génos و در لاتینی gens معنی «خویشاوند و مردم و نژاد» است. مراد از قبیله در جامعه ایران باستان اجتماع افرادی است که از لحاظ زاد و ولد یکسان و برابرند و از اجداد و نیاکان مشترک زاده شده‌اند. در درون «خاندان» نزدیکی در خویشاوندی و قرابت در نسبت (قس اوستایی naba nazdišta = نزدیکترین خویشاوندان) عامل یگانگی افراد است، درحالی‌که در درون zantu- «قبیله» صرف قرابت و همخونی عامل وابستگی است. (۱) همگامی که قبیله‌ای در محدوده جغرافیایی معینی سکونت می‌گزینند به شیوه دیرین نام خود را بدان می‌بخشد و یا نام آن سرزمین را به عنوان اسم قومی خود برمی‌گزینند و با افزایش افراد قبیله و انبوهی جمعیت آن «قوم» یا «ایالت» dahyu- به وجود می‌آید (۲). در ساختمان جامعه ایران باستان واحدهای خانواده -nmāna

۱ - عضویت در قبیله با اصطلاح اوستایی - huzantu از huya na- \* hvo-zantu «هم قبیله» ابراز می‌شده، قس -

«هم چکر، همخون» رك :

E. Herzfeld, Zoroaster and his World, I, p. 122.

۲ - معنی اصلی واژه ایرانی -dahyu سانسکریت -dasyu از ریشه -das «مردم» است که در بعضی از موارد اوستایی معنی قدیمی خود را حفظ کرده و در همان معنی مردم به کار رفته است. در زبان ایرانی میانه سکایی - ختنی هم ریشه این واژه به صورت -daha در معنی «انسان» باقی مانده است، همچنین نام قوم dahae که اشکانیان تیره‌ای از آنان بودند، با این کلمه هم ریشه است و مانند بسیاری از اسامی قبایل «مردم» معنی میدهد.

خاندان **vis-** و قبیله **zantu-** سازمانهای بسیار قدیم و دیرین هستند که از روزگاران باستان به یادگار مانده‌اند و معادل لغوی اصطلاحاتی که برای نامگذاری این بنیادهای اجتماعی به کار رفته در دیگر زبانهای هند و اروپایی نیز، البته در مفاهیمی تغییر یافته و دگرگون شده یافت می‌شود، در حالیکه **dahyu-** در معنی «ایالت» یا «قوم و مردم» واحد اجتماعی تحول یافته و نوبنیادی است که ویژه جامعه کهن ایران است و از تحول و حرکت خاص جامعه ایرانی حکایت می‌کند. در کتیبه‌های فارسی باستان دهیوه‌واره مفهوم سیاسی دارد و در معنی ایالت و استانی که بخشی از دولت هخامنشی را تشکیل می‌دهد به کار رفته است در حالیکه در جامعه ایران شرقی **dahyu-** واحد اجتماعی مستقلی است و به سرزمینی با مرزهای مشخص و همچنین به مردمی که در آن سرزمین ساکنند اطلاق می‌شود. با به وجود آمدن **dahyu-** نخستین ارتباط و پیوند میان مردم و مرز و بوم به وجود می‌آید و نخستین طرحهای ابتدایی از مفهوم میهن و مردم در اذهان افراد افکنده می‌شود و بعدها مجموع این ایالات و اقوام (**dahyunām**) مردم ایران و کشور ایران را به وجود می‌آورد.

در عصر اوستا هرایالتی امیر و شاهی دارد. تعدد عناوین و اصطلاحاتی که در زبان اوستایی در مفهوم «امیر» و «شاه» به کار رفته، از قبیل

**xšaya-**, **dahyupati-**, **sāstar-**, **sātar-**

**kavi-**

حاکی از نوعی پراکندگی واحدهای سیاسی و تعدد حکومت‌های

محلی و قبیله‌ای است (۱). از سوی دیگر کاوشهای باستان‌شناسی سالهای اخیر در ماوراءالنهر و آسیای مرکزی، بویژه در نواحی بلخ و سغد و خوارزم، که به کشف آثاری از قلاع و باره‌ها و کند - دژها و آبادیهای بزرگ باسیستم پیشرفته آبیاری قناتی در این نواحی منجر شده، تصور ما را از اوضاع سیاسی این سرزمینها در عهد باستان تغییر داده و امکان وجود يك دولت متحد و بزرگ در میان ایرانیان خاوری را بیشتر کرده است (۲). همچنین در آثار مورخین یونانی گواهیهای یافت می‌شود که بر مبنای آن می‌توان احتمال داد که پیش از تشکیل دولت هخامنشی، همزمان با تاسیس دولت ماد در قرن هشتم پیش از میلاد، در شرق ایران نیز دولتی بزرگ و یا کنفدراسیونی از حکومت‌های محلی که بنیان‌گذارانش بلخیان و یا به احتمال زیاد خوارزمیان بودند به وجود آمده است (۳) که تیره‌های مختلف ایرانی‌تحت يك نظام واحد سیاسی و ملیتی یگانه متحد کرده بود. بهر

- 1— J. Hertel, Achaemeniden und Kayaniden, Leipzig, 1924, S. 56f.
- 2— R. Frye, The Heritage of Persia, London 1966, pp. 60-62; V. M. Masson, Drevnezemledelcheskaya Kultura Margiany, Moscow 1959, pp. 122-135; M. M. Dyakonov, Slozhenie Klassovogo Obshtestva v Seversnoi Bactrii, 19 Sovetskaya Arkheologiya 1954, 129.
- 3— J. Markwart, Wehrot und Arang, Leiden 1938, s. 8f; W. B. Henning, Zoroaster, Oxford 1951, p. 41f.

صوت گواهیهای اوستایی حاکی از آنستکه پیش از آن که در اثر فتوحات کوروش بزرگ در مشرق ایران، ایالات این نواحی به صورت استانی از شاهنشاهی هخامنشی در آیند اقوام ایران شرقی با آگاهی از پیوستگی نژادی و خویشاوندی زبانی و میراث فرهنگی و آیینی مشترکی که آنها را بایکدیگر یگانه و متحد می‌کرد بامفهوم وحدت ملی آشنا بودند و خود را از یک نژاد و ملیت می‌شمردند و برای ابراز تشخص ملی خود در برابر دیگران و بیگانگان، خویشان را **Airyā-** یعنی «ایرانی» می‌نامیدند.

واژه آریاریشه هندوایرانی دارد. و در زبان اوستایی به صورت **airya-**، در فارسی باستان **ariya-** و در سانسکریت به گونه **ariya-** به کار رفته است. در دوران هند و ایرانی یعنی به هنگام زندگی مشترک نیاکان هندوان و ایرانیان، واژه «آریا» از یکسو تنها اصطلاح و عنوانی بود که وابستگی اقوام آریایی را به صورت مزدمانی خویشاوند و یگانه می‌رساند و از سوی دیگر برای نامگذاری همه افرادی که از حقوق کامل اجتماعی برخوردار بودند یعنی برای تمایز «آزادان» در برابر «بردگان» به کار می‌رفت. مطابق اتیمولوژی پیشنهادی محققانی چون گونترت و دومزیل و بنونیست - که نظریه آنان در این مورد از آن دیگران پذیرفتنی‌تر می‌نماید - معنی اصلی این کلمه

«خودی و یگانه و خویشاوند» بوده است (۱) که سپس در اثر تحولات سمانتیک مفاهیمی نظیر «سرور و شریف و آزاده» پیدا کرده و به عنوان يك اسم نژادی Ethnic در معنی «آزادگان» به کار رفته است و جالب این که پس از هزاران سال، ایرانیان معنی دیرین این کلمه را فراموش نکرده اند. در حماسه ملی ایران و نیز در نوشته های مورخین اسلامی، گاه در برابر ایرانی و ایرانیان، «آزاده»، «آزادگان» و یا «احرار» به کار رفته است (۲).

- 
- 1— H. Guntert, Der Arische Weltkönig und Heiland, Halle, 1923, s. 79f; G. Dumezil, Revue de l'Histoire des Religions 62, t. 124, 1941, p. 36ff; p. 108f; E. Benveniste, Le Vocabulaire des Institutions Indo-européennes, I, Paris, 1969, P. 370-373, f; p. Thieme, Der Fremdling im Rgveda, Eine Studie über die Bedeutung der worte Ari, Arya, Aryaman und Ārya, Leipzig, 1938.

۲ — در شاهنامه :

سیاوش نیم تر پری زادگان

از ایرانم از شهر آزادگان

.....

به پیوست باشه رایران سپهر

بر آزادگان بر بگترد مهر

.....

به گیتی ترا نیست کس هم نبرد

ز رومی و توری و آزادگان

.....

اشتقاق و معنی . *airya-* در اصل هر چه بوده پس از جدایی هند و ایرانیان از یکدیگر ، اقوام ایرانی آن را به عنوان اسم خاص نژادی خود برگزیده و هر کجا کساکن بوده‌اند خود را بدین نام یعنی *Ariya* یا *Airya* «ایرانی» نامیده‌اند. چنانکه در اوستانام مشترک همه تیره‌های ایرانی نژاد *Airya-* است و در غرب ایران نیز پارسها خود را *Ariya* می‌نامیدند ، همچنین اقوام دیگر ایرانی از جمله مادها و نیز سکاها ی ایرانی نژاد که امروزه قوم آسی یا *Ossetes* خوانده می‌شوند نام سنتی الانسی *Alani* داشته‌اند که از *Aryana* ماخوذ است .  
 در اوستانامی سرزمین‌هایی که ایرانیان به هنگام مهاجرت خود آنها را گشوده و میهن خود کرده بودند *airyanam dahyunam* ایالت‌های ایرانی « نامیده شده‌است. در بند چهارم یشت دهم ایزدمهر را چنین ستودماند :

Yt. 10, 4

*Miθrəm Vouruyaoyaitīm yazamaidē*

یکی مردم ای شاه بازارگان

پدر ترک و مادرز آزادگان

در فارسنامه ابن بلخی : «همیشه مردم فارس را احرار الفارس نوشتندی یعنی آزادگان فارس». برای آگاهی از موارد استعمال «احرار» به جای ایرانیان در اشعار عربی شعرای ایرانی نژادمانند بشار بن برد طخارستانی ، ابونواس ، اسحق بن ابراهیم بن ماهان بن موصلی و مهیار دیلمی و نیز در شعر شعرای عرب چون لقیط بن ممر ، ابوالصلت تقفی ، سیف بن ذی یزن و عدی بن زید میسری و همچنین در آثار نویسندگان اسامی رک. کتاب «آریامهر» تالیف صادق کیا ، تهران ۱۳۴۶ ، ص ۳۰-۵

**rama šayanəm hušayanəm  
airyābyō daiñhubyō**

«مهردارنده چراگاههای فراخ را می‌ستائیم که بخشنده  
آشیان پررامش و آشیان نیکوبه سرزمینهای ایرانی است»  
در بند ۵۶ یشت هشتم برای حراست ایالات ایرانی در مقابل  
پتیارگی و آفتهای اهریمنی چنین نیایش کرده‌اند:

**Yt. 8,56**

**nōiṭ iera airyā daiñhāvō  
fr̥ṣ hyāt haēnō noiṭ noi ʔ t nōiṭ  
pāma nōiṭ kapastiš nōiṭ  
haēnyō raeo nōiṭ uzgərəptō  
drafšo**

«بدین‌جا، به کشورهای ایرانی، نه سپاه دشمن‌بیاید،  
نسیل، نه بیماری‌جرب، نه آفت، نه گردونه دشمن و نه درفش  
برافراشته (دشمن).»

نیز در بند ۳۶ همان یشت مردمان در حالیکه چشم براه  
طلوع تیشتر، اختر - ایزدباران، هستند با برگزاری مراسم  
قربانی از خود می‌پرسند:

**Kaša airyā daiñhāvō huyairyā  
bavānti**

«آیا ایالات ایرانی از سال نیک و پر برکت برخوردار  
خواهند بود؟»

همچنین در بند ۱۴۳ یشت سیزدهم، بند ۵۸ و ۱۱۷ یشت  
پنجم و بند ۳۹ فرگردنوزدهم و ندیدادونیز جاهای دیگر، از  
«ممالک ایرانی **airyanəm dahyunəm** سخن رفته است»  
و چنان می‌نماید که در اوستا تمامی این ایالات و سرزمینهایی

که بوم و مسکن اقوام ایرانی بود یکجا «میهن و آشیان ایرانیان -airyō. bayana» نامیده می‌شد. در بند ۱۴ - ۱۳ یشت دهم از کشور ایران که ایزد مهر از فراز قله رخشان البرز آنرا می‌نگرد و می‌پاید، توصیفی بس زیبا کرده‌اند:

«مهردارنده چراگاهای فراخ را می‌ستاییم ...  
که سان نخستین ایزد مینوی پیشاپیش خورشید تیز  
اسب نامیرا از فراز کوه‌ها (البرز) می‌گذرد و  
ستیغهای زیبا و زرنگار رامی‌گیرد و از آنجا ، آن ایزد  
بسیار توانا ، همه میهن ایرانیان را می‌نگرد ، آنجا که  
شهریاران دلاور بسی لشکرها برای حمله می‌آریند،  
آنجا که کوهساران بلندپرچراگاه برای چهار پایان علفه  
فراهم آورند ، آنجا که دریاهاى ژرف گسترده‌اند که  
امواجشان خروشانست، آنجا که رودهای قابل کشتیرانی  
با شتاب و طغیان بمسوب مرو ، هرات و سغد و خوارزم  
شتابانست.»

توصیفی این چنین زیبا از میهن و مرزو بوم در ادبیات  
باستانی مردمان جهان بی‌نظیر است و خود نشان می‌دهد که  
ایرانیان ، در روزگاری که هنوز میهن و ملت برای بسیاری  
از ملل و اقوام دیگر مفاهیمی غریب و ناآشنا بود، چگونه  
همه سرزمینهای مسکونی خود را به عنوان يك میهن می -  
نگریستند و می‌ستودند .

چنانکه پیش از این یادآوری کردیم واژه -dahyu  
علاوه بر این که «کشور و استان» معنی دارد، در بعضی  
از موارد اوستایی در مفهوم «مردم» نیز به کار رفته است.



در بندهای ۵۹ - ۵۸ یشت پنجم ، پسران دلیر خاندان و سه برای ناهید ایزد، صداسب ، هزارگاو و ده هزار گوسفند قربانی کرده از او می‌خواهند :

«این آیینت ما را ارزانی‌دار ، ای نیکو ، ای تواناترین ، ای اردویسورانا‌هید ، که ما بر طوس تهم جنگجو پیروز شویم ، که ما از مردمان ایرانی **airyanāṃ dahyunāṃ** به‌جای پنجاه‌تن صدتن به‌جای صدتن هزارتن ، به‌جای هزار تن ده هزار تن و به‌جای ده هزار تن هزاران هزارتن بیوژنیم . آنان را کامروا نکردار و بسورانا‌هید».

نیز در بندهای ۱۱۷ - ۱۱۶ همان یشت بردار اجاسب تورانی از برای انا‌هید قربانیها آورده و از او می‌خواهد که این کامیابی او را بخشد که بر کی‌گشتاسب وزیر سوار پیروز شده و از مردمان ایرانی صدها ، هزاران ، ، ده هزاران و هزاران هزار بکشد . بدیهی است که ترکیب **airyanāṃ dahyunāṃ**

در این موارد یاد شده و نیز در جاهای دیگری در اوستا، که بدانها اشاره خواهیم کرد، در معنی «مردمان ایرانی» به‌کار رفته است و الا آرزوی کشتی و اوژدن صدها و هزاران و ده هزاران و هزاران هزار «ایالات ایرانی» پنداری نامفهوم و بی‌معنی خواهد بود .

مراد از اصطلاح **Airyanāṃ dahyunāṃ**

در زبان اوستایی «مردم ایران» و یا به عبارت امروزی «ملت ایران» است که به‌عنوان یک گروه نژادی مشخص از اقوام دیگر و ملل بیگانه چون «تور **Tūiryanāṃ dahyunāṃ**

### و د اقوام داهی « Dābinām dahyunām

و غیره متمایز شده و در مقابل آنها قرار گرفته است. آنچه اهمیت این گواهی فقه اللغوی را از لحاظ بحث ما افزون‌تر می‌کند این است که برداشت ذهنی ایرانیان باستان از مفهوم ملیت از طریق این اصطلاح رسا و این نامگذاری به صراحت و وضوح بیان شده است و وجود این قرینه لغوی و دیگر گواهیهای اوستایی حاکی از آن است که در يك مرحله معین تاریخی و در اثر ضرورت‌های سیاسی و روابط اقتصادی خاصی ، که کیفیت آنها برای ما بطور دقیق شناخته نیست، اقوام ایران شرقی از تشخص تژادی خود به عنوان يك واقعیت عینی شعور ذهنی پیدا کرده‌اند و خود را به عنوان يك قوم مستقل یگانه از دیگران و از غیر ایرانیان متمایز و متفاوت دانسته‌اند و این نخستین مرحله است از جریان پیچیده‌پیدایش و تکوین احساس ملی در ذهن گروهی و روان ناآگاه دسته‌جمعی يك ملت ، که در مراحل بعدی تحول خود این تجربه روانی از مرحله ناآگاه عاطفی درآمده پس از پالوده شدن و والا شدن به مرحله آگاه شعور منطقی می‌رسد و این چنین يك مفهوم مجرد ذهنی به صورت يك واقعیت عینی درمی‌آید و تظاهر و بازتاب آن در جهان برون و زندگی اجتماعی به صورت تقوا و ارزشهایی نظیر میهن‌پرستی و شجاعت جنگی و غرور ملی و فداکاری و از خود گذشتگی بروز می‌کند . این که چنین جریان عاطفی و روانی و اجتماعی در جامعه ایران باستان در عصر اوستا تجربه شده بود از این جا روشن می‌شود که ایرانیان این احساس ملی را به حیطه تجربیات مذهبی برده و در ضمن آیین و اسطوره و حماسه آن را تقویت

و نیز تقدیس کرده‌اند، چنانکه در پانتئون ایرانی و در انجمن ایزدان و بغان آیین ایران باستان از برای ملیت و میهن ایرانی ایزدی خاص در نظر گرفته شده است که **Dahyuma** نامیده می‌شود و می‌توان آنرا «میهن یزد» و یا «مردم یخ» ترجمه کرد که موکل برکت و باروری سرزمین ایران و شادی و رامش مردم ایران است و همچنانکه پرفسور گری یادآوری کرده نوعی «ایزد ملی» = **nationgod** محسوب می‌شود (۱). علاوه بر این، در پندار اساطیری ایرانیان بوم و مسکن اولیه آنان که «ایران ویج

**Airyana Vaējah =**

نام دارد به صورت یک سرزمین افسانه‌ای، یک ارض مقدس و یک ناکجا آباد انگاشته شده است که یادش در خاطر ایرانیان همواره با نوعی احساس بیم و حرمت همراه است. ایران ویج در «خونیرث» در مرکز جهان واقع است و در میان همه جایهای نزه و سرزمینهای زیبا، نخستین کشور بسیار بهی است که آهورا مزدا آفریده است و همه مردمان هوای آن دارند که به ایران ویج سرازیر شوند و در آنجا وطن کنند (۲). در ایراج ویج است که اهورامزدا و بغان انجمن می‌کند، در آنجاست که زردشت زاده شده و در آنجا است که در پایان هزاره، سوشیانت زاده خواهد شد و جهان وهستی را دوباره

1 - L.H. Gray, The Foundations of the Iranian Religions, Bombay 1925, P. 142.

(2) - Vendidad' I, 2.4

نوآیین خواهد کرد. نیز در پی تقویت و تقدیس احساس ملی است که مطابق برداشت مذهبی و اساطیری ایرانیان، نیروی جادویی و ورژ مینوی که «فره

**Xvarnah-**

نامیده شده دو گونه تصور شده است: یکی فره کیانی که از آن شاهان است و دیگر فره‌ای که به «مردم ایران

**« Airyanəm dahyunəm =**

تعلق دارد. این آئینت ملکوتی و موهبت ایزدی که هدیه‌ای از جانب اهورامزدا است و بخشنده فراوانی و برکت و آشتی و رامش به کشور ایران و افزاینده فیروزی و سرافرازی و فرهنگمندی مردمان ایرانی محسوب می‌شود در زبان اوستایی فره ایرانی

**Airyənəm Xvarnah-**

نامیده شده است و در یشت هیجدهم

آنرا بخشنده «شیزورمه و خواسته و خرد و دارایی به ایرانیان و برندانزنده» «مردمان انیرانی» توصیف کرده‌اند. در بندهای

۶۴ - ۵۶ یشت نوزدهم تصریح شده است که این فرمزد

آفریده دست نیافتنی و ستوده و نیرومند بعد از زردشت، فقط به «ایرانیان حال و آینده»

**(airyanəm dahyunəm**

**zātanam a ātanəmča)**

متعلق است و حکایت شده که چگونه افراسیاب تور برای دست یافتن به فر ایرانی سه بار به دریای فراخکرد فرو رفته و برای گرفتن آن کوشش می‌کند. ولی فر، که از آن مردم ایران است، از او رمیده و از آن اونی‌شود. قرآینی هست که نشان می‌دهد که بجز ایرانیان شرقی، پارسها و دیگر اقوام ایرانی نیز، علاوه بر این که در معتقدات دینی خود با مفهوم فر (فارسی باستان **farnah-**) آشنا بودند، از جنبه

ملی این اعتقاد مذهبی نیز آگاهی داشته‌اند . چنانکه اسامی خاص پارسی و مادی مانند

« Ariya farnah = \* Ariya farnah = \* »

آریافر که در نوشته های مورخین یونانی ضبط شده (۱) و

« Mada. farnah = Madaparna = \* Mada. farnah = \* »

که در کتیبه های ایلامی تخت جمشید آمده (۲) و هم چنین گزینش نماد فربه صورت مرغ شاهین به عنوان نشان

پرچم ایران در دوره هخامنشی (گزنفون ، بند ۴ بخش ۷

فصل اول «کوروش نامه» ، بند ۱۲ بخش ۱ فصل دهم

«آناپیس») گواه این مدعایند و محتمل است که در دوره

هخامنشی معادل ترکیب اوستایی «فره ایرانی

« Airyana Xvarnah =

در زبان فارسی باستان نیز رایج بوده و پلوتارک آنرا شنیده و

« ΤΥΧΗ ΤΤΕΡΕΩΝ (= ایرانی)

ترجمه کرده است .

یکی از مهم ترین عواملی که در استوار کردن مبانی

ملیت ایرانی و تحریک عرق ملی و تقویت احساسات قومی و

میهنی ایرانیان نقش اساسی داشته ، پیدایش سنتهای حماسی

در ایران باستان است. دیانت زردشتی برخلاف کیشهای رایج

روزگار باستان ، که اغلب جنبه محلی و قومی داشتند، یک

آیین جهانی محسوب می شد که فارغ از عصبیتهای ملی و نژادی

1- F. Justi, Iraische Namenbuch, S. 26

2- M. Mayrhofer, Onomastica persopolitana, Wien 1973, S. 186.

و فراتر از محدودیتهای جغرافیایی و سیاسی در پی رستگاری جهانیان بود و در دعوت خود مردمان و اقوام را یکسان می‌نگریست و ایرانی و تورانی نمی‌شناخت بلکه تنها عامل یگانگی در این آیین تقوی مذهبی و گروه به مزدیسنا بود که در مقابل دیویسنا قرار می‌گرفت و مردم جهان از این دیدگاه به دو گروه عظیم و متخاصم «پیروان راستی» = **cašavan-**

و «پیروان دروغ» = **dregvant-** تقسیم می‌شدند. آیین زردشتی با چنین برداشتی بیش از هزار سال وقت لازم داشت که پس از حمله اسکندر به ایران و پس از حکومت سلوکیان و پادشاهی اشکانیان، در آغاز عهد ساسانی جنبه ملی به خود بگیرد و دین رسمی ایران شهر گردد، در مقابل، حماسه ایران که پیدایش و تکوین آن به دوران اوستایی می‌رسد و باستانی-ترین بازتابهای آن را در روایات پراکنده یشتهاباز می‌بینیم از همان ابتدا جنبه ملی داشت.

بالحام از برداشت ثنوی آیین زردشتی که کل جهان را ساخته و پرداخته تضاد و تقابل دوین قدیم و دو اصل ازلی خیر و شر می‌انگاشت و سرتاسر گیتی و عرصه هستی را به صورت میدان ستیزه و کارزار همیشگی روشنی و تاریکی و اهرمز و اهریمن می‌نگریست، ایرانیان در میان همه نمودهای جهان، در میان اشیاء و کیفیتها و اندیشه‌ها نیز معتقد به تقابل و تضاد و دوگانگی شدند و این تقابل و تضاد گیجانی است که در زمینه افکار سیاسی به صورت **airya-** و **anairya**

یعنی «ایرانی و انیرانی» تظاهر پیدا می‌کند. رویا رویی «ایرانی» و «انیرانی» در فرهنگ باستانی ایران با برداشت یونانی که میان «هلنها» و «بربرها»، تنها بر مبنای تفاوت زبانی،

فرق می‌گذاشت تفاوت اساسی دارد. در پرداخت ذهنی ایرانیان باستان این تقابل و تمایز که در وهله اول جنبه ملی و حماسی دارد با اعتقاد مذهبی مردم به خیر و شر آمیخته می‌گردد و در نهایت، به پردازش مفاهیمی نظیر «یگانه» و «بیگانه» و دوست و دشمن منجر می‌شود و در سنتهای حماسی همچنانکه همه اقوام ایرانی در درون مرزهای ایران زمین و در چهار چوب نژاد و خوی و منش ایرانی یگانه می‌شوند همه انیرانیان و دشمنان نیز به صورت یک قوم بیگانه که اغلب توران و تورانیان نامیده می‌شوند تصور شده است که میان آنها خصومت دیرین و موروثی و دشمنانگی و ستیزه مداوم وجود دارد و این در واقع زمینه اصلی حماسه ملی ایران است. سرتاسر این حماسه بازگویی داستان رویارویی ایرانیان و انیرانیان است باتکیه بر روی فخر و شکوه و فرهنگندی تبار ایرانی و مقاومت و ایستادگی ایرانیان در برابر بیگانگان و غلبه و فیروزی آنان بر دشمنان. در حماسه ملی ایران ضمن کوششی آگاهانه برای تحریک احساسات ملی و افزون کردن مهر میهن، هر چه نیکو و سزاوار و ستودنی و والا است به ایرانیان نسبت داده شده و در مقابل دشمنان ایران بیدادگر و نامرد پیمان شکن و دژمنش و خوار قلمداد شده‌اند و تحت تاثیر این برداشت ملی است که تسلط بیگانگان به عنوان یکی از تباهیها و آفتهای اهریمنی، شوم و مصیبت بار و تحمل ناکردنی تلقی شده است. در بند ۱۸ فرگرد اول و نندیداد یکی از سرزمینهایی که اهورا مزدا آفریده Varona نام دارد که شاید ناحیه پدشخوارگر باشد و در مقابل، پتیارگی که اهریمن برای این سرزمین می‌آفریند تسلط «فرمانروایان انیرانی

« anairyāca daiñhuṣ. awištāra » است .

چنانکه اشاره کردیم قدیمی‌ترین روایات حماسی ایران در بخشی از کتاب اوستا که یشتهانام دارد پراکنده‌اند. بیشترین این‌گونه اشارات حماسی محشون از اساسات ملی است و ضمن آنها اغلب از ایران و ایرانیان به عنوان مرزوبوم نیاکان و مردمی متحد و یگانه سخن می‌شنویم. برای تأکید تمایز ایرانیان در مقابل اغیار به عنوان افراد يك تژاد مشخص ، همه اقوام ایرانی را در بند ۸۷ یشت سیزدهم از يك تبار یعنی از تخمه کیومرث دانسته‌اند :

« فروهر کیومرث پارسا را می‌ستاییم که نخستین بار به اندیشه و فرمان اهورا مزدا گوش فرا داد و از او بود که (اهورامزدا) ناف (خاندان) ایرانیان و چهر (تژاد) ایرانیان را آفرید.»

در بند ۶ یشت هشتم از آرش پهلوان ، که در روزگار منوچهر برای تعیین مرز ایران و توران از فراز کوه دماوند بسوی جیحون تیری آنچنان انداخت که از بامداد تا نیمروز در پرواز بود ، به عنوان « آرش شیواتیر چابک‌ترین تیرانداز ایرانیان » یاد شده است و در بند ۶۹ یشت پنجم آمده هنگامی که جاماسب ایرانی می‌بیند که از دور سپاه دشمنانه دیویسنان باصفهای آراسته پیش می‌آیند، از اردویسورانا هیدمیخواهد:

« این آینه مرا ارزانی دار ، ای نیکو ، ای تواناترین ، ای اردویسورانا هید ، که من آنچنان فیروزمند شوم که همه ایرانیان دیگر »

و جالب است که در بند ۴۹ همان یشت به صراحت از یگانگی و اتحاد ایالات ایرانی به صورت يك کشور و شهریاری



واحد سخن رفته است و کیخسرو دلیر را چنین ستوده‌اند:  
**arša airyanəm daiñhyunam xšaθrāi**  
**hankərəmō haosravō**

«کیخسرو پهلوان ، هماهنگ کننده کشور های

ایرانی در يك شهرياری».

و این همان شهرياری یگانه و در برگیرنده همه سرزمین های ایرانی است که در دوران هخامنشی و بعد از آن «ایران شهر» نامیده می‌شود .

در کتیبه‌های فارسی باستان شواهدی هست که تصور و برداشت شاهان هخامنشی و پارسها و دیگر اقوام ایران غریبی را از وحدت ملی و ملیت منعکس می‌کند و این گواهیها آشکارا نشان می‌دهد که در دوران شاهنشاهی هخامنشی فراتر از وابستگیهای خاندانی و قبیله‌ای و قومی مفهوم برتر و والاتری در اذهان عمومی جایگزین بوده که مطابق آن همه مردمان ایرانی به صورت يك ملت یگانه و متحدانگاشته می‌شد. داریوش و خشایارشا در سنگ نبشته‌هایشان خود را نخست هخامنشی و سپس پارسی و پارسی زاده و آنگاه «ایرانی» و «ایرانی – ژاد» می‌نامند .

کتیبه داریوش و در نقش رستم :

**Dna 8-15**

**adam Dārayavauš xšāyaθiya vazarka**  
**xšāyaθiya xšāyaθiyānām xšāyaθiya**  
**dahyunām vispazanānām xšāyaθiya**  
**ahyāyā bumiyā vazarkāyā dūraiapi**  
**Vištāspahyā puça Haxāmanišiya**  
**pārsa pārsahyā puça Ariya Ariya čiča**

«منم‌داریوش شاه بزرگ ، شاه‌شاهان ، شاه کشور  
های پرتراند ، شاه در این بوم بزرگ و دور ، پسر  
گشتاسب ، هخامنشی ، پارسی ، پسر پارسی ، ایرانی و  
ایرانی تژاد» (۱)

گزارش هرودوت که مادها نیز خود را «ایرانی می‌نامیدند»  
(Herodotus, VII, 62) و نیز گواهی موسی

خورنی مورخ ارمنی که از مادها علاوه بر اسم رایج آنان  
Med / Mer با عنوان «ایرانی»  
Arik

یاد کرده، همچنین نام‌ستنی اقوام ایرانی تژاد آسی که خود را  
= Aryana = Alani (ایرانی) می‌نامیدند و نیز  
اسامی خاص سفدی و سکایی چون (= Ariapeithés)  
Aplávtas (= Ariāntas) 'Aplávtas,  
'Apiāmazjs (= Arismázés)

و غیره که از ترکیب ariya ساخته شده‌اند همه  
شواهدی هستند که نشان می‌دهد اقوام ایرانی، که از مرزهای

۱ - در این جا یادآوری این نکته لازم است که شیوه بیشتر محققان ایران-  
شناس و به‌پیروی از آنان اغلب محققان ایرانی این است که واژه-  
airya در اوستا و ariya در فارسی باستان را «آریایی»  
ترجمه کنند. این ترجمه نارسا و ناپذیرفتنی است. بدیهی است که  
پس از جدایی اقوام هندوایرانی از یکدیگر، ایرانیان خود را با  
همان نام و عنوانی که نیاکانشان برای خود برگزیده بودند یعنی -  
Ariya می‌نامیدند ولی منظور آنان از این لفظ به‌عنوان اسم  
قومی و تژادیشان بی‌شبهه «ایرانی» بوده و نه آریایی در مفهوم  
هند و ایرانی که خویشاوندی تژادی میان ایرانیان و هندوان  
پس از جدایی اقدام هندوایرانی از یکدیگر از یادرفته بوده از این جا  
روشن می‌شود که هم در کتیبه‌های فارسی، باستان و هم در اوستا  
از هند و هندوان همواره بانام Hindu یاد شده است و نه آریا  
و آریایی نیز نباید فراموش کرد که واژه آریاست که بعدها در  
صیغه جمع مضاف‌الیه خود در فارسی «ایران» می‌شود.

آموذریا گرفته تا کرانه‌های خلیج فارس و از آراخوزیا گرفته تا کوه‌های قفقاز در سرزمینهای پهناور این مرز و بسوم پراکنده بودند، خود را از یک نژاد و از یک ملیت می‌شمردند و ایرانی می‌نامیدند و از وحدتی که آنان را در نژاد و زبان و احتمالاً مذهب و آیین یگانه می‌کرد آگاه بودند.

مسئله وحدت زبانی که از مبانی ملیت ایرانی است در دوران باستان مورد توجه بوده است. در اوستا دشمنان دین و بیگانگان را «*duz-vačah* = بد زبان و هرزه‌درای» نامیده‌اند و برای تحقیر و ریشخند زبان انیرانی و تورانی که برایشان نامفهوم بوده در زامیاد پشت مخلوطی یا واه‌ازواژگان دژ آهنگ بی‌معنی را در دهن افراسیاب تور نهاده‌اند، که او هنگامی که خشمگین از ناتوانی خود برای دست یافتن به فرایرانی است چنین دشنام می‌دهد:

*iθe iθa yaθna ahmāi avaθe iθa  
yaθnā ahmāi āvōya iθa yaθnā  
ahmāi*

داریوش اول در کتیبه بیستون زبان فارسی باستان را «ایرانی نامیده» می‌گوید که کتیبه خود را که بزبان «ایرانی = *ariya*» بود بر روی طومارها پوست و لوحه‌های گلی نویسانده است.

توجه به مصالح ملی در برگزاری مراسم مذهبی در ایران باستان، از گزارش هرودت بخوبی مشهود است که چگونه هر فرد ایرانی بهنگام برگزاری آیینهای دینی علاوه بر دعا و نیایش جهت برآورد شدن نیازهای شخصی خود، برای مردم ایران و شاه ایران نیز نیایش می‌کرده است ( )

(Herodotus, I, 132):

«رسم ایرانیان به هنگام پرستش خدایان چنین است: آنان برای خدایان محرابی نمی‌سازند، آتشی نمی‌افروزند و به گاه پرستش نه‌زور (فدیه‌نوشابه‌ای) به کار برند، نه‌نی‌نوازند، نه‌تاج گل‌آرندونه میزد (فدیه‌خوراکی) نثار کنند، بلکه کسی که می‌خواهد هر يك از یغان را یزشن کند قربانی خود را به جایگاهی پاک می‌برد و در حالیکه پوشاک سر او با تاج گلها، معمولا گل مورد، تزیین شده است خدایان را نیایش می‌کند. مردی که قربانی می‌گذارد مجاز نیست که چیزهای نیکو را تنها برای کاربرد شخصی خود بخواهد بلکه از خدایان می‌طلبد که نکویی و آسانی برای همه مردم ایران، که او خود نیز در شمار آنهاست، و نیز برای شاه ایران ارزانی دارند» (۱)

عامل دیگری که در تحکیم مبانی ملیت ایرانی و تبلور آن در اذهان مردم به صورت يك تصور عمومی و انگاره همگانی دخالت موثر داشته، تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه ایران در دوران هخامنشی است. در بررسی ساختمان جامعه و تشکیلات اجتماعی ایران عهد هخامنشی علاوه بر سازمانهای چهارگانه «خانواده»، «خاندان»، «قبیله» و «ایالت» که در اوستا نیز از آنها یاد شده، از وجود يك نهاد اجتماعی و واحد سیاسی بزرگتر و مهم‌تری آگاه می‌شویم که در فارسی باستان *xšācam* (اوستایی) *xšārom*

۱ - دین ایرانی بر پایه متنهای مهم یونانی نوشته امیل بنوئیست، ترجمه بهمن سرکاراتی، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۴، ص ۱۵.

نامیده شده است. اصطلاح **xšačam** در کتیبه‌های شاهان هخامنشی از یکسو معنی «سلطنت و شهریاری» دارد که موهبتی است مینوی و از جانب اهورامزدا به شاهان ایران بخشنده شده است و از سوی دیگر در مفهوم «مملکت و شاهنشاهی» کل ایران به کار رفته که کشورها و سرزمینهای بی‌شماری را دربرمیگیرد. قراین تاریخی و زبان شناسی حاکی از آن است که در درون این شاهنشاهی وسیع و امپراطوری گسترده برای نامگذاری کشور و ملک ایران اصطلاح **Ariyānām xšačam** یا به صورت اوستایی **Airyanañam xšaerem** بوده است که بعدها به صورت «ایران شهر» و «ایران» درآمده است (۱) با توجه به گواهیهای مورخان یونانی از قبیل اراتو **Eratosthenes** (۱۹۵ - ۲۷۵ ق. م.) و دیدودوروس **Didodorus** (قرن اول ق. م.) که نام میهن ما را به صورت **Aplāvol** = ایران ضبط کرده‌اند و روایات آنان، هم چنانکه تحقیقات مارکوارت و هرتسفلد نشان داده (۲)، خود از گزارش نویسندگان قدیمی تری چون مگاستنس **Megasthenes**

1 - H. Hubschmann, Indogermanischen Forschungen, Bd. IV, 119f.

2- J. Marquart, Beitrage zur

Geachichte und Sage von Erān,

ZDMG, XXIX, 1895, S. 628f.; E.

Herzfeld, Zoroaster and his world,

II, P. 669ff.

**Eudemus** (قرن چهارم ق. م.) واودموس  
 (سده پنجم ق. م.) ماخوذ است ، می‌توان نتیجه‌گیری کرد  
 که ترکیب **Ariyānām xšāerām** از اصطلاحات رایج  
 دوره هخامنشی بوده است که برای نامگذاری کشور ایران به  
 کار می‌رفت و بعدها گونه تحول یافته آن **Erān šahr**  
 «ایران شهر» و «ایران» نام تاریخی و سنتی این مرز و بوم شده  
 است ، این که این نام در دوره اشکانی و عصر ساسانی نیز  
 همچنان رایج بوده از سکه گودرز دوم که خود را «شاهنشاه  
**Basileús Basiléōn Areonōn** ایران  
 نامیده (۱) و نیز از لقب‌شاهان ساسانی که از زمان شاپور  
 اول به بعد خود را «شاهنشاه ایران و انیران» نامیده اند معلوم  
 می‌شود ، دوام نام ایران و پایداری مردم ایران و گسترش  
 فرهنگ ایران در طول دوهزار و پانصد سال تاریخ پر نشیب  
 و فراز این مرز و بوم ، خود رمزی است از اصالت احساس ملی  
 و استواری مبانی ملیت ایرانی و توجیه چگونگی این دیرپایی  
 و تداوم حیات فرهنگی و ملی و بررسی علل تاریخی آن، خود  
 موضوع مقاله دیگری تواند بود .

حسین کاظم زاده

---

اندیشه‌ای درباره

اندیشه‌های رستاخیز

---

شماره اول «اندیشه‌های رستاخیز» روشنی و جلوه فوق‌العاده دارد و نوید یک حرکت فکری بی‌سابقه را می‌دهد. هدف‌گیری استراتژیک آن، فراگیرنده و جامع، و اتکاء آن بر ویژگی‌های تاریخی قوم ایرانی، تازه و بدیع است. تعهدی بزرگ منظور نظر قرار داده و خود را جان‌پناهی برای اندیشمندان ایرانی که برای بزرگداشت و تعظیم شعائر ملی می‌کوشند می‌شناساند. آینده را بدلیل تحولات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مشحون از موفقیت‌ها و مسائل دانسته، نظر آزمائی علمی و تحقیقی دانشمندان را کلید راه‌یابی و راه‌گشائی مسائل توسعه تشخیص می‌دهد. در این هنگام که کشور از تحولات سریع سیاسی و اقتصادی برخوردار است حضور و وجود این وسیله ارتباط فکری مغتنم و ارجمند است، سپاس این نعمت را باید نگهداشت و در راه اعتلای آن باید کوشید.

آنچه می‌تواند، در همین سرآغاز راه موفقیت «اندیشه‌های رستاخیز» را ناهموار و توان‌مسئولان را ضعیف کند، پراکندگی و بی‌ارتباطی موضوعاتی است که در هر شماره انتشار خواهد یافت. اندیشیدن در تمام شئون جامعه، و راه‌گشائی نسبت به مسائل هر بخش و هر شاخه از اجتماع،

نیازی معلوم و محسوس است. مایه و کوشش علمی و تحقیقی دانشمندان ما برای شرکت در نظر آزمائی و راه نشان دادن، نیز امری است محقق. بنابراین مقالات علمی و تحقیقی فراوانی از طرف اندیشمندان ایرانی درباره مسائل و راه‌های آنها تهیه خواهد شد که چون هر یک از مقالات ارزش علمی خود را به نفسه دارد، بیم آنستکه هر یک از آنها، بدون ارتباط منطقی با دیگر مقالات، صرفاً بدلیل داشتن ارزش انتشاراتی، در مجله چاپ گردند و در نتیجه خواننده در جهت‌های مختلف فکری کشانده شود و با آنکه اطلاعاتش افزون می‌گردد، در جهت خاصی از تفکر و ایمان هدایت نشود.

در حقیقت شماره اول «اندیشه‌های رستاخیز» از این «حرکت در جهات اربعه» مصون نیست و با اینکه مقالات شماره اول هر یک در نوع خود با ارزش و محققانه است ولی از مجموع مقالات خواننده، برداشت مشخص و جامع و یکدستی ندارد. مثلاً مقاله «نگاهی به قلمرو سیاستهای کشاورزی» بسیار ارجمند و مشحون از نکته سنجی بوده، از زوایای گوناگون بر مسئله کشاورزی ایران پرتوافکنی کرده است ولی این مقاله چنان پربار و سنگین است که بهره‌گیری خواننده از آنهمه نکته‌ها و نظرها، مستلزم آنستکه نکته سنجان و اندیشمندان دیگر ایرانی در همین زمینه از زاویه‌های دیگر به موضوع نگریسته و ارائه نظر کرده باشند. همینطور مقالات دیگر اولین شماره «اندیشه‌های رستاخیز» که هر یک در عین داشتن ارزش علمی و تحقیقی، مستقل از دیگر مقالات و پیوند ناگرفته با یکدیگر می‌بودند. در حقیقت مقاله «ملاحظات در قلمرو تشبیت قیمت‌ها» و



مقاله «پیرامون اختلاف نظر احزاب کمونیست بر سر دیکتاتوری پرولتاریا» با مقاله «انتقال تکنولوژی» آنچنان پیوندی که خواننده را به اعتقاد و ایمانی رستاخیزی برساند ندارند.

فراوش نباید کرد که «اندیشه‌های رستاخیز» خود مکتبی آموزنده خواهد بود و هر شماره باید نکته‌ای را از رستاخیزنمایان کند و نظری را بیوراند و بصورت تکیه‌گاه‌های اعتقاد و ایمان در آورد. اگر «اندیشه‌های رستاخیز» خود کلاسی برای تدریس باریک‌اندیشی و پرورش ایمان و اعتقاد نشود، رستاخیز ملت ایران نخواهد توانست در دریای موج و طوفانی جهان آینده لنگرگاهها و جان پناهای فکری بوجود آوردو افکار مشوش و متشتت و پراکنده را در زیر چتر واحدی قرار دهد.

بنابر این راه آینده هموارتر خواهد بود اگر هر شماره «اندیشه‌های رستاخیز» به پروراندن فکری یا تاکید بر نکته‌ای اختصاص یابد و اندیشمندان و محققان کوشش و کوش علمی خود را در بازشناساندن آن فکر و آن نکته اختصاص دهند و از زوایای گوناگون، بر آن فکر یا نکته نور دانش و ژرف‌اندیشی بتابانند.

اگر این نظر مقبول طبع افتد، آنگاه پیشنهاد میکنم که یکی از چند زمینه فکری و تئوریک باید موضوع يك یا چند شماره از نشریه قرار گیرد.

اولویت هر زمینه فکری نسبت به زمینه دیگر خود موضوع بحث مسئولان مجله میتواند قرار گیرد و نسبت به هر زمینه فکری باید اندیشمندان صمیمی و معتقد را جویا شد تا

## ۲۵۹ اندیشه‌های رستاخیز

با فرصت کافی و با توجه به روحیه علمی و سطح دانش خوانندگان. «اندیشه‌های رستاخیز» به تفکر در همان زمینه مشخص و ارائه طریق بپردازند.

اطناب کلام نازیباست. همین قدر بس است که گفته شود، اندیشه‌های رستاخیز برای آنکه اثر نفوذی در جامعه رستاخیز داشته باشد باید به «برنامه‌ریزی» بپردازد هدف‌گیری مشخصی کند و دستاورد و کوشش خود را گاه به گاه ارزیابی کند و براساس این ارزیابی مسیر خود را تصحیح نماید.

رستاخیز ملت ایران نیاز به کوشش‌های برنامه‌ای در همه زمینه‌ها دارد.

## تهیه و تنظیم شکوه امیرزادگی

### نوشته‌ها و نامه‌ها

اولین شماره «اندیشه‌های رستاخیز» با اقبالی دور از تصور ماروبرو شد. در اینمدت اندیشمندان، اساتید، و بسیاری از جوانانی که تشنه سیردر وسعت اندیشه‌های تازه هستند، برای ما نامه‌نوشته‌اند و با فرستادن نظریات و مطالبی بسیار جالب، برتوان‌ما در ابتدای راهی که آغاز کرده‌ایم افزوده‌اند.

واکنش امیدساز این دوستان، نشان‌دهنده این واقعیت است که انسان اجتماعی آگاه، در هرزمانی نیازمند است که هویت خود را در برابر دیگران، در برابر اجتماع، و سرانجام در برابر زندگی روشن سازد.

در این میان برخی از خوانندگان از ما پرسیده‌اند: آیا تنها کسانی می‌توانند با این مجله همکاری داشته باشند که عضو فعال حزب رستاخیز باشند؟ دوست دانشمندی که در یکی از دانشکده‌های تهران تدریس میکند، مینویسد:

« با توجه به اینکه مجله تعهدی سیاسی دارد و یک مجله صدر صد حزبی است آیا امکان همکاری به کسانی که چون من عضو فعال حزب نیستند و هیچ نوع فعالیت سیاسی ندارند، میدهد یا نه و اصولاً شما تنها آنچه را که تائیدی بر مسائل حزبی باشد چاپ می‌کنید یا به مسائل مختلف هم می‌پردازید، مسائلی که ممکن است جنبه‌های تاریخی، اجتماعی، اقتصادی یا جنبه‌ای انتقادی داشته باشد »

جواب ما به این دسته از دوستان و دوست دانشمندان مثبت است. درست است که مجله ما یک مجله حزبی است اما

تعهد ما ، همچنانکه در اولین شماره این مجله گفتیم ، يك تعهد اجتماعی است ، تعهدی که صرفاً در مسیر جریان‌اتی است که بسودانسان جامعه ما است.

مجله ما يك مجله حزبی است و موضع سیاسی ما کاملاً روشن است، ولی این بدان معنی نیست که ما ازدیدن و بررسی تغییرات و تحولات اجتماعی کشورمان پرهیز کنیم. مابدلیل این ، عضویت حزب رستاخیز را پذیرفته‌ایم که خود را در قبال همه حوادث سیاسی و اجتماعی جامعه خود متعهد می‌بینیم و هر نوع نظریه‌ای که نسبت به این حوادث ابراز بشود - از طرف هر فرد ایرانی - می‌تواند به این تعهد ارزش بیشتری ببخشد .

کوشش مجله ما بر آنست که ارزش‌های سیاسی و اجتماعی، جامعه و زمان خود را بشناسانیم و از آنجا که شناختن و شناساندن هیچ ارزشی کورکورانه و تنه‌الزیك دید امکان پذیر نیست ، برای مطرح کردن هر انتقاد سازنده‌ای نیز آماده‌ایم .

انتقاد نیاز انسان ، و شاید بهتر است بگوئیم نیاز انسان زمان ما است ، مجله ما ، همانطور که در اولین شماره هم گفتیم، قبل از هر چیز جایگاهی است برای بررسی ، گفت و شنود و کاوش .

در اینجا خلاصه چند مطلب و نظریه جالب را که از میان مطالب مختلف انتخاب کرده‌ایم ، مطرح می‌کنیم و به قضاوت و سنجش خوانندگان اندیشمند خود می‌سپاریم. باشد تا این شیوه، راهی شود برای گفت و شنودها و کاوش‌های بیشتر .

دکتر «پرویز شهبازی» مقاله‌ای فرستاده‌اند زیر عنوان «فرهنگ پذیرا برپایه روانشناسی روابط انسانی» نویسنده در این مقاله مسائلی چون خطر جنگ و حس مشترک، فردگرایی و رفتار اجتماعی، انگیزه‌های انسانی و اجتماع انسانی و اثرات آن را بر فرهنگ جامعه مورد بررسی قرار میدهد.

نکته جالبی که دکتر شهبازی به آن اشاره می‌کند، مسئله سیستم اجتماعی ایران در دوره ساسانیان است و بدعتی که از این دوره گذاشته شد. دکتر شهبازی در این مورد مینویسد:

«اجتماع ایران هیچوقت اجتماع غیر قابل انعطاف طبقاتی نبوده و تنها طبقه‌ای که از صوفیان و عیاران تشکیل میشده برای خود حقوق و مزایایی قائل بودند که آنها ریشه‌ای معنوی داشت.»

نویسنده همچنین به احترامی که ایرانیان برای روابط انسانی و دموکراسی قائل بوده‌اند، اشاره می‌کند و در خاتمه نتیجه‌گیری می‌کند که: «تمدن و دموکراسی و فرهنگ به آسمان خراش و صنایع و علوم نیست. تمدن و دموکراسی و فرهنگ پذیرا در کشوری وجود دارد که شان فرد بشر و روابط انسانی را محترم بشمارد و روابط انسانی برپایه احترام متقابل و همکاری و تعاون قرار داده‌شود» و نیز «فرهنگ پذیرای ایران در موقعیتی است که می‌تواند این نوع روابط انسانی را در جامعه خود بکاربرد و برای سایر جهانیان در این مورد سرمشقی باشد»

\* \* \*

دکتر «محمد ستاری» استاد دانشگاه تهران به چوانان پرداخته‌اند و در مطلبی که برای ما فرستاده‌اند، بررسی

و مشکلات و نیازمندیهای جوانان را از مهمترین وظایف راهگشایان اجتماعی شمرده‌اند. استاد ستاری مینویسد:

«این حقیقت را نباید نادیده گرفت که جوانان محکم‌ترین حلقه زنجیر ارتباط نسل‌های گذشته و نسل‌های آینده بشمار می‌روند و هر کوشش که در تحکیم این پیوندهای ارتباطی بعمل آید و باعوامل و عناصری که دست‌اندرکار سست کردن و پاره ساختن این حلقه‌های زنجیر باشند مبارزه شود، را رسیدن به مقصود بهتر و آسانتر پیموده خواهد شد. ضرورت اینکار، بویژه برای ملت‌هایی چون جامعه ایران که وارث فرهنگ و تمدنی غنی و سرشار از اندیشه‌های بلند ملی، ادبی و فلسفی است اهمیت حیاتی دارد و این مسئله‌ای است که حزب رستاخیز و فراگیرنده ملت ایران نیز سخت بدان اندیشیده و در برنامه خود بر آن تاکید داشته‌است»



«گسترش مالکیت راه تکامل انقلاب ایران» عنوان مقاله‌ای است از آقای «کریم‌علیدوستی» که پس از مروری در پیدایش مالکیت‌های بزرگ و انحصاری به بررسی شکل مالکیت در ایران می‌پردازد.

در این بررسی، نویسنده شکل مالکیت در ایران را نوعی دمکراسی اقتصادی می‌شمارد:

«این شکل از مالکیت، یک شیوه ابتکاری است که نظیرش تاکنون در هیچ کشوری وجود نداشته‌است. این شیوه ابتکاری بیش از هر سیستم اقتصادی مشارکت افراد را در مسائل اقتصادی امکان‌پذیر می‌سازد و از آنجا که سازگارترین شکل را با روحیات مردم جوامع کنونی دارد، میشود آنرا عامل نوعی دموکراسی اقتصادی و سیاسی بحساب آورد.»